



مخفی نماناد

برارباب بصیرت و دانایان
عیانست که چون رسالهٔ عملیهٔ سؤال و جواب
مرحوم حجة الاسلام والمسلمین آقای میرزا محمد
تقی شیرازی اعلی الله مقامه که محشی بحواشی حضرت حجة الاسلام
ملاذ الانام آقای حاج شیخ عبدالکریم حائری مدظله العالی و حضرت
حجة الاسلام مروج الاحکام آقای آقا سید ابوالحسن اصفهانی مدظله
و حضرت حجة الاسلام والمسلمین مروج شریعة سید المرسلین آقای آقا سید محمد
فیروزآبادی دامت برکاته کراراً بطبع رسیده و برای بی مبالاتی آقایان کتابفروش
و عدم دقت در تصحیح و حسن خط و کاغذ و پسند ارباب حقایق نگردیده بود لذا
توفیقات ربانی شامل حال این آقا خادمان شریعت غراء گردیده همت عالی خود را
برای خدمت بترویج احکام شرع مبین بگمارده اقدام بطبع این نسخه شریفه که حاوی احکام
شرع است نموده با نهایت دقت در طبع و حسن خط و خوبی کاغذ این نسخه شریفه را مجدداً
بطبع رسانیده امیدواریم که در ظل عنایات امام عصر عجل الله فرجه بی اجر نخواهیم بود و نیز
برای تسهیل در گرفتن حواشی هر یک از آقایان رمز مخصوصی معین نموده تا آنکه مقلدین هر یک از
حجج اسلام بتوانند با کمال آسانی مطالب حواشی را بعلامت ذیل ثبت و ضبط کردند
مثلاً حواشی حضرت آقای حاج شیخ عبدالکریم مدظله (ح) و حواشی حجة الاسلام آقای
آقا سید ابوالحسن مدظله (س) و علامت حاشیه حضرت آیة الله آقای فیروز
آبادی (ف) معین شد که در وقت مطالعه با کمال آسانی ادراک نمایند

اقل السادات احمد و محمود الموسوی اخوان کتابچی
و اقل الناس اسمعیل کتابفروش

مدیر مطبعه کتابخانه علمی و کتبه العبد المذنب الفانی جمال الدین نخجی ۱۳۴۱

بسم الله الرحمن الرحیم عمل باین رساله شریفه با ملاحظه حواشی که احقر ملحق نموده مجزی و عامل بآن معذور است ان شاء الله تعالی الاحقر محمد الحسینی الفیروزآبادی

سؤال وجواب مطابق فتوای حضرت مستطاب اسناد الفقها والمجتهدین آیة الله فی العالمین الزاهد الورع التقی آقا میرزا محمد تقی الحائری الشیرازی مدظله

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین وصلی الله علی محمد وآله الطاهرین ولعنة الله علی اعدائهم اجمعین الی یوم الدین سؤال اجتهاد واجب عینی است یا واجب کفائی جواب واجب کفائی است نه واجب عینی س بیان فرمایید که مجتهد چه شخصی باید باشد ج کسی است که بمرتبه اجتهاد نرسیده خواه عامی محض باشد و خواه کسی باشد که بهره از علم داشته باشد س شخصی که جایز التقلید است شرایط و اوصاف او را بیان فرمایید ج چند شرط در آن معتبر است اول آنکه بالغ باشد دوم آنکه عاقل باشد سوم آنکه ایمان داشته باشد یعنی اثنی عشری باشد چهارم آنکه عادل باشد پنجم آنکه ولد الزنا نباشد ششم آنکه مجتهد باشد هفتم آنکه حی بوده باشد پس تقلید میت جایز نیست س باقی ماندن بر تقلید میت جایز است یا نه ج رجوع بغیر نمایند س تقلید اعلم واجب است یا نه ج بلی بنابر تقلید اعلم را واجب میدانم س معنی اعلم را بیان فرمایید ج اعلم یعنی استاد تر در بیرون آوردن حکم الله و فهمیدن آن از ادله شرعیه س اجتهاد بتجزی ثابت

ف اقوی جواز است فیروزآبادی

ب اقوی جواز بقاء تقلید بر میت است ع

حسبی بسم الله اکبر اقوی جواز است والله العالم عبد الکریم

ف ۲ در باب تفضیل است

میشود ج ثابت میشود اجتهاد بعلم یا خبر دو عادل از اهل خبره یا جمعی از اهل خبره
که قول آنها مفید علم باشد س اعلمیت بخبر عدل واحد از اهل خبره و بشیاع
ثابت میشود یا نه ج با عدم تمکن از علم و عدم تمکن از طریق معتبر مطلق ظن کافی است
چه از قول عدل واحد از اهل خبره حاصل شود و چه از شیاع و چه غیر اینها س هرگاه
مکلف دستش باعلم نرسد چکند ج مخیر است مابین تقلید غیر اعلم با رعایة
الاعلم فالاعلم و عمل باحتیاط اگر مستلزم تکرار نباشد والا احوط تقلید است س
معنی الاعلم فالاعلم چیست ج یعنی هرگاه پنج مجتهد یا ده مجتهد یا بیشتر که هستند
هرکدام از اینها که علمش بیشتر است و استادتر است در فهمیدن حکم خدا از دیگران
باو تقلید کنند س هرگاه اصلا دستش بمجتهد نرسد نه اعلم و نه غیر اعلم چکند
ج عمل باحتیاط کند اگر موجب عسر و حرج نشود والا واجب است هجرت از آن محل
اگر عسر و حرج نباشد والا اخذ نماید بقول مشهور ثم الاشهر فالاشهر و اگر آنهم
متعذر باشد رجوع کند باوثق اموات والا عمل کند بمظنون خود و اگر ظن ندارد
عمل کند باحتمال س هرگاه طریقه احتیاط را نداند چکند ج میپرسد از دو نفر
عادل از اهل خبره یا یکی که خبر بدهد از طریق احتیاط برای مجتهدی س هرگاه
تقلید غیر اعلم نمود بعد متمکن شد از تقلید اعلم عدول واجب است یا نه ج بلی
واجب است عدول باعلم س معنی تقلید چیست ج یاد گرفتن مسائل است بقصد
عمل از مجتهد که در وقت حاجت بان عمل کند اگرچه عمل نکرده باشد س طریقه
یاد گرفتن مسائل را بیان فرمایید جواب از خود مجتهد اخذ کردن یا از ناقلیکه
عادل باشد یا ثقه یا از کتابیکه فتوای مجتهد در او باشد چه علم بصحت او باشد یا
ظن س اگر دو مجتهد که فقاهت ایشان در شیاع مساوی فهمیده شود و بعد از
فحص اعلمیت هیچکدام معلوم نباشد پس در اینصورت تکلیف چیست ج مقلد
مخیر است در تقلید هریک س آیا جایز است که یکی از دو مجتهد که مساوی

ب ١ ملکه مطلقا ابوالحسن

و ١ ملکه مطلق مادام که صدق اطاعت نماید فیروزآبادی

ب ٢ لکن در جواز بقا بر تقلید محتاج است بعمل ابوالحسن

و ٢ ملکه عمل است که عمل از روی التزام بقول مجتهد نباشد ف

ب ٣ اگرچه بحد اطمینان برسد ح س

هستند



مسئله بعضی از مسائل را از این تقلید نماید و بعضی را از آن باید جواب بلی جایز است
س در صورت موافقت مجتهدین در رای تعیین احدهما لازم است یا نه جواب
تعیین لازم نیست س عدول از مجتهد حی بحی جایز است یا نه ج جایز نیست مگر
با علم س عمل جاهل قاصر را بیان فرمائید ج جاهل قاصر عملیکه کرده است مثل
نماز و صحیح را نشناخته است و قربة الی الله بجا آورده اگر عملش برای مجتهد حی اعلم که در
آن زمان با او باید تقلید کرد مطابق افتاد عملش صحیح است والا فلا س صحت و
فساد جاهل را بیان فرمائید ج اگر فرض شود که عملی را بقصد قربت کرده در رای
مجتهد حی اعلم مطابق افتاده عملش صحیح است و اگر مطابق نیفتاده عملش باطل است
س عدالت حسن ظاهر است یا ملکه ج عدالت ملکه است و حسن ظاهر کاشف
از ملکه است با حصول ظنیکه بحد اطمینان و وثوق برسد علی الاحوط س معنای
عدالت چیست ج عدالت عبارت است از آنکه اجتناب از گناهان کبیره کند
و اصرار بر گناهان صغیره نماید بجهة ترس از خدا س اصرار بر صغیره چه معنی دارد
بیان فرمائید ج اصرار عبارت است از اینکه مداومت نماید بر آن گناهان
صغیره که کرده است هر چند دو دفعه باشد و اگر دو دفعه کرده باشد و عزم دارد
که مرتکب شود آن گناه را یکدفعه بمجرد عزم اصرار متحقق نمیشود س اگر کسی شک کند
در اصل تقلید که آیا تقلید کرده است یا نه تکلیفش چیست ج اگر پیش از عمل
در شک باشد بنا بر نبودن تقلید میگذارد و در باقی اعمال تقلید میکند و اگر
بعد از عمل باشد اعتنا بشک نیست و عمل گذشته اش صحیح است و اگر در اثنای
عمل باشد مثل نماز اعاده نماید با تقلید س اگر مجتهد بمیرد و مقلد مطلع بر
موت او نشود مگر بعد از مدتی تکلیف او چیست ج اعمالیکه در آن مدت
از او بر طبق رای آن مجتهد صادر شده همه صحیح است و قضاء آنها لازم نیست اگر
آن اعمال مطابق بوده باشد با رای مجتهدی که بعد از فوت مجتهد اول تکلیفش
رجوع کردن با او بود س دو مجتهد اگر یکی اعلم باشد و یکی دیگر اورع باشد در فتوی

تقلید

س ۱
اعلم بعض اساتید
ظاهر جواز تقلید
هر دو است با هم
ح س

ف ۱
بعید نیست جواز

ف ۲
با درایت زمان
هر دو را هم

س ۲
مدار بر مطابقه
عمل است با رای
مجتهد یکه بنا بر
تقلید او گذاشته
ح س

ف ۳
بلکه
مطلقاً محمد

ف ۴
یعنی ملکه
که اثر آن اجتناب
است

ف ۵
بدون توبه

ف ۶
مگر اینکه مطابق
با تنبیه ف

س ۳
ملکه طی
بنا بر جواز بقا
بر تقلید میت
است چنانچه
گذشت
ح س

کدام یک را مقدم بدارد جواب اعلم مقدم است و بر فرض تساوی در علم اوثق مقدم
است س اگر اعلم با غیر اعلم موافق باشد در فتوی آیا در اینصورت جایز است تقلید
غیر اعلم یا نه جواب بلی در اینصورت جایز است بلکه جایز است با عدم علم بمخالفت
تفصیلاً او اجمالاً بعد از شبهه محصوره سؤال کیفیت تطهیر نجاسات را باب قلیل
و کر و جاری و باب باران بیان فرمایند جواب اگر متنجس ببول است در آب قلیل
دو مرتبه شستن واجب است و غسالۀ اولی نجس است مطلقا و در ثانیه احوط اجتناب
است و در آب کر دو مرتبه شستن احوط است و در جاری یکمرتبه کفایت میکند
و در متنجس بغایط و منی یا خون یا باب قلیل بعد از زائل شدن عین نجاست یکمرتبه
شستن کافی است و بهتر شستن دو مرتبه است واما در کر و جاری بعد از زوال
عین نجاست یکمرتبه احوط است و آب باران زمان باریدنش حکم آب جاری دارد
بشرط آنکه جریان داشته باشد سؤال بدن تماما یا بعض بدن هر گاه نجس باشد
و داخل در آب کر مثل خزینه یا جاری مثل چشمه شود بعد از ازاله نجاست بیرون
آمدن از آب میخواهد یا نه جواب احوط رعایت تعدد است و لو بفصل بین
مغسول و آب و بجا ئلبکه بدون خروج از آب سؤال اشیاء متنجسه مثل لباس و
غیره در آب قلیل یا کر یا جاری فشار دادن لازم است یا نه جواب در قلیل لازم است
و در جاری و کر احوط است سؤال لباسیکه بنیل یا بقم و غیره رنگ شده نجس
شود و در تطهیر تا آبیکه رنگ پس میدهد پاک میشود یا نه جواب اگر آب
رنگین بیرون بیاید که از خود نیل در آن نباشد و آبرا مضاف نکند پاک میشود و اگر
از خود نیل در آن باشد پاک نمیشود و همچنین آبرا اگر از اطلاق بیرون کند و
مضاف نماید س اگر شخص دستهایش نجس باشد و بول و غایط هم کرده باشد
و آب باشد لیکن کمتر از کر و ظرف هم نباشد که آبرا بردارد بجهت تطهیر نجاست
تکلیفش چیست ج اگر ممکن است آبرا بدهن خود بردارد و بریزد بدستهایش تا
ازاله نجاست شود و بعد دست را ببرد بمخرج غایط و بدست دیگر آب بریزد بدست

و محل را

۱ فتوی الکفایة بلکه دفعه است ع مد ظله

۲ مراد از اینعبارت و عبارت سابق بر این فرموده اند اینستکه بعد از غسله مزیله عین نجاست با آب قلیل یکدفعه شستن کافی است و در کر و جاری یکمرتبه احوط است و فتوی در تطهیر بکر و جاری کفایة یکدفعه است هر چند غسله مزیله نباشد ع

۳ و فتوی عدم لزوم تعدد است ع

۴ فتوی عدم وجوب فشار در آب کر و جاری ع

و ثوب ان جایز است ق

۳ و فتوی عدم لزوم است ع س

در تطهیر است ٤

در عمل از تطهیر نماید س طفل شیرخوار پسر که هنوز غذا خوار نشده و شیر خنزیر
و کافر هم نخورده بول بجائی بکند مثل فرش یا لباس یا زمین یا غیر اینها و بحدی است که بر آن
غلبه کند کفایت میکند یا نه ج احوط تعدد است س چیزهائیکه قابل فشار
نیست مثل چوب و برنج و گندم و شبه اینها هرگاه نجس شوند یعنی هرگاه آب نجس بجوف
انها برود تطهیرش بچه نحو است جواب تطهیر ظاهر انها میشود اما باطن تطهیر انها
مشکل است مگر انکه علم بنفوذ آب در انها حاصل شود نه بمجرد خیسیدن در آب
س هرگاه حب یا کوزه یا شبه آن مثلا آب نجس بجوف انها برود چه باید کرد
جواب انها را باید خشک نمایند بعد از آن در آب کر یا جاری گذارند دو مرتبه علی
الاحوط که آب در انها نفوذ کند پاک میشود سؤال فرش یا لحاف یا حصیر یکه [illegible]
دارد اگر نجس شود داخل آب کر یا جاری کنند بعد از ازاله نجاست یا احتیاج بلکد
وفشار آن هست یا نه جواب بعد از زائل شدن عین نجاست فشار بدهند و
لکد بکنند علی الاحوط س هرگاه مغز هندوانه یا خربزه و مانند آن نجس شود
باب کر یا جاری ممکن است تطهیر آنها یا نه جواب بلی پاک میشود بکر یا جاری بار [illegible]
تعدد علی الاحوط اما باب قلیل اینقدر آب بر آن بریزند که مستولی و مستوعب بر
جمیع اجزای متنجس بشود دو مرتبه و انفصال غساله نیز کرده دو بار بصورت ظاهر میشود
وضرر ندارد بقای بعضی از آب غساله در آن و هم چنین است حال در بقاء از غساله
مثل لحاف و جامه های پنبه دار س هرگاه آجر یا کوزه را از گل نجس ساخته باشند
تطهیرش بچه نحو است ج داخل در آب کر یا جاری نمایند تا آب بجوف ایشان برود
بنحویکه آب بجمیع اجزا او مستوعب بشود آن وقت پاک میشود س در ظرف لازم است
که سه دفعه شستن شود از هر نجاستی یا نه بلکه یکدفعه یا دو دفعه کافی است جواب
سه مرتبه باید شستن اگرچه باب کر یا جاری باشد س ظرفیکه آب دارد اگر
سگ در او ولوغ نماید یعنی بظرف زبان بیاشامد حکمش چیست جواب هر چیزیکه در آن
ولوغ صدق نماید خاک مالیدن میخواهد یا نه ج بلی واجب است در ظرف

اگر بول متر شده باشد

در کر و جاری احوط است ع س

که در جاری و فشار و لکد لازم نیست ع

که در آب کر و جاری تعدد لازم نیست ع

ظاهرا تعدد در آب کر و جاری لازم نیست ع

از این قبیل است هاون و جاون و مانند اینها **سؤال** تطهیر حوض نجس با آب قلیل و ظرفهای بزرک که نصب نموده باشند مثل دیک آشپزی و قنادی و خم و تنک و دیزهی و آنچه از اینقبیل باشد از چیزهائیکه ممکن نیست شستن آنها در میان آب چه باید کرد **جواب** تطهیر اینها باینقسم است که آب را از طرف اینها جاری نمایند چنانچه همه اطراف اینها را بکیرد و بعد از آن غساله را که در ته آن جمع میشود از آن بیرون بیاورند سه مرتبه همچنین نمایند پاک میشود و اکر ته آن سوراخ باشد که هر دفعه تمام غساله او خارج بشود یا ظرف را کج کرده غساله او بریزد پاک میشود و ظرفیکه غساله آن بیرون میآورند باید پاک باشد در هر غسله و همچنین دست هر کاه همان ظرف را که با آنها هم دو باره داخل در ظرف نجس شده نماید احتیاج بشستن ندارد و همچنین دست شخصیکه آب را بیرون میآورد و ملاقات با آن نموده و احوط شستن است **سؤال** ذغالیکه از چوب نجس حاصل میشود اجتناب لازم است یا نه **جواب** احوط اجتناب است **س** بخار یا دود یا شعله که از نجس یا متنجس برخیزد پاکست یا نه **ج** بلی پاکست **س** بعد از جدا شدن آب غساله بنحو متعارف رطوبتیکه باقی میماند در محل پاکست یا نه **ج** بلی پاکست **س** ممزوج نمودن روغن نجس را در آب کر پاک میشود یا نه **ج** ظاهر میشود **س** اکر بجهة نبودن آب یا بسبب عذر دیکر میت را تیمم بدهند نجاست او دفع میشود یا آنکه نجاست بر حال خود باقی است و مس نمودن آن[س ۱] موجب غسل است یا نه **ج** بر نجاست خود باقی است و مس آن موجب غسل است علی الاقوی **س** هر کاه بجهة ممکن نشدن اینکه مسلم غسل بدهند کافری بفرمان دادن مسلم[س ۲] غسل داده باشد نجاست باقی است و در مس او غسل لازم است یا نه **ج** بلی نجاست او باقی است و مس او موجب غسل است **سؤال** هر کاه سدر و کافور یافت نشود و به همه غسل را با آب قراح داده باشند یا نجاست او باقی است و مس او موجب غسل است یا نه **جواب** اظهر عدم وجوب اجتناب و عدم لزوم غسل است کرچه احوط است **سؤال** اکر شراب

س ۱ بلکه علی الاحوط ج س

س ۲ بعید نیست که محکوم باشد بحکم غسل مسلم ج س

بر کرده



بر گردد و سرکه شود بخودی خودش یا بعلاج مثل آنکه نمکی داخل آن بکنند یا غیر آن طاهر است یا نه جواب در صورت اولی که سرکه بخودی خود پاکست واما در صورت ثانیه هرگاه عین انقلاج باقی است احوط اجتنابست سؤال اگر کسی شک داشته باشد در انگور بودن و غوره بودن آیا عصیر چنین چیزی بمجرد جوش آمدن حرام و نجس میشود یا نه ج پاکست نه نجس میشود نه حرام س آب انگور که بجوش بیاید پیش از ثلثان چیزی از اجسام مثل سیب و به و کدو و مانند اینها در آن بیندازند چه صورت دارد جواب آب انگور بجوش آمدن نجس میشود علی الاحوط سؤال هرگاه کشمش و خرما در روغن سرخ کنند یا سرخ نکرده لای پلو بگذارند چه صورت دارد ج در هر دو صورت پاک و حلال است اگر علم بجوش آمدن حاصل نشود سؤال هرگاه کشمش و خرما را در میان آش یا طعامها دیگر بجوشانند یعنی مغزان بجوش آید چه صورت دارد جواب احوط اجتنابست سؤال هرگاه انگور را در میان خم آب گذارند که سبز شود چه صورت دارد جواب باکی ندارد س هرگاه انگور را در میان سرکه شیره گذارند و بجوش بیاید چه صورت دارد ج باکی ندارد س هرگاه انگور را سرکه بگذارند و در میان آن اشیائی مثل به یا کدو یا خیار یا سیب و مانند اینها بگذارند و بجوش بیاید و بعد بو کرده سرکه شود چه صورت دارد جواب احوط اجتنابست س خمره که روغن پس میدهد در میان آن انگور یا خرما را سرکه بگذارند بعد از سرکه شدن روغن پس میدهد در بالای سرکه دیده شود پس در اینصورت آیا آن سرکه پاکست یا نه جواب پاک و حلالست اگر عینی نداشته باشد عرفا س هرگاه منفذ شرابی نجاست زده بعد از زوال عین پاکست یا نه ج بلی بعد از زوال عین پاکست با احتمال حصول طهارت علی الاحوط س باب نجس شده نداغت و درخت را آبیاری کنند که آب متنجس بعروق آنها داخل شود آیا پاک خواهد بود آن نداغت و آن درخت یا نه و آب که از آن بیرون بیاید پاکست یا نه جواب بلی پاک است

سؤال هرگاه زیر ناخن چرک باشد و دست نجس شود با آنکه زیر چرک قبل از آن
نجس بوده است پس آن چرک با آب کثیر یا قلیل به تبعیت پاک میشود یا نه جواب در
صورت اولی اگر از متعارف نگذشته باشد پاک میشود و در صورت ثانیه باید ازاله
کنند چرک را در مقام تطهیر والا تطهیرش اشکال دارد س طعام متنجس را بخورد
کافر یا مخالف میتوان داد یا نه جواب میتوان داد س چیزهای صیقلی مثل
شیشه و شمشیر اگر نجس شود بخون یا غایط بزمین بمالند یا باب دهن عین را زایل کنند
پاک میشود یا نه جواب پاک نمیشود مگر باب س خوردن و آشامیدن نجس و متنجس
چه صورت دارد ج جایز نیست س آیا شرط است در صحت صلوة که مکان مصلی
طاهر باشد یا نه ج پاک بودن محل سجده مصلی از هر نجاست مسریه و غیر مسریه شرط
است در صحت صلوة و اما مکان سایر اعضاء مصلی طهارت شرط نیست مگر در صورتیکه
نجاست سرایت بثوب و بدن مصلی نماید که در اینصورت اجتناب لازم است س اگر
مسجد را نجس ببینی یا ازاله نجاست و پاک کردنش واجب است یا نه جواب بلی واجب است
و نجس کردنش حرام است اما لباس نجس را هرگاه در مسجد بگذارند و نجاست او
سرایت نکند عیب ندارد یعنی جایز است و همچنین است سایر اشیاء نجسه و متنجسه
اگر مستلزم هتک نباشد س مشاهد مشرفه یعنی روضات ائمه علیهم السلام در حکم
مساجد است یا نه ج بلی در حکم مساجد است مثل رواق و حرم علی الاحوط و اما صحن
ظاهر اینستکه داخل در حکم مساجد نباشد س حیوان غیر ماکول اللحم قبول تذکیه
میکند بنحویکه حکم شود بطهارت جلدش مثل حال حیوة یا نه جواب بنابر مشهور قبول
تذکیه مینماید بشرطیکه نجس العین نباشد و جلدش نیز طاهر است بعد از تذکیه ولی
مستحب است پرهیز نمودن از آن پوست بعد از تذکیه و پیش از دباغی نمودن بنماز و ما شابه
از اشیاء طاهره و این حکم ثابت است در خصوص پوست حیوان حرام گوشت و اما
در پوست حلال گوشت پس اشکال در جواز استعمال در هیچ حال بعد از ذبح

اگر از متعارف [illegible]
[illegible] ۱۰

۱
چرک
زیر ناخن حال سایر
اجسام دارد در نجس
شدن و پاک شدن
مگر عرفاً از اجسام بگویند
که در اینصورت نجاست
و طهارت نسبت بمحل
داده میشود
ع

س ۱
بلکه
اگر متعارف گذشته
باشد ع
س

و ۲
این حکم
در سباع است
مثل شیر و پلنگ و شغال
نه در مرغ مثل فیل
و خرس و میمون و نه در
حشرات که در باطن
خانه بنا
میکنند و در
[illegible]



شرعی نیست چه دباغی شده باشد یا نه ج پوست نجس بدباغی پاک میشود یا نه ج
پاک نمیشود س جلودیکه در بازار مسلمین در دست ایشان یافت میشود واطلاع
از تذکیه شدنش نداریم چه صورت دارد جواب پاکست با احتمال علم آنها بتذکیه
س نجس یا متنجس بچه چیز ثابت میشود جواب اول علم بهمرسانیدن دوم خبردادن
عدلین باخبار ذی الید اگرچه صاحب مال نباشد واما در گوشت وپوست وپیه با
شک در تذکیه محکوم بنجاستست مگر آنکه از ید مسلم با احتمال علم مسلم بتذکیه یا سوق
مسلمین گرفته شود سؤال بعد از علم بنجاست طاهر شدن او بچه چیز حاصل میشود
جواب اول بیقین بوقوع آن یا خبردادن عدلین یا اخبار ذو الید وبشک یا مظنه ثابت نمیشود
س لباس نجس بعد از تطهیرش اگر خورده اشنان ونخود آن در آنها مانده پاکست یا نه
ج لباس وظاهر اشنان پاک است سؤال خون سپش نجس پاکست یا نه ج
ج بلی پاکست س زمین بازار وغیره پاکست یا نه ج تا علم بنجاستش پاکست سؤال س
در غوره انگور هرگاه دانه شیرین باشد که آب ورا بگیرند مستهلک شود در جوش آمدن
حرام میشود یا نه جواب حرام نمیشود هرگاه در عرف بگویند آب غوره است س هرگاه
خرمائی یا دوسی در طبخ بجوش آید چه صورت دارد جواب پاک وحلال است سؤال
زمین یا فرش یا لباس شخص نجس باشد با رطوبت سرایت کنند غیری براو وارد شود
وبر بالای او بنشیند یا استعمال کند مثلا بر صاحب خانه لازم است او را اعلام کند یا نه
ج لازم نیست لکن خودش مباشرت با آنها نکند علی الاحوط س جمعی طعام
میخورند یکی از آنها فضله موشی در آن طعام دید واجبست دیگرانرا اعلام کند یا نه
ج واجب نیست اما خود نخورد بلی اگر بعد احتیاج مباشرت با ایشان دارد اعلام کند
که هرچه نجس شده تطهیرش کنند سؤال حناء نجس را اگر بریش یا بسر ببندند چه صورت
دارد جواب بعد از شستن ریش وسر رنگ آن پاکست وآنچه از اجزاء صغار آن باقی
بماند بعد از شستن ظاهر آن پاک میشود سؤال هرگاه ساختن کسی سنگی یا چیزی دیگر

عدل واحد در مطلق موضوعات حجت است وبان ثابت میشود در غیر مقام مرافعه در دعوی بهدایاد

س ۱ بلکه ان بنا کرده کو با جاد شسته باشد ع س

و ۲ احوط اجتناب است ن

۱ مگر خون که خالت بشا از نجاست باشد ع

و ۳ احوط اعلام است ن

و ۴ احوط است ن

وخون دو زبوش بمیرد بعد سوراخی بهم برساند آیا آن خون پاکست یا نه جواب اگر خون استحاله شده است پاکست واگر قصد و خون میکند نجس است وهم چنین است غبار خس زمین کل بعضی از آن نجس و بعضی از آن پاک شخص راه رفت در آن و رطوبت در کفش یا پای او سرایت کرده عکس چسبید ج پاک است مگر علم بنجاست آن و رطوبت بهم رساند سؤال از دو ظرف که یکی شیره و یکی سرکه بود شخص برداشت و مخلوط بهم کرد پس فضله موشی در آن دید نمیداند که از کدام بوده چکند ج باید از هر دو اجتناب کند اگر احتمال ثالثی نبرد سؤال نجاسات چند چیز است جواب نجاسات ده چیز است اول و دوم بول و غایط است از هر حیوان حرام گوشتی که خون جهنده داشته باشد خواه در اصل نوع حرام گوشت باشد یا بواسطه امر خارجی حرام شود چون حیوان نجاست خوار یا حیوانیکه آدمی او را وطی نماید و بول و غایط حیوان حلال گوشت پاکست و فرقی در انواع حیوانات نیست لکن در خر و بول حیوان حرام گوشت اگر پرنده باشد اشکال است و خفاش که او را در عرف عجم شب پره و شب کور میگویند حرام گوشت است لکن پرستوک حلال گوشت و فضله اش پاکست سیم منی از هر حیوانیکه خون جهنده داشته باشد نجس است خواه حرام گوشت باشد یا نه و منی هر حیوانیکه خون جهنده ندارد پاکست چهارم میته حیوانیکه صاحب خون جهنده باشد و هم چنین هر جزئی از آن که زندگانی در آن قرار گیرد و آنچه از حیوانات زنده جدا شود و حیوه در آن حلول نموده نجس است بلی پوستیکه از لب یا جوشش بدن یا سر کچل یا بدن چربی دار جدا میشود پاکست و هم چنین جزئیکه از بیخ مو دفعت جدا شدن آن بواسطه شانه زدن و شبه آن جدا شود پاکست و نافه مشکی که از آهوی زنده جدا میشود پاکست و اما اگر از آهوی مرده باشد پس در آن اشکال است و احوط اجتناب است لکن نافه که از دست مسلم گرفته شود پاک است گرچه قطع حاصل نشود که آن از آهوی زنده منفصل شده است و جزئیکه در آن حیوه حلول نمیکند مانند شاخ و استخوان و مو و غیره و اینها پاکست و تخمیکه از شکم مرغ میته دخوان بیرون آید پاکست

اگر



اگر پوست روی او سخت شده باشد خواه از حرام گوشت باشد یا غیر ان بلی هرگاه
ملاقات نموده باشد با میت در حال رطوبت در چنین وقتی شستن ان لازم است
و انفحه که شیر دان بره و بزغاله است پیش از انکه چیز خوار بشوند یا شیر مایه که در او است
احوط اجتناب است و اگر ملاقات با میته نموده باشد در حال رطوبت نجس است
و بشستن پاک میشود و شیر در پستان میته اجتناب از ان لازم است خصوصاً در
شیر غیر ماکول اللحم و اما نجس العین مثل کافر و سگ و خوک پس هیچیک از انها
پاک نیست خواه در حال حیوة و خواه در حال ممات چه اجزائی بوده باشد که در او
حیوة قرار گرفته باشد و چه غیر اینها باشد پنجم خون چه اینکه خون جهنده داشته
باشد هر چند از ولد زنا باشد چه حلال گوشت و چه حرام گوشت و خون ماهی و خون
هر حیوانیکه خون جهنده ندارد پاک است و خون پشه در حینی که از بدن انسان
میخورد هنوز جزء بدن پشه محسوب نیست احتیاط لازم است و همچنین پاکیست
خونیکه از غیر حیوان مانند درخت معروفی که در روز عاشورا از ان خون میاید
و از این قبیل است خونیکه در واقعه حضرت سید الشهداء علیه السلم دیده شده و هم
چنین خونیکه از جمله آیات حضرت موسی بن عمران ع بوده پاک است و اما خون
علقه که منشاء صورت حیوانی است نجس است و خون تخم مرغ محکوم بنجاست و وجوب
با اجتناب است علی الاحوط و خونیکه بعد از تذکیه حیوان ماکول اللحم بر بدن او میماند
هرگاه بعد از بیرون رفتن خون بقدر متعارف پاک است بشرط انکه در جزء حلالش
باشد چون گوشت اما آنچه در غیر ان باشد چون سپرز پس ان محل اشکال است
و احوط اجتناب است و هرگاه خونیکه عادت به بیرون امدن در وقت تذکیه
قرار گرفته باشد از ان خارج نشود نجس است بسبب مخلوط شدن با خون دیگر
از اهم نجس میکند و اقوی این است که از خون باقی مانده در بدن غیر ماکول اللحم
بعد از خروج خون متعارف اجتناب نماید و در طهارت خون بچه که در دندان

تذکیه

اقوی طهارت است ع

۱ س واقوی طهارت است ع س

۲ س اقوی طهارت است در غیر ماکول اللحم ح س

۳ س معلوم نیست ع س

ند که در شکم مادر بوده محل اشکال است واحوط اجتناب است چنانچه طهارت
از خونیکه در حال جاری شدن خون از محل ذبح داخل شکم حیوان مذبوح شده
ودر انجا مانده محل اشکال است بلکه اجتناب از ان لازم است وهرگاه حال
خون از باب طهارت ونجاست مشتبه شود مثل اینکه نداند از صاحب خون
جهنده است یا غیر ان پاک است اگر مسبوق بنجاست نباشد واگر مشتبه شود که
خون باقی مانده در بدن حیوان بعد از بیرون رفتن خون بتذکیه است یا غیر آن
احوط اجتناب است ششم وهفتم سگ وخوک است هرگاه آبی نباشند پس
جزئی از انها چه چیزیکه در انها حلول بکند یا نه مانند مو وناخن وهم چنین لعاب
دهن وشیر وسایر فضلات انها همه نجس است واما سگ وخوک آبی پاکست
هشتم شراب خواه از انگور باشد یا غیر ان وهر مست کننده که در اصل روان
باشد نجس است واما بنگ وچرس ومانند انها از هر چیزیکه در اصل روان
باشد هرچند اورا ممزوج باب کنند پاک است اگرچه بجوشد باب نهم فقاع
وان شراب مخصوصی است که غالبا افراد او از جو است ومست کننده نیست واورا
میگذارند تا در ان غلیان وجوششی حاصل شود وان غیر ماء الشعیری است که
معمول اطباء است دهم کافر وان کسی است که بر غیر دین اسلام باشد مانند یهود
ونصاری ومجوس ودهری یا انکه با اعتقاد اسلام انکار ضروری دین اسلام نماید
یا مضطر شود از گفتار یا رفتاری که اقتضاء کفر او نماید مثل سوزانیدن
قران العیاذ بالله یا ناسزا گفتن بیکی از اهل بیت عصمت علیهم السلام وجمیع
اقسام کافر از حربی وذمی وخارجی وغالی وناصبی ومرتد خواه فطری وخواه ملی
وغیر ایشان نجس میباشند ونجاسات منحصر باین ده چیز میباشد بنابر اصح و
غیر انها مثل روباه وخرگوش وموش وچلپاسه وعقرب ومسوخات وولد الزنا
ومخالفین پاکست وبهتر اجتناب است از جمیع وبا عرق جنب از حرام نماز جایز

نیست



نیست و احوط اجتناب است از ان و از عرق شتر جلال و آهن پاک نیست بی اشکال
و مستحب است بعد از استعمال در ناخن گرفتن و سر تراشیدن اینکه محل را باب
مسح نمایند س مطهرات چند چیز است ج مطهرات یازده چیز است اول
انها اب است وان یا مطلق است یا مضاف انکه مضاف است نه دفع حدث میکند
ونه خبث ونجس میشود بمحض رسیدن نجاست براو اگرچه بقدر کر یا زیادتر باشد
و اما مطلق پس ان پاک میکند هر چیز را مگر انکه قابلیت پاک شدن را نداشته باشد
مثل میته ونجس العین و شبه اینها دوم زمین وان پاک میکند کف پا و زیر کفش را
خواه از چرم بوده یا از چوب یا غیر اینها پس اگر براه رفتن ازاله شود یا بمالیدن بزمین
و هر گاه پیش از راه رفتن و مانند ان عین نجاست زایل شود همین مس نمودن بزمین
کفایت نمودن در تطهیر مشکل است بلکه لابد است از مشی و یا مسح یعنی مالیدن بزمین
و هم چنین است حکم نجاست غیر مرئیه که از اصل عین ندارد مثل بول و اب متنجس که
خشکیده باشد و فرقی نیست در زمین ما بین خاک و سنگ و غیر اینها از چیزهائیکه
پاک گفته میشود و معتبر است پاک بودن زمین و اینکه تر باشد بقسمیکه رطوبت از آن
بکف پا تعدی نماید و اندک نم داشتن ضرری ندارد با صدق جفاف عرفا اگرچه بهتر
ان است که زمین خشک باشد و در پاک کردن زمین کف دست و زانو و پشت پای
کسیکه بد و پشت پا یا بد و زانو و یا کف دستها راه رود محل تامل است و هم چنین
هر چیزیکه حفظ دست یا زانو یا ان نماید و نه عصا کو و یا سر نیزه انکه بعضا نصب مینمایند
بزمین پاک نمیشود و انچه از اطراف پا که حقیقة پشت پا است لیکن نزدیک از کف
پا و حواشی ان است که زمین بخودی خود او را فرا میگیرد و زمین او را پاک میکند و
اجزاء ریزه که غالبا بغیر از اب رفع نمیشود بر طرف کردن انها واجب نیست همچنانکه
حکم در استنجا بغیر اب نیز این است و بهتر زائل نمودن انها است و هم چنین چیزیکه
از اجزاء زمین که در کف پا و زیر کفش باقی میماند بعد از راه رفتن و مانندان ازالة

آن

س۱ اقوی نجاست است ح س

د۱ اقوی کفایت است محمد ر

د۲ معتبر نیست علی الاقوی محمد ر

د۱ والطهر پاک کردن زمین است انها را ع

ان لازم نیست احتیاط نمودن بهتر است هشتم آفتاب است وان پاک میکند زمین
و عمارات و در و پنجره را و فرشی که در اعیان نجاسات نیست پس هرچه از مذکورات
که عین نجاست در ان نباشد و آفتاب ان را بتابیدن بخشکاند پاک میشود و همینکه
کفته شود که محل با آفتاب خشک شد کفایت در تطهیر میکند هرچند وزیدن باد
و گرمی هوا هم در ان مدخلیت داشته باشد و بهتر ان است که چنان بخشکد که هیچ
اثری از رطوبت باقی نماند و خشکیدن بگرمی آفتاب که بر تو دیگی محل نجس تابیده
باشد و همچنین آفتاب زمان ابری که مانع از تابش باشد کفایت نمیکند و پس از
انکه آفتاب ظاهر زمین را بخشکاند آنچه را که از باطن متصل بظاهر باشد و در این تابش
آفتاب بخشکد پاک میشود و همچنین است حال در مثل دیوار و شبه آن هرگاه
باطن متصل بظاهر باشد مثل پاره از دیوارها که صندوقه منها منفصل پس خشکیدن
طوریکه آفتاب برخود آن نتابیده لکن بواسطه تابیدن آفتاب بر طرف دیگر خشک
شده ان را پاک نمیکند و منقولاتیکه در اصل زمین بوده لکن بالفعل نقل شده
از ان مثل کوزه و تسبیح و مهر و نگین با آفتاب پاک نمود لکن بالفعل نقل شده
از ان چه از زمین است و از ان شمرده میشود چون ریگ و پاره سنگ و مانند آنها
از هرچه قابل نقل باشد لکن بالفعل از زمین شمرده میشود با آفتاب پاک میشود
چهارم از مطهرات استحاله است و ان عبارت است از اینکه جسم نجسی بر گردد بیکی
از اشیاء طاهره پس هر نجسیکه بسوختن خاکستر یا دود یا بخار شود پاک میشود خواه
ان نجس در اصل نجس باشد یا بسبب ملاقات با نجاسات نجس شده باشد و بخاریکه
از چیز نجس برخیزد پاک است اگرچه آن بسبب سوختن با آتش نباشد و عرقیکه از ان
هم رسد نجس است و هرگاه چوب نجس بسوختن زغال شود و یا خشت خام نجس بسوختن
آجر شود یا سنگ نجس بسوختن آهک شود یا گچ شود هیچ یک پاک نمیشود و بر
نجاست خود باقی است و هر حیوانیکه از نجس هم رسد مثل کرمیکه از غایط انسان

متولد میشود پاکست همچنانکه حیوانی که اصل او از خون و منی بوده پاک است و اگر آب
نجس را هر حیوانیکه حلال گوشت است بخورد و آن آب منقلب ببول یا عرق و یا لعاب شود
پاکست هم چنانکه اگر غذای نجس بخورد و سرگین شود پاک است و از اینقبیل است میوه و
سبزی و خیار و هندوانه و شبه اینها هرگاه با آب نجس عمل آمده باشد پس همه پاک است
و سگی که در نمکزار بیفتد نمک شود پاک میشود پنجم ذهاب ثلثین یعنی آب انگور که
بجوش بیاید و دو ثلث آن برود بنا بر نجاست بجوشیدن ششم انتقال است پس هرگاه
نجس اصلی یا عارضی در حیوان پاکی یا غیر حیوان قرار گیرد چه از اجزاء آن بشود یا نه بسبب
انتقال پاک میشود مثل خون نجسیکه یا پشه بمکد و از آن محسوب گردد و باو نسبت
داده نشود و اگر پس از انتقال نسبت داده نشود یا تحیر در او قرار گرفته مانند خونی
که از زالو بمکیدن از بدن انسان میکشد که آنرا خون زالو نمیگویند در اینحال نجس است
و هم چنین لازم است احتیاط از خون پشه در حال مکیدن از بدن انسان و هم چنین
نجس است هرگاه شک در نسبت حاصل شود هفتم اسلام آوردن کافر است پس
او را پاک میکند و فرقی در اقسام کفار نیست اگر چه مرتد فطری باشد علی الاقوی و
اسلام پاک میکند مو و ناخن و آب دهن و بینی و سایر رطوبات فضلیه صاحب خود او را
قبل از اسلام با رطوبت ملاقات کرده باشد هرچند جامهائیکه با بدنش باشد با اسلام
آوردن پاک نمیشود و در جامه بدنش احوط اجتناب است هشتم تبعیت است مانند
تبعیت طفلیکه پدر یا جد یا مادر او اختیار اسلام نموده باشد پس آن طفل نیز
پاک میشود و هم چنین طفلیکه او را مسلمی اسیر کرده باشد و پدر و مادر یا یکی از جد
و جدات با او نباشند علی اشکال و اقوی عدم جریان تبعیت است در کنار چاهی که
آب آن بتغییر نجس شده باشد بعد از پاک شدن آب چاه و ظرف شراب پس از سرکه
شدن آن بالتبع پاک میشود و نیز پاک میشود دست غسال و تخته میت و دو غیر آن
از تخته و سایر آلات اشکال است نهم زوال عین نجاست با احتمال طهارت ولو

و ١ مثل گوشت آن محمد ره

س ١ معلوم نیست ع

و ٢ پاک نمیشود بنابر اقوی در شهور محمد ره

س ٢ محل اشکال است ع

س و ٢ بلکه اقوی جریان است محمد ره

س ٣ و هم چنین تخته حق

و ٤ بلکه مطلقا محمد ره

بعید است

بعیداً علی الاحوط از بدن حیوان صامت زنده مطلقاً خصوصاً باطن ایشان چون
سوراخ بینی و فضاء دهن و مانند اینها دهم غیبت یعنی هرگاه بعد از یقین بنجاست
بدن انسان یا نجاست رخت یا فرش یا ظرف یا سایر چیزهائیکه متعلقه باو غایب شود
و احتمال این برود که پس از غیبت ان نجس را پاک کرده باشد حکم بطهارت آن میشود
خواه ان شخص بمبالات در امر دین باشد یا نه لکن احوط اعتبار علم بنجاست و صدور
این استعمال از وست بر وجهیکه علامت طهارت بشود و لکن حکم غیبت در تاریکی
و کوری و غایب شدن شخص از رخوت و توابع خود جاری نیست بلی هرگاه فرش یا
ظروف او از توابع شخص دیگر هم محسوب شود در چنین وقتی بعد غیبت از ان شخص حکم
بطهارت میشود و از این باب است فرش و ظروفیکه در تصرف زن و خدمتکارانش
پس بعد از غیبت ایشان و احتمال تطهیر حکم بطهارت میشود یازدهم سنگ و کهنه
استنجاء است و غیر ان و تفصیل ان در استنجاء مخرج غایط خواهد امد دوازدهم
استبراء و در ان حکم بطهارت رطوبت مشتبه ببول و منی میشود و اگر استبراء نکرده
نجس است سیزدهم جدا شدن غساله و ان پاک کننده است رطوبتی را که باقی میماند
در محل بعد از فشردن بنا بر قول بنجاست غساله چهاردهم بیرون امدن خون از محل
ذبح کردن حیوان یا محل نحر نمودن شتر بقدریکه متعارف از ان رفته باشد و بان حکم
بطهارت خون باقی مانده میشود در حیوان ماکول اللحم و در حیوان غیر ماکول اللحم
اقوی اجتناب است پانزدهم استبراء حیوان جلال که در اصل حلال گوشت باشد
پس همینکه از نجاست خوردن زمانی گذشت و از نجاست خوار نگفتند بول و فضله اش
پاک گشت تا گذشتن مدتیکه در اخبار برای استبراء هریک از حیوانهای نجاست خوار
وارد شده است علی الاحوط **سؤال** احکام بیت الخلا رفتن را بیان فرمائید
جواب واجب است در حال تخلی و بلکه در جمیع احوال پوشانیدن عورت از هر بیننده
محترمی غیر از زن و کنیزیکه در حباله دیگری نباشد چه آن بیننده مسلم باشد چه کافر

ظاهر حکم بطهارت است بعد از زوال عین هرچند احتمال مطهر نبود مد ع مد ظله

احتیاط ترک نشود با مراعات مکلف بودن ان و نبودن او از اشخاص بیمبالات

در احکام تخلی



چه عاقل باشد یا دیوانه بالغ باشد یا طفل ممیّز و کفایت میکند پوشانیدن عورتین بدست
و بخوابانیدن هرچیز که حاجب بشره آن بوده باشد و بهتر پوشانیدن از ناف تا زانو است و از ان
بهتر پوشانیدن تا نیمهٔ ساقها است و از ان بهتر پوشانیدن مجموع بدن است در حال تخلّی
یعنی در مکانی باشد که هیچکس او را نبیند س آیا جایز است نظر کردن بعورت زن خود
و کنیز خود که او را شوهر نداده باشد ج بلکه جایز است بلکه از برای زن و کنیز نیز جایز است
نگاه کردن بعورت شوهر و آقای خود س نگاه کردن هر مکلّفی بعورت غیر جایز است
یا نه ج حرام است اگرچه او مکلّف بپوشانیدن عورت خود نباشد مثل دیوانه و بچگان
بلکه جایز نیست نگاه کردن بعورت طفل ممیّز س آیا بر عورت طفل غیر ممیّز جایز است
نظر کردن یا نه ج بلی جایز است س عورت مرد عبارت از چیست ج عورت مرد عبارت است
از ذکر و خصیتین و دبر و عورت زن عبارت است از فرج و دبر و غیر آنچه مذکور شد از
عورت نیست حتّی رانها و آنچه ما بین دبر و بیضتین است و موئیکه بر گرد عورت میروید عورت
نیست س نشستن در حال تخلّی روی بقبله یا پشت بقبله چه صورت دارد ج حرام است
س آیا فرقی هست در حرمت استقبال قبله و استدبار آن ما بین صحرا و غیره یا نه جواب
فرقی نیست در محلّ س تطهیر مخرج بول چه نحو است ج معتبر است شستن مخرج بول را
بآب و واجب است که او را دو دفعه بشوید اگر بخواهد و از محل معتاد کرده باشد والا دو مرتبه
احوط است و بهتر آن است که سه دفعه بشوید و همچنین لازم است در حال شستن آب بقسمی که
مستولی بر بول بشود که رطوبت بول مستهلک شود س آیا فرقی هست در حکم مزبور میان
مرد و زن و خنثی یا نه ج فرقی نیست س کسیکه ختنه نشده و پوست سر حشفه او را گرفته باشد
چکند ج اکتفا بشستن ان پوست کند و بیرون آوردن حشفه لازم نیست اگرچه ممکن
هم بوده باشد از آن س تطهیر مخرج غایط را بیان فرمائید ج مخیّر است میان انکه او را بآب
بشوید یا بسنگ و کلوخ و کهنه و امثال اینها بشرط انکه نجاست از محل معتاد تعدّی ننموده باشد

بلکه احوط پوشانیدن همه آن است ه

ذکر الیتین اولی بود

لکن

لکن آب شستن افضل است س اگر نجاست از محل معتاد تعدی فاحش کرد
تکلیف چیست ج معین است شستن با آب و غیر آن مجزی نیست در قدر زائد
س آیا حدی از برای شستن غایط هست یا نه ج در غایط حدی نیست مگر
اینقدر بشوید که محل از نجاست پاک شود و اثری از اجزاء غایط نماند بلی باقی ماندن
رنگ و بوی آن در محل عیب ندارد ولکن در صورت تعدی غیر معتاد احوط تعدد است
س استنجاء بسنگ و نحو آن عددش چند است ج باید سه عدد باشد
اگرچه بکمتر از آن زایل شود س هرگاه محل بسه عدد پاک نشود چه کنند ج
اینقدر زیاده استنجا کند تا پاک شود س هرگاه سنگی سه پهلو باشد یا گوشه‌ای
دو هر دفعه یک گوشه یا یک پهلوی آن را استعمال کنند کفایت میکند یا نه ج
اقوی عدم کفایت است س آیا استنجاء بغیر آب زایل نمودن عین نجاست کافی است
یا نه ج بلی کافی است در اجزاء ریزه که بعد از دقت نظر ماندن آن معلوم میشود ضرر
ندارد س آیا معتبر است پاک بودن جسمیکه با آن استنجا میکنند یا نه ج بلی اگرچه
شستن آن باشد و جایز نیست در این باب استعمال اعیان نجسه چون قطعه از پوست
میته مثلاً و هرگاه استعمال کند معین میشود شستن محل را باب و استعمال سنگهای
پاک و امثال آن بعد از این کافی نخواهد بود س جایز است استنجا با استخوان
و سرگین یا نه ج جایز نیست و احوط عدم حصول طهارت است نیز و جایز نیست
استعمال اجسام محترمه مثل تربت مشاهد مشرفه و اوراق کتب شرعیه و پاره از جامه
کعبه معظمه و نحو آن و گاه میشود که در بعضی از صور موجب کفر میشود س اگر اقدام
بر معصیت نموده و استعمال کند محل پاک میشود یا نه ج بلی پاک میشود س
کیفیت و آداب و سنن تخلی را بیان فرمائید ج مستحب است که در وقت داخل
شدن پای چپ را پیش گذارند و در بیرون آمدن پای راست را و سنت است
بسم الله گفتن و بهتر از آن چیزیست که در اخبار وارد شده و سر پوشیدن و استبراء

اگر از صابون استنجاء خارج نباشد تعدد لازم نیست ع منظله

لکن اگر منتقل بمحل دیگر نشود مثل آنکه بخرقه با رطوبت محل آن را مسح کنند و خرقه متنجس شود طهارت آن محل اشکال است ع



و دعا خواندن نزد استنجاء س مکروهات در حال تخلی را بیان فرمائید ج
مکروه است نشستن تخلی در کنار راه و کنار چشمه و محل افتادن میوه‌ها و قافله‌ها
و در خانه‌ها و رو بآفتاب و ماه و رو بباد بول کردن و در زمین صلب و سوراخ
حیوانات و در آب چه ایستاده چه جاری و در جائیکه باعث لعن کردن شخص بشود
و خوردن و آشامیدن و در حال نشستن و مسواک کردن در حال تخلی و استنجا کردن
بدست راست و در دست چپ اگر انگشتری در آن باشد که نقش اسماء الله در آن باشد
و سخن گفتن مگر بذکر خداوند و خواندن آیة الکرسی و بلند کردن مرد بول خود را یعنی
رو ببالا بول کردن و از بلندی مثل بام بول کردن و تخلی میان قبرها میان قبور
مؤمنین و زیاد نشستن در خلا و با خود داشتن نقره سکه دار مگر آنکه بسته باشد
س آیا آبی که در حال استنجاء از محل جدا میشود پاکست یا نه ج بلی پاکست و فرقی
نیست بین غساله استنجا از غایط و بول س آیا جایز است با آب استنجا وضو و غسل
یا نه ج جایز نیست اما ازاله نجاست بآن میتوان نمود و معتبر است در حکم طهارت
آب غساله استنجا دو چیز اول آنکه متغیر بنجاست در بو و رنگ و مزه بنجاست نشده
باشد و اجزاء نجسیکه در وقت استنجا با آب از محل جدا میشود آب را نجس نمیکند مگر
آنکه آنرا متغیر نماید دوم نجاستی از خارج باو نرسیده باشد و از این قبیل است نجاستی
که از محل متعارف تعدی فاحش کرده باشد س اگر غایط از مخرج تعدی نکرده
باشد لکن در وقت استنجا با احجار و کلوخ تعدی کند چه صورت دارد ج اگر
در غالب بغیر همین نحو استنجاء میسر نباشد دور نیست که تعدی ضرر نداشته باشد
والا مشکل است س آب طاهر هرگاه مشتبه شود بنجاست آیا رافع حدث و خبث
هست یا نه ج اگر شبهه محصوره باشد رافع هیچیک نیست مگر آنکه خبث را بهر یک از دو آب
مشتبه بشوید که متیقن بشود بنجاست بکر مگر اینکه ثانیا استعمال (باشد و نجاست) س اگر مشتبه شود
آب مطلق بمضاف رافع حدث و خبث هست یا نه ج رافع خبث نیست مگر آنکه مگو

کند

کند عمل را اما در رفع حدث احوط اقتصار در صورت انحصار است سؤال اگر
مشتبه شود آب مباح با آب غصبی چه صورت دارد ج جایز نیست استعمال آن در صورت
انحصار[۱] س آیا واجب است در تطهیر مخرج بول دست مالیدن یا نه جواب واجب
نیست مگر آنکه از آن چیزی بماند یا آنکه مخلوط بمذی یا ودی شود که در این حال باید
دست بمالد تا علم بازاله هم رساند واحوط در صورت شک در خروج مذی یا ودی
دست مالیدن است س آب قلیل مطلق بمجرد ملاقات نجس نجس میشود یا نه ج
بلی نجس میشود بمجرد ملاقات نجاست مگر آب بر بنی و نحو آن در حال دخول بر چیز نجس
وجز بنیکه متصل[۲] است بجزء وارد در حال ورود بنجس بشرطیکه ورود بطریق تسنیم باشد یا
بنزیح شبیه تسنیم س آب کر متغیر شود رنگ یا بوی یا طعم آن بملاقات چیزیکه در آن
عین نجاست باشد نجس میشود یا نه ج بلی نجس میشود بشرطیکه تغیر از نجاست
باشد نه از متنجس س آیا استبراء کردن بعد از بول یا بعد از خارج شدن منی واجب
است یا نه ج واجب نیست بلکه مستحب است لکن خاصیت آن آن است که اگر بعد
از بول یا خارج شدن منی استبراء کرد[۳] و رطوبت خارجه که مشتبه شود و معلوم نباشد
که بول است یا غیر آن پاک است و ناقض طهارت نیست بخلاف رطوبتی که پیش از استبراء
بیرون آید که محکوم ببول است مگر آنکه یقین نماید که از بول زاید چیزی در مجاری
آن باقی نمانده بود پس در اینحال اگر بیرون می‌آید پاک است س بلل مشتبهی که از
دیوانه یا کسیکه در خواب است پیش از استبراء بیرون می‌آید پاک است یا نه ج محکوم
بنجاست است و فرقی نیست در اشتباه محل حال بلل آنکه اختبار نماید و تشخیص بدهد
یا آنکه ممکن از اختبار آن بواسطه تاریکی یا غیر آن نشود س آیا استبراء ساقط است
در حق کسیکه بسبب زیاد حرکت نمودن و طول زمان قاطع شود که در مجاری بول
چیزی باقی نمانده است یا نه ج سقوط آن بعید نیست س کسیکه حشفه
او را بریده باشند یا آنکه تمام ذکر او را بریده باشند استبراء از آن ساقط است یا نه

[۱] یعنی در صورت محصور بودن اطراف شبهه ع

[۲] اتصال

[۳] بلکه قوی است و اگر بعد از آن رطوبت مشتبهی ببیند و معلوم نباشد که از بقیه در مجری نیست بلکه فرد دو باشد بین بول که از منبع آن است ما نشد و غیر بول محکوم بطهارت است ع



در فرض عدم سقوط بهر نحو باید استبراء نماید و آیا شرط است در استبراء مباشرت خود
شخص باید بلکه بفعل غیری نیز حاصل میشود ج استبراء ساقط نیست از کسیکه
حشفه تا تمام ذکرش را بریده باشند پس احکام استبراء نیز در حق او ثابت است بلی
اگر حشفه را بریده باشند بدل فشار دادن حشفه همان سر ذکر را سه دفعه بنحو مذکور
فشار میدهد و اگر تمام ذکر را بریده باشند اکتفا مینماید بهمان مسح نمودن ما بین
مقعد و ذکر سه مرتبه و اقوی عدم اعتبار مباشرت است بلکه بفعل غیر مثل زن و
کنیز نیز استبراء حاصل میشود س اگر کسی بول کند و بعد وضو بسازد و بعد از وضو
بللی ظاهر شود و نداند که بول است یا غیر آن و شک دارد که آیا استبراء نموده بود بعد
از بول یا نه چه صورت دارد ج حکم کند که بول است مثل غیر مستبری پس وضو
باید بسازد و نماز را بعمل آورد و هم چنین است هرگاه در اثناء نماز بلل مشتبه ظاهر
شود بالجمله در صورت شک در استبراء باید حکم کند که نکرده است س استبراء
در حق زنان نیز ثابت است یا نه ج استبراء در حق زنان نیست و سزاوار است که
بعد از بول فی الجمله آرام بگیرند و تنحنح نمایند و فرج خود را بطرف عرض فشار دهند
و بلل مشتبه خارجه از ایشان پاکست مطلقاً و ناقض طهارت نیست اگرچه رعایت
امور مزبوره را ننمایند س کیفیت استبراء از بول را بیان فرمائید جواب
استبراء کردن از بول بر سه قسم است و بهتر از آن سه قسم این است که از دم سوراخ مقعد
تا بیخ قضیب سه دفعه دست بکشد بقسمیکه آنچه در میان مانده بمجرای ذکر داخل
شود و بعد انگشت بزرگ پشت را بالا و انگشت وسط را زیر قضیب بگذارد و بقوت
سه مرتبه تا زیر قضیب بکشد و بیاورد تا آنچه در میان مجری باشد حرکت نماید بعد
از آن سه مرتبه حشفه را فشار داده از آن مانند دوشیدن بقوت بکشد تا هرچه رطوبت
در حشفه مانده باشد بیرون بیاید س اموریکه واجب است وضو از برای این چند
چیز است ج چهار چیز است اوّل نماز واجب و در حکم آن است اجزاء منسیه و سجود

س ا
علی
الاحوط عمداً
نیز در اثنا

سجود

سهو و نمازهای احتیاط دوم طواف واجب است و شرطست در صحت هر یک
از این دو بلکه شرطست وضو در صحت هر نماز مستحبی نیز ششم مس کتابت قرآن و اسم جلاله
و اسماء و صفات خاصه خداوند عالم که واجب بالاصاله باشد مثلاً در آوردن از
چنگ کافرها از مزبله نعوذ بالله یا بالعرض مثل نذر و شبه آن و الحاق اسماء انبیاء و
حضرت سیدة النساء و ائمه علیهم السلم با آن خالی از قوت نیست و احوط ترک مس اسما
ملائکه است نیز چهارم نذر و عهد و قسم **س** موجبات و مبطلات وضوء چند
چیز است **ج** دوازده چیز است اول بول دوم غائط سوم ریح چه با صدا باشد چه
بی صدا پس ضرر ندارد بادیکه از فرج زنان بیرون میاید چهارم خواب که غالب شود بر
چشم و گوش پنجم دیوانگی ششم بیهوشی هفتم مستی هشتم رطوبت مشتبه که بیرون
بیاید از حشفه در حال استبراء نمودن از بول یا پیش از آن چه فاصله در میان بول و
رطوبت باشد نهم استحاضه خواه قلیله باشد یا کثیره یا متوسطه دهم حیض
یازدهم نفاس دوازدهم مس میت علی الاحوط و اما جنابت اگرچه ناقض و شکننده
وضو هست لکن موجب غسل فقط است و با غسل نماز و نحو آن را بعمل میاورد بدون
وضوء و اما در هر یک از استحاضه کثیره و متوسطه و حیض و نفاس و مس میت اگرچه لازمست
غسل و لکن بغسل تنهائی نماز نمیتواند بکند بلکه وضو نیز از برای نماز بگیرد وجوبا
در غیر مس میت و احتیاطا در آن **س** آیا واجبست تقدیم وضو بر اغسال مزبوره
یا آنکه مخیر است در تقدیم و تاخیر **ج** وجوبش معلوم نیست اگرچه احوطست **س**
آیا مدار در حصول هر یک از نواقض مذکوره بر علم است یا بر ظن **ج** مدار بر علم است
لکن بهتر در صورت ظن بلکه در شک باطل کردن وضو و اعاده کردن آن است **سؤال**
حقیقت وضو را تفصیلاً بیان فرمائید **ج** حقیقت وضو شستن رو و دستها و مسح سر
و مسح پاها است اما رو پس واجبست شستن آن بحسب طول از اول رستنگاه موی
سر تا آخر زنخ و بحسب عرض آنقدری است که فرا گیرد آنرا انگشت بزرگ و انگشت میانی

علی الاحوط حسن

س۲ فوره معلوم نیست بلی احوطست حسن

بلکه احتیاط مطلقا ترک نشود حسن

س۳ بلکه اظهر عدم وجوبست حسن



وهرچه داخل در این حد و در باشد شستن آن لازم است و آنچه بیرون باشد واجب نیست
خواه از دو طرف شقیقه باشد یا از عذار و گردن آخر شقیقه است بلی لازم است داخل نمودن
قدری از خارج حد و هذا تا یقین بشستن تمام روی حاصل شود بلکه اندکی از باطن دماغ
و مطبق شفتین یعنی ظاهر لبها را بشوید و داخل چشم از بواطن محسوب است و شستن آن
لازم نیست و مدار در رستنگاه موی و در انگشتان بر مستوی الخلقه است و واجب است
که در شستن شروع باعلا نماید و هرگاه آب بر روی خود از پائین ببالا جاری ساخت
و در نیت خود قرار دهد که اول شستن روی از اول سرازیر شدن از اول پیشانی باشد
وضو صحیح است و همچنین بعید نیست هرگاه تمام روی را یکبار در حوض و مانند آن فرو
کند لکن در قصد خود ابتدا روی را اول شستن قرار دهد و ما بقی را در عقب آن و واجب
نیست شستن بشره که موی ریش او را پوشانیده باشد مگر موی تنکی که بشره از زیر آن
نمایان است در اینحال لازم است شستن و حکم ابرو و مژه حکم ریش است در شستن دوم
واجب است شستن دستها از مرفق که محل اجتماع استخوان بازو و دست است و محل
جمع شدن این دو استخوان باید شسته شود بلکه لازم است داخل نمودن چیزی از بازو
تا یقین بشستن تمام مرفق حاصل شود و واجب است ابتدا نمودن بشستن مرفق بنحوی که
در ابتداء شستن روی ذکر شد و همچنین لازم است شروع نمودن از بالای مرفقها
اینکه سرازیر بشوید و هرگاه عکس نماید وضو باطل است و کسیکه بعضی از دست او را بریده
باشند اکتفا مینماید بآنچه باقی مانده از آن و هرگاه از مرفق بریده باشند که چیزی از آن
باقی نمانده باشد اکتفا مینماید بشستن سایر اعضا و بهتر این است که تمام بازو را بجای
دست بشوید و کسیکه در زیر مرفق او دست دیگری باشد یا انکه زاید بر خلقت اصلیه
انگشت داشته باشد یا آنکه گوشت زایدی بر دست او روئیده باشد همه را میشوید
و احوط شستن موی دستها است و واجب نیست پاک نمودن زیر ناخن اگر از حد متعارف
بلندتر نباشد و اگر چرک ظاهر بشره را گرفته باشد بواسطه گرفتن ناخن آنرا زایل مینماید

عـ خالی از عیب نیست بلی اگر در ... کند شستن از بالا بپائین را ... بعید نیست ۸ ح

این نحو اشکال که ظاهر عبارت است مشکل است مگر نیت کند در وجه کلیه که عرفا شستن از بالا بپائین گویند ع

و واجب است شستن هر یک از دستها بنحوی که باقی نماند قدری از آن اگرچه بقدر جای موی باشد
س آیا واجب است دفع چیزی که مانع از رسیدن آب به بشره است یا نه ج بلی زایل نمودن آن مانع
لازم است یا آنکه حرکت میدهد آن مانع را از مکان خود تا آب تمام محل وضو را فرا گیرد ششم واجب است
مسح پیش سر بمقداری که در عرف مسحش بنامند س چه مقدار مسح پیش سر کافیست ج
آنکه در عرف مسحش بنامند و بهتر و غایت مقدار عرض یک انگشت است و بهتر از آن مقدار عرض
سه انگشت است س فرقی هست در مسح مابین مرد و زن یا نه ج فرقی نیست لکن مستحب مؤکد
است برای زنان در مسح وضو بجهت نماز صبح برداشتن چیزی که سر خود را بآن پوشانیده اند و
کمتر از این است در تأکد استحباب بجهت نماز مغرب و مخیر نیست او را در سایر نمازها داخل نمودن
انگشت خود را زیر مقنعه و غیر آن س آیا لازم است مسح نمودن پیشانی سر را یا نه ج لازم نیست
بلکه جایز است بهر موضعیکه از پیش سر باشد س حد پیش سر چه چیز است ج ربعی
که در پیش سر واقع شده و سه ربع دیگر عقب سر است و دو پهلوی آن که منتهی شود بحد
گوشها س آیا جایز است سر از پر مسح نمودن و بعکس آن یا نه ج احوط ترک عکس است
س اگر موی در محل مسح روییده باشد مسح بر آنجا جایز است یا نه ج اگر از حد خود که در
پیش سر است بیرون نرفته جایز است و هرگاه از حد خود بیرون رفته باشد یا آنکه او را از همجا
موضع جمع کرده باشد مسح بر آن جایز نیست س آیا مسح را میتوان بظاهر دست نمود یا متعین
است بباطن دست ج واجب است بباطن دست س اگر ممکن نشود بباطن دست بجهه
مسح نماید ج اکتفا نماید بغیر آن از سایر اعضاء دست و اگر آن نشود احتیاط بتقدیم مسح
نمودن بپشت دست س آیا جایز است مسح بر چکمه و جوراب و شبه اینها یا نه ج جایز نیست
مگر در حال تقیه همچنانکه تقیه جایز است در سایر افعال وضو و عمل صحیح است و اگر تقیه
هر یک از شستن پا یا مسح نمودن غیر بشره حاصل شود احوط بلکه اقوی آن است که شخص ابتدا
مقدم بدارد و کسی که بتواند وضو بسازد در مکان خلوتی که تقیه در آن نباشد احوط بلکه
اقوی آن است که در آنجا وضو بسازد و تقیه ننماید س اگر جبیره بر اعضاء دست هم ممکن نباشد

سر مراد ناصیه است ح س



بجهة مسح نماید ج مسح نماید بذراع ونرا نشود احتیاط بنقد بهم آن س ایا مسح را باب
خارج از وضو میتوان نمود یا نه ج نمیتواند س ایا معتبر است خشک بودن محل مسح یا نه ج
بلی معتبر است ولکن اگر رطوبتی در محل مسح باشد که آب دست بران غالب باشد بروجهیکه
مسح برطوبت ماسح بعمل اید ضرر ندارد س کسیکه عضو را باد نماس در آب فرو برد ایا میتواند
با نیت وضو مسح نماید یا نه ج هرگاه در حال فرو بردن باب قصد شستن انرا بجهة وضو کرده
باشد[1] و همچنین هرگاه بعد از فرو بردن در آب قصد شستن کرده باشد مسح بان جایز نیست
و هرگاه قصد نماید شستن عضو را در حال بیرون آوردن از اب مسح بان بیعیب است س
هرگاه انچه در دست از بقیه رطوبت اب وضو بود بخشکد بجهة فراموشی از مسح یا سایر عذرها
چکند ج جایز است گرفتن اب از سایر عضوها بجهة مسح نمودن بان و بهتر مقدم داشتن
اب ریش و ابروها است بشرطیکه از حد ریش بیرون نرفته باشد و هرگاه جمیع اعضا بخشکد
دوباره وضو بسازد س هرگاه ممکن نباشد حفظ رطوبتی که بتواند بان مسح نمودن بجهة
گرمی هوا یا غیر چه باید کرد ج بهتر ان است که در آخر وضو مسح نماید باب خارج بعد ازان
هم تیمم نماید و بهتر از تیمم ان است که اول مسح نماید بهمان حالت که دارد بعد ازان باب خارج
بعد ازان تیمم نماید چهارم واجب است مسح پشت پاها از سر انگشتان تا بکعبین در طول
بروجهیکه چیزی از او باقی نماند[1] بلکه[2] بهتر تا بند پا است و از عرض بقدر مسمی کافی است
اگرچه بقدر عرض یک انگشت باشد بلکه بهتر از این تمام باطن دست مسح نماید از سر
انگشتان تا به بند پا است س ایا واجب است که مسح پاها را از سر انگشتان تا بکعبین بکشد
یا بعکس هم میشود ج احوط[3] بطریق متعارف است س خشک بودن اعضاء وضو قبل از وضو
شرط است در صحت وضو یا نه ج شرط نیست ولکن بهتر خشک بودن است س عضو بدن را
در باران نگاه داشته بجهة شستن برای وضو یا غسل ایا جایز است و صحیح است یا نه و وضو
و غسل باین حاصل میشود یا نه ج بلی صحیح و جایز است در این حال و حاصل میشود غسل
و وضو لکن در وضو باید مسح سر و رجلین باب جدید از باران واقع نشود و ممزوج هم نشود

[1] مکر انکه بعد از ان عضو را در وضو اعمال کند ع

س [1] اولی لزوم است ع س

[2] و احوط ترک کردن است ع

[3] و اقوی جواز عکس است ع

وضو باب باران جدید که اکر واقع شود فاسد است س تکرار در مسح موجب بطلان
وضوء است یا نه ج ضرر ندارد خصوصا اکر بجهة رعایت احتیاط باشد در تحقق مسح شرعی
ولکن موجب اثم است اکر بقصد مشروعیت باشد س تبعیض در وضو یعنی بنحویکه بعض اعضا را
بشوید بطریق ارتماسی و بعضی را بطریق ترتیبی یا جایز است یا نه ج بلی جایز است س مسح
سر بدست چپ و مسح پا راست بدست چپ و مسح پای چپ را بدست راست جایز است
یا نه ج احوط مسح سر و پای راست بدست راست و مسح پای چپ است بدست چپ س
اکر محل مسح رطوبتی داشته باشد ولکن بطرزیست که رطوبت ماسح غالب است بر ممسوح
چه صورت دارد ج اکر رطوبت ماسح غالب و مؤثر است بر ممسوح عیب ندارد والا فلا س
جایز است اتیان صلوة واجبه و مندوبه بهر وضو و غسل مستحبی یا نه ج بلی جایز است اتیان
صلوة واجبه و مندوبه بهر غسلیکه رافع حدث است مثل غسل جنابت قبل از دخول در
وقت و هم چنین جایز است بهر وضوی مستحبی که رافع حدث باشد س وضو را پیش از وقت
میتواند بجای آورد که بآن وضو فریضه حاضره را بعمل آورد بلکه بودن نماز قضا بر ذمه یا نه
ج بلی میتواند اکر وضوء مستحبی بجا آورد س اکر کسی بعد از فراغ از غسل یا وضو شک نماید
که آیا آب مشتبه بنجس و مضاف بوده یا نه چه صورت دارد ج وضویش صحیح است س شرایط
وضو و آنچه را در آن معتبر است بیان فرمائید ج شرایط وضو چند چیز است اول نیت و آن
در وضو و غیر آن عبادات است قصد بسوی عمل و معتبر است در آن اینکه اتیان بآن نماید
بعنوان فرمانبرداری خداوند عالمیان س آیا نیت مقارن شستن روی نماید یا پیش از آن
ج نیت که عبادت است از داعی علی الاقوی محل معینی ندارد هر وقت حاصل شود و تمام
عمل را بآن بجا آورد کفایت میکند س اکر کسی قصد تجدید نماید در وضو و حال آنکه محدث است
یا آنکه قصد رفع حدث کند در وضوء و حال اینکه محدث نیست چه صورت دارد ج
اکر از روی غفلت باشد ضرر ندارد و وضویش صحیح است و بهتر آن است که آن وضو را
بشکند و وضوی دیکری بکیرد بقصد رفع حدث دوم واجب است ترتیب یا اینکه اول تمام روی را

یعنی بقصد بودن در طهارت
یا بقصد بجا آوردن
عمل مستحبی که طهارت
شرط صحت یا کمال آنست ١٥



بشوید

بشوید و بعد از آن دست راست را و بعد از آن دست چپ را و بعد از آنها مسح سر کند
و بعد از آن مسح پاها کند و اقوی معتبر نداشتن پای چپ است بر پای راست و احوط تقدیم
پای راست است بر چپ س هرگاه کسی فراموش کرد شستن عضو سابق را و لاحق را شست مثلاً اول
دست چپ را شست بعد دست راست را چکند ج عضو لاحق را بشوید بشرط آنکه موالات بهم
برهم نخورده باشد و اگر موالات برهم خورده باشد وضو را از سر گیرد س اگر تمام اجزاء وضوء
در آب باشد یا زیر باران و هر یک را بقصد وضو در آب حرکت دهد یا بقصد شستن وضوء
مینماید باید ج بلی بقصد شستن مینماید و وضو صحیح است و باید بعد از حرکت دادن در
بقصد وضو دست راست را بانحو حرکت دهد و بعد از آن دست چپ را ولی مسح در اینصورت
که آب باقیمانده در دستها آب خارج است صحیح نیست و علاجش صحت مسح با آنست که غسل
کف دست چپ را بنحو متعارف ننماید بلکه بعد از بیرون آوردن از آب انوا بدست راست بشوید
س آیا ترتیب در میان اجزاء اعضا هست یا نه ج بلی واجب است موالات یعنی پی در پی
بجا آوردن اعمال آن بنحویکه در زمان شروع در عضو لاحق عضو سابق با اعتدال هوا و آوان
نخشکیده باشد پس هرگاه بجهة زیادتی گرمی هوا یا وزیدن باد یا حرارت بدن شخص یا غیر اینها
از اسباب اعضا بخشکد وضو صحیح است اگر متتابعاً بدون فاصله بجا آورده باشد و الا احوط
استیناف است س هرگاه بجهة سردی هوا و نحو آن در عضو سابق اثری باقی بماند و بدانیم که اگر
هوا معتدل میبود هر آینه خشک میشد در اینصورت دوباره بجا آوردن لازم است یا نه ج
احوط اگر نگوئیم اقوی استیناف است س در حین شستن دست چپ دست راست خشک شود
اما در صورت رطوبتی باشد چه صورت دارد ج وضو صحیح است و احوط دوباره گرفتن
وضوء است س هرگاه اعضاء وضو خشکیده باشد اما در ریش که از حد درگذشته رطوبت
باشد آیا موالات معتبره در وضو بهم خورده است یا نه ج محل اشکال است احوط اعاده وضو است
چهارم واجب است که با قدرت و تمکن خودش وضو بگیرد و همینکه در عرف نگویند خود
وضو گرفت باطل است وضو و فرقی نیست میان عامد و ناسی و غافل و جاهل و مباشر وضو

وغسل

س واولی ۸ س ف اقوی جواز مسح هر دو است بیکدفعه

عضو بدون اینکه حرکت داده شود بقصد شستن از اعلی با سفل میبرد کند صحیح است ۸

ظاهر آنکه مانع میکند در مقام موالات باقی ماندن رطوبت در یکی از اعضا وضوء ع

س اقوی عدم وجوب استیناف است ع

س اقوی صحت است ۸ س

* ترتیب و باید در فعل بعد و در جزء پا بستن را مرتبه از علا با سفل کرد بنا بر احتیاط واجب است

وغسل و تیمم و مسح نمودن و هرگاه بشرکت دیگری طهارت را یا بعض آن را بعمل آورد یا دیگری
بعمل بیاورد آن طهارت را یا بعض آن را کفایت نمیکند چنانچه اگر شرکت غیر را در نیت
اخذ کرده باشد وضو باطل است چه وضو بشرکت غیر بشود یا نشود س هرگاه در حال
اضطرار شخص نتواند وضوی خود را بگیرد چکند ج باید در اینحال دیگری را معین بگیرد
ومعتبر در خشکیدن اعضا در اینحال خشکشدن اعضا وضوگیرنده است نه وضو دهنده
واحوط در اینحال نیت نمودن هر دو است هرچند ظاهر کفایت نمودن نیت وضوگیرنده است
اگر منتهی باشد که فعل وضو را نسبت باو توان داد عرفا و وضو دهنده بمنزله آلت باشد پنجم
مطلق بودن آب وضو است خواه آب شور باشد یا شیرین آب دریا باشد یا آب برف یا
باران باشد یا نه س هرگاه چیزی در میان آب بریزند مثل نمک یا گلاب و مانند اینها
وضو در اینحال میتوان گرفت یا نه ج هرگاه از اسم اطلاق بیرون برود مضر نیست س آیا با آب
نیلها میتوان وضو گرفت یا نه و رفع خبث میکند یا نه ج بلی در هر حال جایز است مادامیکه
از اطلاق بیرون نرفته باشد س آیا وضو با آب مشتبه بمغصوب صحیح است یا نه ج احوط اقتصار
بر صورت انحصار است و صحیح است اگر هر دو وضو بگیرد ششم آب وضو غصبی نباشد یعنی
مباح باشد که بملک خود یا باذن صریح از مالک یا فحوی یا شاهد حال باشد و هرگاه شاهد
حال اقتضا است بعلم س از نهرها یکه در منازل در راهها است و غیر آنها است وضو گرفتن
چه صورت دارد ج مادامیکه از مالک کراهتی ظاهر نشده باشد وضو صحیح است و احتمال
بودن صغیر یا مجنون یا غوایشان مضر نیست س اگر کسی سهوا یا جهلا با آب غصبی وضو بگیرد
صحیح است یا نه ج بلی صحیح است اما قیمت آن بر ضامن است هفتم آب وضو نجس نباشد پس
اگر باب نجس وضو بگیرد باطل است مطلقا بلکه اگر بقصد جواز و شرعیت وضو گرفت بدون عذر
حرام خواهد بود س هرگاه شخص با آب نجس سهوا یا جهلا یا نسیانا یا غفلة وضو گرفت چه
صورت دارد ج باطل است و بر او تعید بر فرضی هم میان وقت و خارج از وقت نیست هشتم
خوف ضرری از استعمال آب نباشد مثل اینکه ظن ببرد برسیدن مرضی یا زیاد شدن یا طول

بهم

و وضو گیرنده است نه وضو دهنده
واحوط در نیت حال

ف
در مشتبه بمغصوب
نباشد

نت
یعنی
مطلقا در آنها

فقط



همه ساینده یا تشنگی وقت یا چیزی بترسد از تشنگی بر خود یا بر رفیق خود که از رفقا وقت او متضرر
شود هر چند کافر باشد یا متضرر نشود لکن صاحب نفس محترمه باشد یا خوف بر حیوانات
داشته باشد که از تشنگی بمیرد و مردن او متضرر شود و این شرط و شرط سابق بر این که اباحه
اب باشد از شرایط علمیه است نه از شرایط واقعیه یا بمعنی آن اگر علم نداشته باشد مضر نخواهد
بود هفتم اب غساله استنجا نباشد هر چند آن غساله پاک باشد و شرایط آن در بحث
از الة نجاسات گذشت دهم اب وضو مشتبه بنجس نباشد س اگر ممکن نباشد مگر اینکه
اب که مشتبه بنجس است تیمم کند یا بیکی وضو بسازد بعد با آن دیگر موضع وضو را بشوید
و وضو بگیرد و نماز کند ج اگر این دو اب قلیل اند اکتفا کند بتیمم اگرچه وضو صحیح است مگر در صورتیکه مواضع استعمال محکوم بنجاست
بشود اگر هر دو اب کر بوده باشد یکی را در آخر استعمال نمود وضو صحیح است بنحو مذکور و مواضع استعمال هم طاهر لکن ترک احتیاط نشود بتیمم س هرگاه چیزی بیکی از این دو
اب ملاقات نماید پاک است یا نه ج محکوم بطهارت است یازدهم واجب است که محل وضو
پاک باشد از نجاست هرگاه اب بریزد و جاری شود از محل وضوء بقصد وضو طهارت
آن نجس وضو باطل است دوازدهم واجب است مکانیکه وضو میگیرد مباح باشد یعنی غصبی
نباشد س هرگاه از روی جهل یا سهو در محل غصبی وضو گرفت بعد از فراغ از وضوء
ملتفت شد آیا وضوء چنین کسی صحیح است یا نه ج بلی صحیح است لکن از برای مالک
زمین اجرة المثلی برآن تعلق میگیرد اگر عرفا بگویند که عوض دارد سیزدهم واجب است
که محل ریختن اب وضو اگر منحصر است غصبی نباشد و اگر غیر منحصر است وضو گرفتن در آن
صحیح است اگرچه فعل حرامی را در آن مرتکب شده مگر آنکه وضو گرفتن علت تصرف نمودن در
آن محل بوده باشد س شخص متوضی یعنی وضو گیرنده مکانیکه ایستاده و میخواهد وضو بگیرد
غصبی است ولکن هوای آن مکان مباح است وضویش صحیح است یا نه ج وضو گرفتن در چنین
محل مثل وضو گرفتن در کفش غصبی است پس در وقت مسح پا را خارج کند از محل غصب
آنگاه وضویش صحیح است س غسل در حمام غصبی با وجود بودن حمام مباح صحیح است
یا نه ج غسل فاسد است اگرچه آب آن حمام غصبی مباح باشد س هرگاه از زمین

غصبی

حکم به بطلان بمجرد غصبی بودن مکان محل اشکال است ع

ظاهراً با اعتضاد و عدم اعتضاد در هر دو صورت وضو باطل است فرق اینستکه با اعتضاد نباید تیمم میشود و با عدم اعتضاد احتیاط وضو در غیر آن محل ع

مگر آنکه حالت سابقه آنها نجاست باشد پس ملاقی هر یک از آنها محکوم بنجاست است ع

هرگاه غیر قاصد تصرف وضو گرفتن نکند

غصبی آب مباح را بردارد و در جای مباحی وضو بسازد یا غسل کند چه صورت دارد
ج انشاء الله عیب ندارد و وضو و غسلش صحیح است س هرگاه در زمین غصبی آب بارش
جمع شود و از آن آب بردارد بجهة دفع حدث آیا رفع حدث بآن میشود یا نه ج بلی دفع حدث
بآن میشود س فاقد الطهورین یعنی آنکه نه آب و نه چیزهائیکه تیمم بآن جایز است از برای
او یافت نشود تکلیف او ساقط است یا نه یا آنکه باید اتیان بصلوة نماید بلا طهارت و بر تقدیر
سقوط قضا لازم است اگر وقت بگذرد و واجد احد طهورین شود یا نه و در صورت ثانیه
که تکلیف ساقط نباشد آیا حکم بلزوم قضا است یا نه ج احوط آن است که بهمان حالت نماز
کند و لازم است قضاء آن را نیز بعمل آورد با طهارت س احکام جبایر را مفصلاً بیان
فرمائید ج جبیره عبارت است از شکسته بندی که آن را در محل شکسته و مانند آن میبندند
لکن حکم در اینمقام منحصر بآن نیست بلکه شامل است کهنه هائیرا که بر جروح مانند زخم شمشیر
و غیر آن مانند قروح یعنی زخم دمل و شبه آن نیز میبندند بلکه شامل است نیز دوائیرا که از
ضمادات و مانند اینها بر عضو بجهة شکستن یا زخم بودن آن بجهة ضرورت میمالند س هرگاه
صاحب جبیره نتواند عضو خود را بشوید بجهة برداشتن جبیره یا رسیدن آب بزیر آن بفرو بردن
زیر آب یا مکرر ریختن آب بر آن تا آب بزیر آن برسد بنحویکه در عرف شستن محل صدق نماید
چه صورت دارد ج در اینحال واجب است برداشتن و کفایت نمیکند مسح بر جبیره س
هرگاه عاجز از شستن شود و نتواند آب بر محل برساند بجهة عدم تمکن از آن یا بجهة پاک
نبودن عضو یا نبودن امکان تطهیر چکند ج در این وقت مسح نماید بر روی جبیره با آب و مسح به
رطوبتی که در دست از بقیه شستن سایر اجزاء و محل باقی مانده کفایت نمیکند بلکه
بهتر مسح بآب است بقسمیکه اقل مراتب شستن صدق کند و لازم نیست در چنین وقت
قصد مسح نمودن چنانکه لازم نیست قصد شستن نمودن بلکه بهتر آنستکه قصد هیچیک
از شستن و مسح را نکند پس قصد آنچه را که در واقع واجب است نماید پس حکم در اینجا بر خلاف
مسح سر و پاها میباشد بجهة آنکه در آنها قصد مسح لازم است و با تمکن مسح بر بشره فاخبث

یعنی بعد از رفتن و برداشتن آب وضوء و غسلش محکوم بصحت است هر چند رفتن در آن محل فعلش حرام است

در احکام جبایر

مسح

مسح بر همان بشره و افضل جمع ما بین مسح بر بشره و مسح بر جبیره است و لازم است مسح نمودن
تمام جبیره و وانگذاشتن چیزی از آن بر حسب امکان بلی آنچه ممکن نیست یا بسیار دشوار است
مثل ما بین ریسمانها که بر جبیره کشیده شده پس ظاهر سقوط مسح است بالنسبه بآنها و واجب
نیست مسح بدست و کف آن و کفایت میکند هر آلتی که مسح بآن حاصل شود اگر مسح بدل
از غسل باشد س هرگاه در بعضی از اعضا زخم باشد و بر آن کهنه و شبه آن نباشد چکند
ج با تمکن از شستن او را میشوید و با عدم تمکن از مسح آن بجهت نجاست موضع یا غیر آن کهنه پاک
بر روی آن گذاشته او را مسح مینماید و با تعذر آن احوط جمع ما بین وضو بشستن اطراف زخم و تیمم
بلکه جمع ما بین وضو و تیمم در جمیع صور این مسئله احوط است س هرگاه جبیره نجس باشد و
غیر آن هم نباشد که بر روی آن بندد تکلیف چیست ج باید اطراف آن را بشوید در موضع
شستن و دور طرفش را مسح نماید در موضع مسح و هم تیمم نماید و هر وقتیکه مسح بر جبیره ممکن نباشد
نیز تیمم لازم است س هرگاه بر یکی از اعضا مانع از رسیدن آب بزیر آن باشد یا متعذر
و یا دشوار باشد ازاله آن چکند ج باید مسح بر روی آن نماید و احتیاطا هم تیمم نماید و فرق
نیست در جبیره ما بین اینکه در مواضع شستن باشد یا بعض آن اگرچه بعضی در جبیره محل مسح
جمع ما بین وضو و تیمم است و نیز فرقی نیست ما بین اینکه عضو مسح کننده جبیره داشته باشد
یا غیر آن پس مسح میکند بهمان تری آب وضو که بر جبیره باقی مانده و معتبر است در جبیره آنکه
پاک باشد پس هرگاه نجس باشد کهنه پاکی که بر روی وی گذاشته او را مسح نماید و احتیاطا
هم تیمم نماید ولی معتبر نیست در جبیره بجهت صحت وضو اینکه نماز در آن جایز باشد پس جایز است
در باره مردان مسح بر جبیره از حریر و جامه از طلا بلی معتبر است حرام نبودن استعمال آن پس
هرگاه مغصوب باشد استعمال آن جایز نیست و مسح بر آن کفایت نمیکند چنانچه کفایت
نمیکند مسح کهنه که بر روی آن گذاشته شود و بدانکه وضوء صاحب جبیره صحیح است حتی بعد از
زوال عذر و تمکن از وضوی صحیح هر چند وقت وسعت اعاده عمل داشته باشد و احوط اعاده
وضوء است بجهت عمل دیگر خصوصا اگر در اثناء آن عذر برطرف شود در بیان احکام

با مواضع مسح و هم جنس فرق نیست ما بین آنکه در تمام عضو باشد صح

شکوک متعلقه بوضو س اگر کسی یقین در حدث و شک در وضو داشته باشد تکلیفش چیست ج باید وضو بسازد س اگر کسی یقین در وضو دارد و شک در حدث چه صورت دارد ج بنا را بر طهارت گذارد س اگر کسی یقین هم بحدث و هم بوضو دارد و شک دارد که آیا حدث مقدم است یا وضو حکمش چیست ج باید وضو بسازد س اگر کسی بعد از نماز شک میکند که آیا وضو داشتم یا نه ج بنا را بر صحت عمل میگذارد ولکن از برای نماز بعد وضو بسازد س هرگاه در اثناء عمل شک در طهارت نمود چکند ج احوط اتمام عمل و استیناف آنست با طهارت جدید س هرگاه بعد از وضو یقین کرد که یکی از اجزاء وضو را بعمل نیاورده است چه باید بکند ج اگر موالات بر هم نخورده آن جزء و ما بعد آن را بعمل میآورد و وضو صحیح است و هرگاه موالات معتبره بهم خورده وضو را از سر گیرد س هرگاه کسی بعد از شروع در شستن عضوی شک نماید در عضو سابق چکند ج برگردد بعضو سابق و آن را بجا بیاورد با مراعات موالات و ترتیب و سایر شرایط و حکم ظن در این باب حکم شکست و فرقی نیست ما بین شک در اجزاء و شک در شرایط پس مادامیکه فارغ از عمل نشده اگر در یکی از اینها شک نماید بایست تحصیل یقین کند و قول عدل واحد در هر یک از اینها حجت نیست و کثیر الشک اعتنائی بشک ندارد و نیست س هرگاه موضع وضو یا غسل را شخص نجس دیده است بعد از وضو یا غسل شک دارد که ازاله نجاست کرده یا نه ج وضو و غسلش صحیح است و از برای بعد تطهیر کند آن موضع را و هر جا که علم دارد بآلوده شدن آن برطوبت تطهیر نماید و بهتر آن است که این وضو و غسل را اعاده نماید و اگر نماز هم کرده اعاده کند س هرگاه کسی صاحب حدث مستمر باشد چه بول و چه غایط و چه نوم و چه ریح تکلیفش چیست و مراد بحدث مستمر چیست ج مراد بحدث مستمر آنست که اگر بخواهد در اثناء نماز چیزیرا که از آن صادر میشود تجدید طهارت کند حرج شدید لازم آید و هرگاه شخص مسلوس یا مبطون از برای ایشان زمانی آرام باشد که در آن بتواند تحصیل طهارت نماید و نماز را بجا آورد انتظار آن زمان را

میکند



میکشد و اگر نباشد زمانی برای ایشان که وسعت داشته باشد طهارت و نماز را بجا
آورند لکن ممکن از این باشد که بدون عسر و حرج نماز را با طهارت بجا آورند باینطریقکه
در هر جای از نماز که حدثی روی داد طهارت تجدید کند و از همان جا که باقی مانده
نماز را تمام کند پس همان نحو وضو میسازد و بنا میگذارد از موضع رو دادن حدث
و احوط در این حال آن است که نماز را بوضوء اول تمام کند و بعد از این عمل مذکور را بجا آرد
و اگر زمان بوسعت اول واجب نماز که عبارت از ایماء و یک تسبیحه باشد در هر
رکعتی داشته باشد احوط ایشان آن است بعد از نماز تامة الافعال و با ممکن نشدن
بدون عسر و حرج از تجدید وضو بنشیمنگه ذکر شد چنین در پی آمدن حدث وضو میسازد
از برای هر نمازی و بدون تاخیر نماز را بجا میآورد و حدث صادر در بین نماز معفو از
ایشان است و واجب است بر مسلوس اینکه پاره از کهنه یا کیسه یا مانند آن بخود ببندد تا نجاست
تعدی بجاهای دیگر نکند و اما ودی و مذی و ودی ناخن گرفتن و سر تراشیدن
و غیر اینها از چیزهائیکه غیر شیعه از اسباب ناقض وضو دانسته اند پس هیچیک از اینها
ناقض وضو نیست بلی مستحب است تجدید وضو با آمدن مذی و ودی بدال مهمله س
سنن وضو را اجمالاً بیان فرمائید ج مستحب است در وضو گذاشتن ظرفیکه از
آن وضو میسازد بر طرف راست خود و این در ظرفی است که بتوان از آن بدست آب برداشت
هر چند دست آن شکل باشد و مستحب است آب برداشتن از ظرف بدست راست اگرچه
بجهت شستن آن باشد و بسم الله گفتن در داخل و هر گاه دست در آب گذارد بگوید
بِسْمِ اللهِ وَبِاللهِ اَللّٰهُمَّ اجْعَلْنِی مِنَ التَّوَّابِینَ وَاجْعَلْنِی مِنَ الْمُتَطَهِّرِینَ و خواندن دعائیکه
وارد شده است در هنگام تسمیه در اول وضو و شستن دستها از زند بنابر اظهر
پیش از داخل کردن دستها در ظرفیکه از آن آب بر میدارد و زند مفصل کف دستها
و ساعد است در وضو از حدث بول و خواب یکدفعه میشوید و مستحب است مضمضه
و استنشاق و هم چنین مستحب است خواندن دعاهائیکه هنگام مضمضه و استنشاق

وارد

والله عالم وضو ... بر نماز ...
علم ... اجماع ... بجهت ...
جواز ... صلوة ... وضوء واجب ...
۱۴ ازتفاوت ... مشوب

وارد شده و هم چنین خواندن دعاهائیکه در شستن روی و دستها و مسح سر و پاها
وارد شده و مستحب است از برای مرد ابتدا نمودن بظاهر ذراع در شستن اول و بباطن
ان در شستن دوم و مستحب است برای زن عکس ان و مکروه است استعانت جستن
بغیر در ریختن اب بر دست و بخوان و هم چنین در سایر مقدمات فریضه وضو و افضل
ان است که باقی بگذارد اب وضو را بر محل و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلم منقولست
که روزی حضرت امیر ع نشسته بود با محمد حنفیه حضرت فرمود یا محمد از برای من ظرف ابی
بیاور که وضو بسازم بجهة نماز محمد ظرفی را که اب در ان بود حاضر ساخت بعد حضرت
بدست راست اب بدست چپ ریخت پس گفت بِسْمِ اللّٰهِ وَبِاللّٰهِ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِی جَعَلَ
الْمَاءَ طَهُورًا وَلَمْ یَجْعَلْهُ نَجِسًا پس استنجا کرد و فرمود اَللّٰهُمَّ حَصِّنْ فَرْجِی وَاَعِفَّهُ
وَاسْتُرْ عَوْرَتِی وَحَرِّمْنِی عَلَی النَّارِ پس مضمضه فرمود و گفت اَللّٰهُمَّ لَقِّنِّی حُجَّتِی یَوْمَ اَلْقَاكَ
وَاَطْلِقْ لِسَانِی بِذِكْرِكَ وَشُكْرِكَ پس استنشاق فرمود و گفت اَللّٰهُمَّ لَا تُحَرِّمْ عَلَیَّ رِیحَ طَیِّبَاتِ
الْجَنَّةِ وَاجْعَلْنِی مِمَّنْ یَشُمُّ رِیحَهَا وَرَوْحَهَا وَرَیْحَانَهَا وَطِیبَهَا پس رو را شست و فرمود
اَللّٰهُمَّ بَیِّضْ وَجْهِی یَوْمَ تَسْوَدُّ فِیهِ الْوُجُوهُ وَلَا تُسَوِّدْ وَجْهِی یَوْمَ تَبْیَضُّ فِیهِ الْوُجُوهُ پس دست
راست را شست و فرمود اَللّٰهُمَّ اَعْطِنِی كِتَابِی بِیَمِینِی وَالْخُلْدَ فِی الْجِنَانِ بِیَسَارِی وَحَاسِبْنِی
حِسَابًا یَسِیرًا پس دست چپ را شست و فرمود اَللّٰهُمَّ لَا تُعْطِنِی كِتَابِی بِیَسَارِی وَلَا مِنْ
وَرَاءِ ظَهْرِی وَلَا تَجْعَلْهَا مَغْلُولَةً اِلَی عُنُقِی وَاَعُوذُ بِكَ مِنْ مُقَطَّعَاتِ النِّیرَانِ پس مسح
سر بجا اورد و فرمود اَللّٰهُمَّ غَشِّنِی بِرَحْمَتِكَ وَبَرَكَاتِكَ وَعَفْوِكَ وَعَافِیَتِكَ پس مسح پاها
فرمود و گفت اَللّٰهُمَّ ثَبِّتْ قَدَمَیَّ عَلَی الصِّرَاطِ یَوْمَ تَزِلُّ فِیهِ الْاَقْدَامُ وَاجْعَلْ سَعْیِی
فِیمَا یُرْضِیكَ عَنِّی یَا ذَا الْجَلَالِ وَالْاِكْرَامِ پس سر برداشت و نگاه کرد بمحمد و فرمود یا محمد
هر که وضو بسازد مثل وضوی من و بگوید مثل گفتهٔ من میافریند خدای تبارک وتعالی
از هر قطره فرشته که تسبیح و تقدیس و تکبیر خدا کنند و مینویسد خدای عز وجل
ثواب انرا بجهة او تا روز قیامت و هرگاه مکلف از وضو فارغ شود بگوید الحمد لله رب

العالمین



العالمین و بعضی گفته‌اند سه مرتبه سوره مبارکه انا انزلناه و بگوید اَللّٰهُمَّ اِنّی اَسْئَلُكَ تَمامَ الوُضُوءِ وَتَمامَ الصَّلوٰةِ وَتَمامَ رِضْوانِكَ وَتَمامَ مَغْفِرَتِكَ نمیگذارد در بدن او گناهی مگر آنکه محو مینماید جناب قدس الهی و در فقه الرضا مذکور است که فرمود آن حضرت هر مرد مؤمنی که بخواند در وضویش انا انزلناه را بیرون میاید از گناهان مثل روزی که از مادر متولد شده باشد و ظاهر آن است که یکمرتبه بوده باشد کافی است و بهتر آن است که بگوید اَشْهَدُ اَنْ لا اِلٰهَ اِلَّا اللهُ اَللّٰهُمَّ اجْعَلْنی مِنَ التَّوّابینَ وَاجْعَلْنی مِنَ المُتَطَهِّرینَ وَالحَمْدُ للهِ رَبِّ العالَمینَ اَللّٰهُمَّ اِنّی اَسْئَلُكَ تَمامَ الوُضُوءِ وَتَمامَ الصَّلوٰةِ وَتَمامَ رِضْوانِكَ الجَنَّةَ و مستحب است که مقدار آب وضو یکمد بوده باشد و آن چهار یک صاع است

سؤال کیفیت اغسال واجبه و مستحبه را بیان فرمائید **ج** اغسال بر دو نوع است واجب و مستحب اما واجب است که ببدن مکلف تعلق میگیرد پنج غسل است غسل جنابت و غسل حیض و غسل استحاضه و غسل نفاس و غسل مس میت و اما غسل اموات که ببدن غیر مکلف تعلق میگیرد پس در غیر این مقام ذکر خواهد شد و اغسال مستحبه گاهی بنذر و شبه آن واجب میشود و تفصیل هر یک از اغسال واجبه بیاید **س** سبب جنابت چه چیز است بیان نمائید **ج** دو چیز است اول بیرون آمدن منی از موضعیکه عادت بر بیرون آمدن از آن قرار گرفته خواه عادی بیشتر مردم باشد یا خصوص شخص باصل خلقت او باشد یا بامر عارضی از مرد بیرون آید یا از زن در خواب بیرون آید یا بیداری چه بجماع باشد چه بغیر آن باختیار باشد یا نه زیاد بیرون آید یا کم اگر چه بقدر ذره باشد و در حکم منی است خروج بلل مشتبه قبل از استبراء و اقوی غسل کردن است بسبب بیرون آمدن منی از غیر موضع عادی خصوصاً پائین تر از پشت پا یا از سوراخی در نصف یا زیر تخمها بیرون آید و خنثی غیر مشکل حکم آن واضح است و خنثی مشکل جنابت آن متحقق میشود به بیرون آمدن از هر دو سوراخ آن یا سوراخیکه عادت بیرون آمدن منی او از آن قرار گرفته و در غیر این صورت مشکل است احتیاط ترک نشود دوم جماع است و آن

در حدیث وارد است هر که بخواند تمام وضوء انا انزلناه را و بگوید الخ

حاصل میشود بغایب شدن حشفه در قبل و دبر زن پس به دخول تمام حشفه جنابت در
هر دو حاصل میشود هر چند منی بیرون نیاید و جنابت بوطی میت و حیوان و موطوئه شدن
از برای انها اشکال است و هم چنین است وطی خنثی بذکر و وطی در خنثی و در دخول مقطوع
الحشفه و بعض ان پس احتیاط در همه انها ترک نشود س منی بچه چیز شناخته و مشخص
میشود ج شناخته میشود منی از مرد صحیح بسه چیز اول شهوت خاصه که منی غالبا
در ان حالت بیرون بیاید دوم جهیدن سوم سستی بدن پس از بیرون امدن ان و اقوی
اعتبار اجتماع اوصاف ثلاثه است و با وجود یکی از انها اگر علم بانتفاء ان دو تای
دیگر باشد ترک نشود احتیاط بغسل و وضوء بعد از نقض ان لیکن شرط است در اعتبار
یکی از اوصاف مذکوره اینکه علم بانتفاء ان دو وصف دیگر نرساند و بعضی اعتبار
بوی شکوفه خرما و خمیر ترش بر ان نموده اند و اقوی خلاف ان است و اعتبار اوصاف
مذکوره در زمان شکستن و تا یقین بمنی بودن غسل واجب است در همه حال و در حال
ناخوشی و ضعف بنیه یکی از شهوت و سستی بدن حکم بجنابت نمیشود بلکه شهوت و سستی
بدن هر دو معا شرط است و در باره زنان شهوت معتبر است و سستی بدن نیز خواه
درست باشند و خواه بیمار و جهیدن منی اعتبار ندارد س زنان هم محتلم میشوند
مثل مردان که غسل بر ایشان واجب میشود و اسالة از نوم نا بند در خوابشان نیز لازم
باشد یا نه ج بلی ممکن است که مثل مردان باشند اگر چه بعید است و مراد غرض
انزال مثل مردانند در احتلام و وجوب غسل و بخوابیدن بسبب آن س بعض حرکت کردن
منی از محل خودش موجب غسل میشود یا نه ج موجب غسل نمیشود مگر بخروج از حشفه
س استمناء چه معنی دارد ج عبارت است از طلب نمودن منی از مواد با خروج ان از
حشفه پس در این وقت جنابت متحقق میشود س اگر کسی شک کند در خروج منی یا خواب
ببیند که محتلم شد و بعد از بیدار شدن اثری نبیند ایا واجب است بر او غسل یا نه
ج غسل واجب نیست س هرگاه بیرون اید منی مرد از زن بعد از غسل واجب

میشود

اکتفاء بوضوء تنها اقوی است ع مد ظله

یکی از اوصاف کافی است با عدم علم بنافی و اما با عدم علم بنافی [?] محکوم بجنابت نیست ع مد ظله

میشود غسل باید و یا شک داشته باشد زن که منی از خودش است یا منی از مرد است
یا انکه مظنه بهم رساند که منی از زن بیرون آمد لکن نمیداند که از مرد است یا از خودش است
چه صورت دارد ج جنابت هیچیک متحقق نمیشود و غسل واجب نیست بلی اگر علم
بهم رساند باینکه منی از خودش میباشد یا اینکه علم هم رساند باینکه مخلوط است با منی
مرد واجبست اعاده غسل س اگر کسی در بدن یا در جامه مختص بخود منی ببیند و
یقین کند که این منی از خودش است و یقین کند که بعد از ان نیز غسل نکرده تکلیفش نسبت
بنمازهائیکه کرده است چیست ج باید غسل کند و اعاده کند هر نمازیرا که یقین دارد
در حال جنابت بجا آورده است س اموریکه مشروط بغسل است و غسل از برای انها
لازم میشود چند چیز است اجمالا بیان فرمائید ج هشت چیز است اول طواف واجب
دوم نماز مطلقا خواه واجب و خواه مستحب اصلی باشد یا نماز احتیاط و در حکم ان است
اجزاء فراموش شده در نماز و سجود سهو بنابر احتیاط اما در نماز میت و سجده های قرائت
طهارت لازم نیست سیم روزه واجب و تفصیل ان در صوم میاید چهارم مس اسماء الله
و اقوی حرمت مس لفظ جلاله است که جزء اسمی شده باشد مثل عبدالله و فرق نیست
در اسماء میان لفظ الله و غیران بنابر اقوی و اقوی ترک مس نمودن اسماء انبیاء و ائمه
هدی علیهم السلم و حضرت زهرا علیها السلم است و احوط ترک مس اسماء ملائکه است نیز هر گاه
بقصد نفوس مقدسه ایشان نوشته شده باشد پنجم درنگ نمودن در مساجد مسلمین حال
خواه جنابت پیش از دخول در مسجد باشد و خواه بعد از دخول در ان خواه بسبب احتلام
باشد یا غیران پس بهر حال واجبست بر جنب بیرون رفتن از ان بلی جایز است بر جنب
عبور نمودن از مساجد باینکه از طرفی داخل شود و از طرف دیگر بیرون رود مگر
مسجد الحرام و مسجد رسول الله و کسیکه در این دو مسجد جنب شود یا داخل شود در آن
با جنابت عمدا یا سهوا واجبست تیمم نماید بجهت بیرون امدن از انها و هر گاه زمان
بیرون رفتن کمتر از زمان تیمم باشد در اینصورت بیرون رود بدون تیمم و اگر فرضا

زمان غسل با زمان تیمم مساوی یا کمتر از آن باشد در این صورت غسل نماید و حرام است
علی الاحوط داخل شدن جنب در مشاهد مشرفه و حکم آنها حکم مسجد نبی است پس جایز نیست
عبور از آنها و اگر در یکی از آنها جنب شود تیمم نموده بیرون آید و بهتر آن است که رواق را
بحکم مشاهد قرار دهد ششم داخل شدن در مساجد بجهة گذاشتن چیزی در آنها
و احوط آن است که چیزی از بیرون مسجد یا در حال عبور از آن در آن نگذارد و داخل
شدن بجهة برداشتن چیزی از مسجد جایز است هفتم خواندن چیزی از چهار سوره
که در آنها سجده واجب است و آنها سوره اقرأ و سوره والنجم و سوره الم تنزیل و سوره
حم سجده میباشد و فرقی نیست میان آیه سجده و غیر آن حتی بسم الله و بعضی از آن علی الاحوط
هرگاه بقصد سوره سجده کننده شود و مستحب است غسل نمودن هر چند امری موقوف
بر آن تعلق بمکلف نگرفته باشد هشتم واجب است غسل هرگاه نذر کرده باشد و مثل
نذر است شبه آن که عهد و یمین باشد س چیزهائیکه مکروه است در حق جنب بیان
فرماید ج چند چیز است اول خوردن و آشامیدن مگر آنکه وضو بسازد و یا
مضمضه و استنشاق نماید دوم خواندن زیاده از هفت آیه از غیر سوره عزائم از قرآن
و کراهت دارد خواندن هفتاد آیه بیشتر است و بهتر آنستکه هیچ نخواند تا از این حالت
بیرون رود سیم مس نمودن غیر محل کتابت قرآن مثل حواشی و سفید در میان سطرها
چهارم خوابیدن مگر آنکه وضو بسازد یا تیمم بدل از غسل نماید اگر آب نیابد یا آنکه
نتواند استعمال او نماید و افضل برای او تعجیل در غسل است هرگاه بتواند پنجم خضاب
نمودن بحنا و غیر آن هم چنانکه مکروه است جنب نمودن خود را در حال خضاب پیش از
تاثیر بخشیدن آن س اموریکه مستحب است در حق شخص جنب در وقت غسل بیان
فرماید ج مستحبات غسل در زنان چند چیز است اول شستن دستها از مرفق
سه دفعه پیش از غسل دوم مضمضه نمودن پیش از غسل سه دفعه سیم استنشاق سه
مرتبه چهارم کشیدن دست بر بدن هر جائیکه برسد خصوصا در ترتیبی بلکه سزاوار است

که



که کمال خاطر جمعی در رسیدن اب بغسل نماید و موئیکه احتمال بدهد که بجهت مجتمع بودن
ان اب بزیر ان نمیرسد بدست زدن و امثال ان آب را بزیر ان برساند و انگشتر و مانند
ان را بیرون نماید و بشکنهائیکه در بعض جاهای بدن اتفاق میفتد اب را برساند پنجم
استبراء ببول کردن از برای جنبی که منی از ان بیرون امده باشد و این نوع استبراء شرط صحت
غسل نیست و فائده آن در بحث استبراء بول گذشت و بدانکه غسل جنابت مجزی از
وضوء است در هر چیزیکه مشروط بوضوء باشد و اگر در اثناء غسل نمودن حدث اصغر
رو دهد تمام غسل لازم نیست بلکه کفایت میکند استیناف آن بقصد انچه بر او ثابت است
از غسل تام یا اتمام ان و از برای نماز و مانند ان از چیزهائیکه صحت انها مشروط است
بوضوء وضو میسازد و در تفسیر امام حسن عسکری ع مذکور است که هر که بعد از وضوء
یا غسل جنابت این دعا را بخواند گناهان او بریزد چنانکه برگ از درخت بریزد و بهر
قطره از قطرات وضوء و غسل او حقتعالی ملکی خلق فرماید که تقدیس و تهلیل و تسبیح
و تکبیر و تهلیل الهی کند و صلوات بر محمد و ال محمد فرستد و ثوابش از او باشد و گناهانش
امرزیده شود سُبْحانَكَ اللّهُمَّ وَبِحَمْدِكَ اَشْهَدُ اَنْ لا اِلهَ اِلّا اَنْتَ اَسْتَغْفِرُكَ وَاَتُوبُ
اِلَيْكَ وَاَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُكَ وَرَسُولُكَ وَاَشْهَدُ اَنَّ عَلِيّاً وَلِيُّكَ وَخَلِيفَتُكَ
بَعْدَ نَبِيِّكَ عَلى خَلْقِكَ وَاَنَّ اَوْلِيائَهُ وَخُلَفائَهُ وَاَوْصِيائَهُ اَوْصِيائُكَ س
طریقه غسل کردن و واجبات ان را بیان فرمائید جواب غسل بر دو قسم است ترتیبی
و ارتماسی اما ترتیبی عبارت است از سه شستن اول شستن تمام سر با گردن دوم شستن
طرف راست از بدن سیم شستن طرف چپ از بدن اما باید در شستن سر چیزی از
گردن و طرف چپ را بشوید تا خاطر جمع شود در شستن تمام طرف راست و هم چنین
در شستن طرف چپ باید نصف عورتین و ناف را با طرف راست بدن و نصف چپ را
با طرف چپ بدن بشوید و بهتر انست که تمام انها را با هر یک از طرفین بشوید س
در ریختن اب با دست کشیدن ببدن واجب است یا نه جواب واجب نیست س در

غسل

اما خفا در نیت بیان در نماشیم ... مراد از استیناف نه صورت در ابتدا ... استیناف مقصد ... دفع مزاحمت ... غسل را ... اسقاط ... باستیناف ... است ... وضو ... مدنی

از بدن ترا با گردن بشوید تا یقین نماید شستن تمام ان در شستن طرف راست چیزی

غسل ترتیبی بقصد سر و گردن تمام بدن را در اب فرو برد و بعد طرف راست و بعد طرف
چپ کافی است تا نه ج بلی کافی است س بعضی از عضو را ترتیبی و بعضی را ارتماسی
بشوید چه صورت دارد ج جایز است هر بحویکه باشد س هرگاه تمام عضو در اب
باشد و بقصد شستن هر عضوی بدن را حرکت دهد در اب جایز است تا نه ج بلی
کفایت میکند دوم غسل ارتماسی و اعبارت از شستن تمام بدن است بفرو بردن در اب
و معتبر نیست فرا گرفتن بدن اب تمام بدن را در یکحال حقیقی بحویکه هیچ یک از اجزاء بدن را
پیش از دیگری فرا نگیرد همچنانکه کفایت نمیکند شسته شدن تمام ان در یک دفعه
عرفیه بلکه معتبر انست که در همان فرا گرفتن اب تمام بدن را تمام ان شسته شود و هر چند
پاره اجزاء پس و پیش شسته شود و غسل ترتیبی افضل از ارتماسی است و معتبر است
در غسل چند چیز اول نیت و معتبر است در ان قربت چنانکه در وضو شنیدی و
تعیین غسل جنابت از سایر غسلها و جایز است جمع نمودن میان چند غسل بد
یکعمل بتفصیلیکه پیش در وضو گذشت و بایست که اول عمل در هر یک از ترتیبی و ارتماسی
با نیت باشد بتفصیلیکه در نیت وضو دانسته شد با استمرار قصد تا اخر عمل دوم
شستن تمام ظاهر بدن و دانکه شستن چیزی از ان اگرچه بسیار کم باشد و لازم است
زائل نمودن هر چیزیکه نگذارد اب بظاهر بشره برسد و دست مالیدن بر چیزی که
بدون دست مالیدن و بخوان اب بان نرسد چون موی انبوه و جبیره حکم بدن را
دارد بتفصیلیکه گذشت بمبالغه تمام اب بهر بشره برسد به بیانی که در وضوء صاحب جبیره
گذشت و واجب نیست شستن موی و کفایت نمیکند شستن ان از شستن خود
بشره و موئیکه از توابع بشره است مثل موهای رقیق شستن ان خالی از قوة نیست و
بهتر شستن چیزهائی است که از ظاهر بدن بودن ان معلوم نیست سیم رعایت نمود
ترتیب در غسل ترتیبی است چنانکه مذکور شد چهارم مباح بودن اب و مفصد
کتاب را نشنیده که غیر اب مطلق پاک چیزی را پاک نمیکند در وضو و غسل بغیر ان جایز

فرا تمامشان محل مشابها
۲ لا قلّ اعلام او از عبارات این مسئله که فرق
در بعض ... غسل نیست
بلکه عسل ... او را است
از دفع ... ارتماسی
از بدن در اب ...
اجزاء را در اب ...
بخرج از بعض ... ندارد ع
۲ و بعد از ان ...
۳ بلکه لازم است شستن
ان ... ظاهر ...
... ع
... دوده ...

نیست پنجم مباح بودن مکانیکه در ان غسل میکند و هم چنین ظرفیکه از اب بر بدن
خود میریزد و جائیکه اب غسل در ان ریخته میشود چنانکه در وضو گذشت ششم انکه
خود بدن خود را بشوید با قدرت و تمکن هفتم انکه مانعی از شستن نداشته باشد و بیان
ان در وضو گذشت هشتم پاک بودن بدن پیش از شستن ملی شستن سر و گردن هرگاه
پاک باشد موقوف بر پاک بودن سایر اجزاء بدن نیست و احوط این است که پیش از غسل
تمام بدن پاک باشد و احکام جبیره به بیانی که در وضو گذشت در غسل جاری است و
احکام هر دو یکی است مگر موالات که در غسل ترتیبی لازم نیست و متفرق ساختن ان هر
قسم جایز است و بهتر پی در پی بجا آوردن ان است بلی واجب میشود بعد و شبه ان و بر
تنگ شدن وقت و امثال ان و لکن در اینحال اگر پی در پی نشوید غسل صحیح است پس
اغسال مندوبه را بیان فرمایند ج بدانکه اغسال مندوبه بسیار است و در
نیست که عدد ان منتهی بصد غسل شود و معروف از انها چند غسل است که در این
مختصر ذکر میشود و انها هم بر سه قسم است قسم اول اغسالیکه تعلق بزمان دارد و انها
سنت
چند غسل است اول غسل جمعه است و وقت ان بعد از طلوع فجر صادق از روز جمعه
تا وقت زوال و از اخر زوال تا اخر روز شنبه از او قضا مینمایند اگرچه احوط ان است که بجا
آورد بقصد قربت نه قضا تا اخر روز جمعه و اگر بترسد که در روز جمعه متمکن از غسل
نشود در روز پنجشنبه جایز است که بنیت تقدیم بجا آورد و هم چنین است حال در شب
جمعه لکن هرگاه متمکن شد از اعاده ان در روز جمعه پیش از زوال اعاده نماید و اگر
متمکن نشد که در وقت اعاده نماید لکن در خارج وقت متمکن از قضا شد اکتفا میکند
بانچه پیش بجا آورده است دوم و سیم غسل روز عید فطر و روز عید قربان است چهارم
غسل روز عرفه است پنجم غسل روز ترویه است که هشتم ذیحجه باشد ششم غسل روز
عید غدیر که هیجدهم ذیحجه است هفتم روز مباهله و ان بیست و چهارم ماه ذیحجه است
هشتم غسل روز مبعث و ان بیست و هفتم ماه رجب است نهم غسل روز عید مولود حضرت

پیغمبر صلی الله علیه و آله و آن هفدهم ربیع الاول است بنابر مشهور دهم غسل روز عید
نوروز است یازدهم غسل در ماه رجب و آن اول ماه و نیمه و آخر ماه و در شبهای
از اینها است دوازدهم غسل شب نیمه شعبان سیزدهم غسل آخر ماه مبارک رمضان
در اول ماه است و در شبهای طاق از آن و مؤکد است در شبهای قدر و شب نیمه و شب هفدهم
و شب بیست و پنجم و بیست و هفتم و بیست و نهم و ظاهر این است که در هر شب از شبهای دهه
آخر مستحب باشد هم چنانکه ظاهر این است که در شب بیست و سوم اگر در اول شب غسل آنرا
بجا آورد مستحب است که در آخر شب غسل دیگر بجا آورد چهاردهم غسل شب عید فطر
و از برای اغسال مذکوره در اوقات مزبوره وقت معینی نیست اگرچه بهتر آن است که در
اول وقت آن بجا آورد و حدث اصغر یا اکبر ناقض هیچیک از اینها نیست قسم دوم غسلی
که تعلق بمکان دارد و آنها در چند جا است اول بجهة داخل شدن بمکه دوم بجهة
داخل شدن در خانه کعبه سیم بجهة داخل شدن در مسجد الحرام چهارم بجهة
داخل شدن در مدینه مشرفه پنجم بجهة داخل شدن در مسجد حضرت رسول صلعم ششم از برای
داخل شدن در روضه مقدسه حضرت پیغمبر صلعم لکن استحباب غسل از جهة مکانیت معلوم
نیست قسم سیم اغسالیکه از برای افعالی چند مستحب است و آنها چند چیز است از برای
احرام و طواف و وقوف بعرفات و وقوف بمشعر و از برای نحر و قربانی کردن و سر تراشیدن
و از برای زیارت حضرت پیغمبر و ائمه صلوات الله علیهم و از برای اینکه بخواهد امام ع را
در خواب ببیند تا بتوسط مقام خود را بشناسد و از برای توبه از معاصی اگرچه صغیره
باشد و از برای طلب حاجت و بجهة استخاره یعنی از خدا طلب کند خیر در امور کردن
و این دو غسل مختص بنماز حاجت و استخاره نیست بلکه در مطلق طلب حاجت و غیره
جاری است و اکتفا بآنها کردیم پس از اغسال مسنونه بعد از حصول فعلی از افعال وارد
شده است مانند ج بلی دارد است و از آنجمله از برای قضا مفرط با احتراق تمام قرص و احوط
وجوب غسل است یا رفتن بجهة دیدن بدار کشیده شده یا کشتن چلپاسه است پس از

و محل اشکال است مهر

برای



آن زمان معتبر نیست در تمام عمر وقت آن باقی است و آنچه از برای بجا آوردن عملی است بعد
از عمل از قبیل غسل زیارت یا غسل جمعه نماز حاجت و شبه اینها پس اقوی این است که
غسل در اول روز کفایت میکند تا آخر آن و هم چنین در اول شب غسل نمودن مجزی است از
برای عمل در آخر شب بلکه میتوان بغسلی که در روز بجا آورده است شب عمل آن را بجا آورد
و هم چنین بعکس و منتقض نمیشود غسل مذکور بخوابیدن پیش از عمل اگرچه در درک مستحب
احوط تجدید آن است و اما غیر خواب از سایر نواقض پس اقوی آن است که بسبب آنها غسل
منتقض میشود س خون حیض بچه شناخته میشود و علامات و صفات آن چیست بیان
نمائید ج خون حیض شناخته میشود در حق غالب زنان در غالب اوقات به تیرگی
رنگ و غلظت و جهیدن و گرمی و سوزاندن فرج هنگام بیرون آمدن س خونیکه
پیش از نه سال یا بعد از بلوغ بسن یائسه دیده میشود چه حکم دارد و ممکن است که حیض
باشد یا نه ج خون قبل از نه سال حیض نیست اگرچه بصفات حیض باشد پس قدا
بر او بعد از بلوغ غسل استحاضه هرگاه قابله نباشد و اگر یقین کند که خون بواسطه
زخم و مانند آن غیر از استحاضه هم هست چیزی بر او نیست در زنیکه تاریخ ولادتش
معلوم نباشد خونی ببیند از او یقین دارد که از حیض است یا شک در بلوغ حکم ببلوغ
بلوغ میشود و اما خون بعد از بلوغ بحد یأس محکوم باستحاضه است مادامیکه علم بحال
استحاضه هم نرسیده باشد و این در صورتی است که یقین کند بیأس و اگر شک
داشته باشد در بلوغ بحد یأس و خون ببیند محکوم بحیض است با امکان س سن
یأس حدش تا چه زمان است ج حد یأس در قرشیه تمام شدن شصت سال قمری
شرعیست از هنگام ولادت و قرشی کسیست که نسبت او بنضر بن کنانه برسد و از طرف
پدر و مادر یا از طرف پدر تنها باشد و اما از طرف مادر تنها کفایت نمیکند
و از قرشیه در این زمان غیر از هاشمیه کسی معروف نیست بلکه قبیله که منسوب
بغیر ایشان باشند اگر معلوم شود انتساب ایشان بنضر بن کنانه در وجه تسمیه همین

ط عمل استکمال است بهرحال

س ۱ بلکه منتقض میشود غسل مثل سایر نواقض ۸ س

خالی دارند واما غیر قرشیه پس حد یأس در حق او تمام شدن پنجاه سال قمری شرعیست
خواه کنیز باشد یا آزاد س هرگاه خون حیض مشتبه بخون بکارت شود شناختن آن بچه
طریقست ج در تشخیص شناختن آن باید که قدری پنبه را داخل در فرج کند و
قدری صبر نماید و بهتر آنست که وقتیکه میخواهد اینعمل را بکند بپشت بخوابد و پاها
بلند کند و بعد از آن که مدتی گذشت پنبه را آهسته بیرون آورد پس اگر خون دور دور
آن واقع شده باشد آن خون بکارت است و اگر خون تمام پنبه را فرو گرفته باشد خون
حیض است و شرطست در امتحان مذکور اینکه قروح یا جروح احاطه بفرج مثل بکارت نداشته
باشد و هم چنین خون بسیار نباشد که نتواند تشخیص نمود و اگر نماز کند بدون امتحان
مذکور با ممکن بودن آن باطل است نماز هر چند بعد ظاهر شود که خون بکارت بوده است
مگر آنکه بر جا مصادف با واقع بجا بیاورد یا ظهور آن پس محل اشکال است س خون
حیض اگر مشتبه بخون قرحه شود طریق شناختن آن بچه نوع است ج طریق شناختن
ندارد و احوط جمع بین تروک حائض و اعمال الطاهر است و اگر مشتبه شود بخون نفاس مثل
آنکه احتمال ولادت بدهد و علم نداشته باشد بآن چنانچه از آن چیزی بیرون آید
که شک کند که انسان است یا مبدء انسان یا غیر آن خصوصا اگر در عادت اتفاق
افتد حکم بحیض میکنند و هم چنین هر خونیکه زن ببیند در میانه سه روز و ده روز
و بر ده کمتر منقطع شود حیض است مادامیکه نداند که از قروح یا جروح است و هم چنین
هرگاه بعد از گذشتن ده روز از حیض خون ببیند و اوصاف حیض در آن باشد در
حیض خواهد بود س حیض با حمل ممکن است که جمع شود یا نه ج بلی ممکن است بنابر
اقوی س هرگاه خون بر سه منقطع شود و در بین ده روز باز پیدا شود و منقطع
شود حکمش چیست ج تمامی خون در وسط محسوب بحیض است س ایام حیض اقل و
اکثرش چند روز است ج اکثر زمان حیض ده روز است مثل کمتر ایام خالی بودن
از حیض که آن نیز ده روز است و اقل حیض که کمتر از آن نیست نیز سه روز است پس

وا
معه
خالی از دونت
سنت
مرز

واولی
معتنی است
ع



هرگاه یکروز یا دو روز خون ببیند حیض نخواهد بود پس عادت و تمام عدد آن پنج قسم
متحقق میشود ج متحقق میشود عادت بدیدن خون دو دفعه در دو ماه متساوی پس
اگر عدد و وقت هر دو متساوی باشد مثل اینکه در دو ماه از غره تا پنجم خون ببیند آن را
صاحب عادت وقتیه و عددیه میگویند و اگر در عدد متساوی باشد نه در وقت مثل
اینکه در اول ماه پنج روز خون ببیند از اول و در ماه دوم پنج روز خون دید از آخر ماه آن را
صاحب عادت عددیه گویند و اگر متساوی باشد در وقت نه در عدد مثل اینکه در ماه
اول خون دید پنج روز و در ماه دوم شش روز هر دو را از اول ماه خون دید از اصحاب
عادت وقتیه گویند و نیز متحقق میشود عادت بتساوی دیدن خون دو دفعه در یک ماه
همچنانکه متحقق میشود عادت نیز بدیدن خون در دو دفعه متساوی در بیشتر از دو ماه
و در صورت عادت وقتی و عددی یا عادت وقتی تنهائی بدیدن خون ترک عبادت
کند هر چند خون بصفت حیض نباشد و در صاحب عادت عددی تنهائی خلاف در اولوی
عدم ترک عبادت است مگر در صورتیکه خون دارای صفات حیض باشد یا آنکه سه
روز گذشته باشد و احوط جمع است میان افعال مستحاضه و تروک حائض و صاحب
عادت هرگاه خون او از عادت تجاوز نماید صبر کند و استظهار نماید بترک نمودن
عبادت اگر عادتش از ده کمتر باشد و در عدد ایام استظهار خلاف است و احوط
در صورت زیادتی بر سه روز جمع است میان تروک حائض و افعال مستحاضه و نفساء
تا ده روز و بهر تقدیر هرگاه خون منقطع شد بده روز یا کمتر تمام حیض است و هرگاه
گذشت از ده روز اگر تمیز نداشته باشد یا داشته باشد و موافق با عادت باشد
عادت آن معتبر است و زاید بر عادت استحاضه است بی اشکال و اگر تمیز داشته
باشد و تمیز مخالف با عادت باشد باینکه نتوان مجموع را حیض قرار داد بجهة تجاوز
عشره یا عدم فاصله اقل طهر عادت حیض است و زاید بر آن استحاضه است و اما احکام
حیض آن است که صحیح نیست از آن نماز نه واجب و نه سنت و نه اصلی و نه نماز احتیاط

ونه بجهت سهو بلکه اگر در بین نماز حایض شود نماز باطل است حتی اگر حرفی از تشهد مانده
باشد بلکه پیش از تمام نمودن سلام واجب نیز اگر در نماز باشد و گمان نماید که حایض
شده داخل کند دست خود را و بمالد بموضعیکه خون بیرون میاید پس اگر خون بیرون
آمده باشد از نماز بیرون رود والا نماز را تمام کند لکن ظاهر این است که اگر چنین نکند
و نماز را تمام کند عیبی ندارد و نماز او صحیح است اگر بعد از نماز ظاهر نشود حائض شدن
یا معلوم نشود پیش بودن حیض بر تمام بودن نماز و هم چنین صحیح نیست از ان روزه و نه طواف
و حرام است بر ان داخل شدن در مسجد الحرام و مسجد رسول صلعم و درنگ نمودن در باقی
مساجد بنحویکه در بحث جنابت گذشت س در زمان حیض وطی کردن در قبل حایض
چه صورت دارد ج حرام است در زمان حیض وطی نمودن در قبل حایض با علم بان و در
باره هر یک از مرد و زن موجب فسق میشود بلکه حلال شمردن ان موجب کفر است با علم
بحرمت آن س هرگاه وطی نمود در زمان حیض زوجه خود را ایا واجب است کفاره
بر زن یا نه ج واجب نیست س کفاره وطی چند است ج کفاره عبارتست
از یک دینار یعنی اشرفی هجده نخودی که یک مثقال شرعیست و این مقدار کفاره در اول حیض است
و در وسط ان نصف اشرفی است و در اخر ان ربع آن س اول و وسط و اخر حیض را بیان
فرمائید ج چنانکه مثلا عادتش شش روز است روز اول و دوم از اول حیض است
و روز سوم و چهارم وسط حیض است و روز پنجم و ششم آخر حیض است س وطی کنیز
در زمان حیض کفاره اش چند است ج واجب میشود سه مد گندم یا جو که بسه
مسکین بدهند هر چند اخوان باشد س قول زنان در حایض بودن و پاک شدن مسموع است
یا نه ج بلی مسموع است اگر چه مظنون باشد که در خبر دادن کاذب است و هرگاه خبر دهد
که دو بگاه سه حیض دیده جمیع احکام حیض نسبت بهر زمانیکه میگوید زمان حیض است
جاری است و اگر احتمال ضعیف برود که راست بگوید احوط است و واجب است بر زن
حایض که بعد از بریده شدن خون غسل نماید بجهة هر واجب و مستحبی که مشروط

بطهارت

محل اشکال است و احوط بجا آوردن ان است و اعاده ان بعد از حصول طهر



بطهارت از حدث اکبر نباشد مثل غسل جنابت و کیفیت غسل حیض مانند غسل جنابت است
لکن غسل حیض کفایت از وضو نمیکند علی الاحوط مثل سایر اغسال و تقدیم وضو بر
غسل لازم نیست اگرچه افضل است س کیفیت نفاس را بیان فرمائید ج خون
نفاس خونی است که در وقت زائیدن از زنان میاید خواه همراه طفل بیاید خواه بعد از آن
خواه هر دو وقت بشرط آنکه کمتر از ده روز باشد که هرگاه ده روز از زائیدن گذشته باشد
و بعد از آن خون ببیند نفاس نیست و فرقی نیست میان آنکه طفل تمام متولد شده باشد
یا تمام نشده سقط شده باشد هرچند مضغه باشد بلکه علقه بشرط آنکه علم هم رساند
که آن مبدء انسان است یا آنکه چهار قابله شهادت بدهند بر آن و مضغه و علقه مشتبه
اعتبار ندارند[1] و همچنین مجرد زائیدن هرگاه خون نبیند و نه خون پیش از زائیدن هرچند
بقدر لحظه باشد و از برای اقل نفاس تحدیدی نیست پس ممکن است بقدر لحظه باشد
و احوط[2] جمع است میان افعال مستحاضه و تروک نفسا تا هیجده روز در نفاس غیر صاحب
عادت مستقره باشد و یا عادتش ده روز است چه بر ده روز منقطع شود و چه نگذرد و در
صاحب عادت مستقره نفاس او بقدر عادت او است و اما اگر از ده بگذرد عادت او نفاس است
و تتمه استحاضه و بهتر[3] است که تا ده روز را نفاس قرار دهد و لکن آنچه ذکر شد از آنکه
عادت را نفاس قرار دهد یا ده روز را وقتیست که در اول و آخر خون ببیند یا در تمام مدت
مذکوره بخلاف آنکه اگر در یکی از اول یا آخر یا وسط خون دید نفاس او مقدار دیدن
خون است چنانچه اگر در وسط یا آخر یا اول و وسط خون دید نفاس آن طور نیست و آنچه زمان ما
بین آن است خواهد بود پس کسیکه عادت او هشت روز باشد و در اول و آخر خون ببیند
تمام نفاس است و اگر در اول و چهارم یا پنجم و هشتم خون دید چهار روز نفاس خواهد بود
چنانچه اگر ندید مگر در یک روز از این روزها نفاس آن مختص بمقدار دیدن خون خواهد بود
و اگر در چهارم مثلا خون دید و از عاده گذشت و بر ده منقطع شد از چهارم تا دهم نفاس است
و مثل آن است که شنیدی حال مبتدئه و مضطربه تا ده روز و هر چیزیکه بر حائض میباشد

[1] اگر هر دو در ما بین حیض و نفاس باشد احکام این دو جاری است ع

[2] یعنی زائد بر ده روز تا هیجده روز ع

[3] بلکه بهتر آنستکه بعد از عاده تا ده روز جمع کند ما بین احکام نفسا و مستحاضه ع

حرام

از حرام و واجب و مستحب و مکروه بر نفساء نیز چنین است س استحاضه بچند قسم است ج
بر سه قسم است قلیله و کثیره و متوسطه س قلیله بچه شناخته میشود ج شناختن
آن باین نحو است که قدری پنبه در فرج میگذارد اگر خون بآن رسید ولکن از آن تجاوز نکرد
قلیله است س متوسطه چه نوع است ج طریقه متوسطه آن است که خون در پنبه
فرو رود و از آن نگذرد س کثیره چه نوع است ج باین نوع است که خون از پنبه بگذرد
و بکهنه برسد چه آنکه از کهنه بگذرد یا نگذرد س در قلیله غسل و وضو واجب است
یا نه ج غسل واجب نیست ولکن وضو لازم است و از برای هر نماز واجبی و اگر خواهد
نافله کند هر نماز نیز یک وضوء باید بعمل آورد و در قسم دوم که متوسطه است یکغسل واجب
میشود از برای نماز صبح اگر متوسطه قبل از نماز صبح شود و اگر بعد از نماز صبح متوسطه
شود غسل احوط است و نباید ترک شود اگر بعد از نماز صبح و پیش از نماز ظهر یا عشا
متوسطه شود و غسل کند واجب است وضو از برای هر نماز واجب مگر از برای نماز صبح
که وضو احوطست[1] و شرطست در هر نماز سنت و در قسم سوم که کثیره است سه غسل واجب
میشود یکی از برای نماز صبح و یکی از برای نماز ظهر و عصر که جمع کند میان هر دو و یکی از برای
مغرب و عشا که جمع کند نیز میان هر دو و اگر خواهد هر نماز را بیکغسل کند جایز است
و احوط وضو گرفتن با هر یک از اغسال است و در واجب بودن وضو از برای هر یک از نماز
عصر و عشا خلاف است[2] و احوط عدم ترکست و واجب بودن غسل در هر سه قسم گذشته
در حالتیست که خونیکه باعث غسل یا وضو میشود پیش از نماز بهم رسد هر چند در غیر وقت
آن نماز باشد بشرط آنکه غسل یا وضو بعمل نیاورده باشد از برای خون بعد از دیدن آن
ولکن آنچه ذکر شد در حکم سه قسم در وقتی است که خون بیک نسب باشد پس اگر تبدیل روی
دهد مثل آنکه کثرت بقلت برگردد یا قلت بکثرت برگردد حکم بر میگردد پس اگر پیش از
غسل نمودن از برای نماز صبح کثرت برگردد بقلت اکتفا میکند و اگر پیش از غسل ظهر
برگردد کثرت بقلت کفایت میکند در غسل چنانچه اگر بعد از نماز صبح قلت برگردد

بکثرت

[1] و احوط ساختن وضو است قبل از غسل چه در اینجا و چه در انثال مستحاضه کثیره

[2] احوط [illegible] وضو است [illegible] عصر [illegible] ظهر [illegible] جمع [illegible]

بکیرد دو غسل خواهد بود در ان روز و اگر بعد از نماز ظهر بن چنین شد یک غسل میکند
اگر بعد از نماز صبح قلّه برگردد متوسط در ان روز احوط غسل کردن است چنانچه پیش گذشت
و احوط ان است که از برای دفع ناخوشی استحاضه در جائیکه موجب وضو بود وضو و در جائیکه
موجب غسل بود غسل نماید مثلا انکه هرگاه وضو یا غسل نمود و پیش از نماز کردن دانست
از حال خود که دیگر خون نخواهد دید و دفع ناخوشی او خواهد شد اعاده نماید انچه نموده بود
در اول ان وضو یا غسل **س** ایا واجبست بر مستحاضه استبراء کردن یا نه **ج** واجبست
و باید اینکه پنبه بر خود بردارد و بعد دیگر متغایر است در معلوم شدن حال ان باقیماند
صبر نماید و بعد بمقتضای ان عمل نماید از منقطع شدن خون یا قلیله بودن ان یا متوسطه
بودن یا کثیره بودن و هم چنین واجبست علی الاحوط که از برای هر نماز عوض نماید پنبه را
یا بشوید ان و اگر نجس شده باشد و هم چنین بشوید ظاهر فرج را اگر نجس شده باشد بلکه
احوط عوض نمودن کهنه یا شستن ان است هرگاه ملوث بخون شده باشد و بعد از غسل
بلکه وضو نماز را تاخیر نکند و اهتمام نماید در حفظ نمودن خود را از بیرون امدن خون مادامیکه
منضرر نشود و اگر منضرر شود واجب نیست و اگر در بین غسل حدث اصغر از او صادر شود
احتیاط شدید ان است که استیناف غسل کند بقصد انچه بر او است از تمام یا غسل تمام
و وضو بسازد و اگر حدث اکبر در اثنای غسل واقع شود اگر همان حدثیکه رفع ان را میکرد
واقع شود اعاده غسل نماید بشرط عدم استمرار و حیض و نفاس در حکم واحد است و اگر غیر ان
واقع شود غسل باطل نمیشود **سؤال** غسل مس میت در چه وقت واجب میشود کیفیتش را بیان
فرمائید **ج** واجب میشود غسل مس نمودن میت بعد از سرد شدن و پیش از غسل
دادن **س** ایا فرقی هست میان میت کافر و مسلم یا نه **ج** فرقی نیست و در حکم میت است
قطعه که در ان استخوان باشد خواه از زنده جدا شده باشد و خواه از مرده و در وجوب غسل
مس نمودن استخوان بی گوشت اشکال است و احوط غسل نمودن است و فرقی نیست بعد
صدق مس بین اینکه ماس و ممسوس مما تحلهما الحیوة باشد یا انکه نباشد پس واجبست

وضو بود وضوء و در جائیکه موجب ع

منفصل از زنده موجب غسل نمیشود ع

غسل

غسل مس نمودن دندان و ناخن میت اگرچه بناخن باشد بلی مس موجب غسل نمیشود از جهة
عدم صدق مس و هرچه موقوف بر وضو است موقوف است بر غسل مس میت و وضو شکسته
میشود بسبب مس نمودن میت و غسل مس میت کفایت از وضو نمیکند علی الاحوط **س**
احکام میت را از غسل و کفن و حنوط نمودن و نماز کردن و دفن نمودن بیان فرمایند **ج**
بدانکه غسل دادن میت واجب کفائی است باینمعنی که بر همه مکلفین واجب است و اگر یکنفر
غسل را بعمل آورد از دیگران ساقط است **س** اما اولی بغسل دادن میت کدام کسی میباشد
ج نسبت بزن خود شوهر است چه آن زن آزاد باشد چه نباشد چه دائمه باشد یا متعه
لکن در متعه اشکال است و عمل باحتیاط خوب است و بعد از شوهر مالک مقدم است بر غیر مالک
و اگر متعدد باشند شریک خواهند بود در ولایت و بعد از مالک ارحام است و ایشان مقدم
بر اجنبی میباشند هرچند هاشمی باشد و اگر وصیت نموده باشد که او غسل دهد احتیاط
از برای ورثه عمل نمودن بوصیت است هرچند هاشمی نباشد و طبقات ارحام در اولی
بودن بغسل بترتیب طبقات ارث است پس پدر و مادر و اولاد مقدم بر جد و جده و برادر
مقدم بر اعمام و اخوال میباشند و بعد ولاء عتق مقدم است بر ولاء ضامن جریره و ضامن
جریره مقدم است بر حاکم شرع و هرگاه بی اذن اولیاء غسل دهند میت را باطل است و هم
چنین است حکم در نماز **س** شرط است که غسل دهنده شیعه اثنی عشری باشد یا نه **جواب**
بلی شرط است **س** اما غسل دهنده میت شرط است در ذکوریت و انوثیت مثل میت باشد
یا نه **ج** بلی شرط است مگر در محارم با عدم مماثل علی الاحوط و زن و شوهر و پسر سه ساله
اگر زن او را غسل بدهد و دختر سه ساله اگر مرد او را غسل بدهد عیب ندارد و در حکم
میت است سینه یا قطعه که در او سینه باشد پس واجب است غسل دادن و حنوط و کفن
نمودن و نماز کردن در آن و قطعه که در آن استخوان باشد و نیز واجب است غسل دادن و
حنوط و کفن نمودن **س** طفلیکه چهار ماهه باشد و سقط شود واجب است غسل دادن
و حنوط و کفن نمودن یا نه **ج** بلی واجب است لکن نماز نه واجب است و نه مستحب اگر چهار

ماه



ماه کهنه داشته باشد واجب است علی الاحوط او را در کهنه پیچیدن و دفن کردن س
واجب است ازاله نمودن نجاست از بدن میت پیش از غسل و پوشانیدن عورت او را
از ناظر محرم در حال غسل یا نه ج بلی واجب است مثل سایر احوال چنانچه واجب است
رو بقبله نمایند میت را در حال احتضار اگر رو بقبله نباشد بانکه بر پشت بخوابانند
او را و روی او و کف پاهای او را متوجه قبله نمایند و منقطع میشود وجوب مذکور بمحض فوت شدن
وفات مکروه و دفن نمودن و احوط مراعات آن است بعد از بیرون شدن روح تا بدفن
نمودن و فرقی نیست در وجوب مذکور میان انکه محتضر مرد باشد یا زن طفل باشد یا بالغ
و واجب نیست غسل دادن کسیکه واجب شده باشد کشتن او بوجه قصاص یا غیر آنها و غسل
کرده باشد یا مر حاکم شرع یا از جانب خود اغتسالی را که واجب است از برای میت و اگر بعد از
سه غسل بمیرد بسبب دیگر واجب است غسل دادن س طریقه غسل میت را بیان فرمائید
ج واجب است غسل دادن میت را بسه آب اول بسدر دوم بکافور سوم بآب قراح یعنی
آب خالص و واجب است ترتیب مذکور در میان سه غسل و فرقی نیست در این حکم میان
اینکه میت جنب باشد یا حایض یا نباشد و ترک نشود احتیاط بغسل دادن میت را بغسل
ترتیبی و کیفیت ترتیب نحوی است که در غسل جنابت گذشت و همچنین شرط است نیت
در هر یک از سه غسل و نیت هر غسلی را مقارن شروع در آن نماید س اگر آب میسر نشود
برای غسل میت تکلیف چیست ج احوط سه تیمم دادن میت است بطریقی که تیمم اول را
بقصد ما فی الذمه مرددا ما بین بدل از سه غسل و غسل بآب سدر و دوم را بدل غسل بآب
کافور و سوم را بدل از غسل بآب قراح و همچنین اگر بترسد بر میت از غسل دادن بجهت عارضه
مثل سوختن یا آبله در او بودن احوط این است که او را سه مرتبه تیمم بدهند چنانچه گذشت
و تیمم را بدست خود بعمل آورند نه بدست میت و احوط جمع است میان دست حی و میت
با امکان و اقوی مباح بودن مکان غسل است س احکام کفن نمودن میت را بیان
فرمائید ج واجب است کفن نمودن بسه پارچه و آن پیراهن و لنگ و لفافه است که

اگر بعید نیست ... نمودن ... غسل دادن ... احتیاط ... است ... ع

س اگر کسی ... از غفلت ... ع س

معتبر است بودن خلیط بسدر و کافور بنحوی که آب از اطلاق خارج نشود ع

انرا سرتاسری میپیچند و شرط است در پیراهن که از شانه تا نصف ساق را بپوشاند و در
لنگ آنکه میان ناف و زانو را فرا گرفته باشد و در لفافه آنکه از طول اینقدر زیاد باشد
که دو سر کفن را توان بست و از عرض اینقدر زیاد باشد که بر روی هم بیفتد دو طرف آن
و احوط در پیراهن بلند بودن آن است تا بقدم و در لنگ پوشانیدن آن است از شانه
لکن احوط و اظهر آن است که زاید بر قدر واجب را بدون اذن کبار ورثه نکنند چنانچه اگر
صغیر داشته باشد از مال صغیر برندارند س اگر میسر نشود سرتاپا چه تکلیف است
ج اکتفا بآنچه میسر شود واجب است نماید بلکه اگر هیچ میسر نشود مگر پوشانیدن
عورتین واجب است در اینحال عورتین تنها را بپوشانند س کیفیت کفن کردن را
بیان فرمائید ج طریقه اش آن است که لنگ مقدم بر پیراهن و پیراهن مقدم بر لفافه
باشد و احوط آن است که هر یک از سه پارچه بپوشانند آنچه را که در زیر آن است و جایز
نیست مغصوب بودن و نه نجس بودن و نه حریر بودن و احتیاط آن است که از پوست نباشد
هر چند از حیوانات که به تذکیه شده و ماکول اللحم باشد و همه اینها در حال اختیار است و اما
در حال اضطرار پس احوط تکفین و ستر عورت با اینها غیر از مغصوب است با رعایت اذن
ذوی الحقوق س کفن واجب را از اصل مال بر میدارند یا از ثلث ج از اصل مال
برمیدارند هر چند مدیون باشد مگر زن که کفن او بر ذمه شوهر است هر چند زن
مالدار باشد و واجب است بعد از غسل حنوط کردن و آن مسح نمودن هفت موضع
سجود است بکافور و کفایت میکند در آن مسمی و این حنوط مخصوص از برای میتی است که
محرم نباشد و اگر محرم باشد بوی خوش اورا نزدیک او نبرند مگر آنکه بعد از طواف مرده
باشد که در اینصورت قول بجواز خالی از قوه نیست س نماز میت واجب است یا نه
ج نماز میت واجب است بر شیعه اثنی عشری مطلقا چه شهید باشد چه کشته شده
باشد بقصاص یا خود خود را کشته باشد یا ختنه نکرده باشد یا غیر ایشان از ارباب
کبائر و جایز نیست نماز بر کفار چه اصلی و چه غیر آن و ملحق میشود بمسلم مرده که در بلاد

اسلام

س — وجوب نماز بر [illegible]
محکوم بکفر نباشد مثل
نواصب و خوارج و غلات
ج فرا [illegible] نیست
بر میت مسلم مطلقا



اسلام یافت شود و طفل و دیوانه اگر متولد شده باشند از مؤمن یا مؤمنه و هم چنین
نماز بر لقیط دار الاسلام بلکه مشهور چنین دانسته‌اند لقیط دار الکفر را نیز هرگاه در آن
مسلمی باشد که ممکن باشد تولد از آن س آیا نماز میت واجب کفائی است یا چنین
ج نماز میت واجب است بوجوب کفائی ولکن شرط است در صحت آنکه مصلی مؤمن
اثنی عشری باشد و احوط اعتبار بلوغ است س آیا اولی به نماز چه کسی است جواب
اولی به نماز اولی بغسل است بتفصیلیکه گذشت و جایز نیست نماز بر میت بدون
اذن ولی چه فرادی و چه جماعت و اگر اذن ندهد ولی احد به امر جماعت و خود نیز اقدام
نکند یا غایب است اگر منوط بعذر شرعی باشد منشاء ساقط شدن ولایت نمیشود و نماز
را فرادی خواهند کرد با اذن ولی یا خود ولی خواهد کرد و اگر بسبب عذر شرعی نباشد
احوط بلکه اقوی گذاردن امر است نیز بر ولی و کیفیت نماز این است که نیت بکند و پنج تکبیر
بگوید که اول آنها تکبیرة الاحرام است و در میان آنها دعا بخواند اول شهادتین دویم
صلوات بر پیغمبر ص و آل آنجناب سیم دعا از برای مؤمنین چهارم از برای میت پس اگر بعد از
تکبیر اول بگوید اَشْهَدُ اَنْ لا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰه وَاَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللّٰه و بعد از تکبیر دوم
اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ و بعد از تکبیر سوم اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِلْمُؤْمِنِینَ وَالْمُؤْمِنَاتِ
و بعد از تکبیر چهارم اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِهٰذَا الْمَیِّتِ و بعد از آن تکبیر پنجم را بگوید کفایت میکند
لکن اینها در وقتی است که میت اثنی عشری باشد پس اگر طفل باشد چه نماز بر او واجب
باشد چه نباشد بعد از تکبیر چهارم بگوید اَللّٰهُمَّ اجْعَلْهُ لِاَبَوَیْهِ وَلَنَا سَلَفاً وَفَرَطاً
وَاَجْراً اگر پدر و مادر طفل هر دو مؤمن باشند و اگر یکی از ایشان کافر باشد دعا را
بمؤمن تنها نماید و واجب است در آن نیت و قیام و رو بقبله نمودن با امکان و گذاردن
سر میت را بطرف راست نماز گذار و مگر آنکه مأموم باشد و هرگاه عکس بگذارد میت را
باطل میباشد نماز چه از روی فراموشی و چه از روی جهل و هم چنین شرط است پشت
خوابانیدن میت را در حال نماز سؤال احکام دفن را بیان فرمائید و دفن نمودن

دعا را
خواندن بترتیب هیچکدام
شرط نیست احوط آن
است که طلب مغفرت
از برای میت ترک نشود
مابعد یکی از تکبیرات
محرره

حد

جسد میت واجب بوجوب کفائی است یا نه جواب واجب کفائی است و باید پنهان نمایند
جسد میت را در زیر خاک بنحویکه محفوظ بماند جثه او از ضرر درندگان و بوی او از انتشار
و واجب است که بخوابانند او را بدست راست رو بقبله و هرگاه در کشتی باشد و دفن او
ممکن نباشد بگذارند او را در ظرفی مثل صندوق و سر او را محکم ببندند و در دریا اندازند
و یا انکه بر پای او چیز سنگینی ببندند و او را در دریا اندازند ولکن احوط بجا اوردن اول است
با امکان و اگر میت زن غیر مسلمه باشد یا مثل انچه کتابیه و چه غیر کتابیه و حامله باشد
بطفل مؤمن واجب است او را بپشت بقبله دفن نمایند تا انکه طفل رو بقبله باشد هرگاه
طفل صاحب روح شده باشد و حرام است دست زدن بصورت و خراشیدن ان و کندن
موی چه در ممات اقارب و چه غیر اقارب و هم چنین شق نمودن رخت بر غیر پدر و مادر
س تیمم در چه وقت واجب میشود بیان فرمائید ج در وقتی واجب میشود که از برای
مکلف ممکن نشود استعمال اب عقلا یا شرعا و ان متحقق میشود بچند چیز اول نیافتن اب بقدری که
کفایت تمام غسل یا وضو را نماید بصدق عرفی است ولکن اگر در بیابان باشد و احتمال
بدهد وجود اب را در یکی از اطراف لازم است که تفحص کند از ان در ارض سهله بقدر
رفتن دو تیر و در ارض غیر سهله بقدر رفتن یک تیر دوم انکه نرسد بسبب سعی در تحصیل
اب ضرری بنفس یا عرض یا مال معتدبه یا برسد چه از جهة خوف از دزد باشد یا درنده
یا کم شدن در راه یا غیر اینها سیم ترسیدن از استعمال اب بجهة ناخوشی یا درد چشم یا ورم
دمل یا زخم یا دمل و امثال اینها از چیزهائیکه با وجود انها استعمال اب موجب ضرر است
اگر ملتفت بجبیره یا انچه حکم دران است نبوده باشد چهارم انکه در استعمال اب الم شدیدی
باشد که بحسب عادت تحمل ان نتوان کرد ولو از این قبیل است شدت سرما و اگر استعمال
اب سبب ترکیدن پوست بشره یا درشت شدن ان بشود بنحویکه تحمل ان بحسب عادت
دشوار باشد تیمم میکند خواه سبب بیرون امدن خون بشود یا نه و خواه بسبب سردی
هوا باشد یا نه پنجم تحصیل اب محتاج باشد بتحمل منت و ذلت که بحسب عادت تحمل



ان ممکن نباشد چه بخریدن باشد یا غیر ان و از این باب است تحصیل دلو و ریسمان و
مقدمات گرم کردن اب هرگاه محتاج بان باشد ششم انکه نتواند تحصیل اب نماید یا انکه
انقدر از مال خود بذل نماید که بذل ان مضر بحال او باشد هفتم انکه وقت گنجایش تحصیل
اب یا استعمال ان نداشته باشد هشتم انکه آبیکه دارد کفایت از برای وضو یا غسل و تطهیر
بدن یا جامه نجس نداشته باشد پس جامه یا بدن را پاک نماید و تیمم بدل از وضو یا غسل
نماید نهم انکه بترسد که بعد از استعمال ابیکه دارد عطش بر خود یا مسلم دیگر یا حیوان
محترمی غالب بشود **س** در زمانیکه تیمم واجب شد اگر وضو بسازد یا غسل کند
صحیح است یا نه **ج** غیر تیمم در اینحال باطل خواهد بود مگر در بذل مال و تحمل منت
و خواری و در تنگی وقت و در جائیکه ممنوع مقدمات طهارت باشد نه خود ان **س**
تیمم بر غیر زمین میتوان کرد یا نه **ج** جایز نیست تیمم مگر بر زمین خواه خالص باشد
و یا سنگ و یا گچ و اهک پیش از پختن انها یا غیر انها از هر چیزیکه زمین گفته میشود هر چند
رنگین باشد و هر چند غباری از ان بدست نچسبد و جایز است تیمم بر خاک قبر و خاکیکه
دفعه دیگر بجهه تیمم استعمال شده باشد و ترک نشود احتیاط باینکه بخاک خالص تیمم
کند یا ممکن و بعد بر زمین و بعد بسنگ و الا تیمم نماید بغبار و اگر ممکن نشد تیمم نماید
بگل اگر ممکن نباشد خشکانیدن ان **سؤال** کیفیت تیمم را بیان فرمائید **جواب**
تیمم عبارت از زدن شکم دو دستها ست بر زمین یکمرتبه و مسح پیشانی و دو جبین
علی الاحوط بطول نه عرض تمام شکم دستها با هم از ابتداء رستنگاه موی تا اول بینی
و ابروها احوط مسح نمودن انها است پس از ان مسح پشت دست راست بشکم دست چپ
از بند دستها تا سر انگشتان و بعد از ان مسح پشت دست چپ بشکم دست راست بنحو
مذکور و اینهم در وقت گذاشتن شکم دست بر پشت دیگری مس میشود مسح ان لازم است
نه ما بین انگشتان و شرایطیکه در وضو گذشت در تیمم نیز معتبر است **س** تیمم بدل
از وضو یا غسل یکضرب کافی است یا نه **جواب** احوط ان است که دو تیمم نماید یکی بدل و

س ا لزم ابزاحتیاط معلوم نیست ج س

ضرب

ضربت و یکی بیک ضربت و کفایت میکنند در جمیع بین احتیاط انکه تیمم اول را تمام کند و
در ثانی اکتفا بیک ضربت جهت دستها نماید س نماز بر چند قسم است ج بر دو
قسم است واجب و مستحب اما نماز واجب در زمان غیبت امام علیه التحیة و السلام
بر پنجقسم است اول فرائض پنجگانه یومیه شبانه روزی دوم نماز ایات سیم نماز
طواف چهارم نمازیکه باجاره یا نذر یا عهد یا امثال اینها واجب شده باشد پنجم
نماز میت اما نماز جمعه که جمعی ضم علیحده قرار داده اند پس داخل در پنجگانه یومیه
میباشد س نماز جمعه واجب تخییریست یا عینی ج واجب تخییری است نه عینی
س عدد رکعات نماز پنجگانه یومیه را بیان فرمائید ج عدد رکعات نماز
یومیه هفده رکعت است که عبارت میباشد از دو رکعت نماز صبح و نماز ظهر چهار
رکعت و نماز عصر چهار رکعت و نماز مغرب سه رکعت و نماز عشا چهار رکعت و نماز
چهار رکعتی در سفر و در هنگام ترس از دشمن دو رکعت است قسم دوم در نماز مستحبی است
وان بسیار است ولکن اختصار میشود بنافله نمازهای یومیه شبانه روزی که انها را
رواتب مینامند پس هشت رکعت نافله ظهر که پیش از نماز ظهر باید کرد و هشت رکعت
نافله عصر است که پیش از نماز عصر باید کرد و چهار رکعت نافله مغرب است که بعد از
نماز مغرب باید کرد و دو رکعت نافله عشا است که انرا وتیره مینامند نشسته بعد از
نماز عشا باید کرد و ان یک رکعت محسوب است و هشت رکعت نافله شب است که وقت
ان بعد از نصف شب است و هر چند نزدیک بصبح باشد بهتر است و دو رکعت نماز
شفع است که بعد از نماز شب باید کرد و یک رکعت نماز وتر است که بعد از نماز شفع
باید کرد و دو رکعت نماز نافله صبح است که پیش از نماز صبح باید کرد و مجموع اینها سی و
چهار رکعت است که عدد رکعات فریضه شبانه روزی با نافله ان پنجاه و یک رکعت میباشد
و نافله را هر دو رکعتی بیک سلام ایشان نماید و اکتفا بحمد تنها و نخواندن سوره و قنوت
میتوان نمود سؤال نماز عید قربان و عید رمضان واجبست یا نه جواب در عصر

امام علیه السلام یا نایب خاص واجب است اما در این عصر مستحب است س اوقات نماز را بیان فرمائید ج اوقات نماز بر چهار قسم است اول وقت مختص دوم وقت فضیلت سوم وقت مشترک چهارم وقت اجزائی و وقت مختص از برای هر نماز آن مقداری است که ممکن باشد بحسب حال شخص بتحصیل شرایط در آن وقت و اداء آن نماز در آن و اگر از پیش واجد شرایط باشد همان مقدار اداء نماز است و بس اما انکه وقت مختص ظهر است مقدار اداء ظهر از اول وقت است و انکه مختص بعصر است مقدار اداء عصر از اخر وقت عصر است و انکه مختص بمغرب است بقدر زمانی است که بتوان نماز مغرب را در آن بجا اورد و اما انکه مختص بعشا است مقدار اداء چهار رکعت از اخر نیمه شب است و ما بین اینها وقت مشترک است اما وقت فضیلت در نماز ظهر از اول زوال افتاب است از دایره نصف النهار در سمت راس تا انکه سایه مثل شاخص شود و وقت فضیلت نماز عصر بعد از نماز ظهر است تا انکه سایه شاخص دو مثل ان شود و بعد از فضیلت نماز ظهر و عصر وقت اجزائی است اما اجزائی ظهر بعد از فضیلت ظهر است تا اخر وقتش و اما اجزائی عصر دو وقت است یکی پیش از وقت فضیلت و یکی بعد از وقت فضیلتش تا اخر وقتش و وقت فضیلت مغرب از اول وقت غروب است تا برطرف شدن شفق مغربی و آن سرخی است که در سمت مغرب بهم میرسد بعد از غروب افتاب و وقت فضیلت نماز عشا بعد از برطرف شدن سرخی است که از سمت مغرب بهم میرسد که از مغرب تا ثلث اول شب و اجزائی مغرب یکوقت است بعد از فضیلت تا اخر وقتش و وقت فضیلت نماز صبح اول پهن شدن سفیدی در افق مشرق که فجر صادق باشد تا سرخی مشرق نزده بعد از آن وقت اجزائی است تا طلوع افتاب و در نماز صبح وقت مشترک و مختص نیست س وقت اجزائی یعنی چه ج یعنی نماز اداء است ولی فضیلت ندارد س ایا نماز تا یکی اداء است ج هر قدر یک رکعتی که از اخر وقت باقی است اگر مصلی او را درک نمود نماز را اداء بجا آورده نه قضا اگر چه باقی انرا بعد از وقت بجا اورد و جایز نیست تاخیر انداختن نماز را از وقتیکه از برای آن

مقید شده است و نه مقدم داشتن بران و اگر نماز را پیش از وقت بجا اورد باطل است
چه تمام نماز پیش از وقت واقع شده باشد و چه بعض ان و چه بعمد کرده باشد چه بفراموشی (١)
چه مسئله را دانسته باشد و چه ندانسته باشد چه وقت را بشناسد چه نشناسد. س
ایا جایز است اعتماد نمودن بظن در داخل شدن وقت یا نه ج جایز نیست با ممکن
بودن علم و قول دو نفر عادل معتبر است و قائم مقام علم است علی الاقوی و هرگاه حاصل
نشود ظن را از اذان شخص معتمد یا قول یکعادل اعتماد جایز نیست (٢) بلی جایز است هرگاه
ممکن نشود علم در هوای ابر و احوط ان است که در غیر هوای ابر صبر نماید تا علم بدخول وقت
حاصل شود و هرگاه ظاهر شود که ظن ان فاسد (٣) بوده است باید اعاده کند نماز را
هرگاه تمام نماز را در خارج وقت بجا اورده باشد و اگر جزئی از ان در وقت واقع شده
هر چند سلام واجب باشد اعاده کند در صورت جواز اکتفا بظن مثل هوای ابر یا بیقین
بدخول وقت و اگر کسی مشغول (٤) نماز عصر یا عشا شود پیش از نماز ظهر و مغرب پس اگر
متذکر شود در حالتیکه در نماز باشد عدول نماید بنیت نماز پیش چه ظهر باشد چه
مغرب اگر در وقت مختص نباشد و الا احوط اعاده نماز است بعد از عدول و اتمام و اگر
بعد از فراغ باشد مجزی است او را هرگاه در وقت مختص بنماز ظهر یا مغرب واقع نشده
باشد و بعد از ان نماز ظهر یا مغرب را بکند سؤال ماهیت قبله و کیفیت استقبال
بقبله را بیان فرمائید ج بدانکه قبله مکانی است که خانه کعبه در ان واقع است و
محاذی ان تا اسمان و هم چنین تا اخر زمین قبله است و حجر اسمعیل داخل قبله نیست
هر چند در طواف داخل است و واجب است بر نمازگذار توجه بعین کعبه در حق قریب
و در حق بعید جهت کافی است س چیزهائیکه واجب است در انها رو بقبله بودن چند
چیز است ج پنج چیز است اول نماز واجب چه نمازهای شبانه روزی باشد یا
غیر ان و از ان جمله است نماز میت و نماز مستحبی که بنذر و مانند ان بر خود واجب
کرده باشد بنا بر وجهیکه موافق با احتیاط است و نماز عید فطر و اضحی که در این زمان

قوله ١ در بعضی صورها که بعض پیش از وقت واقع شده و بعض دیگر بعد دخول وقت و از روی اعتقاد بطریق شرعی باشد نماز صحیح است چنانچه مذکور میشود محمد

قوله ٢ بلکه جایز است محمد

قوله ٣ باطل بوده واقع شده بوده محمد

قوله ٤ با شبهه داشت عدول لیکن با عدول واحد با نماز متصل محمد



واجب نیست حکم نماز واجب را دارد و همچنین فرائض یومیّه که بسبب استصحاب اعاده
آن میشاید یا قضا اینکه تبرعاً از جانب میّت بجا بیاورد حکم نماز واجب را دارد و امّا نمازهای
مستحبی پس اگر در وقت قرار گرفتن بر زمین باشد پس واجب نیست بنابر احتیاط در آنها
رو بقبله بودن و اگر در زمان راه رفتن و سواری باشد واجب نیست حتی در وقت تکبیر
گفتن و غیر آن از سایر ارکان نماز دوّم انسان در حالت احتضار و تیمم میّت در حال نماز
کردن بر او بقسمیکه سر او بطرف راست نماز کننده و پاهای او بسمت چپ او باشد چهارم
میّت در هنگام دفن او را بپهلوی راست بخوابانند و سر او بسمت مغرب و رو و شکم و پیش روی
بدن او رو بقبله باشد پنجم حیوانیکه میخواهند او را ذبح نمایند زیرا که در تحقق تذکیه
شرط است رو بقبله نمودن آن حیوان در آن حال س کیفیت مکان نماز را بیان
فرمائید ج بدانکه جائز است نماز در هر مکانیکه خالی باشد از نجاستیکه تعدّی
نماید و جائز التصرّف باشد چه مملوک باشد بسبب عین و منفعت هر دو یا منفعت فقط
باجاره یا تحجیر یا وصیّت منفعت از برای شخص یا بخوانها و چه ماذون التصرّف باشد
از برای نماز کنند خواه باذن عام باشد خواه باذن نماز کردن خواه باذن صریح باشد
یا غیر آن خواه مباح الاصل باشد مثل زمین موات یا غیر آن و چه شاهد حال مالک
تصرّف داشته باشد برابطه که در میان مصلّی و مالک باشد از صداقت و غیر آن که
منشاء رضای مالک باشد و معتبر است علم بهم رساند از شاهد حال پس اگر علم بهم نرساند
و ظن بهم رساند نمیتواند نماز بکند در ملک غیر لکن آن در غیر صحراها و باغاتی است که
بسبب تعارف و عادت مانع از داخل شدن نداشته باشد مثل دیوار که نماز در
آنها ما دامیکه ناراضی بودن مالک نباشد صحیح است س آیا صحیح است نماز در
خانه پدر و مادر و فرزند و جدّ و جدّه و برادر و خواهر و عمّ و عمّه و خالو و خاله و صدیق
بدون اذن ایشان یانه ج جائز نیست بنابر اقوی و حال آنها با سایر مردم مساوی
میباشند س هرگاه عمداً در حال اختیار در ملک غصبی نماز کند نماز صحیح است

را باید مستلقی دو طرف قبله مصلّی باشد محرّره

یانه

یا نه ج باطل است هرچند نماز منحصر باشد یا خود غاصب نباشد س اگر از روی
جهل یا نسیان در ملک غصبی نماز کند چه صورت دارد ج نماز صحیح است مگر در
صورت جهل بحکم از روی تقصیر و اگر عرفاً اجرت دارد ضامن است س هرگاه بغیر
حق کسی را در ملک غصبی حبس کرده اند یا انکه بجهة نفس محترمه خود یا دیگران گرفتار
شده بودن در مکان مغصوب پس در انجا نماز کرده نمازش صحیح است یا نه ج اگر
چاره بیرون رفتن از مکان غصبی ندارد نمازش صحیح است س احکام پوشانیدن
عورت و لباس مصلّی را بیان فرمایند ج واجب و شرطست پوشانیدن تمام
عورت در نماز واجب یا مندوب و شعور در نماز سنت شرطست چه انکه نظر کننده
باشد یا نباشد و عورت در مرد قبل و دبر و بیضتین است و الیتین و مابین رکبتین
و سره از عورت نیست و نه مابین رکبه و نصف ساق و احوط پوشانیدن جمیع است و
عورت در زن که واجبست پوشانیدن ان در نماز تمام بدن است مگر صورت و
دو کف دست و ظاهر دو قدم هرچند احوط پوشانیدن جمیع انها است مگر مقدار
واجب از موضع سجود از پیشانی س واجبست پوشانیدن موی سر بر زنان یا نه
ج بلی واجبست مگر کنیز و دختر نابالغ س پاک بودن لباس و بدن مصلّی واجب
و شرط صحت در ان است یا نه ج بلی شرطست بتفصیلیکه در مکان نماز ذکر شد س
هرگاه از روی اجبار یا علم بغصبی نداشتن یا فراموشی نماز کرد در لباس غصبی صحیح است
یا نه ج صحیح است بلی اگر در عرف کرایه داشته باشد ضامن است س ایا لباس مصلّی
از چه جنس باید باشد ج جائز است از جمیع نباتات پنبه و کتان و غیره ان و همچنین از
پوست حیوان ماکول اللحم با تذکیه نمودن هرچند دباغی نشده باشد و جائز است بودن
رخت نماز گذار از ابریشم و کرک و موی و پر حیوان ماکول اللحم هرچند تذکیه نشده باشد
و یا از مرده کنده شده باشد و بر تقدیر کندن واجبست شستن موضعیکه رسیده است
ببدن مرده یا رطوبت س اگر لباس مصلّی حریر محض باشد چه صورت دارد ج از

اگر خود غاصب نباشد مانعی از این جهت ندارد با رضاء مالک
مهر

حق
تعاینصورت
مهر

ج بلی واجبست و شرط صحتست
س شرط لباس مصلّی که مباح باشد یا نه ج



و ۱ اقوی جواز است ارز

از برای مردان حرام و مبطل نماز است اگرچه ساتر عورت نباشد مثل تکمه و دگمه
و غیر آن علی الاحوط و امّا از برای زنان مباح و جایز است چه در نماز و چه در غیر نماز
و ممزوج با حریر نماز در آن صحیح باشد هرچند ممزوج ده یک باشد بلکه منافی که مضمحل
نشود بنحویکه بنامند او را حریر جایز است از برای مردان نیز س ماهوت که همیشه مسلمانان
و اهل خبره
در بازار خودشان مشغول بیع و شرا هستند و همیشه علما و ارباب دیانت میخرند و
میپوشند در این زمان بعضی شبهه در میان انداخته اند که احتمال قاتی کردن بعضی از اجزاء
غیر ماکول اللحم در ماهوت میرود بمحض القاء این شبهه آیا نماز احتراز و اجتناب لازم است
یا نه ج لازم نیست اگر یقین باینکه اجزاء غیر ماکول اللحم در آن نیست داشته باشد
و الا محلّ تأمّل است رجوع بغیر نماید س جایز است رخت مصلّی طلاباف
باشد یا نه جواب از برای مردان جایز نیست بلکه نماز باطل است اگرچه ساتر عورت
هم نباشد و از برای زنان مباح و جایز است س انگشتر طلا در دست نمودن مرد
چه صورت دارد ج حرام است ولی حرام نیست همراه داشتن طلا در نماز چه سکه
دار باشد و چه غیر سکه دار س حمل نجس یا متنجس مثل دستمال یا کیسه در نماز
چه صورت دارد ج احوط اجتناب است س چیزیکه ستر عورت نماید و نجس
یا متنجس باشد به پیچید در جیب یا بغل گذارند آیا نماز جایز است یا نه ج احوط
اجتناب است س هرگاه زنی غیر لباس نجس پوشیدن چاره ندارد در نماز تکلیفش چیست
ج اگر ناظر محترمی حاضر باشد با همان لباس نماز کند و اگر ممکن است تطهیر و ناظر محترم
هم نباشد تطهیر لباس نماید و نماز را بخواند س اگر زنی بغیر از لباس غصبی لباس ندارد
و ناظر محترم نیز حاضر نباشد در این لباس جایز است نماز کردن یا نه ج جایز نیست
بلکه باید برهنه نماز کند س اجزاء حرام گوشت مثل موی گربه و غیره در نماز حملش
جایز است یا نه ج اقوی عدم جواز صلوة و بطلان است س اجزاء انسان مثل
موی یا دندان همراه مصلّی باشد نمازش صحیح است یا نه ج بلی صحیح است اگرچه از

س ۱
اقوی
عدم وجوب اجتناب است
ج س

۱
نماز در
لباسیکه مشکوک است
بودن آن از پشم یا
کرک غیر ماکول اللحم
از قبیل ماهوت
و مثل آن ضرر ندارد
اشرفی ع

۲
در صورتیکه
عرفاً تزیین نباشد
نسبت بمردان
ع

۳
حمل
متنجس در صورتیکه
قابل ستر نباشد
ضرر ندارد
ع

س ۲
داوری
جواز است ج س

و ۲
اقوی
جواز است بهرز

و ۳
داوری
جواز و عفو است
بهرز

و ۴
اگر صلوة
در او صدق نکند
عیب ندارد
بهرز

غیر باشد س هرگاه نجاست در لباس باشد و فراموش کند و با آن لباس نماز
کند نمازش صحیح است یا نه ج صحیح نیست و اعاده باید کرد و اگر وقت گذشته باشد
قضا کند س اگر لباس نجس بوده و مصلی عالم نبوده بعد از نماز مطلع شد نمازش
چه صورت دارد جواب صحیح است و اگر وقت باقی است بهتر است که اعاده کند
و اگر وقت گذشته قضائی بر او نیست س اذان و اقامه واجب است یا مستحب ج
مستحب مؤکد است در نمازهای پنجگانه یومیه و تأکد استحباب[۱] اقامه از اذان بیشتر است
و در سایر نمازها مشروع نیست یعنی گفتنش حرام است و فرقی نیست در فرائض یومیه
ما بین اینکه ادائی باشد یا قضائی یا در حضر باشد یا در سفر و جماعت یا فرادی و در حال
صحت باشد یا مرض نماز گذارنده مرد باشد یا زن بلی در اداء و سفر و جماعت و حال صحت
در باره مردان تأکد استحباب بیشتر است س کیفیت اذان و اقامه را بیان فرمائید
ج اذان چهار تکبیر است بلفظ الله اکبر و دو شهادت توحید بلفظ اَشهَدُ اَن لا اِلٰه
اِلّا الله و دو شهادت رسالت بلفظ اَشهَدُ اَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ الله و شش حَیَّ علی که دو تا
آن بلفظ حَیَّ عَلَی الصَّلوة و دو تای آن بلفظ حَیَّ عَلَی الفَلاح و دو تای آن بلفظ حَیَّ عَلی خَیرِ
العَمَل و دو تکبیر مانند پیش و دو تهلیل بلفظ لا اله الا الله و شهادت بر ولایت حضرت
امیر المؤمنین علیه السلام جزء اذان نیست ولکن بقصد قربت بعد از ذکر رسول خدا صلی الله علیه و آله خوبست
و اگر بقصد جزئیت بگوید حرام است و اقامه مثل اذان است مگر آنکه در اول آن دو تکبیر
نیست و در آخر آن یک تهلیل نیست و زیاد باید کرد بعد از حی علی خیر العمل دو قد قامت
الصلوة پس فصول اذان هیجده فصل است و فصول اقامه هفده فصل است سؤال
هرگاه مصلی اذان و اقامه را فراموش کند و داخل در نماز شود چه صورت دارد
ج اگر پیش از رکوع رکعت اول ملتفت شد جایز است نماز را قطع کند و اذان و اقامه
را بگوید و نماز را از سر بگیرد و داخل در نماز شود و بهتر قطع نکردن است س هرگاه
کسی وارد مسجد شد که نماز جماعت بگذارد دید امام جماعت از نماز فارغ شده و صف

[۱] بلکه اقامه را احتیاط ترک نکند ع

سر۱ بلکه احتیاط در مواظبت بر آن ترک نشود ۸ س

جماعت



جماعت هم بوده و لکن نبیند دو نفر را پس باید از اهل جماعت باقی هستند بر چنین
کسی که منتظر اذان و اقامه جایز است یا نه ج جایز است **سؤال** مقارنات نماز چند
چیز است **جواب** مقارنات نماز یازده چیز است اول نیت و حقیقت آن و آنچه معتبر است
در آن قصد و تعیین نمودن در آنچه مشترک باشد و قصد قربت گذشت در مبحث
وضو و قصد وجوب در واجب و استحباب در مستحب و اداء در وقت و قضاء در غیر وقت
و اتمام در حضر و قصر در سفر و غیر اینها ضرور نیست و وقت نیت از اول نماز است و
حاصل میشود باینکه در حین شروع تکبیرة الاحرام با نیت باشد و معتبر است مستمر داشتن
نیت در جمیع نمازهای واجبی و شرط است در همه نمازها دوم قیام است و واجب است
ایستادن در نماز واجبی خواه یومیه باشد خواه غیر یومیه در حال تکبیرة الاحرام و
قیام متصل برکوع و آن آخر جزء از قیام است که از آن برکوع میرود و در حال قرائت و بعد
از رکوع هر چند در حال ذکر نگفتن باشد و اما در حال تکبیرة الاحرام و قیام متصل
برکوع نیز رکن است و مراد برکن جزئی است که ترک کردن آن باطل کند نماز را هر چند
سهواً باشد س قیام یعنی چه ج یعنی ایستادن بر روی دو پا و در حال اختیار
باید پاها را از یکدیگر گشاد نکند و دور نگذارد که بیرون رود از صورت قیام و همچنین
باید استقرار داشته باشد در حال قیام س اگر عاجز شد از ایستادن چه کند ج
اگر ممکن است تکیه کند و اگر ممکن نشد و عاجز شد نشسته تکیه کند و اگر از آنهم عاجز
شد بخوابد و بدست راست رو بقبله اگر از آنهم عاجز شد بخوابد بدست چپ رو بقبله
و اگر از آنهم عاجز شد بخوابد به پشت و پاها رو بقبله باشد و اگر احوالش به شد بعکس
مذکور بر گردد و اگر کوتاهی کند نمازش باطل است سیم تکبیرة الاحرام بدانکه واجب است
تکبیرة الاحرام و آن رکن نماز است و باطل میشود نماز بترک آن خواه بر وجه عمد باشد یا
سهو یا جهل و معتبر است در آنچه معتبر است در نماز زیادتی قصد افتتاح بآن پس اگر
شروع بتکبیر کند و تمام نشده داخل رکوع شود و مأموم با جزاء و یا در بین برخاستن

صح بر نشیند و اگر از نشستن عاجز شد ع

بگوید

بگوید نماز او باطل است و واجب است تلفظ کردن بتکبیرة الاحرام بلفظ الله اکبر و همزهٔ
قطع چه بجهر بگوید چه باخفات س هرگاه تکبیره گفت و شک نمود که تکبیرة الاحرام است
یا تکبیر پیش از رکوع یا تکبیر بعد از رکوع چه باید کرد ج در چنین صورت باید تکبیرة
الاحرام قرار دهد س هرگاه تکبیره گفت شک میکند که این تکبیر پیش از رکوع بود
یا تکبیر بعد از رکوع چه باید کرد ج بنا را بتکبیر پیش از رکوع گذارد چهارم قرائت
و واجب است در رکعت اول و دوم از فرائض خواندن فاتحة الکتاب و یکسورهٔ تمام پس
از آن و جایز است اکتفا کردن بحمد تنها در حال مرض و تعجیل بجهت امر مهمی و واجب است
اسقاط سوره با تنگی وقت و خوف و شبه این دو از مقامات ضرورت و هرگاه عمدًا
مقدم بدارد سوره را بر حمد نماز باطل میشود بنابر اصح اگر اکتفا بآن نماید و اعادهٔ
سوره را نماید و الاصح است و اگر بر نگردد بعدم قصد امتثال س حمد رکن نماز است
یا نه ج رکن نیست بلکه واجب است در نماز واجب و جزء است در همه نمازها چه در
نماز واجب و چه در نماز سنت و جزئیت آن در حال التفات است س اگر حمد را
فراموش کرد نماز باطل است یا نه ج باطل نمیشود و لکن اگر هنوز داخل رکوع نشده
بخاطرش آمد خواه پیش از سوره باشد یا بعد از سوره حمد را بخواند و سوره را بعد از آن
اعاده کند و اگر داخل رکوع شده باشد و بخاطرش آمد اعادهٔ حمد بر او نیست و اگر
بعد از سوره باشد دو سجده سهو بجهت زیادتی سوره بجا بیاورد و بعضی اگر بعد از سوره
بخاطرش آمد که حمد را نخوانده حمد را بخواند با سوره و بجهت زیادتی سوره دو سجده سهو
بجا آورد احتیاطا و اگر بعد از رکوع باشد دو سجده سهو بجهت فراموشی حمد بجا آورد
س اگر شک کند در خواندن حمد و سوره بعد از داخل شدن در رکوع چه صورت دارد
ج این شک اعتبار ندارد س هرگاه شک کند در خواندن حمد بعد از داخل
شدن در سوره چه باید کرد ج اعتبار در این شک نیست بلکه اگر شک در آیه
بعد از داخل شدن در آیه دیگر باشد نیز اعتبار ندارد س آیا واجب است

وا
ترک
از جایز است
محرر
س ا
اگرچه
اولی عدم وجوب
در همه صورت
ج س

رعایت اداء حروف از مخارج دخرانها باند ج بلی واجب است و رعایت مخارج فرعا
حرکت اعرابیه و بنائیه و تشدید و سکون لازم و بعضی مراعات مد واجب را که مد
متصل باشد هم واجب دانسته اند ولکن دلیل واضح بر وجوب مطلق نیست ولی احتیاط
در مد واجب ترک نشود و حفظ ترتیب بین آیات و کلمات و حروف و موالات مابین اینها
واجبست س آیا جایز است وقف بحرکت و وصل بسکون یا نه ج در وقف
بحرکت و وصل بسکون احتیاط ترک نشود س تنوین و نون ساکن اگر بحروف
یرملون برسد ادغام واجبست یا نه ج احتیاط بمراعات ان ترک نشود س در
رکعت سوم و چهارم مخیر است در خواندن حمد و تسبیح اربعه یا نه ج بلی مخیر است
وافضل تسبیح اربع خواندن است چه از برای امام و چه از برای ماموم و چه منفرد س
تسبیح اربع یکمرتبه خواندن کافی است یا نه ج احوط سه مرتبه خواندن است مگر
در مقام ضرورت مثل ضیق وقت س چهار سوره عزیمه را در نماز خواندن جایز است
یا نه ج جایز نیست بلکه حرام است س آیا در قرائت جهر و اخفات واجب است یا
ج بلی واجب است از برای مردان در نماز صبح و در رکعت اول و دوم نماز مغرب و عشا
جهر کردن و در نماز ظهر و عصر اخفات نمودن و از برای زنان مخیر است و در نماز
جهریه بهتر اخفات است و این در وقتیست که نامحرم صوت او را نشنود والا معین است
اخفات پنجم رکوع است واجبست در هر رکعت از فرایض یومیه یکرکوع و آن رکن است
و زیاد کردن و کم نمودن آن عمدا یا سهوا باطل میشود نماز مگر در جماعت که زیادتی در آن
بنحویکه خواهد آمد مبطل آن نیست و لازم است خم شدن در آن بنحو متعارف تا بحدیکه
هرگاه دستها او موافق حال او باشد برسد بزانوهای او و احوط رسیدن کف دست
اوست س هرگاه کسی رکوع را فراموش کرد و رفت بسجده پیشانیش بمهر نرسیده
متذکر شد چکنند ج برگردد بقیام و برود برکوع و ذکر رکوع را بگوید و احتیاطا
اعاده نماز نماید سؤال هرگاه بقصد رکوع خم شد و فراموش کرد رکوع را و رفت

فا
اقوی
کفایت یکمرتبه است
مجد

س ۱
داقوی
کفایت یکمرتبه است
ع س

۱
اقوی
کفایت یکمرتبه
است
ع

س ۲
رعایت
این احتیاط لازم
نیست ع
س

۲
رمعین است
اخفات در صلوة
اخفاتیه
ع

و ۲
رو لازم نیست
عرفی

۳
واگر
ترک احتیاط کند
ظاهرا ضرر ندارد
ع

بسجده پیشانیش بمهر نرسیده بیادش افتاد تکلیفش چیست ج متحنیاً برگردد تا حد
رکوع و رکوع را بجا آورد و راست شود و برود بسجود و نماز را تمام کند و بعد از آن احتیاطاً
اعاده نماز نماید اگر اصل رکوع را فراموش کرده باشد و اگر فراموش نمود طمأنینه و ذکر
قیام بعد از رکوع را بجا آورد س ذکر رکوع واجب است یا نه ج بلی واجب است س
اذکار رکوع چیست ج اذکار رکوع مجزیست یکمرتبه گفتن ذکر رکوع را که آن سُبحانَ
رَبِّیَ العظیم وبحمده است یا ذکر صغیر سه مرتبه سُبحان الله و در حال ضرورت کفایت
میکند یکمرتبه و مستحب است طاق بخواندن را که عبارت از سه مرتبه یا پنج مرتبه یا هفت مرتبه
باشد ششم سجود است و آن واجب است در هر رکعتی از نماز واجب دو سجده و اگر
ترک شود دو سجده در یک رکعت از نماز باطل میشود نماز خواه بعمد باشد یا سهو باشد
یا جهل و هم چنین باطل میشود نماز هرگاه دو سجده زیاد کند در نماز عمداً یا سهواً و کم
کردن یکسجده یا زیاد کردن آن مبطل نیست بنابر اصح مگر آنکه از روی عمد باشد
س سجود بچه متحقق میشود ج تحقق سجده بخم شدن و گذاشتن پیشانی بر وجهیکه
عرفاً سجده گفته شود کفایت میکند رسیدن مقدار درهم از پیشانی بما یصح السجود علیه
س حد پیشانی چه مقدار است ج بحسب طول از رستنگاه موی سر است تا
سر دماغ و ابروها و بحسب عرض ما بین جبینین است س آنچیزهائیکه در سجده معتبر است
چند چیز است ج هفت چیز اول گذاشتن شکم دستها و زانوها و دو انگشت بزرگ
پاها از طرفیکه طول قدم بآن منتهی میشود علی الاحوط با گذاشتن پیشانی بر زمین
و با اخلال بیکی از این هفت موضع عمداً باطل میشود بخلاف صورت سهو یا فراموشی
و نخواندن در غیر جبهه س هرگاه عاجز از گذاشتن شکم دستها بر زمین شد چه کند
ج باید پشت دستها را بدل از شکم قرار دهد و با عجز از آن هر جا بکف دست نزدیک
تر است آنرا بگذارد و الا الاقرب فالاقرب دوم ذکر است بنحویکه در رکوع گذشت
و احوط در اینجا این است که بجای العظیم الاعلی بگوید یعنی سُبحان رَبِّیَ الاعلی وبحمده

بگوید

بگوید هرگاه اختیار تسبیح کبری نماید واگر تسبیح صغری را اختیار نمود سه دفعه
سبحان الله مجزیست سیم طمأنینه و آرام گرفتن بقدر ذکر واجب چهارم بودن هفت
عضو بر زمین و شیم آن قبل از شروع در ذکر تا فراغ از ذکر پنجم برداشتن سر از سجدهٔ
اولی و نشستن بحالت اعتدال و اطمینان چنانچه در سر برداشتن از رکوع ذکر شد
ششم آنکه خم شود از برای سجود تا بجدیکه محل پیشانی مساوی با محل ایستادن بشود
س در سجده پست و بلند تا چه حد ضرر ندارد ج بقدر یک آجر که چهار انگشت
مضموم باشد مضر نیست س اگر کسی عاجز شود از سجده کردن چکند ج باید خم
شود بقدریکه بتواند و محل سجود را بلند میکند بقدریکه بتواند در پست تر از آن
سجده نماید واگر هیچ قسم نتواند خم شود بجای آن بسر اشاره نماید و اگر نتواند بسر اشاره
نماید بدو چشم اشاره کند و اگر آن هم نشود بیک چشم اشاره کند و واجب است برداشتن
چیزی را که بر آن سجده کند س بر چند چیز سجده میتوان کرد ج چیزیکه یصح السجود
علیه باشد زمین است و هرچه از زمین میروید مگر آن چیزهائیکه انسان میخورد
و میپوشد بلکه خارج از اسم ارض باشد و کاغذ اگر از غیر حریر باشد چه رنگ دار باشد
یا بی رنگ و احوط ترک ماخوذ از حریر است س بشانه آبنوس سجده صحیح است یا نه
ج بلی صحیح است اگرچه کنده باشد س بر شنا کوفتن سجده میتوان کرد یا نه
ج بلی میتوان کرد س بر پوست انار و پوست بادام و پوست گردو و پوست
هندوانه و پوست خربزه سجده کردن صحیح است یا نه ج محل اشکال است احتیاط
ترک نشود س بر قلم و قصب یعنی نی و مسواک و کاه و علف سجده جایز است یا نه ج
بلی جایز است و اینها از ما یصح السجود علیه ذکر شد در حال اختیار است و لکن افضل
تربت حضرت سید الشهداء علیه السلام است و در حال اضطرار یا تنگی وقت اگر
تمکن از اشیاء مذکوره نشد بر ثوب پنبه و کتان سجده کند و اگر آنهم میسر نشود بر
معادن مثل فیروزه و عقیق و غیره سجده کند و اگر آن هم میسر نشد بر پشت

دست

س ۱
اقوی
جواز است بر پوست
بادام و گردو اگر منفصل
از مغز باشد
ج س

س ۲
بعید
نیست پشت دست
مقدم بر معادن
باشد
ج س

۱
مقدم
بودن معادن
بر پشت دست
محل اشکال است
ع

دست سجده کند هفتم تشهد است وان واجب است اما رکن نیست و در رکعت دوم
از هر نمازی بعد از سجده اخیره و در رکعت سوم از مغرب و رکعت چهارم از عشا و ظهر و
عصر و کیفیت ان گفتن شهادتین وصلوات فرستادن بر محمد و ال اوست و ظاهر این
است که متعین است که باین نحو بگوید اَشهَدُ اَن لا اِلهَ اِلّا اللهُ وَحدَهُ لا شَریکَ لَهُ واَشهَدُ
اَنَّ مُحَمَّداً عَبدُهُ وَرَسُولُهُ اَللّهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وغیر از این مجزی نیست و وا
نشستن بقدر ذکر واجب و همچنین است (واجب) قرار گرفتن در حال ذکر و واجب است در ذکر
محافظت عربیت س هرگاه فراموش کند تشهد اول را و بخاطرش بیاید پیش از داخل
شدن در رکوع چکند ج واجب است که برگردد و بنشیند و تشهد را بجا اورد و برخیزد
و نماز را تمام کند و از برای قیام بیجا دو سجده سهو احتیاطاً بجا آورد و همچنین هرگاه قرائة
یا تسبیحات خوانده باشد س هرگاه بعد از داخل شدن برکوع بخاطرش اید که تشهد
را نخوانده چکند ج نماز را تمام کند و بعد از نماز واجب است قضاء تشهد را بخواند
و دو سجده سهو واجب بجا آورد س اگر پیش از سلام متذکر شد که تشهد اخر را نخوانده
چه باید کرد ج باید برگردد و تشهد را بخواند و نماز را تمام کند س اگر بعد از سلام
بخاطرش اید که تشهد اخر را نخوانده چکند ج انرا بخواند بقصد اداء و قضاء و سلام را
هم بگوید و دو سجده سهو واجب هم بجا آورد اگر منافی که عمداً و سهواً نماز را باطل میکند
بجا نیاورده باشد س اگر دو سجده را در رکعت اخر فراموش کرد و سلام نماز را داد
و بعد بخاطرش امد که دو سجده را نکرده تکلیفش چیست ج برگردد و دو سجده را
بجا اورد و تشهد را بخواند و سلام نماز را بدهد و دو سجده سهو واجب برای سلام
بیجا بجا اورد اگر منافی عمدی و سهوی سر نزده باشد و بهتر این است که دوباره نماز را
اعاده کند س هرگاه در رکعت اخر یک سجده را فراموش کرد و سلام نماز را داد چه
صورت دارد ج سجده را بجا اورد بقصد اداء و قضاء و نماز را تمام نماید و دو سجده
سهو واجب بلکه چهار سجده بکند هشتم سلام است وان از جمله اجزاء واجبه نماز است

س ۱ احوط ... ترک نشود ج س

ن ۱ دو سجده علاوه از دو سجده اولی احتیاطاً باید بنشیند



وبردن

و بیرون میرود شخص با آن از نماز و کفایت میکند در آن کفتن السلام علینا و علی عباد الله
الصالحین یا السلام علیکم و واجب نیست السلام علیک ایها النبی و رحمة الله و برکاته

س اکتفا بادلی خالی از اشکال نیست ج ص

بلی مستحب است و از توابع تشهد دوم است و با آن از نماز بیرون میرود و بهتر محافظت بر
آن است اگرچه ترک آن موجب بطلان نیست اگرچه عمداً باشد و احتیاطاً در السلام علیکم
ضم کند و رحمة الله و برکاته را و ترک نکند و معتبر نیست در بیرون رفتن از نماز قصد خروج
در وقت سلام دادن بلکه با وجود نیت خلاف و قصد بیرون نرفتن از نماز خارج از آن
میشود اگرچه بهتر در اینحال اعاده نماز است نهم ترتیب است و واجب است در نماز مابین
افعال و اجزاء و با عمل آوردن چیزی از آن در غیر محل عمداً باطل میشود و اما سهواً پس اگر
در ارکان است یعنی رکنی را بر رکن سابق مقدم داشتن نیز موجب بطلان نماز میشود و در
غیر آن چون اتیان برکوع پیش از اتیان بقرائت و همچنین در اجزاء غیر رکنیه بعضی نسبت
ببعض دیگر مبطل نیست و با امکان رعایت ترتیب در آنها در صورت داخل نشدن در
رکنی از ارکان واجب است عود بسوی سابق و با ترتیب عمل آوردن و عملش صحیح است دهم موالات
و آن واجب است در افعال نماز یعنی پی در پی بودن آنها بنحویکه بعلتیکه محو صورت نماز
نشود و همچنین واجب است در تکبیره موالات میان کلمات و همچنین حکم در قرائت و اذکار
و تسبیحات جاری است نسبت بکلمات و آیات و حروف و با بقاء محل اعاده مینماید آیه
یا کلمه را که رعایت موالات در آن نکرده و با فوت محل هرگاه ترک موالات از روی عمد
بوده نماز باطل است و الا صحیح است بشرط آنکه موالات در نماز فوت نشده باشد
یعنی عرفاً نگویند جهت بی موالاتی محو صورت نماز شد یازدهم ذکر است و آن عبارت است
از اذکار رکوع و سجود و تسبیحات اربع چنانچه پیش گذشت **سؤال** قنوت در نماز واجب است
یا نه **ج** واجب نیست بلکه مستحب است در هر یک از فرائض یومیه غیر از نماز جمعه
چه در صلوة جهریه باشد و چه اخفاتیه و بهتر ترک نکردن آن است و محل آن پیش از رکوع
رکعت ثانیه است بنابر اصح بعد از فراغ از قرائت **س** اگر فراموش کرد قنوت را و در

برکوع

برکوع و در رکوع بیادش آمد چکند **جواب** بعد از رکوع و قبل از سجده آنرا بجا میاورد
واگر در این وقت متذکر نشد بعد از فراغ از نماز بجا میاورد اگرچه زمانش هم طول بکشد
س هرگاه عمداً کسی قنوت را ترک نمود جایز است در غیر محل بجا آوردن آن یا نه **ج**
جایز نیست وانچه مذکور شد در غیر نماز جمعه بود اما در نماز جمعه پس مستحب است
در قنوت یکی پیش از رکوع رکعت اولی و یکی بعد از رکوع رکعت دوم **س** آیا مستحب است
در هر نافله قنوت یا نه **ج** بلی مستحب مؤکد است در نافله وتر **س** آیا در قنوت
معتبر است قول مخصوصی یا نه **ج** معتبر نیست بلکه کفایت میکند انچه را که اختیار میکند
از ذکر و دعا **س** در قنوت جایز است یک بسم الله یا یک سبحان الله یا یک لا اله الا الله
یا نه **ج** بلی جایز است چه تعجیل در اتمام نماز داشته باشد یا نه و بهتر متابعت ادعیه
مأثوره و ادعیه قرانیه و کلمات فرج است خصوصاً در نماز جمعه و وتر **س** سلام
علی المرسلین از کلمات فرج است یا نه **ج** معلوم نیست و احوط خواندن آن است بقصد
قرانیه **س** آیا در قنوت و غیر قنوت از سایر افعال نماز دعا کردن بفارسی جایز است
یا نه **ج** مشکل است دعای بفارسی چه در قنوت وچه در غیر قنوت و همچنین است
ملفوظ المادّه **س** تعقیبات بعد از نماز چه فرائض وچه نوافل مجملی از ثواب او را بیان
فرمایید **ج** ثوابش لا یعد و لا یحصی است چنانچه در اخبار اهلبیت علیهم السلام مذکور است
و اثر آن در دنیا در شدن روزی بیشتر است از سفر کردن از برای کسب رزق و تعقیب از
برای فریضه مؤکدتر است از تعقیب از برای نافله و تعقیبات بسیار است و در این رساله
گنجایش ذکر آنها نیست و افضل تعقیبات در نماز واجب و سنت تسبیح حضرت فاطمه علیها
السلام است و کیفیت آن باین نحو است که اول سی و چهار مرتبه الله اکبر و سی و سه مرتبه
الحمد لله و سی و سه مرتبه سبحان الله بگوید و سنت است بعد از هر نماز فریضه سوره قل
هو الله احد خواندن و همچنین است پیش از انکه بگرداند دو پای خود را سه مرتبه بگوید
استغفر الله الذی لا اله الا هو الحی القیوم ذو الجلال والاکرام واتوب الیه در حدیث

ملـ در اخبار معتبره وارد است محمد

که هر که بخواند او را امرزیده شود گناهان او هر چند مثل کف دریاها باشد و هم چنین
سنت است بعد از نماز صبح و مغرب در هر یک هفت مرتبه بسم الله الرحمن الرحیم لا حول و لا
قوة الا بالله العلی العظیم که باعث دفع هفتاد نوع از انواع بلاها میشود که پست تر آنها
فلج و برص و دیوانگی است و اگر از اشقیا باشد محو میشود از دیوان ایشان و نوشته
میشود در سعداء س کیفیت نماز آیات و سببها را بیان فرمائید ج بدانکه سبب
آیات عبارت است از گرفتن آفتاب و ماه چه تمام قرص آنها گرفته شود و چه بعض آنها و از
آن خوف حاصل بشود یا نشود و زلزله و بادهای سیاه و سرخ بنحو غیر معتاد و تاریکی شدید
و صاعقه و علامات مخوفه که در آسمان ظاهر میشود یا در زمین چون فرو رفتن آن و مدار
در خوف بر اغلب ناس است و نترسیدن نادری از ایشان مناط حکم نیست س نماز کسوف
و خسوف تا چه وقت ادا میباشد ج وقت اداء کسوف و خسوف از اول گرفتن قرص
تا تمام انجلاء است بنابر اصح و هم چنین نماز هر آیتی که وقت آن وسعت نماز را داشته
باشد پس وقت اداء آن نماز عبارت است از آن وقت و احوط در کسوف و خسوف آن است
که پیش از شروع در انجلا بنیت قربت نماز را نماید و بعد از شروع در انجلا و قبل از تمام انجلا
بنیت قربت مطلقه بکند و اگر بقدر یک رکعت از وقت را درک نماید نماز او اداء است
چنانچه در یومیه گذشت اما اگر آیه بنوعی باشد که وقت آن وسعت نماز را نداشته باشد
مثل زلزله که در اغلب اوقات بر این وجه است و مثل صیحه و رعد و برق شدید پس
واجب است که مقارن آن شروع در نماز کند و اگر عصیان نموده مقارن آن بجا نیاورد
باید در غیر آن وقت بجا آورد و تا آخر عمر اداء است س نماز آیات چند رکعت است
ج دو رکعت است در هر رکعت پنج رکوع و دو سجود و تفصیل آن این است که تکبیرة
الاحرام بگوید حمد و سوره را بخواند و برود برکوع و ذکر رکوع را بگوید و بعد راست شود
و حمد و سوره را بخواند و برود برکوع و ذکر رکوع را بگوید و راست شود و حمد و سوره را
بخواند و برود برکوع و راست شود و حمد و سوره را بخواند برود برکوع و حمد و سوره را

بخواند

و در مرض ناخوشی که عارض انسان میشود درگوش بهم رسد

در زلزله هم خوف شرط نیست ع

و احوط بلکه افضل است و جائز است ... رکوع ... حمد ... در رکعت اول و ثانیه قبل از سوره ع مد ظله

و شروع برکعت دوم کند و هم چنانکه در رکعت اول سه رکوع شد در رکعت دوم را بجا آورد

بخواند و راست شود و برود بسجود و هر دو سجده را بجا آورد و راست شود و بعد تشهد بخواند و سلام بدهد مثل سایر نمازهای یومیه **س** نماز آیات چند قنوت دارد **ج** پنج قنوت دو قنوت از آن در رکعت اول یکی پیش از رکوع دوم و یکی پیش از رکوع چهارم و در رکعت دوم سه قنوت یکی پیش از رکوع اول و یکی پیش از رکوع سیم و یکی پیش از رکوع پنجم و این قنوتها مستحب است و واجب نیست و هم چنین مستحب است پیش از هر رکوع و بعد از آن تکبیر گفتن و هم چنین مستحب است سمع الله لمن حمده گفتن بعد از رکوع پنجم در رکعت اول بعد از رکوع پنجم در رکعت دوم **س** آیا فرقی هست در شکیات و سهویات میان نماز آیات و یومیه یا نه **ج** فرقی نیست و هر چه در آنجا معتبر است در اینجا هم معتبر است مگر در رکوعاتش مثل اینکه شک میکند که آیا چهار رکوع کردم یا پنج یا بیشتر بنا بر اقل میگذارد و نماز او صحیح است **س** مبطلات نماز چند چیز است **ج** مبطلات نماز ده چیز است اول حدث مطلقا و آن در هر وقتیکه واقع شود نماز را باطل میکند اگر چه در میم آخر سلام باشد چه بعمد و چه بفراموشی مگر در مواضعی که ذکر آنها گذشت از مسئله مبطون و مسلوس و مستحاضه **س** احداثیکه نماز را باطل میکند آیا وضو و غسل و تیمم را باطل میکند یا نه **ج** بلی باطل میکند **س** حدث اصغر یکه واقع شد و غسل را باطل کرد دوباره باعث غسل میشود یا نه **ج** غسل نمیخواهد ولکن وضو باید بگیرد بجهة نماز و هر چه مشروط بطهارت است دوم تعمد تکفیر است علی الاحوط یعنی گذاشتن یکی از دو دستها بر دیگری بنحویکه عامه میکنند خواه در زیر ناف و در بالا تر از آن در حال اختیار نه در حال تقیه سیم التفات کردن تمام بدن است بطرف پشت سر یا بجانب یمین یا یسار بلکه بسوی ما بین یمین و یسار نیز اگر بنحوی باشد که بیرون برود بسبب آن از استقبال پس جمیع اقسام مذکوره مبطل نماز است در حال اشتغال بذکر و الا در غیر التفات بجمیع بدن بطرف پشت سر اشکال است و در التفات بروی تنها بطرف پشت سر هم اشکال است اگر چه احوط بطلان است **س** هرگاه کسی سهوا التفات

یعنی اشتغال بذکر در تعلیم آن فرق نیست مطلع

کند



در اینصورت نیز اقوی صحت نماز است ۶ س

اگرچه اقوی جواز است با کراهت ۸ س

کند از قبله بقدریکه خارج نشود یعنی از مشرق یا مغرب نمازش صحیح است یا نه ج بلی صحیح است هرچند تمام بدن باشد با عدم تجاوز از مقداریکه جایز است در حال اختیار علی الاحوط چهارم تکلم کردن است عمداً هرچند بدو حرف مهمله باشد و اما سهواً پس آن مبطل نیست هرچند بگمان بیرون رفتن از نماز باشد یعنی چنین خیال کند که از نماز بیرون رفته است س در نماز تنحنح کردن یا نفخ کردن یا ناله کردن یا آه کشیدن و نحو اینها چه صورت دارد ج هیچ ندارد و آنکه ذکر شد در تکلم بکلام آدمیین بود اما قرائت قرآن و دعا و مناجات و امثال اینها پس خواندن و گفتن اینها ضرر ندارد مگر آنکه بروجه محرم باشد مثل آنکه دعا بر مؤمن کنند ظلماً یا آنکه آیه سجده تلاوت نماید و احوط ترک دو سوره خواندن است س اگر کسی در اثناء نماز بر مصلی سلام کند بقصد تحیت تکلیف آن مصلی چیست ج جایز است از برای مصلی رد آن بلکه واجب است اگرچه سلام بغیر از صیغه قرآنیه باشد س اگر ترک کند جواب سلام را چه صورت دارد ج نماز صحیح است اگر با بقاء محل جواب مشغول بذکر یا قرائتی نشده باشد مثلاً و الا محل زائل است و بهر تقدیر گناهکار است و واجب است آنکه جواب مثل صیغه سلام باشد هرچند بغیر سوره قرآنیه که سلام علیکم است بوده باشد و بهتر مراعات مماثلت در تعریف و تنکیر و افراد و جمع است در صیغ او بعینه که عبارت از سلام علیک و السلام علیک و السلام علیکم است پنجم قهقهه کردن است اگرچه از روی اختیار نباشد علی الاحوط مراد از خنده که مشتمل بر آواز و مد و ترجیع باشد و احوط اجراء احکام بطلان بر مطلق او است و تبسم که آنرا لب خند گویند مبطل نیست اگرچه عمداً باشد ششم گریستن با آواز است بجهت امر دنیوی خواه از جهت فوت آن باشد یا از جهت طلب آن لکن هرگاه سهواً باشد موجب فساد نمیگردد س در گریستن بی آواز چه میفرمائید ج احتیاط لازم اعاده آن نماز است و گریستن برای آخرت اگرچه با آواز باشد مبطل نیست و کسیکه بی اختیار شود در گریستن امر دنیوی عمداً و باطل است علی الاحوط هفتم فعل کثیر یا قلیل است که صورت نماز را

ولی در سجده سهو بجا آوردن چنانچه در محل خود میآید ع

۱ در صورتیکه ما بین مشرق و مغرب خارج نشود نمازش صحیح است هرچند تجاوز کند از مقداریکه جایز است در حال اختیار ع مد ظله

۳ خواندن دو سوره در رکعت واحده صحیح است هرچند کراهت دارد ع

۴ و اقوی صحت نماز است ع

۵ و هرگاه آیه قرآنی مثل سلام علیکم طیبتم مثلاً بقصد حکایت قرآن بخواند یا بقصد مشترک در تحیت باشد ظاهراً ضرر ندارد و هرچند مثل صیغه سلام نباشد ع

برهم زند هشتم خوردن و آشامیدن است اگرچه قلیل باشد و فرو بردن چیزیکه در
دهن است ضرر ندارد و مستثنی است ازین حکم آب خوردن در نماز وتر برای کسیکه تشنه
باشد و قصد روزه هم کرده باشد بترسد از آنکه صبح داخل بشود و باید میان محل نماز
کنار و دوری آب نفتد دو گام یا سه گام بیشتر نباشد و اتیان بمنافیات دیگر هم نماید
نهم گفتن آمین بعد از سورهٔ فاتحة الکتاب عمداً یا اختیاراً و در حال سهو و اضطرار ضرر ندارد
دهم شك در عدد رکعات نماز دو رکعتی یا سه رکعتی یا در دو رکعت اول از نمازهای
چهار رکعتی است یازدهم زیاد کردن جزئی یا کم کردن در نماز است س شکیات بر
چند قسم است ج بر سه قسم است اول اعتباری ندارد و نیست یا معنیکه اعتنائی باین
شك نماید قسم دوم در هر صورت بعد از فکر که در شك ماند باطل است قسم سیم صحیح است
با شرائطیکه ذکر میشود س آن شکهائیکه اعتبار ندارد چند نوع است ج بر پنج نوع
میباشد اول شك بعد از سلام است یا معنیکه سلام نماز صبح را مثلاً داد شك
میکند که آیا یك رکعت کرده ام یا دو رکعت کرده ام اعتنا بچنین شکی نکند و نمازش صحیح است
و همچنین در سایر نمازها و عدم اعتناء بشك بعد از فراغ از نماز در صورتی است که
یکطرف شك صحیح باشد چنانچه در مثال مذکور است و الا باطل است مثل اینکه بعد
از فراغ از نماز صبح شك کند که آن نماز یك رکعت شد یا سه رکعت در اینصورت آن نماز
باطل است و واجب است که آن را اعاده نماید دوم شك بعد از وقت یعنی وقت نماز ظهر
یا عصر گذشته باشد داخل بوقت مغرب شده شك میکند که آیا نماز ظهر و عصر را کرده ام
یا نه اعتبار بشك او نیست و قرار بدهد که نماز را کرده ام سیم شك بعد از محل مثل آنکه
حمد میخواند شك کند که تکبیرة الاحرام گفته ام یا نه بگوید که گفته ام و همچنین در اثناء
سوره خواندن شك میکند که حمد را خوانده ام یا نه بگوید خوانده ام و همچنین اگر از آیه
بآیه گذشت دیگر شك اعتبار ندارد و همچنین در هر فعلیکه داخل بفعل دیگر شده حتی
در مستحبات مثل قنوت چهارم شك کثیر الشك است و اعتباری بشك او نیست چه

شك

شک او در بین نماز باشد و چه در عدد رکعات و چه در افعال نماز و چه شک در در رکعت اول یا دو رکعت اخر و مدار در کثیر الشک نظر باهل عرف است و واجب نیست بر کثیر الشک اینکه ضبط عمل خود نماید بریک یا چیز دیگر یا کسی امر اقب احوال خود کند در نماز اگرچه بهتر این است بجهت شک امام و ماموم است با ضبط و حفظ نمودن دیگری بر وجه علم و اگر بر وجه ظن باشد خالی از اشکال نیست و اعتبار ی بشک ان نیست بلکه هر یک رجوع نماید بدیگری و عمل بمقتضای ان کنند و کیفیت اطلاع هر یک از حال دیگری به اشاره و قراین و اباشد مناسب حال در ذکر است مثل انکه سه سبحان الله از برای اعلام بر سه رکعت بگوید و اگر هر یک یقین در چیزی داشته باشد یا گمان بر چیزی رجوع باعتقاد خود بکند بعض از شکهائیکه در هر صورت نماز را باطل میکند بیان فرمائید ج شک در رکعات نماز دو رکعتی از نمازهای واجبی است مثل نماز صبح یا نماز مسافر یا نماز طواف و غیره مگر نماز احتیاط که ذکر خواهد شد و شک در عدد رکعات نماز سه رکعتی یعنی نماز مغرب مثل انکه شک کند در حال تسبیح اربع که ایا دو رکعت است یا سه احتیاط این است که فکر کند تا از صورت نماز که ادبیرون رود و اگر هنوز بیرون نرفته اگر علمش بدو رفت برگردد و حمد و سوره را بخواند و نماز را تمام کند نمازش صحیح است و اگر علمش بسه رفت تسبیح اربع را تمام کند و سلام نماز را بدهد و اگر در شک بماند در هر صورت که باشد خواه پیش از اکمال سجدتین و خواه بعد از ان نمازش باطل است و شک در نمازهای چهار رکعتی که پای یک در میان باشد و در هر جا که شک اتفاق افتد در شک باقیماند نمازش باطل است و شک در نمازهای چهار رکعتی که پای دو در میان باشد پیش از اکمال سجدتین مثل انکه قنوت میخواند شک میکند که اینی دو رکعتی است یا سه رکعتی بعد از فکر اگر علم یا مظنه اش بجائی نرفت و بحال شک باقیماند نمازش باطل است خواه در رکوع باشد خواه در قیام بعد از رکوع حال خواه در سجده اول باشد و احتیاط ترک نشود در سجده اخیره خصوصا بعد از ذکر و قبل از دفع راس معامله بعد از اکمال و اعاده نماز و شک در

بعد از تمام شدن ذکر و قبل از دفع راس معامله شک نماید و اعاده لازم نیست علی الظاهر ع

در عدد رکعات باینمعنی که نمیداند چند رکعت کرده و شک شش و هفت و زیاده که هر دو
طرفش باطل است و شک دو و پنج و سه و پنج و دو و سه و پنج و غیر اینها از موارد یکطرف
اقلش صحیح است الاصول آینده پس ان شکهائیکه باطل کننده نماز نیست و نماز در آن
صحیح است چند صورت دارد ح بهشت صورت است اول شک در میانه دو و سه
بعد از اکمال سجدتین یعنی بعد دستی بر زانوی کند هر گاه علم یا ظن بطرفی قرار گرفت نمازش
را تمام کند و اگر در شک باقی ماند بنا را بر سه گذارد و یکرکعت دیگر بخواند که چهار
رکعت بشود و سلام نماز را بدهد بدون منافی برخیزد و یکرکعت نماز احتیاط ایستاده
یا دو رکعت نشسته بجا آورد نمازش صحیح است دوم شک در میان دو و سه و چهار و بعد از
اکمال سجدتین بنا را بر چهار گذارد و سلام نماز را بدهد بعد دو رکعت نماز احتیاط
ایستاده و دو رکعت نشسته بجا آورد نمازش صحیح است و دو رکعت ایستاده را اول بخواند
بعد دو رکعت نشسته را سیم شک میان دو و چهار است بعد از اکمال سجدتین بنا را
بر چهار گذارد و سلام نماز را بدهد و بعد دو رکعت نماز احتیاط ایستاده بجا میآورد
چهارم شک میان سه و چهار در هر جا که باشد بنا را بر چهار گذارد و نماز را تمام کند
و بعد یکرکعت نماز احتیاط ایستاده یا دو رکعت نشسته بجا آورد و دو رکعت نشسته افضل است
پنجم شک میان چهار و پنج بعد از اکمال سجدتین بنا را بر چهار میگذارد و نماز را تمام میکند
بعد از آن دو سجدهٔ سهو واجب بجا میآورد اما شک در حال قیام باید فرو نشیند پس در این
هنگام شک او برمیگردد میان سه و چهار بنا را بر چهار گذارد و نماز را تمام کند و یکرکعت
ایستاده یا دو رکعت نشسته بجا آورد از برای قیام بیجا احتیاطاً ششم شک در میانه سه و
پنج است در حال قیام فرو مینشینی و بنا را بر چهار میگذاری و نماز را تمام میکنی بعد دو رکعت
نماز احتیاط ایستاده و دو سجدهٔ سهو احتیاطاً بجا میآوری هفتم شک در میانه سه و چهار
و پنج است در حال قیام باید بنشیند و بنا را بر چهار گذارد و نماز را تمام کند بعد دو رکعت
ایستاده و دو رکعت نشسته نماز احتیاط بجا آورد و دو رکعت ایستاده را مقدم بدارد

یکرکعت ایستاده معین است مهر ز

است بعد دو سجده سهو بعمل آورد ع

رو

یا دو رکعت نشسته و دو سجدهٔ سهو بقصد احتیاط بجا آورد هشتم شک در میان پنج و شش وا
در حال قیام باید فرو نشیند و نماز را تمام کند و بعد دو سجدهٔ سهو احتیاطاً از برای
خراب شدن قیام بجا آورد و دو سجده بجهة شک چهار و پنج و دو سجدهٔ دیگر احتیاطاً
اگر بقرائت یا ذکر مشغول شده باشد سؤال احکام نماز احتیاط را بیان فرمائید
ج نماز احتیاط واجب است و کیفیت آن چنان است که بعد از سلام بدون منافی
برخیزد و نیت نماز احتیاط را در قلب قصد نماید قربةً الی الله از آنچه احتمال دارد که کم
شده و آن مثلاً یا یک رکعت است ایستاده یا دو رکعت است ایستاده و تلفظ نیت در اینجا
جایز نیست و هم چنین شرط نیست قصد وجوب ولکن احوط ترک نکردن است پس بعد از
نیت تکبیرة الاحرام بگوید مثل تکبیر نماز و قرائت حمد بکند بدون سوره و اخفات
در آن نماید حتی در بسمله بنا بر احوط و رکوع و سجود بکند و تشهد و سلام را بخواند
بنحوی که در نماز میخواند و اگر یک رکعت ایستاده باشد تشهد و سلام را متصل بآن نماید
س اگر کسی نماز احتیاط را ترک کند و اعاده نماید فریضه را که شک در آن نموده چه صورت
دارد ج کفایت میکند اگر ابطال عمل نماید ولکن گناهکار است و چنین عملی نکند
س هرگاه شکی در نماز کرده و بنا بر آن شک گذاشته و سلام نماز را داد خواست نماز
احتیاط بکند یک رکعت یا دو رکعت کرده بعد یقین نموده که اصل نمازش تمام بوده آیا نماز
احتیاط را بکند یا نه ج نماز احتیاط احتیاج نیست در صورت اولی و در ثانیه و ثالثه
نماز احتیاط را مستحباً تمام کند و نمازش صحیح است و هم چنین اگر بفهمد کم بودن نماز را
پیش از نماز احتیاط آن کمی را تمام کند اگر مبطلی که عمداً و سهواً مبطل باشد بعمل نیاورده
باشد س اگر بعد از تمام کردن نماز احتیاط بفهمد که موافق اتفاق نیفتاده نماز
احتیاطیکه کرده مثل آنکه دو رکعت نشسته و دو رکعت ایستاده کرده بعد مطلع شده یک
رکعت کم بوده اصل نمازش چه صورت دارد ج احتیاط این است که یک رکعت ناقص را
بکند و احتیاط اعاده کردن اصل نماز است اگر چه صحت آن بی وجه نیست و بغیر اعاده است

بلکه اقوی است ع

در جمع

در جمیع صور با علم بکم بودن بعد از نماز احتیاط باید بین آن سؤال اگر عمل باحتیاط
نمود و شک کرد که آیا نماز احتیاط با کم بودن اصل نماز موافق بوده یا نه چکند ج
نمازش صحیح است و اعتنا بچنین شک نکند س هرگاه در اثناء نماز احتیاط شک میکند
که آیا یک رکعت است یا دو رکعت است چکند ج بنا را به صحت گذارد یعنی اگر یک رکعت
باید بکند بگوید یک رکعت است و اگر دو رکعت باید بکند بگوید دو رکعت است س
در نماز احتیاط سهوا کلام بیجا اتفاق افتاد سجده سهو دارد یا نه ج بلی سجده سهو واجبست
بلکه در جمیع منافیات وغیره که در اصل نماز مبطل باشد در اینهم مبطل باشد س در نمازهای
مستحبی اگر شک واقع شود چه صورت دارد ج در باقی ماندن بشک مخیر است بنای
اقل و اکثر مثل اینکه شک کند که این یک رکعت است یا دو رکعت هر کدام که بنا را گذاشت
صحیح است ولی بنا را بر اقل گذارد بهتر است س در نمازهای مستحبی سلام بیجا یا
کلام بیجا یا غیره اتفاق افتاد سجده سهو میخواهد یا نه ج سجده سهو ندارد بلکه اگر تشهد
فراموش شده باشد یا سجده فراموش شده قضا ندارد س اگر کسی شک کند در اثنا
نماز باینکه این نماز ظهر است یا عصر تکلیفش چیست ج باید بنا را بظهر قرار دهد یعنی
بقصد[1] ظهر نماز را تمام کند اگر نماز ظهر را نکرده باشد س اگر شک کند که این رکعت
آخر مغرب است یا اول عشا چه باید کرد ج آخر[2] مغرب قرار دهد س مظنه
در اثناء نماز حکم یقین را دارد یا نه ج اقوی اعتبار[3] (در عدد رکعات) ظن است مط س هرگاه کسی
شک کند بعد از اکمال سجدتین در میان دو و سه و بنا را بر سه گذاشت و برخواست
یکرکعت هم که بشد چهار رکعت هنوز برکوع نرفته مظنه اش بدو رفت چکند جواب
باید رکعت را خراب کند و بنشیند بر زمین بنا را بر دو گذارد و تشهد بخواند و برخیزد
و باقی مانده نماز را تمام کند و بعد از سلام دو سجده سهو برای قیام بیجا و دو سجده
برای تسبیحات یا حمد که خوانده باشد بجا آورد بقصد احتیاط نه بنیت وجوب س
هرگاه در حال قیام شک کند مابین سه و چهار و بنا را بر چهار گذاشت بعد یقین کرد

که در

[1] اگر بعد از فوت این نماز را بعنوان رجا ظهر نیت تمام کند بهتر است ع مدظله

[2] بجهت اینکه در مسئله سابقه ذکر شد ع

[3] در اغفال محل اشکال است ع

... بعد از عمل باحتیاط اشکال است ...

که در رکعتی که برخواسته یک سجده نکرده چه باید کرد ج در اینصورت نمازش باطل است
و باید بهم بزند و از سر بگیرد س احکام سهویات و کیفیت آن را بیان فرمایید ج سهویات
بر چند قسم است اول سهو در طهارت از حدث مثل آنکه شروع در نماز نمود باعتقاد اینکه
با وضوء است و در اثناء متذکر شد که وضو نداشت نمازش باطل است و همچنین حال
غسل و تیمم دوم سهو در طهارت از خبث است با اینکه عالم بود بنجاست ثوب یا بدن خود
و غافل شد از تطهیر قبل از شروع در نماز و در اثناء نماز یا بعد متذکر شد که بدن یا لباسش
نجس بوده نمازش باطل است سیم سهو در قبله است پس اگر در اثناء نماز معلوم شد که
آنچه از نماز ادا نموده پشت بقبله بوده یا آنکه بسوی یمین و یسار بوده ظاهر این است که
نمازش باطل است چهارم سهو در مکان است با اینکه در مکانی شروع در نماز نمود
باعتقاد اینکه مکان مباح است بعد در اثناء نماز مطلع شد که مغصوب بوده باید
نماز را قطع کند اگر ممکن نباشد منتقل شدن بمکانی بدون منافی و استیناف نماز
در مکان مباح لازم است مگر در صورتیکه وقت مضیق باشد پس آنچه که از نماز عمل آورده
صحیح است و بقیه نماز را در حین خروج از آن مکان مغصوب بعمل آورد اگرچه با تصرّف
بواسطه نماز بعمل نیاید پنجم سهو در لباس است پس اگر در اثناء نماز معلوم شد اینکه
لباس او از جنسی است که نماز در آن جایز نیست و جاهل بود پس اگر نزع ممکن است بنحویکه
موجب فعل منافی نشود نزع نماید و نماز را تمام کند و در غیر مغصوب ترک نشود اعاده
بعد از اتمام نماز احتیاطاً و اگر ممکن نمیشود نماز را قطع کند و استیناف نماز را با لباس
بی‌عیب نماید س اگر کسی در نماز سهواً چیزی را کم کند یا زیاد کند بعد بخاطرش بیاید
حکمش چیست ج هرگاه رکن است و داخل در رکن دیگر نشده برگردد و او را بجا آورد
و اگر داخل در رکن شد نمازش باطل است و همچنین در صورت زیاد کردن رکن
مطلقا و اگر غیر از رکن باشد و محلش باقی است برگردد و او را بجا آورد نمازش صحیح است
و اگر از محلش گذشته است ضرر ندارد س سجده سهو در چه واجب است ج بجهة

ود
ترک اعاده
جایز است مر
ق

کلام بجا سهواً یا بگمان همرسانیدن اینکه از نماز بیرون رفته است و سلام بیجا سهواً و تشهد فراموش شده و یک سجده فراموش شده بلکه بجهت هر زیادتی و نقیصه غیر از اجزاء مستحبه علی الاحوط در شک چهار و پنج بعد از اکمال سجدتین س هرگاه در اثناء نماز تکلم بیجا یا سلام بیجا یا غیر اینها سهواً متعدد اتفاق افتاد تعدد سجدهٔ سهو لازم است یا نه ج بلی تعدد در سجدهٔ سهو لازم است س ترتیب در میان سجدهٔ سهو هست یا نه ج ترتیبی در سجدهٔ سهو نیست بترتیب اسباب آن بنابر اقوی اما ترتیب ما بین سجده و اجزاء فراموش شده از رکعات احتیاطیه پس از اینقرار است که سجدهٔ سهو را مؤخر از آنها نماید و احوط تأخیر اجزاء فراموش شده از رکعات احتیاط است اگر چه در فوات مقدم باشد و اقوی تخییر است و اقوی عدم وجوب تعیین اسباب سجود سهو است در وقت اتیان سجدهٔ سهو س کیفیت دو سجدهٔ سهو را بیان فرمائید ج کیفیت دو سجدهٔ سهو آن است که نیت کند که دو سجده میکنم از برای آنچه بعمل آورده ام از زیادتی و کمی در نماز بان نحویکه واقع شده است قربة الی الله و احوط آنکه قصد وجوب را زیاد نماید بر آنچه ذکر شد و برود بسجود و احوط تعیین ذکر آنی است در آن و آن این است بسم الله و بالله السلام علیک ایها النبی و رحمة الله و برکاته و سر بردارد و بنشیند باز برود بسجده و صیغهٔ مذکوره را بخواند و بعد از سر برداشتن از سجدهٔ دوم تشهد را تمام بخواند مثل تشهد نماز و یکسلام دهد مثل السلام علیکم و رحمة الله و برکاته لکن احوط خواندن آنچه زاید بر شهادتین و حذاثیت و رسالت است بقصد قربت مطلقه س اگر کسی بعد از نماز فراموش کرد سجدهٔ سهو را تکلیفش چیست ج هر وقت بخاطرش آمد بجا آورد و اگر در بین نماز بیادش آمد بعد از نماز اتیان بان نماید و اگر وضو نداشته باشد احتیاطاً وضو بگیرد آن وقت اتیان بسجدهٔ سهو نماید س اگر کسی شکیات و سهویات و ظنیات و منافیات سجدهٔ سهو را نداند و هیچکدام در نمازش اتفاق نیفتد چه صورت دارد ج صحیح است نمازش لکن تحصیل آنها واجب است و اگر ترک کند عمداً فاسق است

مس

س نمازهایی که از مکلفین قضا شده چه عمداً و چه سهواً و چه معذوراً شرایط و احکام آن را بیان فرمایید ج واجب است ایشان بقضا نمازهای واجبی غیر از نماز جمعه و نماز عیدین از کسانی که ایشان در وقت ننموده باشند و واجب نیست قضا از آنچه واقع شده باشد در ایام مخالفت از غیر کسانی که از اهل قبله باشند هر چند محکوم بکفر باشند مثل غالی یا ناصب باشد و آنچه فوت شده باشد از نماز در حال طفولیت یا دیوانگی یا بیهوشی یا کفر اصلی یا حیض یا نفاس اگر این امور در تمام وقت باشد و اگر در تمام وقت نباشد بلکه دریابد مقدار نماز را در وقت چه در اول و چه در آخر واجب است قضاء آن نیز و اگر مقدار یک رکعت و تحصیل شرائطیکه فاقد است مانند طهارت تنها نیز بنا علی الاحوط از آخر وقت دریابد بدون عذری از اعذار واجب است نماز ادا و اگر ترک نمود قضا آن واجب است س در نماز قضا ترتیب واجب است یا نه ج بلی ترتیب واجب است در قضا بنحوی که فوت شده است از نمازها اگر بداند ترتیب را و اگر نداند واجب نیست ترتیب اگر موجب عسر و حرج باشد س در غیر قضاء نماز یومیه رعایت ترتیب لازم است یا نه ج لازم نیست پس جایز است قضاء نماز خسوف پیش از نماز کسوف اگر چه کسوف بعد واقع شده باشد هم چنانکه جایز است تقدیم آن بر یومیه هر چند یومیه پیش فوت شده باشد س هرگاه نماز ظهر و مغرب فوت شود و نداند کدام پیش بوده چکند ج باید یک نماز ظهر ما بین دو مغرب بجا آورد یا مغربی میان دو ظهر نماید و اکتفا میکند در حصول نیت ترتیب واقعی هرگاه فوائت همه از یک صنف باشند چون ظهر یا غیر آن پس نیت کند اول ظهری که از او فوت شده بعد دوم ظهر و هکذا س کسیکه نماز قضا دارد آیا در اول وقت میتواند بکند یا نه ج مخیر است هر کدام را که میخواهد در اول وقت بکند ولی بهتر مقدم داشتن ادا بر قضاء است خصوصاً هرگاه یک نماز قضا شده باشد یا مطلق نماز آن روز چه یکی باشد یا بیشتر س اگر کسی در سفر نمازش فوت شد و در حضر میخواهد قضاء آن را اتیان کند و همچنین بعکس آن باید نماز قصر را بقصر بخواند و تمام را

تمام

تمام یا نه ج بلی اعتبار در قصر و اتمام در ادا نمودن آن حال فوت است یعنی اگر در حضر نماز فوت شد تمام کند قضاء آنرا هرچند در سفر باشد و اگر کسی در اول وقت مسافر باشد و در آخر وقت حاضر یا در اول وقت حاضر باشد و در آخر وقت مسافر اعتبار بحال فوت نماز است س هرگاه مرد قضاء نماز ذون را جهر شود قرائت جهریه را بجهر بخواند یا اخفات ج بجهر بخواند س اگر چند نفر استیجار نمایند از برای قضا نمودن نماز یک شخص یعنی از برای میت واحد واجب است مراعات ترتیب یا نه ج بلی واجب است و اگر ولی میت یا وصی آن یا متبرع جاهل بترتیب فوت شده از میت باشد در چنین حالی وجوب رعایت ترتیب ساقط میشود اگرچه دانند که خود میت عالم بترتیب بود اما اگر دانست که میت عالم بترتیب بوده است پس در اینهنگام وجوب ملاحظه ترتیب قوت دارد خصوصا هرگاه وصیت ثلث نموده باشد و مصرف غیر صوم و صلوة تعیین نکرده باشد س نماز جماعت مستحب است یا واجب ج مستحب مؤکد است در جمیع فرائض خصوصا در نماز یومیه خصوصا هرگاه ادا باشد خصوصا در صبح و مغرب و عشا خصوصا از برای کسیکه در مسجد باشد بلکه در حق کسانیکه اذان مسجد را میشنوند س فضیلت نماز جماعت را بیان فرمائید ج بدانکه فضیلت جماعت بر فرادی بیست و چهار درجه است تا بیست و پنج درجه یا بیست و هفت درجه یا بیست و نه درجه هر یک از آن به بیست و چهار رکعت محسوب است که هر رکعت از آن محبوبتر است بسوی خداوند عالم از عبادت چهل سال و نماز جماعت افضل است از نماز منفرد در مسجد کوفه با وجود آنکه آن محسوب به هزار رکعت است پس موافق این بیان نماز جماعت افضل از هزار نماز است بلکه روایت شده که آن بده هزار نماز محسوب است و روایت شده که نماز در پشت سر عالم برابر به هزار نماز است لهذا اجر آن مضاعف خواهد شد و بسه هزار میرسد و اگر واقع در مسجد جامع شود مضاعف میشود بر حسب تفاوت نماز در مسجد غیر آن که عبارت است از صد درجه پس مجموع درجات بسیصد هزار منتهی خواهد شد و اینها همه با اتحاد مأموم است و اگر متعدد شود

مضاعف

مضاعف میشود و هر یک بقدر مجموع در ثواب آن بد و دچه و همینکه عدد آنها زائد برده شد اگر آسمانها کاغذ شوند و درختان قلم کردند و دریاها مرکب کردد و جن وانس و ملائکه نویسنده باشند نتوانند ثواب یکرکعت ازانرا بنویسند و با جمیع آنچه ذکر شد بدانکه واجب نیست مگر در جمعه و عیدین باشرایط آن که محل آن ذکر میشود و کسیکه قرائت حمد و سوره اش درست نباشد و مقصر باشد در صحیح نمودن آن پس اگر ممکن باشد او را در صحیح نمودن حمد و سوره در وقت هر یک از فرادی بطریق صحیح یا بجماعت کفایت میشود و اگر در وقت ممکن نشود او را صحیح نمودن بجهة تنگی وقت و مانند آن معین است براو حاضر شدن بر جماعت و اگر ممکن نباشد بهیچوجه واجب نیست براو جماعت ولکن احوط حاضر شدن بر جماعت است و مشروع نیست در نوافل حتی در نماز روز عید غدیر بنابر احوط بلی مشروع است در صلوة استسقاء و باقی نیست بجماعت کذا در واجبی که مستحب شده بسبب امر خارج چون نماز عیدین و فریضه از غیر که ایشان بخو تبرع باشد و هم چنین فریضه که بجا میآورد بجهة اعاده بر وجه استحباب مس مسافر بحاضر یا حاضر بمسافر یا ادا بقضا اقتدا جایز است یا نه ج بلی جایز است و هم چنین است با اختلاف در وجوب و استحباب و اقتداء کسیکه فرائض یومیه بجا میآورد بکسیکه فریضه طواف میکند و هم چنین عکس آن خالی از اشکال نیست و جایز است اقتداء کسیکه صلوة آیات میکند بکسیکه صلوة آیات دیگر میکند و هم چنین در جنازه و عید یعنی نماز کذا در هر یک از این سه نماز اقتدا بدیگر در نماز دیگر نمیکند هم چنانکه اقتدا نمیکند بیومیه کذا در طواف کذا و هم چنین در عکس جایز نیست بلکه احوط آن است که نماز عید کذا اقتدا نماز استسقا کذا ننماید و هم چنین در عکس بصورت اگر چه دو نماز موافق در نظم باشند و احتیاط در ترک جماعت است در نماز احتیاط اگر چه نماز احتیاط باشد و هم چنین احوط ترک آن است در نافله منذوره سؤال عدد یکه نماز جماعت بآن منعقد میشود چند نفر است جواب دو نفر است که یکی امام و دیگری مأموم چه هر دو مرد باشند و چه هر دو زن چه آنکه مأموم زن باشد یا صبی غیر بالغ لکن احوط و اولی کفایت نکردن بطفل است

حکم امامت عبد عادل غیر مأموم … نماز طواف … اشکال است ۸۵

… نماز جماعت … ۸۶

س اگر ماموم برکوع رفت وشک نمود در اینکه درک امام را نموده ام یا نه حکمش چیست ج درینصورت حکم نماید بدرک نکردن امام مثل کسیکه یقین بداند که ادراک ننموده ونماز او باطل است س هرگاه یقین دارد که در رکوع بامام ملحق نمیشود اقتدا کردن جایز است یا نه ج جایز نیست بلکه منتظر امام بشود تا در رکعت دیگر اقتدا کند س اگر ماموم بترسد که اگر ملحق شود بصف امام سر از رکوع بر میدارد پس در اینحال چکند ج در اینحال میتواند در همانجائیکه ایستاده اقتدا کند وتکبیرة الاحرام بگوید وبرود برکوع بشرط آنکه مانع از اقتدا در اینمکان نباشد مثل دوری وحایل وبلندی جای امام ودر حال رکوع یا بعد از رکوع ملحق شود بصف واحوط این است که گام را بر ندارد بلکه پاهای خود را بر زمین بکشد هرچند لازم نیست بلکه احوط آن است که در حال ذکر حرکت نکند س از چیزهائیکه در امام جماعت معتبر است بیان فرمائید ج در امام جماعت شرط است بالغ بودن وعقل داشتن وسالم بودن از جذام وبرص وحد شرعی بعد از توبه را بعضی شرط دانسته اند واقوی این است که شرط نیست بلی اقتدا کردن بکسیکه از اینها سالم باشد احوط است وهمچنین شرط است در امام ایمان وطهارت مولد وعدالت ومذکر بودن اگر همه یا ماموین یا جمیع مذکر باشند وهمچنین شرط است در امام که نشسته نباشد هرگاه ماموین ایستاده باشند ونیز شرط است که نبوده باشد درمیان امام وماموم حائلی که مانع باشد دیدن امام را مگر آنکه ماموم زن باشد وامام مرد وهمچنین شرط است که نبوده باشد ماموم دورتر از امام ویا از صفی که پیش روی او میباشد انقدر که او را دوری نامند واحوط دور نبودن ماموم است از امام بیش از یک گام وهرگاه یکنفر فاصله در صف پیش باشد یا قلیلی بیشتر ضرر ندارد چنانچه هرگاه در صف آخر فاصله بسیار میان هر یک از اهل آن باشد ضرر ندارد اما در صفهای میان احوط ترک است هرچند اظهر آن است که ضرر ندارد مادامیکه دوری زاید بر قدر معتبر نباشد وهم

چنین شرطست در جماعت که جای ایستادن امام بلندتر از جای ایستادن مأموم نباشد بقدر معتدّ به واگر زمین سراشیب نباشد واگر سراشیب باشد ضرر ندارد مگر آنکه بسیار سراشیب باشد اما اگر امام پائین و مأموم در جای بلندی باشد ضرر ندارد و هم چنین شرطست یکی بودن امام یعنی که مأموم قصد اقتدا نماید و تعیین امام بکند س اگر مأموم قصد اقتدا امامی را بکند و بعد معلوم شود که آن امام دیگری بوده است چه صورت دارد ج نماز او باطل است اگرچه عادل هم بداند او را س اگر کسی اقتدا با امام حاضر نماید و چنین داند که شخص است و بعد معلوم شود که شخص دیگر بوده است حکمش چیست ج اگر اولا بالذات قصد کند اقتدا با امام حاضر را و او را عادل میداند و خیالش که او زید است بعد معلوم شود که او عمرو است این نماز صحیح است واگر عمرو را هم عادل بداند واگر قصد اقتدا با امام حاضر بالتبع باشد باینمعنی که قصدش اولا و بالذات اقتدا بزید است و خیالش اینکه امام حاضر او است بعد معلوم شود که عمرو بوده است این نماز باطل است اگرچه عمرو را هم عادل بداند س محاذی ایستادن مأموم با امام جایز است یا نه ج پیش ایستادن جایز نیست و احوط تأخر مأموم است از امام در جمیع مساجدش س واجب است متابعت کردن مأموم امام را در افعال نماز یا نه ج بلی واجب است و باید پیش از امام هیچ فعلی را بجا نیاورد و لو مؤخر بودن مأموم است در افعال نماز از امام باینمعنی که مقارن باشد و اما در اقوال تکبیرة الاحرام را باید بعد از امام بگوید و در غیر آن واجب نیست بنابر مشهور لکن احتیاط ترک نشود در سلام و هم چنین در بقیه اقوال واجبه مسموعه س اگر امام بعد از تکبیرة الاحرام تکبیرة الاحرام دیگر بگوید و مأموم با تکبیرة الاحرام اول داخل نماز شده باشد حکمش چیست ج در اینصورت عدول بفرادی نماید س اگر مأموم سر بردارد از رکوع یا سجود یا برود برکوع یا سجود پیش از امام سهوا یا خطاء چه صورت دارد ج باید برگردد و با امام ملحق شود اگر امام نرسد باو و اگر بمجرد اطلاع امام

سرا
و همین
ابوی است
۸ ش

رسید براو چیزی نیست و نماز صحیح است و اگر برنگردد عمداً اثم است مگر آنکه قصد فرادی
نماید و احوط در صورت برگشتن اعاده است هرگاه برگشتن موجب زیادتی رکنی
بشود والا بهتر اعاده است س هرگاه مأموم در رکعت سوم و چهارم امام اقتدا
نمود قرائت حمد و سوره را واجب است یا نه ج بلی واجب است و اگر نتواند حمد و سوره
بخواند اکتفا کند بحمد تنها و اگر خواندن حمد منافی با متابعت باشد یعنی اگر بخواند
حمد را متابعت از میان میرود مثل آنکه رکوع امام را درک نمی نماید احوط نیت انفراد است
س اگر مأموم قرائت را فراموش نماید و وقتی ملتفت شود که امام در رکوع داخل
شده باشد یا داخل نشده باشد لکن خواندن حمد منافی متابعت باشد چه باید
کرد ج احوط قصد انفراد است س اگر بعد از فراغ از نماز معلوم شود فاسق
بودن یا کافر بودن یا بی طهارت بودن یا نیت نداشتن امام نماز مأموم باطل است
یا نه ج باطل نیست و اگر بین نماز معلوم شود عدول بفرادی کند و تمام کند نماز
خود را س هرگاه امام را در تشهد آخر یافت نیت اقتدا میتواند بکند که درک فضیلت
جماعت را بکند یا نه ج بلی میتواند و نیت میکند و تکبیرة الاحرام را میگوید و مینشیند
از برای تشهد با امام و بعد از آنکه امام سلام گفت برمیخیزد و نماز را تمام میکند و
حاجت بسوی استیناف نیت تکبیر نیست و باین نحو تحصیل فضیلت جماعت مینماید
س هرگاه مأموم در نماز جهریه صوت یا همهمه امام را نشنود قرائت واجب است
یا نه ج قرائت خواندن واجب نیست اما بقصد قربت مطلقه بخواند نه
بقصد جزئیت س هرگاه شخص نماز ظهرش را بعصر امام اقتدا کند بقصد آنکه در دو
رکعت آخر فرادی شود و نماز عصر را هم با امام اقتدا کند این قصد جایز است یا نه
ج احوط قصد نکردن است در اول نماز س هرگاه شخص نماز مغرب را بعشای
امام اقتدا کند بقصد جایز است یا نه ج احوط قصد نکردن است در اول نماز
س هرگاه شخص نماز مغرب را بعشای امام اقتدا کند و در قیام شک کرد که این

رکعت

مانع نمایند مهر
جایز است متابعت از قرائت حمد
این در صورتی است که اقتدا کند قبل از رکوع امام و اما اگر اقتدا کند در حال رکوع امام قرائت حمد و سوره از او ساقط است ع
لکن اولی جواز است
اولی جواز است ع
زیادتی رکنی در جماعت باین وجه مغتفر است

رکعت سوم است یا چهارم حکمش چیست ج در قیام صبر کند تا امام برکوع رود
و دو سجده را بجا آورد و بعد از سجدتین معلومش شود حال شکش ضرر ندارد س
متابعت کردن ماموم در تشهد امام که تشهد او نباشد مستحب است یا نه ج
بلی مستحب است که متابعت کند تشهد امام را و همچنین در قنوت و احوط آن است که
در آن حال زانوها را از زمین بردارد و بر کف پاها بنشیند و دستها را بر زمین
گذارد هم چنانکه احوط از برای او تسبیح است بعوض تشهد و تخلف از قیام امام
بجهت تشهد خود هم چنانکه تخلف میجوید در هر فعلی که بر او واجب و بر امام واجب
نیست از رکوع و سجود یا نحو آنها پس اتیان بآنها میکند و بعد ملحق بامام میشود
مگر در قرائت چنانکه گذشت س کیفیت نماز مسافر را بیان فرمائید ج
شرایط آن چند چیز است اول قطع مسافتیکه موجب قصر میشود و آن هشت فرسخ است
در رفتن یا برگشتن و یا در رفتن و برگشتن هر دو که چهار فرسخ برود و چهار فرسخ
برگردد و اگر در همان روز یا در همان شب برگردد و الا احوط جمع است س حد
فرسخ شرعی چند است ج فرسخ عبارت است از سه میل و هر میلی چهار هزار
ذراع بذراع دست است که طول ذراع بعرض بیست و چهار انگشت است که هر
انگشتی بعرض هفت جو و هر جوی بعرض هفت موی از اواسط موی یابو باشد س
هرگاه مسافت کمتر از هشت فرسخ باشد اگرچه بقدر یکوجب یا کمتر قصر جایز است
یا نه ج جایز نیست و اگر نداند که مسافت بحد مزبور رسیده یا نه تمام میکند س
اگر ظنه قوی باشد بحد مسافت بنحویکه نزدیک بعلم باشد یا از شیاع قوی ظنه
حاصل شود اکتفا بآن میتوان کرد یا نه ج در اکتفا اشکال است و احتیاط
ترک نشود س ثابت شدن مسافت مزبوره بشهادت عدل واحد کافی است
یا باید بشهادت دو عادل باشد ج در اکتفاء بآن اشکال است و احتیاط
ترک نشود س هرگاه بینه عادله خبر داد باینکه مسافت حد سفر شرعی است و بینه

دیگر

اگر ماموم مسبوق برکوع یا بسجده باشد احوط قصد انفراد است

اقوی اکتفا است

و اقوی قصر است

و بعید نیست اکتفا باطمینان و سکون نفس

و اقوی تعیین قصر است مگر آنکه قصد اقامه ده روز داشته باشد پس متعین تمام است

و قصر کافی است

دیگر شهادت داد بر خلاف ان تکلیف چیست ج اقوی ان است که تمام میکند لکن
احوط جمع است و لازم نیست پیمودن مسافت هرگاه مستلزم حرج باشد اما غیر ان
از چیزهائیکه در انها حرج نیست مثل خبر گرفتن و تفحص پس مقتضای احتیاط مراعات
ان است که در تشخیص موضوع دوم انکه مسافر بایست قصد مسافت داشته باشد
س هرگاه کسی مقدار مسافت را بی قصد برود مثل انکه عقب دزد یا گریخته و
مانند ان برود و نداند که بقدر مسافت خواهد رفت یا نه برود در حال دیوانگی
بی قصد چه صورت دارد ج در اینصورت آنچه که رفته است محسوب از مسافت
نیست و باعث قصر نمیشود هر چند بسیار طول بکشد لکن اگر مسافت بقدر هشت
فرسخ یا بیشتر باشد در برگشتن باید قصر کند س اگر کسی بعد از انکه بی قصد رفت
در بین رفتن قصد هشت فرسخ کرد چه باید کرد ج باید قصر کند خواه مسافر بالاصاله
باشد یا بالتبع مثل غلام و کنیز و زن و مانند ان هر چند بران راضی نباشند بلکه
مجبور باشند سیم انکه قصد مسافت را مستمر بدارند تا منتهی شدن مسافت س
هرگاه اراده برگشتن نماید پیش از رسیدن بانچه کفایت میکند در حصول مسافت
یا متردد شود در رفتن تکلیفش چیست ج باید نماز را تمام نماید س اگر
کسی بیرون رود بقصد مسافت بعد از ان از برای او اتفاق افتد انتظار رفقای
راه در رفتن ایشان باشد چکند ج اگر از حد ترخص نگذشته است نماز را تمام
کند و اگر گذشته است چهار فرسخ تا زیاده احوط جمع است اگر قصد ماندن ده
روز را [illegible] در انجا نداشته باشد و همچنین است در صورتیکه بعد چهار
فرسخ نرفته باشد یا علم بامدن رفقا و اگر کمتر از چهار فرسخ رفته باشد و اطمینان
بامدن رفقا هم نداشته باشد تمام میکند چهارم انکه جمع نکند با قصد مسافت عزم
بر ماندن ده روز را در اثنای مسافت و نه عارض شود او را این اراده در بین راه که
اگر هر یک روی دهد باید تمام کند نماز را و در حکم اراده ماندن است در بین مسافت

کافی است

س داعی بینین نظرات ج س

قصر است ج

او موقوف بر رفتن

احتیاط است ج

بوطن

بوطن خود رسیدن **س** مراد از وطن چه مکان است **ج** وطن بر سه قسم است
یکی وطن اصلی است که او محل تولد انسان است و وطن اباء و اجداد او است و در او
شرط نیست شش ماه در انجا ماندن و نه داشتن ملک بلی اینقدر شرط است که قصد
اعراض از او نداشته باشد دویمی وطن اتخاذی است که از برای خود وطن قرار داده است
و بنای قرار گرفتن در انجا است همیشه و در او شرط است صدق عرفیه همینقدر در عرف بگویند
وطن فلان شخص است چیز دیگر در او شرط نیست سیمی وطن شرعی است و در ان او شرط است
شش ماه در انجا ماندن در هر سال و ملک هم داشته باشد بجز انکه بوده باشد از
کسانیکه خانه او همراه او باشد مثل انکه در جمیع اوقات در بیابانها بسر برند از قبیل
اعراب بری و پیاده از ایلات یا انکه سفر شغل و عمل او باشد که نامیده شود باسم
خاصی مثل مکاری و ساربان و هیمه کش و قاصد و کشتیبان و تاجر و صاحب صنعتی
که در گردش باشد در تجارت و صنعت خود و امثال آنها **س** اگر سفر کند صاحب
عمل مذکور در غیر عمل خود مثل انکه مکاری بزیارت برود یا بحج حکمش چیست **ج**
باید قصر کند اگر از شغل و عمل در ان سفر دست بر داشته باشد و الا باید تمام نماید
و واجب میشود تمام کردن در سفر دویم هرگاه قرار داد سفر را عمل خود در سفر دوم
ترک نشود احتیاط بجمع میان قصر و اتمام و کذلک هرگاه صدق کند بر ان قبل از سفر
مطلقا مکاری یا جمال مثل انکه وقت واحد کنند در ما دون مسافت و بعد سفر کنند
و منقطع میشود حکم مذکور بماندن ده روز در وطن و بقصد ماندن ده روز در غیر وطن
ششم انکه سفر او حرام نباشد مثل فرار نمودن از جهاد و گریختن غلام و زن غایب از حرام
باشد مثل سفر از برای ضرر بمسلمین و مؤمنین و دزدیدن مال ایشان و اعانت ظالم
در ظلم او و مضر نیست معاصیکه در سفر واقع میشود بهم اتفاق مثل غیبت کردن که
باعث تمام کردن نماز نمیشود **س** سفریکه منافی با واجبی از واجبات باشد مثل
تحصیل علم واجبی که در سفر میسر نمیشود باعث تمام نمودن نماز میشود یا نه **ج**

س ١ ثبوت وطن شرعی محل اشکال است ٤ س

ج ماندن ... شش ماه بقصد ماندن دایمی ... کفایت میکند در تحقق وطن شرعی ... فعلی هرچند اعراض کرده باشد ... است ٤

١ اگر ... از این در ان مکان مانده باشد و اعراض کرده باشد احتیاط تمام جمع کند

٢ ... انکه با سکنی باشد جمع کند

س ٣ اقوی ... نیز تمام است ٤ س

باعث

باعث نمیشود س هرگاه کسی سفر کند از برای صید کردن لهو و لعب حکمش در قصر
و تمام چیست ج اگر بسفر برود از برای اینطلب نماز را تمام کند هفتم آنکه دور شود
از دیوار شهر یا قریه یا آنکه پیدا نباشد دیوار یا نشنود اذان شهر یا قریه را و معتبر
در صدا مؤذن و چشم نظر کنند و گوش شنونده و بلد متوسط است چنانچه معتبر است
در هوا خالی بودن از شدت باد و غوغا و هرگاه ببیند یا دیوار مؤذن یا شنونده
نباشد بر تقدیر و فرض گذارد که بر فرض بودن خال چه نحو بود و چه نحو نبود و فرق
نیست در این شرط در میان رفتن و برگشتن هرچند احوط در حال برگشتن جمع میان
قصر و تمام است یا تأخیر کند نماز را تا اینکه داخل شود بمنزل و معتبر است شرط مزبور
در بلد توطن و در بلد اقامه اشکال است احوط جمع است قبل از خروج از محل ترخص
و هرگاه سفر سفر معصیت باشد یا عقب صید لهو رفته باشد باید از قصد حرکت
نموده باشد معتبر موضع برگشتن است و واجب است قصر بعد از تحقق شرایط گذشته
س آیا مسافر در چند جا مخیر است ما بین قصر و اتمام ج در چهار موضع که یکی
مسجد الحرام و یکی مسجد حضرت رسول صلعم و یکی مسجد جامع کوفه و یکی حایر سید الشهداء
باشد لکن افضل اتمام است و احتیاط قصر است س حد حایر چقدر است ج
قدر حایر در دست واضح نیست احوط آن است که اکتفا بقدر متیقن شود و آن عبارت
از اطراف ضریح مقدس جناب سید الشهداء ع است س مسافریکه در بلدی
مثل حله یا بغداد در یکسمت او قصد اقامه کرده میتواند از شطیکه در وسط واقع
شده عبور بسمت دیگر از بکند یا نه ج بلی میتواند و ضرر باقامه او نمیرساند مگر
آنکه یک بلد گفته نشود مثل بصره بالنسبه بمحمره و مثل مسجد کوفه بالنسبه بنجف
اشرف و بغداد بالنسبه بکاظمین و طهران و حضرت عبد العظیم ع که باید در قصد
اقامه قرار بر این دهد که در یک بلد اقامه نماید و قصد اقامه در مجموع کوفه و نجف
کفایت نمیکند س مسافر بعد از قصد اقامه یا در بین آن از حد ترخص بیرون

رفت

ظاهر آنست که تمام در حد مذکور حائر باشد

رفت و باز گشت بمحل اقامه و قصد اقامه جدید نکرد حکمش چیست ج احتیاطا
جمع است و اگر قصد اقامه جدید نماید در اینصورت اتمام معین است س در صحرای
خالی از آبادی قصد اقامه میتواند کرد یا نه ج بلی میتواند لکن قصد اقامه در میان
خانه‌ها صحرانشینان صحیح نیست مگر با اطمینان باینکه مدت ده روز در آن زمین هستند
و بجای دیگر کوچ نمیکنند و یا آنکه نیت کند که اگر کوچ نمایند او بماند و بعد از نیت
اقامه و عدول از آن ضرر ندارد س هرگاه کسی قصد اقامه کرد در بلدی و یکنماز
چهار رکعتی را تمام کرد بعد از آن [illegible] نیت برگشت حکمش چیست ج تا زمانیکه در آن
محل است اتمام نماز معین است و همینکه از محل اقامه خارج شود حکمش قصر است س
شخص میتواند دو وطن از برای خود قرار دهد یا نه ج بلی میتواند س هرگاه شخص
فراموش کرد سفر خود را و نماز خود را تمام کرد چه صورت دارد ج اگر وقت هست اعاده
کند و اگر وقت گذشته قضا ندارد و مستحب مؤکد است از برای کسیکه نماز قصر میکند
اینکه بعد از هر فریضه که قصر نموده آن را سی دفعه بگوید سُبحانَ اللهِ وَالحَمدُ لِلّهِ وَلا اله
اِلّا اللهُ وَاللهُ اکبر و بهتر آن است که آن را غیر تسبیحات تعقیب قرار دهد س شرایط
وجوب روزه چند چیز است ج شش چیز است اول بلوغ دوم عقل سیم مسافر
نبودن بسفریکه در آن قصر باشد چهارم سلامتی از مرض بلکه جمیع مضاریکه بر
شخص بسبب انهار بر نفس محترمه یا عرض محترمی یا از تلف شدن چیزیکه حفظ آن
واجب باشد یا از مشقت شدیدی که نتواند متحمل آن شد عادةً و مثل آنها پنجم
سلامتی از بیهوشی که غالب بر حواس شده باشد ششم خالی بودن از حیض و نفاس
و شرطست در صحت روزه چند چیز اول هر چه که شرطست در روزه مگر بلوغ که از طفل
ممیز چه دختر باشد چه پسر روزه صحیح است لکن واجب نیست دوم و سیم ایمان و اسلام
چهارم آنکه آن زمان قابل باشد از برای روزه یعنی مثل روز عید فطر و اضحی نباشد و
زمانیکه کفایت بیکماه و یکروز نداشته باشد در جائیکه دو ماه متتابع واجب باشد

وهم چنین شهر رمضان که روزه غیران واقع نمیشود دران پس اگر روزه غیر رمضان
در رمضان قصد نماید نه از ان محسوب است نه از ماه رمضان بجهة انکه کسیکه روزه
سنت میخواهد بگیرد قضاء ماه رمضان بلکه غیران نیز مثل کفاره ان و نحو آن در
ذمه او نباشد اگر قضاء از غیر نباشد و اگر استیجار باشد بلکه مطلق تحمل ضرر نداد
ششم اذن از برای زن و غلام و کنیز در روزه مستحب خصوصا از برای زن که رعایت
احتیاط شدید در آن است و در واجب موسع اذن معتبر نیست بلکه مخالفت ضرر ندارد
در مراعاة احتیاط خوب است دران و شرطست در صحة روزه مستحبا از فرزند عدم نهی
پدر و مادر بلکه اذن علی الاحوط اگرچه اقوی صحة است مطلقا با عدم تالم ایشان هفتم
اجتهاد یا تقلید در حکم روزه که میخواهد بعمل اورد و در جزء ان یا شرط ان اگر
ازجمله ضروریات نباشد مثل وجوب روزه ماه رمضان بلکه هرگاه علمی باشد
ضرور نیست دران تقلید پس اگر سهل انکاری کند و اخذ مسائل روزه نکند و
تروک در روزه نداند و یا اخذ نماید از کسیکه نباید اعتماد بان نماید مجرد امساک
از امور مذکوره کفایت در امتثال روزه نمیکند مگر امساک نماید از چیزهائیکه بداند
اجمالا که شامل تروک است وهم چنین است حکم در غیر روزه از سایر عبادات بلی
اگر غافل محض باشد و در واقع از انچه باید امساک نموده امساک نموده باشد وجوب
قضا بران معلوم نیست هشتم نیت قربت پس واجب نمیشود در روزه و نه صحیح است
بدون چیزی از شرایط وجوب غیر از بلوغ و صحیح است روزه از مستحاضه اگر آنچه
هست براو از غسلهای شب و روز بجهة نماز بعمل بیاورد و احوط ان است که ترک
نکند انچه براو هست از وضو گرفتن و تغییر دادن پنبه و نحو ان هرچند صحة روزه
توقف بر غیر غسل ندارد و اما انچه موقوفاست صحت روزه بران از غسل ظاهر
ان است که ان غسلهای روز است وهم چنین غسل شب گذشته علی الاحوط اگر
پیش از فجر بعمل نیاورد و اگر پیش از فجر غسل کند کافی است در صحت روزه و اما

س ۱ یا علم برمضان ع س

ف ۱ یا تحقق قصد غیر رمضان واقع صوم صحیح است اگرچه اجتهاد و یا تقلید نکرده باشد مهر ز

ف ۲ المستحب مهر ز

ف ۳ لکن اگر فجر طالع شد و غسل برای نماز صبح نکرده روزه وی باطل است چون غسل روزه را ترک کرده مهر ز

۲ مکروه روزه روزیکه مشکوک باشد که اول رمضان است یا آخر شعبان که این روزه را اگر بقصد یوم شعبان استحبابا بگیرد و در واقع رمضان باشد از رمضان حساب میشود ع



غسل شب بنده مدخلیت در صحت روزهٔ کذشته ندارد هرچند احوط مراعات آنست هم چنین هرکاه بعد از نماز صبح یا بعد از نماز ظهر و عصر خون ببیند شرط نیست در صحت روزه انرا ی غیر نماز غسل کردن پس ترک غسل در صورت دوم مبطل روزه نیست هرچند تا بشب ترک شود بخلاف اول که اکر از برای نماز ترک شود روزهٔ او باطل است و شرط نیست پس انداختن غسل نماز صبح را بر طلوع فجر اکرچه احوط تقدیم غسل است بر فجر و اعاده است بعد از فجر اکرچه قصد نافله بان غسل هم نداشته باشد و فرق نیست در شرط بودن غسل در میان کثیره و متوسطه و اما وضو در استحاضه قلیله شرط نیست س روزه از مریض صحیح است یا نه ج اکر متضرر باشد صحیح نیست و معتبر است در ضرر رسانیدن علم یا ظن بلکه احتمال مساوی کفایت میکند اکرچه در صورت احتمال جمع میان صوم و قضاء احوط است و کافی است در حصول ظن اماره یا تجربه یا قول کسیکه مفید ان باشد هرچند کافر باشد س از مسافر روزه واجب در سفر صحیح است یا نه ج صحیح نیست مکر روزه سه روز بدل هدی و هیجده روز بدل بدنه از برای کسیکه بیرون رفته باشد از عرفات قبل از غروب افتاب عمدا س روزه که نذر کرده باشد کرفتن ان را در سفر و حضر هر دو یا سفر تنها صحیح است یا نه جواب صحیح است س روزه مندوب در سفر جایز است یا سفر تنها صحیح است یا نه ج جایز است سه روز از برای حاجت در مدینه مشرفه و در غیر ان احوط اتیان است بر جاء س صاحبان اعذار مثل مریض و مسافر و غیره اکر روزه بکیرند مجزی است از ایشان یا نه ج مجزی نیست و واجب است قضاء روزه بر ایشان مکر مسافریکه جاهل بحکم باشد پس مجزی است ان بخلاف ناسی و اکر متذکر شود جاهل یا ناسی در اثناء روز بمسئله واجب است افطار نمودن و جاهل در حکم عالم است اکر عالم باشد بحکم اجمالا س حایض و نفساء هرکاه حاصل شود عذر ایشان در جزئی از روز باید افطار کنند یا نه ج بلی افطار کنند هرچند

۱ یعنی بعد از نماز ظهر و عصر

۲ یعنی بعد از نماز صبح

۳ مناط خوف ضرر است

۴ یعنی ظهر و عصر

۱ یعنی جاهل بحکم در خصوص صیام سفر

بلی پیش از غروب باشد یا منقطع شود لحظهٔ بعد از طلوع فجر س هرگاه طفل در اثنا
روز بالغ شود و کافر مسلم شود تمام کردن روزه بر ایشان واجب است یا نه ج
واجب نیست ولکن مستحب است بر طفل تمام نمودن اگر افطار نکرده باشد و بالغ
شود بغیر مبطل بلکه احوط در آن عدم ترک است مط و بر کافر اگر پیش از ظهر مسلم شود
و افطار ننموده باشد و هم چنین است حال دیوانه و بیهوش اگر زایل شود دیوانگی
و بیهوشی از ایشان در اثناء روز س هرگاه مسافر پیش از ظهر حاضر شود و مریض
حالش به شود روزه گرفتن بر ایشان واجب است یا نه ج اگر افطار نموده باشند
پیش از آن واجب نیست بر ایشان روزه و اگر افطار نکرده باشد واجب است تمام
کردن روزه بر ایشان و اگر حاصل شود عذر ایشان در اثناء روز پس مریض افطار
کند چه پیش از زوال بوده باشد چه بعد از زوال و اما مسافر پس اگر خارج شود
پیش از ظهر واجب است افطار نماید چه در شب نیت سفر نموده باشد یا نه و اگر
خارج شود بعد از زوال تمام نماید روزه را و بهتر آن است که سفر ننماید پیش از
ظهر مگر در صورتیکه نیت سفر را در شب نموده باشد س اگر مرد پیر و زن پیر
عاجز شوند از روزه گرفتن چه متعذر باشند بر ایشان چه متعسر افطار نمایند
یا نه ج بلی افطار نمایند و هم چنین است حکم کسیکه صاحب دردی است که سیراب
نمیشود و نمیتواند ترک آب خوردن نماید در تمام روز ولکن واجب است بر هر یک
از اینها در صورت مشقت بودن روزه بر ایشان بلکه در صورت تعذر نیز علی
الاحوط تصدق نمودن از هر روزی بمدی از طعام و شرط نیست علاوه بر این
در اجزاء یاس از برء علی الاحوط و واجب نیست قضا بر مرد پیر و زن پیر اگر آسان نباشد
روزه گرفتن بر ایشان فیما بعد و الا احوط قضاء است و اما صاحب ناخوشی عطش
پس اگر برء از مرض از برای او حاصل شود در بین ان رمضان و رمضان آینده
واجب است بر او قضا و واجب نیست اگر برء حاصل نشود و جایز است آب را بیش

بخورد س اگر زن حامله که وضع حمل او نزدیک باشد بترسد بر خود یا طفل که در
شکم یا بر هر دو چه از تشنگی باشد چه از گرسنگی تکلیفش چیست ج واجب است افطار
نماید و هم چنین زنیکه شیر بدهد و بترسد بر ضرر رسیدن بطفل بسبب روزه
گرفتن و فرقی نیست درمیان آنکه بترسد از تشنگی یا گرسنگی طفل یا ضرر دیگر
و تصدق نماید زن در عوض هر روزی بمدی از طعام و قضا کند بعد از زوال
عذر س در مرضعه میان مادر و مستاجره و متبرعه در تعلق صدقه فرقی هست
یا نه ج فرقی نیست و هم چنین فرقی نیست در طفل میان ولد نسبی و رضاعی و
حلال زاده و حرامزاده س هرگاه ممکن باشد بدل از برای مرضعه یا دفع ضرر از
طفل روزه را میتواند بخورد یا نه ج نمیتواند و لازم است که تصدق از مال
مرضعه باشد س اگر جماعت مذکوره که بایست افطار نمایند روزه را بگیرند
روزه ایشان صحیح است یا نه ج باطل است و مسقط قضا نیست در جائیکه
قضا داشته باشد س زمان امساک نمودن در یوم روزه از چه وقت است ج
اول آن وقت طلوع فجر دوم است که صبح صادقش میگویند و باید ترک نماید از آن
وقت اموری را که خواهد آمد مگر جماع که باید ترک کند از پیش از صبح و در حکم
جماع است استمناء و آخر وقت آن برطرف شدن حمرۀ مشرقی است از سمت رأس که
آن بنا بر اقوی و احوط س در نیت روزه کفایت میکند قصد نمودن قربة الی الله
یا نه ج بلی کفایت میکند ولی باید تعیین آن نماید هرگاه متعین نباشد س
قصد وجوب یا استحباب یا مثل آن یا اخطار ضرور هست یا نه ج ضرور نیست
س در نیت ماه رمضان قصد قربت کردن بی قصد وجوب و تعیین کافیست یا نه
ج بلی کافی است اگر بداند که ماه رمضان است و اگر نداند و روزه بگیرد بنیت
غیر ماه رمضان و بعد معلوم شود که ماه رمضان بوده پس اگر از غیر بوده کفایت
میکند و مسقط قضا خواهد بود و الا محل تأمل است لکن در استحباب بلکه نذر

طفل را دادکم باشد شیر را ۲

وعهد

و عهد و امثال آن لزوم تعیین است و همچنین کفارات و نذر مطلق و روزه مندوب
محتاج است بتعیین س وقت نیت در روزه چه زمان است ج وقت آن
در شب است هرچند در جزء اخیر آن باشد و کفایت میکند هرگاه در اول طلوع
صبح صادق داعی بر امساک مخصوص در زمان مخصوص با او باشد و قصد منافی
آن نداشته باشد س اگر کسی ترک نماید عمداً نیت را تا داخل صبح شود روزه
آن صحیح است یا نه ج صحیح نیست و قضا واجب است بر او نه کفاره س هرگاه
بعد از نیت روزه منافی آن را بعمل آورد پیش از صبح نیت باطل میشود یا نه جواب
باطل نمیشود و تجدید نیت روزه ضرور نیست هرچند آن فعل جماع باشد و اینها
که ذکر شد در روزه واجب معین است مثل رمضان و نذر معین در حال اختیار
اما در حال اضطرار مثل آنکه نداند که آن روز روز اول ماه رمضان است یا آن روز
روزی است که نذر معین نموده است یا فراموش نموده باشد نیت را پس وقت نیت
باقی است تا ظهر و واجب است بر کسیکه علم بهم رساند بوجوب روزه آن روز یا تجا
آید بعد از فراموش نمودن آنکه فوراً نیت کند و اگر نه روزه آن باطل است و اما
غیر روزه معین واجب از قضا روزه ماه رمضان و نذر مطلق جایز است نیت
در آن تا بزوال در وقتی که منافی بعمل نیاورده باشد و روزه او صحیح است و بظهر
شدن فوت میشود وقت آن و در مندوب پس جایز است نیت نمودن تا پیش از
غروب آفتاب اگر بعد از نیت چیزی از روز مانده باشد س در اول ماه رمضان
نیت روزه کردن تمام ماه را نماید جایز است یا نه ج بلی جایز است و احتیاط
بر تجدید نیت در هر شب ترک نشود س هرگاه مشتبه شود یوم آخر شعبان
با اول رمضان تکلیفش چیست ج قصد قربت روزه بنیت آخر شعبان یا بنیت
روزه واجبی غیر از رمضان نماید پس اگر در اثناء روز معلوم شد که از رمضان است
محسوب از آن میشود و اگر پیش از زوال معلوم شد تجدید نیت از رمضان نماید

س ۱
در احراز خصوصیت
نذر در اصل صحت صوم
ع س

س ۲
در صورتیکه مجرد عدم
نیت باشد با امساک
از مفطرات و الا کفاره
لازمست
ع س

۱
و همچنین اگر بعد
از آن معلوم شود
ع

۲
و همچنین
اگر بعد از زوال
معلوم شد
ع

س مبطلات روزه چند چیز است ج ده چیز است اول و دوم خوردن و آشامیدن است
که هر یک مبطل روزه است عمداً نه سهواً و موجب قضا و کفاره است مط چه معتاد
باشد مأکول مثل آب و نان و چه غیر معتاد باشد مثل خاک و شیره درخت و
سنگریزه چه خوردن و آشامیدن آنها متعارف باشد مثل فرو بردن بقیه غذا
که در بن دندان میماند که آن مبطل است نیز عمداً و سهواً باطل میکند هرچند مقصر
باشد در خلال کردن و احوط خلال کردن است چنانچه احوط قضا کردن است هرگاه
خلال نکرده باشد و احوط نکشیدن فضلات است از سر بسوی حلق و هرگاه نقصان
دهن آب دماغ یا خلط سینه را بیاورد و فرو ببرد باطل میکند س انگشت مکیدن
و طعام خائیدن بجهت طفل یا مرغ یا حیوان و چشیدن نمک طعام و امثال آن چه
صورت دارد ج سبب بطلان روزه نمیشود مادامیکه عمداً چیزی فرو نبرد
و احوط و اولی ترک امور مذکوره است بدون ضرورت و حاجت و اگر بدون اختیار
بحلق او فرو رفت چیزی در این مواضع باعث بطلان روزه نمیشود س مضمضه کردن
از برای روزه دار هرچند بجهت غیر وضو باشد جایز است یا نه ج بلی جایز است اگر
چه بجهت خنک شدن باشد و افضل ترک است در غیر وضو و مستحب است که بعد از
مضمضه سه مرتبه آب دهن را بیندازد و جایز است مسواک کردن حتی بچوب تر بلکه
سنت است مط لکن اگر مسواک نموده مسواک را بیرون بیاورد مادامیکه مسواک میکند
و اگر بیرون آورد آب را فرو نبرد یعنی اگر بدهانش دوباره داخل کرد نگذارد آن آب
داخل حلق بشود و هم چنین جایز است دوا را داخل در احلیل نمودن تا آنکه بجوف برسد
و مفطر نیست و هم چنین دوا در جراحت ریختن بنحوی که بجوف برسد س چیزی از دوا
داخل در دماغ کردن بنحوی که وارد بر حلق نشود و داخل در جوف شود جایز است یا نه
ج احوط بلکه اقوی اجتناب است اگر صدق اکل یا شرب نماید و جایز است سرمه
و دوا بچشم کشیدن و بگوش دوا ریختن سیم جماع کردن است و آن مبطل روزه است

چنانچه

۷ و چه غیر متعارف هرچند مأکول و مشروب متعارف باشد ع

۱ و اقوی جواز است ع مد ظله

۲ علی الاحوط مد ظله

س ۱ اگرچه اظهر عدم بطلان صوم است بآن ح س

چنانچه موجب قضا و کفاره است نیز مطلقا چه در قبل و چه در دبر چه در فاعل چه در
مفعول هرچند مرده باشد چه انزال شود و چه انزال نشود و هم چنین است در فرج حیوان
علی الاحوط و اگر محتلم شود در روز روزه مفسد روزه نیست چهارم کذب بر خدا و رسول
و ائمه علیهم السلام است و در کذب بر سایر انبیاء و اوصیاء و صدیقه طاهره احتیاط
ترک نشود و لکن در وقتی مبطل است که بداند کذب است و نسبت او را بدهد بیکی از
ایشان و اگر شک داشته باشد خالی از اشکال نیست پنجم ارتماس در آب است و آن
مبطل روزه و موجب قضا و کفاره است عمدا نه سهوا ششم رسانیدن غبار بحلق علی
الاحوط و حد آن مخرج خاء نقطه دار است و آن موجب قضا و کفاره است چه غبار
حلال باشد و چه حرام مثل خاک و غیر آن هرگاه خود باعث شود عمدا نه غفلة هفتم
قی کردن است و آن موجب قضا است اگر بعمد و اختیار واقع شود و اگر بی اختیار واقع
شود بر او چیزی نیست و هرگاه غذا یا آب بیرون آید بحلق و برگردد مضر نیست و اگر
در فضای دهن بیاید باید آن را بریزد و اگر عمدا فرو برد قضا و کفاره واجب است
هشتم استمناء یعنی طلب اخراج منی از خود بهر قسمیکه باشد بغیر جماع و واجب میشود
بآن قضا و کفاره نهم حقنه کردن بمایع است بدون ضرورت و آن مفسد روزه و موجب
قضا و کفاره است و بجامد مکروه است لکن احوط ترک است دهم بقاء بر جنابت عمدا
تا طلوع فجر چه جنابت بهر سبب باشد باحتلام یا بسبب دیگر و آن حرام و مفسد
روزه است و موجب قضا و کفاره است و این حکم در روزه شهر رمضان و قضاء
آن ثابت است و در جمیع اقسام روزه حتی در صوم مستحب احوط عدم بقاء بر جنابت
و مثل بقاء بر جنابت است بقاء بر حیض و نفاس و مثل بقاء بر جنابت است نیز
خوابیدن جنب بقصد غسل نکردن یا با تردد در آن یا خوابیدن آن بعد از خوابی که
در آن جنب شده باشد اگر عازم بر غسل نباشد و بخواب رود تا صبح کفاره
بر او واجب نیست لکن قضا بر او لازم است و این خواب و خواب سابق بر آن هیچ

س ۱ علی الاحوط ج س

س ۳ علی الاحوط ج س

نه کفاره ف

در صورت خروج منی ع

و استبراء از منی بعد از احتلام از استمنا مفسد صوم شمرده نمیشود علی الظاهر ع

یعنی بطلان صوم ع

غرا ف مستحب اما صوم ... اقوی عدم بطلان است با بقاء عمدی ف



یک

بلکه حرام نیست ولکن احوط ترک خواب دوم است اگر دفعه سوم بخوابد قضا بر او لازم است
هرچند خانم بر غسل باشد و کفاره احوط است س مفطراتیکه حرام نیست
ارتکاب آنها ولکن موجب قضا میشود چند چیز است جواب سه چیز است اول
افطار کردن پیش از تفحص از صبح با قدرت بر آن اگر بعد معلوم شود که صبح بوده است
واحوط در صورت عدم قدرت قضاء است دوم اعتماد نمودن بر قول کسیکه
خبر بدهد که شب است وبان مطمئن شود و مظنه بقول او بهم رساند و مفطر بعمل آورد
و بعد معلوم شود که صبح طالع بوده است سیم اگر کسی خبر دهد که صبح است واو
گمان کند که شوخی میکند یا دروغ میگوید وچیزی خورد و بعد معلوم شود که صبح
بوده است س روزه واجب معین بالذات را افطار کردن چه صورت دارد
ج حرام است افطار کردن آنها بلکه در بعضی از آنها کفاره واجب میشود مثل روزه
رمضان ونذر معین وجایز است افطار نمودن روزه غیر معین را پیش از زوال
چه قضاء شهر رمضان باشد وچه غیر آن لکن در قضاء شهر رمضان بعد از زوال
حرام است بلکه کفاره نیز لازم میشود علی الاقوی اما نذر مطلق و مندوب جایز است
چه بعد از زوال چه پیش از زوال س علامات دخول ماه رمضان را بیان فرمائید
ج علامات چهار چیز است اول دیدن هلال هرچند دیگری ندیده باشد
دوم گذشتن سی روز از هلال ماه شعبان است وهمچنین هلال ماه شوال معلوم
میشود بگذشتن سی روز از هلال ماه رمضان سیم شهادت عدلین است مطلقا
اگر موافق باشند در شهادت در وصف هلال و شهادت بدهند بدیدن چهارم
شیاع است باینکه جمعی بگویند که ماه را دیدیم وثابت میشود بان هلال با حصول
علم س بر حایض ونفساء قضاء روزه ماه رمضان واجب است یا نه ج بلی
واجب است دهم حسن واجب است بر کسیکه خواب رفته باشد تمام روز را و نیت
نکرده باشد یا انکه روزه را فراموش کرده باشد و کسیکه فراموش کرده باشد

و کفاره
از ده فقیر طعام
دادن است آنرا
هرگاه مدتی در
صورتیکه ممکن نگشت
سه روز روزه
گرفتن ج

غسل را و بگذرد بر آن چند روز یا تمام ماه واجبست بر او قضا علی الاقوی و در هر
بر هر روزه چه ملّی باشد چه فطری و مستحبّ است تتابع در آن و ترتیب در آن واجب نیست چه
از یکسال بگذرد یا بیشتر لکن سنّت است س کفّاره افطار کردن صوم رمضان را
نذر معیّن را بیان فرمائید ج کفّاره سه گونه است اوّل بنده آزاد کردن دوّم
دو ماه پی در پی روزه گرفتن سیّم شصت مسکین را طعام دادن اگر بحلال افطار کرده
باشد و اگر بحرام افطار کرده باشد العیاذ بالله مثل زنا یا شراب یا مال حرام خوردن
هر سه کفّاره را بدهد بنابر احوط س در یوم صوم رمضان اگر مردی زن خود را
اکراه نماید بر جماع و هر دو صائم باشند حکمش چیست ج در اینصورت واجبست
بر زوج دو کفّاره بدهد و امّا اگر اطاعت مرد را کرده باشد واجبست بر هر یک
کفّاره و اگر هر یک زن در اثناء راضی بشود یک کفّاره بر مرد واجبست و یک
کفّاره بر زن اگر چه احوط دو کفّاره است س اگر کسی در روز رمضان افطار کند
و از حلال بداند مرتد است یا نه ج ملّی مرتد است س شرایط وجوب فطره را
بیان فرمائید ج شرایط آن چند چیز است اوّل بلوغ دوّم عقل پس واجب نیست
بر دیوانه چنانچه در صغیر گذشت و در حکم جنون است بیهوشی و در آن نیز لازم نیست
مگر آنکه جزئی از آن آزاد شده باشد پس بحساب آن جزء بر او لازم است چهارم
غنی بودن پس بر شخص فقیر واجب نیست و مراد از فقیر کسی است که بتواند زکوة
فطره و غیر آنرا بگیرد پس کسیکه مستحق زکوة فطره است بر او زکوة فطره واجب نیست
چنانچه بهمان مضمون اخبار وارد شده ولکن احوط از برای فقیری که زیاده بر قوت
خود بقدر فطره مالک است اخراج آن است و مشهور این است که مستحبّ است از برای
فقیر بلکه صاحب عیال باشد یکفطره بعیال خود دست بدست بکند و در آخر آنرا
اخراج کند س واجب شدن فطره از چه وقت است پیش از غروب شب عید
یا بعد از غروب ج واجب میشود فطره در حین غروب آفتاب پیش از مغرب علی

واگر غافل شود از جنابت یا از غسل تا آنکه شب شنبه روزه است و واجبست بر او قضا

سوم حرّیت یعنی آزاد پس بر بنده لازم نیست



الانوی س هرگاه پیش از غروب آفتاب از شب عید کافری اسلام قبول کند یا بالغ شود یا دیوانه عاقل بیاید یا فقیری غنی شود یا مملوکی مالک شود یا مولودی متولد شود فطره دادن ایشان واجبست یا نه ج واجبست لکن اگر بعد از غروب اسباب مذکوره وجود یافت از برای ایشان فطره واجب نیست لکن مستحبست در صورتی که قبل از زوال روز عید وجود یافت فطره را داد بنا بر روایتی که وارد شده س به مکلف که فطره واجب شد بر خودش فی نفسه تعلق میگیرد یا در عیال او هم میباشد ج واجبست بر خودش و هر که عیال او میباشد یا خیال او به یا کراه چه واجب النفقه او باشد یا نباشد بالغ باشد یا غیر بالغ بنده باشد یا آزاد مسلمان باشد یا کافر و هم چنین مهمان و کفایت میکند حصول آن در جزئی از آخر ماه رمضان بحیثیتی که هلال شوال هم ظاهر شود و صدق اسم مهمان بر او بکند عرفا هرچند غذای او را نخورده باشد و احتیاط این است که مهمان نیز بدهد و این احتیاط ترک نشود س فطره از چه جنسی باید باشد ج احوط اقتصار بر غلات اربعه است س وقت جدا کردن فطره در شب عید است یا روز ج روز عید است و احوط و افضل پس انداختن زکوة است تا پیش از نماز عید و جایز نیست پس انداختن از نماز عید چه اول وقت نماز کند چه آخر و آن آخر وقت زکوة فطره است و اگر پس انداخت بدون جدا نمودن احوط آن است که بدهد بقصد قربت و قصد نماید که اگر وقت باقی است اداء است و اگر باید قضا داد قضا و اگر نه تصدق باشد س اگر تعیین مقدار زکوة را کسی نماید یا اینکه جدا کند از مال خود که بعد بدهد چه صورت دارد ج جایز است و لکن تا ایباست رسانیدن آن را بارباب چه وقت زکوة بگذرد و چه نگذرد و اگر ممکن نباشد رساندن بغیر بسبب عذری یا منتظر فقیر باشد تأخیر ضرر ندارد و مصرف زکوة فطره مصرف زکوة مال است و احوط آن است که آن را در غیر مصرف فقرا صرف ننماید و جایز است که به هر فقیری کمتر از زکوة یک نفر بدهند مطلقا و جایز است که یکی انفذ بدهند که

ظاهر اینستکه صدق عیلوله است بر مهمان و در جزء آخر روز این عنوان صدق میکند ع

احوط اینستکه کسیکه بنا از عید حاضر شود این است که پیش از نماز ادا کند یا کنار بگذارد ع

والاحوط اینستکه هر فقیری کمتر از یکصاع ندهند ع

س ۳ این احتیاط ترک نشود ع س

غنی بشود واولی ان است که اگر اقارب فقیر داشته باشد بایشان بدهد و همسایه را مقدم بدارد بر غیر اقارب و اهل علم و فضل را بعد از ایشان مقدم بدارد س آن جنسی که بزکوة میخواهد بدهد هرگاه قیمت اورا بدهد جایز است یا نه ج بلی جایز است و بهتر ان است که قیمت ان را از نقره بدهد اگرچه پول سیاه هم میتوان داد س در قیمت جنس زکوة وقت بیرون کردن زکوة معتبر است یا وقت واجب شدن ج قیمت بیرون کردن زکوة معتبر است و واجب است بقیمت دادن ولایتی را که زکوة را باید داد بدهد نه ولایتی که وطن او است س قدر زکوة فطره چند است ج از برای هر نفری یکصاع از جمیع اجناس و مقدار صاع ششصد و چهارده مثقال و ربع مثقال صیرفی است وان یکمن بوزن تبریز است الا بیست و پنج مثقال صیرفی و ربع آن س هرگاه شخص در ولایت دیگر باشد و عیالش بولایت دیگر قیمت زکوة فطرة عیالش باعتبار ان ولایتی است که عیالش در انجا است یا ان ولایتی که خودش میباشد لکن اگر وکیل تعیین کرده باشد که در ولایتی که عیالش هست اخراج فطره او را نماید انجا بدهد صحیح است س شرایط زکوة مال را بیان فرمائید ج پنج چیز در وجوب زکوة مال شرط است اول مالك بودن نصاب دوم بلوغ سیم عقل چهارم حر باشد نه بنده پنجم ممکن بودن تصرف در ان پس واجب نمیشود در مالیکه مشترك ما بین دو نفر و بیشتر باشد و سهم هر یك کمتر از نصاب باشد س اگر شك بکنند در بودن ان مال بمقدار نصاب فحص واجب است یا نه ج احوط است س بر ولی مجنون و ولی طفل واجب است که زکوة را از مال انها بیرون کند یا نه ج واجب نیست لکن در مال تجارتی طفل سنت است اخراج زکوة نماید چنانچه در غلات طفل نیز سنت است س اگر شك کند در بلوغ یا عقل صاحب مال حکمش چیست ج در اینصورت محکوم بعدم بلوغ و عقل است مگر در صورت ثبوت عقل پیش از ان س هرگاه بر بنده مالی بشود یم بمالك شدن آن زکوة بر او واجب است یا نه ج واجب نیست س هرگاه عبد نصفش ازاد باشد و نصفی نباشد بعد

حاشیه: غیر اقارب و اهل علم و فضل را بعد از ایشان مقدم دارند غیر ایشان ۱۲

حاشیه: ج ان ولایتی است که خودش میباشد ۱۲



نصف از اداش زکوة واجب است یا نه ج واجب است س هرگاه مالک متمکن از تصرف
نمودن مال نباشد در تمام سال در آن چیزها یکه گذشتن سال در آنها معتبر است
اخراج زکوة نمودن از آنها واجب است یا نه ج واجب نیست س هرگاه در وقت
تعلق گرفتن زکوة در آن چیزها یکه سال در آنها معتبر نیست متمکن از تصرف نباشد
زکوة واجب است یا نه ج واجب نیست س هرگاه ظهور صلاح در دست غاصب
بشود بر مالک زکوة واجب است یا نه ج واجب نیست لکن بهتر ترک نکردن اخراج
زکوة است هر وقت که متمکن شود از تصرف در آن س واجب بودن زکوة بر مالک
غیر متمکن از تصرف در این امور مذکوره چه وقت است ج در وقتی است که بسهولت
تواند تصرف نماید هر چند بصرف بعض از مال باشد علی الاحوط خصوصا در صورتیکه
مصروف بجهة تخلیص یسیر باشد بشرط آنکه آنچه باقی میماند بقدر نصاب باشد س
هرگاه قادر بر بیع آن مال هست لکن متمکن از تصرف در عین آن مال نیست واجب است
یا نه ج وجوب زکوة احوط است س زکوة در مال وقف جایز است یا نه ج
واجب نیست چه وقف عام و چه وقف خاص و همچنین در نماء وقف عام اما وقف خاص
پس واجب است زکوة در نماء آن س در مالیکه گم شده چه حیوان و چه غیر حیوان
زکوة واجب است یا نه ج واجب نیست س مالیکه بقرض داده باشند هرگاه تاخیر
از جانب گیرنده باشد و بر قرض دهنده زکوة او واجب است یا نه جواب واجب نیست
س هرگاه تاخیر از جانب قرض دهنده باشد و قصد او فرار از زکوة دادن مال باشد
در اینصورت زکوة بر این شخص واجب است یا نه ج زکوة واجب نیست س زکوة
قرض بر قرض گیرنده است یا بر قرض دهنده ج بر قرض گیرنده میباشد نه قرض دهنده
مگر اینکه تبرعا بدهد ادا از قبل قرض گیرنده و بعد اعتبار از اوست س زکوة
از کافر ساقط میشود بعد از اسلام یا نه ج ساقط میشود از او هر چند عین زکوة
موجود باشد س زکوة در چند چیز واجب است جواب در نه چیز اول طلا دوم نقره

سیم گوسفند چهارم شتر پنجم گاو ششم گندم هفتم جو هشتم مویز نهم خرما و
شرطست در واجب شدن زکوة در اینها بودن هر یک بمقدار نصاب و نیز شرطست
در پنج تای اول گذشتن سال و متحقق میشود بدخول ماه دوازدهم س بداخل
شدن ماه دوازدهم واجب شدن زکوة مستقر است یا متزلزل ج احوط حکم باستقرار
و عدم تزلزل است و ماه دوازدهم از سال اول محسوب است نه از سال دوم س
در طلا و نقره شرط وجوب زکوة چه چیز است ج شرطست در اینها انکه مسکوک
بسکه معامله باشد خواه سکه اسلام باشد یا نه قدیمه باشد یا جدیده و اینچ در
معامله باشد یا نه خلیط باشد یا صاف س شرط وجوب زکوة گاو و گوسفند
و شتر چه چیز است ج شرطست در اینها اینکه در تمام سال چرنده باشند در علف
صحرا نه معلوفه س مدار در چرنده یا معلوفه بودن اینها چیست ج بر صدق
اسم است عرفاً یا بمعنیکه عرف او را چرنده یا معلوفه بگویند س اگر در یکماه یا دو ماه
یا سه ماه یا بیشتر بیرون نروند بصحرا مثل اکثر گوسفند عراق و خراسان و اذربایجان آیا
از سائمه بودن بیرون میروند یا نه ج بلی بیرون میروند س معلوفه بودن بچه متحقق میشود

س ا اقوی و احوط عدم اعتبار سوم است در اولاد در زمان شیر خوردن ج س

ج بخوردن چیزیکه مملوک باشد چه ملک مالک باشد یا غیر مالک چه باذن هر یک
باشد یا نه غیر مالک عوض بخواهد یا نه س اولاد این گاو و شتر و گوسفند در حکم
مادر انها است یا نه ج بلی در حکم مادرانها است در اینکه شرطست انکه سائمه
باشند س ابتدای سال اولاد چه وقت است ج از حین زائیدن آنها است س
شرطست در شتر و گاو که کارکن باشند یا نه ج بلی شرطست هرچند سائمه باشند
و فرقی در کارکردن نیست میان زراعت و آب کشی و سواری و آسیا کردن و نیز در میان
انکه مالک انها را بر عمل داشته باشد یا غیر باذن مالک و مدار بر صدق عرفی است
در تمام سال کارکن بنامند انها را س وجوب زکوة بر جو و گندم و مویز و خرما را
بیان فرمایید جواب شرطست در انها انکه مالک انها را پیش از وقت وجوب مالک

شد یا باشد چه بزراعت یا غرس یعنی کاشتن یا مساقات وچه ببیع یا هبه یا صلح یا مهر
یا نحو اینها پس اگر منتقل شود باشد بعد از تعلق وجوب زکوة بر ناقل است س
وجوب زکوة در غلات بعد از وضع خراج سلطان واخراجات زراعت است یا نه ج[۱]
احوط عدم وضع است در غیر آنچه جائر قهراً از عین غله میگیرد مطلقاً س وضع اخراجات[۱]
از اجناس زکوی در حین تعلق وجوب است یا در حین اخراج زکوة ج در حین تعلق[۲]
وجوب است نه در حین اخراج زکوة پس هرگاه قیمت اجناس زکوة مختلف شوند باید اعتبار
بحال اول باشد س حد نصاب غلات را بیان فرمائید ج نصاب در غلات
منحصر بیکی است وپیش از رسیدن بان هرچند قلیلی باشد چیزی واجب نیست چنانچه
آنچه زائد بر نصاب باشد واجب است زکوة در آن هرچند قلیلی باشد ونصاب پنج
وسق است وهر وسقی شصت صاع است وهر صاعی چهار مد است وهر مدی دو
رطل وربع عراقی است وان صد وسی درهم است وهر درهمی نصف مثقال شرعی و
خمس ونصف مثقال صیرفی وربع عشر آن است ومثقال شرعی سه ربع مثقال صیرفی است
ومثقال صیرفی یکمثقال وثلث شرعی است پس نصاب سیصد صاع است وهر صاعی
هزار وصد وهفتاد درهم است وان هشتصد ونوزده مثقال شرعی است وششصد و
چهارده مثقال وربع صیرفی پس مجموع ان صد وهشتاد وچهار هزار و دویست وهفتاد
وپنج مثقال صیرفی شد وان بمن شاهی جدید متداول در اصفهان که شانزده عباسی
باشد صد وچهل وسه من وسه چارک وپنجاه وبیست وپنج وپنجاه ودو نار ونیم
وپنج مثقال است س مقداریکه اخراج نماید چقدر است ج در غلات بعد از
رسیدن بنصاب اگر در آب خوردن زراعت موقوف بچرخ ومانند آن نباشد مثل
زراعتی که باب بارش عمل میاید یا باب نهری که در آن میبندند مقدار عشر است س
اگر در آب خوردن احتیاج بچرخ ومانند ان باشد مثل زراعتی که باب چاه عمل آید
یا باب نهری که با بیا دو چرخ کشید چقدر است ج آب نصف عشر باید داد

س۱ اقوی استثناء خراج سلطان وباقی اخراجات است لکن اعتبار نصاب قبل از وضع علی الاحوط ع تق

و۱ در غیر آنچه از اخراجات بعد از تعلق وجوب است لکن ملاحظه نصاب قبلا از استثناء یزوراکبر

و۲ از هیچکدام وضع نشود ونصف در صورتی بنا بر اخراج شود راست مهر

س ۱ ملکه مداومت صدق عرضیست

س هرگاه زراعتی که در بعض اوقات از آب چاه و مانند آن آب بخورد و در بعض اوقات از نهر آب بخورد حد زکوة آن چند است ج اگر هر یک مساوی آب خورده باشند سه ربع عشر بیرون کنند و اگر یکی از آن دو بیشتر باشد تابع آن است س تعلق وجوب زکوة در چه وقت است ج در گندم و جو صدق اسم است و ظاهر حصول آن است به بستن دانه و در مویز غوره شدن است و در خرما بسر شدن است س اگر بتاخیر بیندازد کسی دادن زکوة را در گندم و جو از پاک شدن و در انگور و رطب از مویز و خرما شدن بی عذر چه صورت دارد ج بی عذر ضامن است و تاخیر تا تصفیه دانه و خشکیدن مویز و خرما جایز است بدون ضمان س زکوة تعلق بعین مال زکوی میگیرد یا نه ج بلی تعلق بعین میگیرد هرچند در مال تجارت باشد و جایز نیست تصرف در عین زکوی پیش از ضمان س هرگاه بمالی زکوة تعلق گرفت و مالک آن فوت شد چه باید کرد ج باید بیرون شود زکوة از اصل مال و اگر دین زائد بر اصل ترکه باشد حق زکوة مقدم است بر دین س بیرون کردن زکوة از قیمت جایز است یا نه ج بلی جایز است س در طلا و نقره از برای هر یک چند نصاب است جواب از برای هر یک دو نصاب است نصاب اول طلا پانزده مثقال صیرفی است و نصاب دوم طلا سه مثقال است و در نصاب اول باید اخراج شود ربع مثقال صیرفی و ثمن آن و در نصاب دوم عشر مثقال شرعی است و نصاب اول نقره دویست درهم است و آن صد و پنجاه مثقال صیرفی است و نصاب دوم نقره چهل درهم است و آن بیست و یک مثقال صیرفی است و آن معتبر است بعد از نصاب اول تا هر کجا که برسد و همچنین است حکم در نصاب دوم طلا و از نصاب اول باید بیرون رود دو مثقال صیرفی و پنج ثمن آن و از نصاب دوم نیم مثقال صیرفی و ربع عشر آن و ضابطه کلیه از برای اخراج زکوة طلا و نقره آن است که چهل یک اخراج شود بعد از رسیدن بنصاب ولکن بنا بر این ضابطه بعضی از اوقات قلیلی زیاده داده میشود و مقداری که مال بنصاب اول هر یک

و ۱ ملکه انگور شدن مویز زرد آب

از طلا و نقره نرسد یا در میان دو نصاب باشد و آن را تمام نکرده باشد چیزی در آن
نمیباشد و در حکم طلا و نقره است در نصاب و در نقدی که باید اخراج بشود مال
تجارت و منافع مستغلات س از برای شتر چند نصاب است ج دوازده نصاب است
اول تا پنجم هر یک پنج شتر است و در هر نصابی یک گوسفند و در این میانه که پنج کمتر است
چیزی نباید بدهد ششم بیست و شش شتر است و در آن واجب است که داده شود
یکشتری که داخل در سال دوم شده باشد هفتم سی و شش شتر است و در آن واجب است
داده شود یکشتری که داخل در سال سوم شده باشد هشتم چهل و شش شتر است
و در آن واجب است شتری داده شود که داخل در سال چهارم شده باشد نصاب نهم
شصت و یکشتر است و در آن واجب است شتری داده شود که چهار سال را تمام
کرده باشد و داخل در پنجم شده باشد نصاب دهم هفتاد و شش شتر است و در آن
دو شتر باید داد که هر یک در سال سوم داخل شده باشد نصاب یازدهم نود و یکشتر است
که باید در آن دو شتر داده شود که داخل در سال چهارم شده باشد نصاب دوازدهم
صد و بیست و یک شتر است پس در هر پنجاه شتر یکشتر باید داده شود که داخل در سال
چهارم شده باشد یا در هر چهل شتر باید داده شود یکشتری که تمام کرده باشد سال
دوم را و داخل در سال سوم شده باشد و آنچه پیش از نصاب اول یا در میان باقی باشد
در آن چیزی نیست و آنچه گفته شد که از شتر داده شود باید ماده باشد س در
گاو چند نصاب است ج دو نصاب اول سی گاو است دوم چهل است و بعد از چهل
مخیر است در اختیار کردن چهل و سی هر گاه اعتبار هر دو ممکن باشد مثل صد و بیست
و اگر ممکن نباشد معین است اعتبار آنچه فرو گرفتن در آن بیشتر است و در هر سی گاو
یک گاو یکساله بدهد چه نر باشد چه ماده و در هر چهل گاو یک گاو ماده بدهد
که داخل در سال سوم شده باشد س در گوسفند چند نصاب است ج
پنج نصاب است اول چهل گوسفند است و در آن یک گوسفند باید داد دوم صد و

بیست و یک است و در آن دو گوسفند باید داد ششم دویست و یک است و در آن
سه گوسفند باید داد چهارم سیصد و یک است و در آن چهار گوسفند باید داد
پنجم چهارصد است و در آن و در بیشتر از آن هر صد گوسفند یک گوسفند باید داد
و گوسفندی را که در مصرف زکوة میدهند احوط آن است که اگر بز باشد داخل در
سال سوم شده باشد و اگر گوسفند باشد سال را تمام کرده باشد و گوسفند
بیمار و پیر و عیب دار در زکوة مجزی نیست هرچند که واجب منحصر در آن باشد
مگر آنکه همه بیمار و پیر باشند س مستحقین زکوة چند صنفند ج هشت صنفند
اول و دوم فقرا و مساکین ولی دوم اسوء حالا میباشند از اول و ضابطه که بآن
توان زکوة داد بایشان آنکه مالک مؤنه سال خود و عیال خود نباشد نه بالفعل
و نه بالقوه سوم کسانیکه تعیین شده اند از جانب امام یا مجتهد از برای گرفتن زکوة و جمع
و ضبط نمودن چهارم کفاریکه تالیف قلوب ایشان شده باشد از برای جهاد اما در
زمان غیبت خلاف است پنجم غلامیکه در نزد آقای خود در تحت شدت و آزار باشد
بلکه مطلقا از مال زکوة میتوان آنها را خرید و آزاد کرد با شرایط ششم ادای دین کسیکه
عاجز باشد از اداء آن بشرط آنکه دین معصیت نباشد هفتم مطلق خیرات است مثل
پل ساختن و مسجد و مدرسه بنا نهادن و غیر آنها هشتم کسانیکه مانده اند در راه
بی خرجی اگرچه در ولایت و بلد خود چیزدار باشند با شرایط س کسانیکه متوجه
بیرون کردن زکوة میشوند چند صنفند ج چهار صنفند اول از آنها مالک است
دوم وکیل مالک است سوم وصی مالک است چهارم امام علیه السلم یا عاملیکه
از قبل امام علیه السلام باشد یا از قبل مجتهد عادل اگر ماذون باشد از قبل
امام یا مجتهد در اخراج بلکه سنت است بردن در نزد امام علیه السلم چنانچه سنت است
بردن در نزد مجتهد عادل در زمان غیبت خصوصا در اموال ظاهره مثل غلات
و انعام ثلثه و شرط است در زکوة نیت قربت مثل سایر عبادات و آن داعی است

ح۱ یکساله کافی است م ح

ح۲ ششماهه کافیست ح

ح۳ فقیر باشد عرفا م مرزا آقا

س۱ در مجتهد محل تامل است ج س

س۲ اطلاق محل اشکال است ج س

ح۴ شرایط در اینجا نیست بلکه در خریدن مکاتب و مطلق عتق عبد است ح

ح۱ بشرط آنکه قادر بر قرض کردن یا فروختن چیزیکه مالک است نباشد و سفرش در معصیت نباشد ع

ح۵ بیش از حد تمکن قرض و فروش مال خود و نبودن سفر در معصیت و حیوه زیاده از کافی لایق بحال خود



نه اخطار بمال س آیا واجب است زکوة را قسمت کردن در میان اصناف مذکوره
باید ج وجوب آن معلوم نیست بلی بهر جهات از احتیاط است و واجب است در زکوة
نقدین بنا بر احوط بلکه غیر آن بنا بر احوط کمتر از آنچه از نصاب اول از طلا یا نقره باید
بیرون رود ندهند و آن سه ثمن مثقال صیرفی است در طلا و دو مثقال و نیم و یکثمن
مثقال است در نقره چنانچه گذشت س اطفال شیعه را زکوة میتوان داد یا نه
ج بلی میتوان داد هر چند بدانی که پدر آن ایشان زنده اند و فاسق باشند س
هاشمی زکوة میتواند بگیرد یا نه ج شرطست که دهنده زکوة هاشمی نباشد مگر آنکه
زکوة دهنده هاشمی باشد یا آنکه خمس کفایت آن نکند س زکوة مال را در بلد
خود دادن بهتر است یا حمل ببلد دیگر نیز میتوان کرد ج افضل آن است که در بلد
خود صرف شود مگر بقصود بتکه در بلد مستحق نباشد در اینصورت واجب است
نقل ببلد یکه مستحق در آن است نماید س در حین نقل کردن اگر تلف شود ضامن
باشد ج بر نقدیر یکه در بلد خود مستحق باشد ضامن است و جایز نیست تاخیر انداختن
دادن زکوة را از وقت وجوب آن مگر در حال انتظار مستحق یا غایب بودن مال یا علت
تمکن از تصرف س اگر تاخیر کند در رسانیدن زکوة را با هلدان با وجود بودن
مستحقین در این وقت تلف شود ضامن است یا نه ج بلی ضامن است س اجرت
کیال و وزن نمودن اجناس فرکوی با کراست ج یا مالکست که از مال خود اخراج
نماید س جایز است که زن زکوة مال خود را بشوهر خود بدهد یا نه ج بلی جایز است
اگر چه شوهر یا زن بمصرف او برساند س خمس بچند چیز تعلق میگیرد ج هفت چیز
تعلق میگیرد اول مالیکه از کفار حربی در جهاد بدست آید خواه عسکر جمع نموده باشد
یا نه از جمله منقولات باشد یا نه و اینها در وقتی است که جنگ باذن امام باشد و اگر
بدون اذن امام باشد و ممکن هم باشد اذن از امام مثل حال حضور امام ع و جنگ
از برای دعوت باسلام باشد ظاهر آن است که مال مخصوص بامام است و اموال

کفار حربی که بدزدی یا حیله از تصرف ایشان بیرون بیاورند و غصبی نباشد
از مسلمی یا معاهدی احوط اخراج خمس آنست دوم معادن است حتی نمک و گوگرد
احوط در آن خمس است از گل سرخ و گل سرشور و سنگ آسیا و آهک و گچ و شرطست
بیرون کردن آنچه که خرج شده باشد از برای تحصیل معادن مثل خرج کندن و
گداختن و امثال اینها و شرطست نیز رسیدن آن بنصاب و نصاب آن نصاب طلا است
سیم مالیکه در زیر زمین دفن کرده باشند بجهة ذخیره باشد یا بجهة مجرد محافظت
بوده باشد در صورتیکه صدق کنز کند عرفاً خواه نقد باشد خواه غیر نقد اگر
در دار الحرب باشد یا موات دار الاسلام که اثر اسلام در او نباشد بوده باشد
و اگر در دار الاسلام باشد و زمین هم مالک داشته باشد پس اگر مالک زمین
بوده اند احدی از ایشان مالک آن نبوده مالک میشود چهار خمس آن را و یک خمس
از باب خمس است و اگر علم ندارد بحال صاحبان ایدی سابقه رجوع نمایند نیز بگیرد
از مالکین زمین پس اگر ادعای ملکیت نماید باو بدهد بدون مطالبه بینه و اما
چه معتقد باشد مدعی چه واحد و اگر انکار نماید بمالک سابق رجوع نماید و اگر
ادعای ملکیت نماید حکم او نیز حکم سابق است و لکن خالی از اشکال نیست و هم
چنین است حکم در سایر مالکین چهارم هر چیزیست که از دریا بفرو رفتن بیرون بیاورند
مثل مرجان و مروارید و اما آنچه بدون فرو رفتن بیرون بیاید داخل در منافع مکاسب
است و عنبر اگر بفرو رفتن در آب تحصیل شود حکم آن حکم چیزهائی است که بفرو رفتن
تحصیل شود و اگر از روی آب گرفته شود خمس در او واجب است بدون اعتبار
نصاب علی الاحوط پنجم منافع تجارت و زراعت و صناعت و جمیع انواع اکتساب است
هر چند که باشد مثل صید کردن و هیمه و پوشن کندن یا آوردن و فروختن و
سقائی کردن و اجیر شدن حتی بعبادات و تعلیم اطفال و علف چیدن صحرا و کرم کشی
و عسل کوهی جمع نمودن و قاصدی و جعاله و عملگی کردن سؤال بر مال میراث

ودر اینها خمس واجب نیست اگر برسد بعدی که قیمت آن بیک دینار شرعی برسد ع



وهبه و هدیه و مهر و عوض و خلع خمس تعلق میگیرد یا نه ج در هبه و هدیه و آنچه
بجستن و وصیت منتقل شود و در صیدی که بزحمت بدست آید احتیاط ترک نشود بلکه
در میراث ممن لا یحتسب در عوض خمس و خلع و خمس و زکوة و صدقه مندوبه خمس لازم
نیست س در محض زیادتی بازار بلکه زیادتی در عین بلکه در ربح نیز اگر حاصل
شود بدون قصد اکتساب مثل آنکه املاکی را خرید و مقصود او زراعت بوده نه فروش
آنها یا اصلاً منفعت در آنها در نظر نداشت و بهم رسید خمس در آنها هست یا نه ج
در اینها خمس واجب نیست در زیاده قیمت سوقیه اما در زیاده عینیه اشکال است
س مالیکه بارث بکسی منتقل شد و بدون اطلاع او زیادتی بهم رسانید یا منفعتی
بر آن مترتب شد خمس در آن واجب است یا نه ج واجب نیست س هرگاه جنسی
از اجناس زکوی را بخمس گرفت و بقدر نصاب بود و سال بر آنها گذشت واجب میشود
زکوة بر او یا نه ج بلی واجب میشود ششم زمین زراعتی است بلکه مطلق زمین
بیاض که ذمی آنرا از مسلمان بخرد و اگر هبه یا مثل آن نماید خمس ندارد و خمس تعلق
بعین میگیرد و تسلط اخذ قیمت از ذمی نیست و نه اجبار او بمقطعه دادن و فرقی ندارد
معنی و سایر اقسام خمس نیست یعنی ظاهر اینست که مالک میتواند اخراج قیمت از جمیع نماید
هرگاه متعلق خمس غیر نقدین باشد و نخواهد اخراج قیمت از نقدین و مثل آن یا
بعض از آنها بشود هفتم مال حلالی است که مخلوط بحرام شده باشد و معتبر است
مجهول بودن قدر حرام یعنی معلوم نباشد که کمتر از خمس است یا زیادتر و معلوم نباشد
مالک آن و اما اگر مالک و قدر آن هر دو معلوم باشد باید رد بشود بمالک و اگر
مالک را نداند و مقدار آنرا بداند بعد از یأس از مالک باید تصدق نماید آنرا
از برای مالک چه بقدر خمس باشد یا کمتر یا بیشتر س اگر چیزی از معادن تحصیل
نمود و قصد اکتساب بآن نداشت و قیمت آن زیاد شد در آن زیادتی خمس هست یا نه
ج در زیادتی آن خمس نیست س از منافع تجارت و زراعت و صناعت و جمیع

اقوی عدم وجوبست ق س

زیادتی عینیه محل اشکال است چنانچه در متن گذشت احتیاط ترک نشود ع

بلی هست محمد فیروزآبادی

انواع اکتساب مونه سال باید اخراج کند یا نه ج بلی اخراج نماید لکن انچه از خرج
سال خود وعیال خود زیاد امده باشد از ان زیادتی باید خمس داد س دو اخراج
مؤنه میانه روی بحسب حال شخص معتبر است یا نه ج بلی معتبر است پس اگر زیادتی نماید
برو محسوب میشود واگر تنگ بگیرد بر خود احوط عدم وضع زیادتی است س قیمت
کنیز وغلام وحیوان سواری وظروف وکتب ولباس ومسکن ورخت خواب انچه شخص
بان حاجت داشته باشد از مؤنه سال محسوب است یا نه ج بلی از مؤنه سال
محسوب است ومعتبر است در جمیع اینها اینکه لایق بحال شخص باشد ودر اخر سال
نباید خمس انها وامثال انها را داد س هرگاه عین مال خمس براو تعلق گرفته باشد
واخراج خمس را از ان نکرده باشد واز ان لباس بگیرد وبپوشد نماز در ان صحیح است
یا نه ج اگر از عین همان مال لباسی بگیرد وبپوشد نماز در ان صحیح نیست و
محکوم بغصب است مگر انکه بذمه بگیرد وبدهد که در اینصورت اقوی صحت صلوه است
س صدقات وخیرات وهدایا واخراجات نکاح وضیافت واسفار طاعات و
زیارات وحج مستحب از جمله اخراجات ومؤنه سال است یا نه ج اینها نیز از اخراجات
مؤنه سال است ودر جمیع اینها احوط اعتبار میانه روی ولیاقت بحال شخص است
س تمام نمودن سرمایه از برای معیشت اگر حاجت بان داشته باشد از جمله مؤنه است
یا نه ج تمام سرمایه از مؤنه حساب کردن اگر مستلزم حرج شدید نشود خالی از
اشکال نیست بلکه اقوی واحوط حساب نکردن ان است از مؤنه سال س مخارج حکمیه
لازم میشود بنذر وشبه ان وکفارات از مؤنه سال محسوب است یا نه ج از مؤنه
محسوب است س اخراجات حج واجب داخل در مؤنه سال است یا نه ج اگر
در ان سال بهم رسد داخل در مؤنه سال است واگر چند سال جمع شود انچه در سال
اخر بهم رسد داخل در مؤنه ان سال است واداء دین در سالیکه ادا میکند از مؤنه
ان سال است اگرچه دین از سال سابق باشد بشرط انکه در سال متمکن از اداء



نشده باشد والا ترك نشود احتیاط بعدم احتساب از مؤنه و اکر در ان سال متعدی
شود از رفتن حج محسوب نمیشود چنانچه اکر تاخیر نماید عصیانا بر او محسوب است
س معتبر در سال در اینجا سال قمری کاملست یا نه ج بلی اعتبار در سال
قمری کاملست و کفایت نمیکند داخل شدن در ماه دوازدهم چنانچه معتبر است
در ابتداء شروع در کسب و معتبر نیست در وجوب خمس این قسم نصاب و نه انقضاء
سال لکن جایز است تاخیر تا اخر سال بلکه احوط است بخلاف سایر اقسام که وجوب
در اینها فوری است و تاخیر تا اخر سال جایز نیست س کیفیت قسمت و مصرف
خمس و شرایط ارباب خمس و نحو از بیان فرمایید ج منقسم میشود خمس بشش
قسم سه سهم ان از امام است که در این عصر متعلق بحضرت صاحب الامر علیه السلام است
و سه سهم دیگر از ایتام و مساکین و ابن سبیل سادات و شرطست در صحت خمس
نیت بنحویکه در زکوة کذشت از مالک یا وکیل یا وصی او مکر در انچه ذمی میخرد
از زمینی که از مسلم خریده است و باقی احکام بنحوی است که در زکوة کذشت
ولازم است تعیین اکر متعدد باشد در ذمه و خمس از سهم امام و غیر امام و در سه
قسم غیر امام تعیین معتبر نیست و اکر خمس را تعیین نموده بقبض فقیر یا مجتهد داد
جایز نیست عدول از انچه نیت نموده بود بغیر ان س در اصناف سادات غیر
از امام ع شرطست اینکه اثنی عشری باشد یا نه و عدالت از ایشان شرطست یا نه
ج بلی اثنی عشری بودن ایشان شرطست لکن عدالت شرط نیست س در
سادات شرطست که از اولاد هاشم که جد پیغمبر است باشند یا نه ج شرطست
هرچند از اولاد امیر المؤمنین ع نباشد و کفایت نمیکند از اولاد برادر هاشم بودن
س سادات باید از جانب پدری تنها باشد یا از طرف مادر هم میشود ج
معتبر است که از جانب پدر باشند نه از طرف مادر و نه انتساب زنا س ولد
شبهه چه کسی است ج کسیرا کویند که حرام زاده نباشد مثل انکه مردی بخیال

از برای کسبیکه شغل اوست کسب است و اما غیر او از کسبیکه اتفاقا فائده یابد پس ابتداء سال او حال ظهور فائده است ع

زن خود با زن دیگری مقاربت کند بعد معلوم شود که زن دیگری بوده است
حال از این مقاربت اگر اولادی هم رسد او را ولد شبهه میگویند س در سهم
امام قسمت کردن واجب است یا نه ج واجب نیست لکن احوط قسمت کردن است
س بفقراء سادات و ایتام ایشان از مؤنه سال زیاد تر دادن جایز است یا نه
ج جایز نیست چنانکه جایز نیست با بن سبیل از ایشان زاید از حاجت دادن
و معتبر در سال فقیر از وقت دادن خمس است و شرط نیست در یتیم فقر و در ابن سبیل در
بلد بلکه خمس میگیرد در غیر آن بلد چنانچه در زکوة گذشت س فرقی هست در وجوب
خمس در میان حال حضور امام علیه السلام و حال غیبت در میان سهم امام ع و غیر امام
یا نه ج فرقی نیست و جایز است رسانیدن مالک سهم غیر امام را با رباب آن
و اما سهم امام اختیار آن با مجتهد عادل است س اگر ممکن نباشد رسانیدن
عادل و نه حفظ نمودن آن تا اینکه خبری از ایشان برسد تکلیف چیست ج جایز است
که خود با عدول مؤمنین از بابت مذکور بسادات بدهند س سیدی که خمس را
گرفته و مالک شد بغیر سید میتواند بدهد یا نه ج میتواند داد و همچنین
غیر که زکوة یا رد مظالم گرفت و مالک شد بسید میتواند بدهد س سید
میتواند مبلغ کلی خمس را بجزئی مصالحه کند یا نه ج تضییع حقوق سادات و فقراء
با حیله مشکل است س اگر کسی خمس مال را برذمه بگیرد و تصرف در آن نماید
بی اذن مجتهد جایز است یا نه ج جایز نیست مگر با اذن مجتهد س بفقراء
سادات و ایتام و ابن سبیل از ایشان مساوی دادن خمس لازم است یا نه ج
لازم نیست بلکه تمام را بیکی از ایشان میتوان داد لکن در وقت عدم حضور مستحق
لکن و در وقت حضور مستحق و علم با ضطرار توزیع احوط است س هرگاه سهم امام
بی اذن مجتهد بسادات دهد محسوب است یا نه ج محسوب نیست بلکه دوباره
باید بمجتهد بدهد یا اذن او بگیرد بدادن او بنابر احوط س هرگاه کسی پیش از

نذر بحال ماند پس نذارد احوطست ع



تعلق گرفتن خمس بمال چیزی بسادات فقیر بدهد بعنوان قرض و وکیل میشود که
هر وقت خمس بار و تعلق گرفت از جانب ایشان بردارد چه صورت دارد ج صحیح است
بشرط آنکه بر استحقاق باقی باشد س اگر کسی درختی نشاند برای تجارت
یا از برای امر معیشت و هر ساله نموی که میکند بعد از وضع مؤنه خمس دارد یا نه
ج بلی خمس دارد بعد از اخراج مؤنه س شخصی خمس بر ذمه اش بود و نداد و
فقیر شد تدریجا اگر بخواهد سهمش را باولاد خود که سیدند و فقیرند میتواند بدهد
یا نه ج بلی میتواند بدهد و احتیاط استیذان آن از حاکم شرع است س هرگاه
ارباب مکاسب طلبی از اشخاص متفرقه دارند که بعد از سال وصول میشود خمسش را
باید در حال بدهد یا زمان وصول شدن ج اگر میداند که طلب وصول میشود
مخیر است که حال بدهد یا هر وقت که وصول شد خمسش را بدهد س سهم امام را
بمجتهد غیر اعلم که جامع الشرایط است میتواند داد یا نه ج بلی میتواند داد بشرط
آنکه کیفیت تصرف او کما و کیفا مثل اعلم باشد س هرگاه کسی طلبی از سید داشته
باشد و سید فقیر شد جایز است که بازای خمس طلب را با او حساب کند یا نه ج
بلی جایز است و احوط اینستکه آن وجه را بجهة خمس باو بدهد و او رد کند در عوض
قرضش ولو بتکرار باشد و همچنین است رد مظالم حساب کردن با فقیر س
هرگاه گندم یا جو یا مویز یا خرما در فصلش که بحد نصاب رسیده بود زکوتش را
داده و سالی که برای خود قرار داده بود بجهة اخراج کردن خمس مال سر رسید
بعد از اخراجات مؤنه از آنها زیاد آمد خمس دارد یا نه ج بلی خمس بزیادتی
آنها تعلق میگیرد و باید خمس آنها را بدهد و همچنین است در گوسفند و شتر
و گاو و غیره س از ذخیره سالیانه که زیاد میاید مثل برنج و روغن و قند و چای
و زغال و تنباکو و هیمه و نمک و فلفل و سایر متعلقات که ذخیره کرده بود خمس
دارد یا نه ج بلی بعد از زیادتی از مؤنه خمس آنها را باید داد بشرط آنکه از ارباب

س اگر از
برای معیشت
باشد وجوب خمس
در نما از آن
معلوم نیست
۸ س

و لازم نیست
و یا
بلکه
مطلقا

س ۲
این
احتیاط در رد
مظالم ترک نشود
۸ س

مکاسب

مکاسب باشد و خمس از اینها پیش نداده باشد س زینت خانه مثل بلور و باد
نتن و شبه اینها که از ضروریات نیستند در میان سال از ارباح مکاسبش خرید
و سال بسر رسید بعد از سال خمس باینها تعلق میگیرد یا نه ج بلی خمس باینها تعلق
میگیرد و باید خمس را از اینها اخراج نمود س زینت زنان مثل گوشوار و خلخال
و گردن بند و کل و دست بند خمس دارد یا نه ج خمس ندارد اگرچه از ارباح
مکاسبش خریده باشد س کفن را اگر از ارباح مکاسب خریده باشد و سال
بر او گذشت خمس دارد یا نه ج بلی بعد از اخراج مؤنه اگر زیاد آمد خمس اورا
باید داد س هرگاه شخص بزرگی خودش اسباب خانه مثل ظروف یا رخت خواب
و فرش اضافه گرفت ولی اتفاق بجهة مهمان و غیره حاجت براو میشود بعد از
سال خمس برآنها تعلق میگیرد یا نه ج خمس ندارد اگرچه از ارباح مکاسبش خریده باشد
اگرچه سال یکدفعه برآنها محتاج شود مثل عید و غیره س اتفاق وجوبی غیر از خمس
و زکوه و فطره در صدقه دادن از مال هست یا نه ج از اینها واجب نیست مگر
نذر و عهد یا یمین یا کفاره که برکسی که واجب میشود در اینها نیز اخراج کردن
از مال واجب میشود س تصدق دادن از مال مطلق چه صورت دارد ج
سنت مؤکد است بقدر قوه و گنجایش حال شخص بشرط بلوغ و عقل و جواز تصرف
در مال و نیت قربت و ایجاب و قبول هرچند فعلی باشد و قبض باذن مالک
س شرط است در گیرنده تصدق مستحب که فقیر باشد یا نه ج شرط نیست
چنانکه فقیر میتواند بگیرد غنی نیز میتواند تصدق مستحب را بگیرد س هرگاه تصدق
را داد پس گرفتن آن جایز است یا نه ج جایز نیست باشرایطش س تصدق را
مخفی دادن بهتر است یا آشکار ج افضل مخفی دادن است مگر آنکه متهم شده
باشد در میان مردم بترک مواسات یا آنکه قصد او از اظهار دیگران را بعث نمودن
مردم باشد او را اما در تصدق واجب افضل مخفی نداشتن است و سنت است

در صورتیکه زینتها در بین سال تملیک کرده باشد بدیگری هم بسبب خودش بحال حساب نشود ع

وا بشرط آنکه فعلا فقیر شود ف

واز ایجاب و قبول باذن مالک و قصد قربت ف



ابتدا

ابتدا بخیر دادن پیش از سؤال و مخفی شدن از فقیر بجهت حیای یا ظاهر نمی و سنت است بسیار
تصدق نمودن در وقت حاجت و در ماه رمضان و بر اقارب خود خصوصاً
ایتام ایشان و بر بنی هاشم خصوصاً علویین از ایشان و سنت است تصدق نمودن
در اول روز و اول شب و در روز جمعه و در ماه رمضان و بدست خود دادن
خصوصاً از برای مریض و امر نمودن مریض بلکه غیر مریض نیز فقیر را که دعا کنند
از برای او و سنت است بذل کردن چیزی را که نزد او محبوب باشد و اختیار نمودن
از برای تصدق کردن بهترین اموال و مساعدت نمودن بر رسیدن تصدق بفقیر
و سنت است تقبیل نمودن دهنده دست خود را بعد از تصدق کردن و تقبیل
نمودن چیزی را که تصدق نموده بعد از دادن بفقیر **س** اظهار محتاجی و فقر نمودن
چه صورت دارد **ج** مکروه است و موکد است کراهت در سؤال نمودن در
مجالس **س** رد نمودن سائل چه صورت دارد **ج** مکروه است چنانچه اظهار
کردن مکروه است **س** بر ذمی تصدق دادن جایز است یا نه **ج** بلی جایز است
بلکه راجح است خصوصاً اگر خویش شخص باشد و همچنین است حکم غیر شیعه
از سایر اهل اسلام **س** جایز است زکوة گرفتن بنی هاشم یا نه **ج** جایز نیست
مگر در حال ضرورت یا اینکه زکوة از بنی هاشم باشد و حرام نیست بر ایشان صدقات
واجبه غیر از زکوة از منذورات و کفارات و نحو اینها هرچند احوط نگرفتن است
اما صدقه مندوبه جایز است گرفتن و دادن بایشان بی اشکال **س** فضائل
و ثواب تجارت را بیان فرمائید **ج** از برای اهل تجارت یعنی مکاسبین
فضل بسیار است و ثواب بیشمار چنانچه حضرت رسول صلعم فرموده اند که هر که
رنج از برای عیال خود بکشد همچون کسی است که جهاد میکند در راه خدا تعالی
و نیز حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرموده ان الله یحب المحترف الامین یعنی
بدرستیکه خدا تعالی دوست میدارد پیشکار امین را و همچنین فرموده تجارت

کنید

کنید تا برکت دهد خدا تعالی شما را بدو و شنیدم که شنیدم از رسول خدا ص که فرمود
رزق ده جزء است نه جزء در تجارت است و یک جزء در غیر آن و هم چنین فرموده که
خداوند تبارک و تعالی دوست میدارد بغربت رفتن را در طلب رزق و از حضرت
امام جعفر صادق ع روایت است که فرمود ملعون ملعون من یضیع من یعول یعنی
ملعون است کسی که ضایع گذارد کسی را که عیال اوست **سؤال** اقسام مکاسب بیان
فرمائید **ج** مکاسب بر پنج قسم است اول از آن کسب واجب است و آن قدریست که
که قوت عیال و خودش موقوف باشد بر کسب و او را چیزی دیگر نباشد غیر از کاسبی
واحوط وجوب آن است بجهت اداء دیون دوم کسب مستحب است و آن آن است که از برای
فراخی معاش باشد یعنی وسعت دادن بر عیالات خود و صدقه دادن بر محتاجان
سیم کسب مباح است و آن کاهی است که از آن مستغنی باشد و ضرری در آن نباشد
و مانع که در آن نداشته باشد و بقصد خیرها قصد زیاد کردن مال نداشته باشد
چهارم کسب مکروه است و آن بر وجهی است که اجتناب از آن کردن بهتر باشد چه صرافی
کردن و کفن فروشی و غله فروختن و حجامت کردن با شرط اجرت و بنده فروختن
و قصابی کردن و قابله شدن با شرط اجرت و ذرگری کردن و اجرت گرفتن جهة [illegible]
[illegible] و اکتساب کسانیکه اجتناب از حرام در اموال مردم نمیکنند و اجرت
تعلیم قرآن و تجارت کردن در دریا و اجرت گرفتن در کشیدن خصیه حیوانات
و معامله کردن با ظلمه و با کسانیکه پست طبیعتند بحیثیتی که باک نداشته باشند
در حق ایشان میگویند و آن کسانیکه صاحب عیب در بدن میباشند از قبیل
خوره و پیسی و مانند اینها و با طایفه کردها و اهل ذمه چون یهود و نصاری
پنجم کسب حرام است و آن پنج نوع است اول مبایعه چیزهائیکه نجس العین میباشد
چون بول و غایط انسان و سایر حیوانات که حرام گوشت میباشند مگر بول
و غایط حیوان حلال گوشت غیر بول شتر از برای استشفاء پس در آن خلاف است

و ادوی



و اقوی اینست که خریدن و فروختن همه اینها اگر منافع محلله مقصوده داشته باشند باشد و هم چنین حرام است مبایعه سایر نجاسات عینیه چون شراب و خون و خوک و سگ مگر سگ شکاری که تعلیم یافته باشند و هم چنین عبد کافر بیع و شراء او جایز است اگرچه مرتد فطری باشد علی الاقوی و در سگیکه پاسبان حیوانات و بوستان و خانه باشد خلاف است و احوط اجتناب است از مبایعه چیزهائیکه نجس شده باشد بملاقات نجاسات و قابل پاک شدن نباشد چون دوشاب نجس و مانند ان مگر روغن نجس که نجاست عارضی باشد نه ذاتی از قبیل دنبه مردار و بخوان زیرا که مبایعه این مشکل است بلکه جایز نیست و اما روغنی که نجاست ان عارضی باشد پس جایز است فروختن ان با اعلام نجاست ان از برای روشن کردن چراغ و اولی ان است که از برای روشن کردن در تحت السماء و غیر مسقف مبایعه نمایند دوم مبایعه کردن الات لهو حرام است چون طبل و نی و سرنا و نرد و شطرنج و مانند اینها و در حکم انها است اجاره دادن خانه را یا مال بارکش را از برای چیزهائی که حرام است از قبیل شراب و سوار شدن ظالم از برای ظلم و مانند اینها و هم چنین است مبایعه چیزهائیکه موجب اعانه بر معصیت باشد از قبیل فروختن شمشیر و نیزه و مانند اینها را بدشمنان دین در حال جنگ و هم چنین است سیم مبایعه چیزهائی که در انها هیچ نفعی نباشد یا نفع معتد به نباشد چون خرس و عقرب و موش و مانند ان که بی نفع باشد چهارم عملی است که نهی از شارع در خصوص آن وارد شده باشد مثل تصویر ذی روح مطلقا و هم چنین است قمار بازی کردن بنرد یا شطرنج یا انگشتر بازی و یا تخم مرغ بازی کردن و مانند اینها و هم چنین است غنا خواندن و ان عبارت است از صوت لهو یعنی اوازی که از روی لهو و التذاذ از قوه شهوتیه بیرون اید اعم از اینکه در عرف عجم انرا سرود و خوانندگی گویند یا نگویند بواسطه انکه کلمات ان اواز قران یا مرثیه باشد اگرچه مشتمل بر طرب نباشد پس فرق نیست

اگر منافع مقصوده علله ان موقوف بر طهارت باشد

در حق غنا میان اشعار و قرائت قران و مراثی و غیر ان چون اذان بلکه حرمت غنا در قران و مراثی اکد است و معصیت ان بیشتر است و عذاب ان مضاعف است بلی غناء زن مغنیه در عروسی از برای زنان در مجلس که خالی از مردان باشد و بالات لهو نباشد و مشتمل بر باطل نباشد را استثناء نموده اند و احوط این است که او مطلق صدای خوش او را نیز در خواندن شعر بلکه مطلق اجتناب کنند و هم چنین حرام است اجرت گرفتن از برای نوحه کردن بنوحه باطل باینکه وصف کنند نوحه کننده میت را بچیزهائیکه در او موجود نباشد و هم چنین حرام است اجرت گرفتن از برای هجو کردن مؤمنین باینطریقکه عیبهای ایشانرا ذکر کند بشعر یا غیر ان و هم چنین حرام است اجرت گرفتن از برای غیبت کردن مؤمنین باینطریقکه در عقب برادر ایمانی اعلام نمایند بچیزیکه در او موجود باشد و او را اظهار کردن ان ناخوش اید و هم چنین دروغ بستن و سخن چینی کردن و دشنام دادن و مذمت کردن کسیکه مستحق مدح است یا عکس ان و هم چنین حرام است اجرت گرفتن از برای تعلیم دادن و تعلیم گرفتن سحر که آن عبارت است از کلامی یا کتابتی که باعث حدوث ضرری در بدن یا عقل مسحور شود و ملحق کرده اند باین بستن مردرا که بحلال خود مقاربت نکند و هم چنین تسخیر ملائکه و جن و مانند ان از اعمال محرمه پنجم حرام است اجرت گرفتن از برای چیزیکه واجب است بجا اوردن ان بر انسان بالذات خواه واجب عینی باشد چون نماز کردن و خواه واجب کفائی چون غسل دادن اموات و کفن کردن و دفن کردن ایشان و هم چنین شهادت دادن بامریکه شاهد است بر ان و مانند انها از واجبات شرعیه از قبیل بسیاری از صناعات که نظام امر معاش بسته است بانها سؤال در بیع و شراء یعنی خریدن و فروختن چند چیز شرط است جواب در ان هشت چیز شرط است اول انکه باید فروشنده و مشتری هر دو بالغ باشند پس معامله اطفال صحیح نیست هرچند ده سال داشته باشد بلی هرگاه اطفال بمنزله الت باشند از

باب

برای فروشنده بان کسیکه میخرد و شرط صحت مبایعه در ایشان موجود باشد و
این امر بقرینه و مانند آن معلوم باشد ظاهرا این نوع از معامله فی الحقیقه معامله
با صاحب مال که بالغ است میباشد و صحیح است چنانکه متعارف است بشرط آنکه عوض
که بطفل میدهد یقین کند که بصاحب مال که در دست طفل است رسیده تا آنکه
معاطاه که در بین دو بالغ است واقع شود و بهتر این است که صاحب مال بعضی از اهل
تجارت را که معامله با ایشان کنند وکیل کنند بطریقیکه هر وقت طفل مثلا
بیاید از برای خریدن فلان چیز تو وکیل میباشی که از جانب من قبول مبایعه کنی
در وقتیکه از جانب خود متعاطی مبایعه و فروختن را شده باشی دوم آنکه بایع و مشتری
عاقل باشند و مرجع در ثبوت عقل و عدم آن ادراک بدی و خوبی است سیم آنکه
بایع و مشتری رشید باشند یعنی ملکه اصلاح حال داشته باشند چهارم آنکه بایع و
مشتری مختار و با قصد و شعور باشند و شائبه اکراه و اجبار و غفلة بوجه غلط
یا خواب و مانند اینها نباشد اکراه و اجبار حاکم شرع بر فروختن کسی را که احتکار
بکند یعنی غله را حبس کند و نفروشد بطمع گران شدن و مردمان محتاج باشند
بلی هرگاه آن کسیکه او را جبر کرده اند بر معامله بعد از مبایعه اجازه بکند از ظاهر
علماء صحت آن مستفاد میشود ولکن احوط اعاده صیغه است پنجم آن است که بایع
و مشتری هر یک مالک مالی باشند که خرید و فروخت میکنند یا در حکم مالک باشند
از قبیل پدر یا جد پدری یا وصی یا حاکم شرع که صغار و مجانین و غائبین و مانند
اینها است و وکیل یکی از اینها پس هرگاه شخص مال غیر خود را بدون اذن و بدون
ولایت شرعیه و بدون وکالت از جانب ولی شرع بفروشد این معامله لزوم بهم نمیرساند
و اگر از جانب خود بفروشد صحت آن و توقف بر اجازه مالک خالی از قوت نیست
اگرچه اجازه بعینه بایع غاصب نماید و ثمن از برای بایع میباشد اگرچه خلاف مشهور است
و اگر اجازه بجهت خود میکند صحت مشکل است و اگر از جانب مالک بوجه فضولی

بفروشد

از سفیه محجور و مفلس محجور و وارث میت که طلبکار بود و اداء دین و امثال ذلک

سیما اینهم ملوک متعارف سکلت ... احوط اعاده صیغه برای مالک

مگر اکراه بحق مثل مح

و اقوی صحت است در هر صورت گرچه ثمن از برای مالک نه بایع ع

معتبر شد پس اقوی صحت آن بیع است که بعنوان فضولی واقع شده چنانکه مشهور است
در میان متأخرین که بیع فضولی صحیح است و موقوف است بر اجازه مالک که اگر مالک
اجازه کرد لازم میشود والا باطل و ظاهر اینست که اجازه مالک باعث انتقال ملک
میشود و نمائی که بعد از عقد و قبل از اجازه حاصل میشود نماء مبیع مال بایع و
نماء ثمن مال مشتری است ششم آنکه مبیع و ثمن آن معلوم باشد بوزن یا کیل یا
شمارش و مانند اینها که رفع جهالت کند و بسبب آن فریب نخورند در صورت امکان
و با تعذر وزن و مانند آن و با تعسر آنها احوط مصالحه است با اینکه بکو زن یا کیل
یا بخوان اعتبار کنند و یا قرار حساب آن اخذ کنند تا آنکه تخمین و جزاف نشود بلی
هرگاه مثمن یا ثمن از جمله چیزهائی باشد که مبایعه آنها بوزن یا مانند آن نباشد
کافی است مشاهده آنها یا ذکر وصفی که دافع جهالت و فریب بکند هفتم اینکه
جنس ثمن معین باشد و مفوض بخواهش هر یک یا دیگری نباشد هشتم آن است که
مالک هر یک از ثمن و مثمن قادر باشند بر تسلیم آنها یا تسلم آنها یا ضمیمه آنها

سؤال مستحبات تجارت را بیان فرمائید **ج** بدانکه مستحب است پیش از
تجارت کردن مسائل آنرا یاد گیرد لکن استحباب تعلم مسائل تجارت قبل از اشتغال
بتجارت در وقتی است که علم اجمالی بوقوع در حرام نداشته باشد اما بعد از اشتغال
بتجارت هرگاه شک نماید در جواز قبض عوض که بآن معامله یا منتقل شده واجب
است که مسئله همان معامله را تعلیم نماید اگر صحیح است قبض عوض نماید والا فلا
ولکن تعلم مسئله هرگاه شرط صحت معامله نیست پس اگر بعد از معامله و قبض عوض
تعلم نماید و صحت آن معلوم شود کافی است لکن مادامیکه علم بصحت معامله حاصل نکرده
تصرف نمودن در آنچه نقل شده است از ثمن یا مثمن حرام است و نیز مستحب است که میان
مشتری پستی و بلندی که زیادتی دینی بسبب علم و عمل و نحو اینها نداشته باشد تفاوت
قرار ندهد بلکه اگر چنین کند مکروه است که قبول کند و ایضاً مستحب است که اگر

مشتری یا بایع خواهش اقاله و فسخ معامله کند اقاله کنند و نیز مستحب است که بعد
از مبایعه تکبیر و شهادتین بگویند و هم چنین مستحب است که گیرنده قدری سبک بگیرد
و دهنده قدری سنگین بدهد بر وجهیکه وزن بسبب آن در عرف و عادت مجهول
نشود **س** مکروهات تجارت را بیان فرمائید **ج** مکروه است که بایع مال
مبایعه را مدح کند و مشتری مذمت کند و هم چنین مکروه است قسم خوردن و پنهان
کردن عیبی که عادتاً مشتری بران مطلع نشود و امّا در عیب خفی قوی اظهار است
و هم چنین مکروه است نفع گرفتن از شیعهٔ اثنی عشری بدون ضرورت در معامله
که بیشتر نباشد از صد درهم که در این زمان بمقدار چهل و پنج ریال ناصرالدین شاهی است
که وزن هر یک مقدار بیست و هشت نخود است و هم چنین مکروه است معامله
ما بین الطلوعین و زیاد کردن وقت نداء دلال و زیاد کردن از برای میل دادن
مشتری بلکه احوط ترک است و حبس اذوقه یعنی گندم و جو و خرما و مویز و روغن
و نمک زیت بنابر احوط که از احتکار گویند قول بحرمت آن در صورتیکه احتیاج
داشته باشد که کسی دیگر نداشته باشد بفروشد احوط بلکه خالی از قوت نیست
س انواع بیع را بیان فرمائید **ج** انواع بیع بر دو قسم است قسم اول در غله
و میوه و مانند آن و سبزیها جایز نیست بیع غیر از خضروات و سبزیها بیکسال بدون
ضمیمه و در دو یا بر یکسال احوط ترک است بدون ضمیمه و امّا در خضروات و سبزیها
پس جایز نیست قبل از ظهور مطلقا پیدا شدن صلاح در خرما آنست که رنگ بگیرد
و در انگور و باقی میوه‌ها احوط اعتبار رسیدن است عرفاً و در سبزیها و بادنجان
و خیار و خربزه آنکه ظاهر گردد و ببینند و جایز است بیع زراعت که خوشه کرده
باشد و ایستاده باشد یا درو کرده باشد پیش از خوشه بشرط آنکه ببرد یا بگذارد
تا در محل و در بیع مثل خیار و توت یک نوبت یا زیاده و در زراعت مثل قصیل
که درو کنند و غوره و میوه که بچینند واجب است بر مشتری که ببرد و بچیند

پس

پس اگر نبرد بایع را رسد که ببرد یا طلب اجرت کند و جایز نیست بیع خرمای بر درخت
بخرما و بیع مزابنه باعث بدانند که از خودش باشد مگر یک درخت که از دیگری در خانه
اینکس باشد که جایز است تخرص نماید و حاصل از آن بخرما قبول نماید و دو قسم حیوان است
خواه آدمی و خواه غیر آدمی امّا آدمی را مالک میشود بقهر و غلبه و دزدی و نحو
آن در حالتیکه کافر حربی باشد و بعد از آن سرایت کند باولاد او و اگرچه مسلمان شوند
مادامیکه آزاد نشوند و انسان مالک میشود هر کسی را غیر از یازده کس پدر و مادر
و جد و جده مادری و پدری هر چند بالا روند و فرزندان پسرها باشند هر چند
که نشیب روند و خواهر و عمه و خاله و دختر خاله و دختر برادر و هر مردیکه مالک
شود یکی از اینها را آزاد شود بر او فی الحال و مالک میشود زن هر کسی را غیر از پدر
و مادران هر چند که بالا روند و فرزندان و مکروه است خویشی که غیر از اینها باشد
و خویشان رضاعی حکم ایشان را دارد و آنچه از دار الحرب میگیرند بغیر اذن امام
از آدمی و غیر آن از امام است و رخصت است شیعیان را در حال غیبت مالک شدن
و وطی کردن آن اگرچه تمام آن از آن امام باشد یا بعضی و واجب نیست اخراج حصه
غیر از امام از اینها و فرق نیست که مسلمان سیر کرده باشد یا کافر و هر که اقرار کند
ببندگی و حریت آن معلوم نباشد قبول کنند و اگر مسلمان باشد بنده کافری
او را بمسلمانی بفروشد و از کسیکه مشهور است به بندگی دعوی حریت کند قبول
نکنند الا بگواه و مکروه است اطفال را از مادر جدا کردن پیش از هفت سال و
نزدیکی کردن با زنیکه از زنا حاصل شده و کنیزکی که وطی کرده باشند واجب است
که او را استبراء نمایند پیش از بیع بیک حیض یا چهل و پنج روز تا معلوم شود که آبستن
نیست و همچنین مشتری استبراء نماید و ساقط میشود استبراء مشتری اگر معتمدی
که بقول او اطمینان دارد بگوید که استبراء شده یا آن کنیزک ملک زن بوده باشد
یا یائسه یا کوچک یا حامله یا حائض باشد و حرام است آبستن را وطی کردن پیش

از جهاد

چهار ماه و ده روز و سنت است از میراث خود چیزی از برای وجدا کردن و اگر کنیزی را بخرد و فرزند بیاورد و بعد معلوم شود که کنیز ملک غیر بوده کنیز را بر او رد کند باید ده یک قیمت او را اگر بکر بوده باشد و اگر غیر بکر بوده باشد بیست یک قیمت فرزند روزی که متولد شده باشد و بر بایع رجوع کند و بها و قیمت ولد و عوض بضع را بستاند و سنت است که بنده را چون بخرند تغییر نامش دهند و شیرینی بر او را طعام دهند و صدقه از برای او بدهند و اما غیر آدمی از حیوانات اگر وحشی باشد مالک میشوند بصید کردن و بانتقال شرعی و بتحجیر آوردن در ملک و بعکس و هر حیوانیکه مالک است صحیح است بیع او و بیع پاره مشاعی از او همچون نیم و دو دانگ نه پاره معیّن همچون سر و دست الا بیع بنده کر بخته تنها و مادر و فرزند در بعض صور **س** انواع مبیع را بیان فرمائید **جواب** انواع مبیع بر چهار قسم است اول بیع نقدی است یعنی آنکه هیچیک وعده نداشته باشد و آن را نقد بنقد میخوانند و اینهم بر چهار قسم میشود قسم اول کلی است یعنی کلی است که هر دو معلوم باشد بوصف لکن فرد خاصی منظور نباشد مثل اینکه بایع بفروشد یکمن فلان گندم موصوف بوصف معینی را بیکمن بنا در موصوف بوصف معیّن و مشتری قبول کند و صیغه آن باین نحو است که بایع بگوید بعتک یا بگوید شریتک یا بگوید ملکتک المتاع المعلوم بالمبلغ المعلوم یا بگوید بعتک ما علم بالشئ المعلوم یا بما علم و نحو آن پس مشتری میگوید قبلت یا میگوید بعت یا اشتریت یا تملکت هکذا و اگر احد متعاقدین وکیل باشد جایز است در ایجاب و قبول تصریح بموکل نداشته لازم پس وکیل بایع میگوید بعتک یا نوکالة عن فلان ما علم بما علم و مشتری میگوید قبلت و اگر مشتری نیز وکیل کند کسیرا پس وکیل بایع میگوید وکالة عن موکلی فلان بعت موکلک ما علم بما علم و مشتری میگوید قبلت لموکلی فلان هکذا و جایز است که تصریح وکالت اصلا ننماید بلکه قصد وکالت کافی است لکن معلوم نمیشود و ظاهر اینها...

باوجود فرزند

از برای خودش است یا از برای غیر مگر باخبار قاصد و فائده ندارد و محتمل شاهد
بر این معنی میگیرد اصل اقرار و مقر و اگر بایع یا مشتری زن باشد پس بجای موکلی موکلتی
بگوید و بجای موکلک موکلتک بگوید قسم دوم بیع جزئی بجزئی است و این در صورتیست
که ثمن و مثمن هر دو مشخص و جزئی باشند خواه هر دو حاضر باشند پس بایع میگوید
در اینوقت بعتک هذا المتاع المعین بهذا العشرة دراهم مثلاً و مشتری بگوید بلفظ
قبلت یا مانند آن یا اینکه هر دو غائب باشند لکن معهود میان بایع و مشتری باشد
پس بایع مثلاً میگوید بعتک ما علم بالشیء المعلوم یا اینکه حاضر است و ثمن آن غایب
و معهود پس بایع مثلاً میگوید بعتک بما علم هذا بالشیء المعلوم یا بما علم و نحو آن
و مشتری میگوید قبلت و نحو آن یا اینکه ثمن حاضر و مبیع غائب است و معهود پس
بایع میگوید بعتک ما علم بهذا و مشتری میگوید قبلت البیع لنفسی و بالجمله اگر غیر
غایب باشد که مشتری مثلاً او را ندیده باشد لازم است ذکر اوصاف بنحویکه
دفع جهالت از آن بشود در صورت وکالت حال آن از سابق معلوم است قسم سیم
کلی بجزئی است و این در وقتیست که ثمن شیء خاصی حاضر یا غائب معهود باشد پس
بایع میگوید بعتک ما عُلِمَ هذا بالشیء المعلوم یا بما علم و مشتری میگوید قبلت
البیع لنفسی و اگر مشتری زن باشد در جمیع صور بایع میگوید بعتکِ بکسر کاف قسم
چهارم بیع کلی بجزئی است و این در صورتیست که ثمن کلی و معهود و معلوم بوصف
کلی و مانند آن باشد لکن مبیع و ثمن شیء خاص معین باشد خواه حاضر و خواه
غایب معلوم پس بایع میگوید بعتک هذا بالمبلغ المعلوم یا بما علم و مشتری
میگوید قبلت البیع بدانکه اگر در بیع خواسته باشند شرط کنند حق و امثال تأجیل
دین حالی یا اقرار دادن رهنی بدین دیگر یا ضمانت از دینی و نحو آن جایز است پس
بایع میگوید در صورت شرط تأجیل دین حالی برا و بعتک هذا بکذا و شرطت علیک
تأجیل دینک الفلانی الی سنة و در صورت شرط تأجیل دین حال بر مشتری

میگوید



شرطت لك تاجیل دینك الفلانی الی سنة ودر صورت شرط رهن بدین دیکر
میکوید شرطت رهن کذا دینا بدین کذا ودر صورت شرط تضمین میکوید شرطت
ضمان فلان کذا ودر صورت شرط سقوط شرط خیار مجلس از طرفین بایع میکوید
شرطت سقوط خیار المجلس من الجانبین واکر شرط کند سقوط خیار الغبن را
میکوید شرطت سقوط خیار الغبن من الطرفین ودر صورت شرط خیار فسخ تا
سال بایع از برای خود میکوید شرطت لنفسی الخیار مدة سنة واز برای مشتری
اکر شرط کند خیار را بایع میکوید شرطت لك واکر از برای هر دو باشد میکوید
لی ولك الخیار مدة سنة واکر شرط استرجاع مبیع را بشرط رد ثمن یا مثلش کند میکوید
وشرطت انك متی رددت الثمن او مثله الی سنة فسخت للبیع ونحو انها ودر صورت
شرط برائت از عیب مخصوص بکوید بعتك هذا بشرط البرائة من عیب کذا یا
میکوید بشرط البرائة من جمیع العیوب اکر شرط برائت از جمیع عیوب نماید ودر بیع
ثمره بستان بایع میکوید بعت ثمرة البستان الفلانی بکذا ودر صورت انضمام
ثمره دو سال دیکر مثلا یا شیء دیکر میکوید بعتك ثمرة البستان الفلانی بکذا المعلوم
منضما الی ثمرة سنتین بکذا یا بکوید منضما الی الشیء الفلانی بکذا و بیع ثمرهٔ درخت
پیش از نمایان شدن از دو یکسال بدون ضم حصرکه جایز است خرید و فروش آن
جایز نیست بلکه فاسد است واکر خواسته باشد بفروشد اشجار معینه موجوده را
با ثمره که موجود است لکن قبل از بدو صلاح تنها ئی فروختن از ثمره جایز است
پس بایع میکوید بعتك هذه الاشجار وثمرها بکذا واکر تخمین کند در بیع عریه خرمای
نخله را بیك تغار مثلا بفروشد میکوید بعتك ثمرة هذه النخلة بتغار تمر موصوف
بصفات کذا و باید ذکر کند صفات سلم را وقتیکه آن تغار خرما در ذمه باشد
والا باید اشاره کند بسوی موجود معین وجمیع انچه در سابق ذکر شد از شروط
واصالت ووکالت در جمیع جاری است مثم دیکر بیع نسیه است وآن عبارت است

را مقصود اینست که
بیع ثمره بعد از ظهور
و قبل از بدو صلاح
دو سال جایز است
بنابر اولی چه با ضمیمه
با اشجار دیار ثمره منها
اما بیع ثمره بعد از
ظهور و بدو صلاح
که محل خلاف نیست
و در اشکال جایز
است محرر

از

از فروختن چیزی را که موجود باشد بر بایع اداء آن بتعجیل لازم باشد بثمن موجل
که زمان لزوم اداء آن موجود باشد و شرط است در نسیه که زمان لزوم اداء آن
معین باشد بنحویکه محفوظ باشد از احتمال زیاده و نقصان پس اگر معین نباشد
مثل اینکه بگوید این چیز را بتو فروختم و تنخواه او را هر وقت که میخواهی بده باطل خواهد
بود بلکه داخل در بیع نقد خواهد بود که اداء ثمن موقوف بر تمکن است و همچنین
اگر بگوید فروختم این چیز را بتو باینطریقه که اگر نقد تنخواه او را بدهی یکتومان و
اگر نسیه بدهی تا فلان وقت دو تومان باطل است و همچنین باطل است اگر بگوید
فروختم تا فلان زمان بفلان مقدار تا فلان زمان دیگر بفلان مقدار و اما
معاملات متعارفه در میان مردان که در پیش بقال یا بزاز میروند جنس میخرند بقصد
اینکه تنخواه را بعد در وقت تمکن یا خواهان بدهند جایز است با تراضی طرفین زیرا که
داخل در بیع نقد است و اگر بخرند نسیه که هر وقت خواسته باشند بدهند باطل
خواهد بود پس لازم است که تعیین زمان را بکنند بقصد تسلط بر مطالبه در آن
زمان و جنس بخرند اگر تمکن همرسانند مثل سایر دیون مهلت دهند و همچنین
باطل است اگر بگوید فروختم این چیز را بتو که تنخواه او را تا زمان ادراک غلات
یا تا زمان آمدن حاج و مانند اینها بدهی بلکه معتبر است که تعیین مدت بنحوی کنند
که قابل هیچ زیاده و کم نباشد مثل اینکه بگوید در اول مغرب شب جمعه اول فلان
ماه یا اول طلوع آفتاب از روز جمعه اول فلان ماه از فلان سال و نحو اینها و لکن
ظاهر اینستکه تعیین روز مثلا در اول فلان ماه کافی است هرچند تعیین اجزاء
روز نشود و اما کیفیت صیغه این بیع باین نحو است که بایع بگوید بعتک هذا المتاع
بعشرة دراهم و اجلتک فی الثمن الی شهر یا اینکه بگوید بعتک هذا المتاع و شرطت
ان تعطینی الثمن بعد شهر و مشتری بگوید قبلت و رعایت امور سابقه از شروط و
اصالت و وکالت بنحویکه گذشت و واجب نیست بر مشتری دفع ثمن ببایع قبل

از

از رسیدن زمان اگرچه بایع مطالبه نماید قسم سیم بیع سلف و سلم است که در
فارسی انرا خرید و فروش پیشکی میگویند و ان عبارتست از فروختن مالی را که تا
زمان فروشنده باشد تا زمان مشخص بثمن و بهائیکه حاضر باشد یا مثل حاضر باشد
مثل انکه بوصف مشخص کرده باشد و ادای ان ثمن بتعجیل لازم باشد بعکس بیع نسیه
و بعد از اجراء صیغه حاضر کنند یا حاضر کرده را بدهند مقصود این است که قبل از
تفرق تسلیم ثمن بشود و قدر متیقن از این بیع است که مبیع جنس باشد و بهاء آن
نقد باشد نه جنس پس اگر هر دو نقد باشند جایز نیست بلی اگر هر دو جنس باشند
جایز است در صورت اختلاف علی الاقوی لکن رعایت احتیاط خوب است و جایز است
در این بیع که ایجاب از هر یک از بایع و مشتری صادر شود چنانکه در صیغ نیز جایز است
پس اگر بایع صیغه ایجاب را بخواند جایز است که بگوید فروختم یکخروار گندم مثلا که
بفلان وصف باشد یا بنظر بعینکه اول فلان ماه در فلان موضع مثلا من باقام مقام
شرعی من بتو باین ثمن مقام شرعی تو لازم باشد که بدهیم بفلان مبلغ که حاضر است یا
فلان مبلغ موصوف بوصف معین که الان ادائی باشد پس مشتری میگوید که
قبول کردم و خریدم بهمین نهج و صیغه در صورتیکه بایع ابتدا بایجاب نماید باین نحو است
که بایع بگوید بعتک (بایعتک) منک ما علم علی الوجه المعلوم بالمبلغ المعلوم و اگر خواسته باشد
ذکر وصف در اصل صیغه بوجه صراحت نماید چنانچه در جامع عقود محقق کرکی ره
مذکور است مثلا بگوید بعتک تغار حنطة بوسفیة جراقیة حمراء علی کبره المجلد
جیدة موجلة الی شهرین مسلمة فی موضع کذا و مشتری میگوید قبلت و در صورتیکه
مشتری ابتدا بایجاب نماید بگوید اسلفتک یا اسلمتک یا اسلمت الیک المبلغ المعلوم
فیما علم من الحنطة الموصوفة موجلة الی وقتا المعلوم و فی (مسلمة) الموضع المعلوم پس بایع میگوید
قبلت بدانکه در بیع سلف پنج چیز شرط است اول انکه ذکر جنس کند با وصفیکه رفع جهالة
کند بحیثیکه نزاع عقلائی واقع نشود پس بدون ذکر وصف با وصفیکه رفع جهالة

در صورتیکه از جنس طلا و نقره باشد ع

نکند

نکنند چنانچه در گوشت و نان بلکه پوست حیوان که ضبط بوصف ممکن نیست بیع
سلف صحیح نیست بلکه اگر ذکر وصفی کنند که قلت وجود داشته باشد نیز بلکه باعث
نزاع شود مثل اینکه بگوید بهترین افراد فلان جنس نیز صحیح نیست بلی بیع حیوانات
و صنف رافع جهالت چون سن فلان و متاع و غله و میوه و مانند اینها که ضبط اینها
بوصف رافع جهالت و نزاع ممکن است صحیح است و بالجمله مرجع در ذکر اوصاف بسوی
عرف است پس هر وصفیکه مختلف شود اغراض بسبب ان زیاده و کم شود باعتبار ان زیاده
و نقیصه و معتد بها واجبست تعرض ان و الا فلا دوم ان است که قبض کند بایع
ثمن را پیش از انکه از هم جدا شوند بلی بودن ثمن بر ذمه بایع در حکم قبض است علی
الاظهر سیم انکه تعیین کنند مبیع را بوصف یا کیل هر چند چیزی باشد که در بیع
نقدی وزن و کیل در انها معتبر نباشد چون بار هیزم و مانند ان بلی هرگاه تفاوت
میان افراد ان کم باشد و باعث نزاع نشود بلکه در عرف تسامح میکنند و بعدد
میشمارند چنانچه در بعضی اقسام گردو و تخم مرغ و مانند اینها ظاهر این است که تعیین
بوزن یا کیل معتبر نباشد چهارم انکه شرطست که تعیین زمان تسلط بر مطالبه
نمایند بقسمیکه احتمال زیاده و نقصان در نزد بایع و مشتری نداشته باشد پنجم انکه
تسلیم ان جنس در وقت حلول اجل ممکن باشد اگر چه در وقت عقد مثلا موجود نباشد
بدانکه ما سبق از شروط حکم و خیارات در اینجا نیز جاری است و نیز چند امر را فیما
در این مقام که ذکر انها مناسبست اول انکه جایز نیست فروختن مبیع سلم را پیش از
وقت تسلط بر مطالبه بلی بعد از رسیدن زمان مطالبه جایز است فروختن آن
اگر چه قبض نکرده باشد ولکن در غله کراهت دارد فروختن ان قبل از قبض و
اقوی ان است که زیادتر از انچه خریده نفروشد در صورتیکه همان جنسیکه خریده
بفروشد دوم انکه بایع هرگاه بعد از رسیدن زمان تسلط بر مطالبه ادا کند جنس
مسلم فیه را که بوصف مشخص کرده بودند واجب است بر مشتری که قبول کند یا ابراء

۱
ثالث
این احتیاط ضرر ندارد اصلا
ع



ذمه بایع کند واگر امتناع کند حاکم شرع قبض کند واگر دستش بحاکم شرع نرسد واگذارد جنس را بمشتری و تخلیه کند و هرگاه پیش از آن چیزیکه قرارداده شده ادا کند قبول واجب نیست و در وجوب قبول بالا خلاف است احوط وجوب قبول است اگرچه قبول بعدم وجوب خالی از قوت نیست چنانچه اگر زیاده از قدر مبیع ادا کند قبول آن واجب نیست سیم آنکه اگر بعد از رسیدن وقت تسلط بر مطالبه مبیع ادا آن متعذر شود مشتری مختار است که فسخ کند و مطالبه ثمن یا مثل آن کند یا آنکه صبر کند تا زمان قدرت بایع و بمحض تعذر عقد بیع منفسخ نمیشود درهم نیز چنین بود چهارم آنکه بایع میتواند غیر جنس را بمشترى بدهد بارضاى او پنجم آنکه در بیع سلف نیز جایز است شرط کردن چیزیکه باعث جهالت نشود و محلل حرام و محرم حلال نباشد مثل اشتراط عمل مباح و هبه کردن چیزی و امثال اینها چهارم بیع کالی بکالی است و آن عبارت است از بیع دین بدین که زمان هر دو مؤخر باشد و این قسم بیع در شریعت مطهره محرم و باطل است س بیع باعتبار اخبار برأس المال و عدم آن بر چند قسم است ج بر چهار قسم است اول بیع مرابحه است و آن بیعی است که بایع خبر بدهد بسرمایه و زیاده از آن نیز بگیرد پس مرابحه آن بیع برأس المال است با زیاده و اخبار برأس المال لازم است اگر مشتری عالم بآن نباشد واگر جاری شود این بیع بر چیزیکه واقع است بآن چیز شراء از برای بایع پس صیغه آن باین نحو است که بایع بگوید بعد از اخبار برأس المال ثمن بعتك ما علم بما اشتریته و ماه درهم یا بگوید بعتك ما علم بما بذلت من الثمن فیه و مشتری میگوید قبلت و جایز است در محل بعتك شریتك یا ملکتك و امثال آن بگوید چنانچه سابقا ذکر شد و از برای مرابحه دو صیغه دیگر است یکی این است که بایع بگوید بعتك بما علم بما هو علی و ربح کذا و فرق میان این سه صیغه آنست که صیغه اولی شامل نمیشود مگر ثمن تنبهائی را و تنها اخراجات مثل اجرت حمالی و کیالی و دلالی و مانند اینها داخل

نیست اگرچه قبل از صیغه اخبار نموده باشد و هم چنین است مفاد صیغه ثالثه
علی الاظهر و اما صیغه ثانیه پس در آن مندرج است جمیع مؤن و اخراجاتیکه مقصود
از آن استرباح بوده مثل اجرت دلالی و کیالی و حمالی و حرام است و سفید گری
و خیاطی و قیمت رنگ و اجرت ختان مملوک و کحل کاری و گل کاری خانه و امثال
اینها که بذل اجرت همه را اختیار نموده باشد بقصد و استرباح بشرطیکه قبل از صیغه
اخبار نماید بآن و مشتری عالم باشد بآن بخلاف اخراجات مؤنه که مقصود از آن
استرباح و منفعت بآن نباشد بلکه غرضش مجرد بقاء ملک بوده باشد مثل نفقه
عبد که عادت بقاء عبد بآن است و مثل اجرت مسکنش و کسوه ضروریه اش
که لابد منها است و از این قبیل است علف دابه و اجرت اصطبل که طویله و جای آخور
حیوان و جای ایستادن باشد و جل حیوان و امثال آن و فرق میان اجرت خانه
بجهت حفظ متاع و اجرت مسکن عبد و اصطبل حیوان غیر ظاهر است خصوصاً در
وقتیکه استبقاء عبد و حیوان بجهت تجارت فقط باشد بلی اگر زیاده بر قدر معتاد
علف دهد حیوان را آنقدر زاید مندرج در صیغه خواهد بود و هم چنین است
اجرت طبیب را اگر مشتری بدهد در صورتیکه مرض از آن برطرف شده و در
دستش حادث نشده باشد و اگر عملی از اعمال مذکوره خود بجا آورده باشد یا
متبرعی تبرعاً بجا آورده باشد و اراده دارد شخص بایع که هم را داخل در صیغه کند
پس اول اخبار میکند باصل ثمن و باعمال و مصارفیکه مقصود از آن استرباح است
بعد از آن می فروشد و میگوید بعتک ما علم بما قام علی و ربح کذا مشتری میگوید
قبلت بدانکه فرق دیگر نیز میان سه صیغه مزبوره هست و آن این است که صیغه
اولی صحیح نیست مگر در جائیکه متاع را بایع بصیغه بیع خریده باشد پس اگر آن
متاع بصلح یا هبه مشروطه بعوض و نحو آن منتقل باو شده باشد بیع مرابحه با صیغه
صحیح نیست بلکه فاسد است و اما بصیغه ثانیه صحیح است و اما در صیغه ثالثه پس



بعید نیست جواز در صورتیکه متاع منتقل ببایع شده باشد بصیغهٔ صلح و اما اگر
بصیغهٔ قرض یا هبه مشروطه بعوض منتقل باو شده باشد پس در جواز بیع مرابحه در محل
فرض خالی از اشکال نیست و اگر بایع اخبار کند که راس المال صد درهم است و بگوید
بعتک هذا بما ه و ربح کل عشره درهم و مشتری بگوید قبلت پس ثمن صد و ده درهم
خواهد بود دوم بیع تولیه و آن عبارت است از بیع براس المال بدون زیاده و نقصان
پس لابد است از اخبار بسرمایه در صورتیکه مشتری عالم بان نباشد والا اخبار لازم
نیست پس میفروشد بهمان اصل سرمایه بدون کم و زیاد و صیغهٔ آن باین نحو است که
که بایع بمشتری بگوید بعتک ما علم بما اشتریت یا بگوید ولیتک هذا العقد و امثال
این و مشتری بگوید قبلت یا بگوید تولیت هکذا و باید که ثمن ثانی مثل ثمن اول باشد
جنساً و قدراً و وصفاً سیم بیع مواضعه است و آن عبارت است از اینکه بایع خبر بدهد
بسرمایه و کمتر بفروشد و مواضعه مثل مرابحه است در احکام و صیغه بلی در مواضعه
باید اضافه کند لفظ وضیعه کذا را و در مرابحه باید اضافه کند لفظ و ربح کذا را پس بایع
میگوید بعتک هذا بما اشتریته و وضیعه کذا و مشتری میگوید قبلت و مکروه است
در مرابحه و مواضعه نسبت ربح و وضیعه را بسوی مال یا بطریقی که بگوید بعتک هذا
براس المال و ربح کل عشره درهم یا وضیعه درهم من کل عشره چهارم بیع مساومه است
و آن عبارت است از اینکه بایع ذکر سرمایه نکند و بفروشد و این بهترین اقسام است
بجهت تحرز از کذب عمداً یا غلطاً و صیغه این بیع از ما سبق ظاهر است پس همینقدر
که بایع بگوید بعتک المتاع المعلوم بالمبلغ المعلوم و مشتری بگوید قبلت کافی است

سؤال حکم معامله ربویه را بیان فرمائید **ج** بیع ربا حرام است مطلقا بلکه
معاوضه حتی صلح و غیر آن بنابر اظهر و هر چیزیکه مشتمل بر ربا باشد و در حدیث است
که یکدرهم آن اعظم و بزرگتر است از هفتاد زنا که با محرم خود چون مادر و خواهر
خود بکند و ربا عبارت است از زیادتی از یکی دو عوض که از یک جنس باشند و

مقاله صیغه [illegible] عربیه ع

س ۱ در صلح محل تامل است خصوصاً در صورت جهالت مقدار بلکه صحت در اینصورت خالی از قوه نیست ع س

موزون یا مکیل باشند در زمان صاحب شریعت اگرچه در زمان مبایعه چنین
نباشد و اگر حال آن در زمان صاحب شریعت معلوم نباشد پس اگر در زمان
مبایعه در جمیع بلاد موزون یا مکیل باشد همین حکم را دارد و اگر در بعضی از بلاد
موزون یا مکیل باشد و در بعضی نباشد در آن بلدی که موزون یا مکیل هست
اخذ زیاده ربا است و در بلد دیگر خلاف است احوط آن است که در آن بلد نیز
بر وجه معاوضه اخذ زیاده ننماید س جو و گندم در ربا از یک جنس محسوبست
یا نه ج بلی از یک جنس محسوب میباشد و همچنین است گندم و آرد و نان
و نشاسته و امثال اینها و همچنین است خرما و شیره مثل آن و همچنین است انگور
و دوشاب و مانندان پس باید که در وقت مبایعه اینها اخذ زیاده ننماید بلکه مساوی
اخذ نمایند اگرچه مثل معاوضه انگور و مویز یا معاوضه خرما برطب باشد بنا بر احوط
بلکه بهتر اجتناب است از معاوضه مطلق تر و خشک که وزنی یا کیلی باشد چنانچه
جمعی منع فرموده اند و همچنین کشک و شیر از یک جنس محسوب است چنانچه شیر و
پنیر و روغن نیز چنین است یعنی روغن گاو مثلاً با روغن گوسفند دو جنس محسوب است
و همچنین است گوشت اینها و سایر چیزها یکه از حیوان عمل میاید پس اینها تابع اصل
خود میباشند پس هرگاه حاصل حیوانی را یا گوشت آن را معاوضه کنند با حاصل گوشت
حیوان دیگر که شرعاً از جنس آن حیوان نباشد چون گاو و گوسفند که جایز است که زیادتی
در عوض اخذ نمایند اگرچه نسیه باشد علی الاقوی لکن با کراهت در نسیه و همچنین
و با نیست در معاوضه غیر موزون و مکیل مثل قماش و حیوان و مانندان که اخذ
زیاده در آنها نقداً جایز است بدون کراهت، و در آن نیز خلاف است اقوی جواز است
لکن احوط اجتناب است از اخذ زیاده در معاوضه و احوط این است که اخذ زیاده
نکند در معاوضه حیوان بگوشت خصوصاً اگر کشته باشد و هرگاه دو جنس در حکم
جنس واحد باشند و لکن یکی مکیل است و دیگری موزون مثل گندم و آرد مثلاً

مکر بز و گوسفند که از یکجنس محسوبند چنانچه گاو و گاومیش از یکجنس میباشند

و در نسیه خلافست قول بجواز مع الکراهه خالی از قوة نیست و اما ورقعه دات چون تخم مرغ و گردو و پس

بلکه ترک نشود این احتیاط ع

بیع احدهما بدیگری جایز است با مساوات در وزن و در کیل اشکال است و احوط
سنجیدن و برابر نمودن است هر دو را بوزن **سؤال** در میان پدر و پسر و میان
زن و شوهر و میان مملوک و شخص و مولای او و میان مسلمان و کافر حربی اخذ ربا
حرام است یا نه **ج** حرام نیست ولکن کافر حربی از مسلمان نمیتواند اخذ زیاده نماید
س در میان جد و نواده و میان پدر و دختر و میان مالک و مملوک بیع ربا چه
صورت دارد **جواب** مابین پدر و دختر و میان مالک و مملوک ربا نیست و اخذ
زیاده جایز است و در میان جد و نواده احوط عدم جواز است و احوط این است که
شوهر و زوجه منقطعه نیز از یکدیگر اخذ زیاده ننمایند چنانچه بعضی فرموده اند و
احوط بلکه اقوی عدم جواز اخذ ربا است از کافر ذمی چون یهود و نصاری که
جزیه میدهند **س** اگر در معامله اخذ ربا نموده باشد عمداً یا سهواً و عالم
بحرمت بوده باشد در زمان معامله واجب است رد بمالک آن یا نه **ج** در این
صورت اگر صاحب مال را بشناسد باید باو رد کند و اگر مشتبه باشد مالک آن
میانه جمع محصوری و تعیین آن ممکن نباشد با هم مصالحه کند یا حلیت اخذ کند
و اگر مالک را نشناسد و قدر مال ربا را بداند مثل مال مجهول المالک با آن عمل
کند با نظر حاکم اگر آن مالک مجهول باشد که ظالم بوده است رد آن مال رد مظالم
بدهد و اگر علم دارد که این مال حلال او بوده ولکن بر ذمه او مظالم باشد اولی
این است که حاکم شرع بعنوان تقاص از جانب فقراء اخذ نموده و رد مظلمه بدهد
و اگر معلوم است که این مالک مجهول ظالم نیست بهیچ وجه یا مجهول الحال باشد تصدق
بدهد و اگر قدر مال ربا و مالک آن هر دو مجهول بالمره باشد خمس آن را بدهد بسادات
و اگر در زمان معامله حرام بودن ربا را نمیدانسته پس کفایت توبه کردن در حق
جاهل مقصر بلکه مطلقاً محل تامل است **س** در زمان معامله فرار نمودن
از ربا بچند طریق ممکن است **جواب** بدو طریق ممکن است اول آنکه بغیر جنس بدهد

مرا با جهل و عدم تمییز نقل مال در ربا و اشباه بعد از زوال آن حلیت نقد

مثل



مثل اینکه ریال را با اشرفی معاوضه نماید پس از آن اشرفی را بدهد و ریال دیگر که
منظور بوده باشد اخذ نماید و یا اینکه جنس را بنقد معاوضه نماید پس از آن نقد را
بدهد و آن جنس که مقصود بوده اخذ نمایند ولکن باید قصد معاوضه واقعیه داشته
باشد دوم آنکه آن عوض را معاوضه نمایند بوجه قرارداد بذمه بصیغه مبایعه
یا مصالحه بجنس دیگر و پس از آن آنمثل را معاوضه بما فی الذمه نمایند سیم آنکه با عوض
یا ناقص یا هر دو در صورت اشتباه ناقص از غیر جنس چیزی را منضم نماید مثل اینکه با ریال
ناقص یا دستمالی را یا چیز دیگری را منضم نماید و معاوضه کنند چهارم آنکه هر یک مال
خود را بدیگری قرض بدهد و پس از آن هر یک را بری الذمه کنند اگر از خلوص
قلب باشد یا آنکه بقدر مال ناقص را معاوضه نمایند و زاید را بری الذمه کنند
پنجم آنکه هر یک مال خود را بدیگری هبه نمایند و باید در ضمن عقد شرط هبه
دیگری را نمایند **سؤال** کیفیت بیع صرف را بیان کنید **ج** بیع صرف عبارتست
از بیع هر یک از طلا و نقره بدیگری و همچنین است علی الظاهر بیع طلا بنقره و نقره
بطلا یا بنقره یا هر دو خواه مسکوک باشد و خواه غیر مسکوک و خواه سکه اسلام باشد
یا غیر آن بلی بیع طلا یا نقره یا هر دو بپول سیاه داخل در بیع صرف نیست و همچنین
مصالحه طلا بطلا یا بنقره و بالعکس حکم صرف را ندارد علی الاصح و شرطست در صحت
بیع صرف علاوه بر سایر شروط بیع که ذکر خواهد شد قبض نمودن هر یک از عوض و
معوض پیش از متفرق شدن خواه در مجلس عقد باشند و خواه در مکان دیگر باین
طریق با بیع و مشتری هر دو باهم حرکت کنند و مفارقت نکنند تا اینکه قبض ثمن و
مثمن نمایند و در حکم صرف فروختن چیزیکه طلا کوب یا نقره کوب باشد چون شمشیر
یا لجام و امثال اینها که مفضض یا مذهب باشد پس اگر مقدار طلا و نقره معلوم باشد
و بیع بجنس آن زیور باشد باید در ثمن زیادتی قرار دهند که در مقابل غیر جنس واقع
شود تا اینکه ربا متحقق نشود و باید نقد طلا یا نقره نقد را قرار بدهند و پیش از

مفارقت دادو ستد بعمل باید تا اینکه شرط بیع صرف متحقق میشود واگر ثمن وآنها
مجهول باشد مبایعه بجنس صورت ندارد مگر آنکه علم ترا باشد عوض از مقدار مجهول
طلا یا نقره داشته باشد و مبایعه بجنس مخالف بی اشکال است **سؤال** کیفیت
صلح وطریقه عقد آن را بیان فرمائید **ج** صلح عبارت است از سازش دو
شخص با یکدیگر وآن عقدی است لازم از طرفین که مشروع شده از برای قطع نزاع
بحسب اصل شرع وجایز است واقع ساختن مصالحه را با اقرار مدعی علیه وبا انکار
او وهم چنین جایز است مصالحه عین بعین ودین بدین وعین بدین ودین بعین ونیز
جایز است با علم متصالحین بمقدار مالیکه نزاع دران واقع شده وبا جهل ایشان
وباطل نمیشود مصالحه مگر بفسخ واقاله وجایز نیست مصالحه که حرام کند حلال
خدا را یا حلال کند حرام خدا را وهرگاه مال المصالحه یا عوض آن مال غیر
بوده باشد یا آنکه قابلیت مملوکیت نداشته باشد مثل خوک صلح باطل خواهد بود
بلی هرگاه تعلق بگیرد بچیزیکه در ذمه باشد وقابلیت مملوکیت داشته باشد
وآن چیزیکه اداشده چنین نباشد صلح صحیح است پس مطالبه بدل خواهد کرد واگر معیب
برآید خیار فسخ دارد ولابد است در تحقق صلح از ایجاب وقبول پس مصالح بعد از
تعیین مال المصالحه بگوید صالحتک هکذا مصالح بگوید قبلت هکذا یا اینکه مصالح
بگوید صالحتک علی ما استحقه فی ذمتک من جمیع الحقوق الشرعیه بالمبلغ المعلوم
ومصالح له بگوید قبلت هکذا وهرگاه همین مصالح خواسته باشد بگوید صالحتک
علی ما استحقه فی ذمتی من جمیع الحقوق الشرعیه بالمبلغ المعلوم وآن دیگری که مدعی است
بگوید قبلت نیز صحیح است واین کفایت میکند در تحقق صلح واگر اراده صلح نماید جهت
قطع خصومت ونزاع ظاهری فقط پس مصالح گوید صالحتک علی قطع المنازعه بینی و
بینک من جهة الامر المعلوم بالمبلغ المعلوم ودیگری بگوید قبلت اگر مراد صلح حق متنازع است
صحیح نیست واگر مراد از صلح از آنست که نزاع ومرافعه نکنند باکی ندارد وبدانکه صلح

عقد

عقدی است مستقل نه تابع عقدی از عقود بلی افاده میکند فائده عقود و ایقاعات
چندی را مثل بیع و این در وقتی است که متضمن نقل عینی بعوض معلومی باشد و
اجاره و این در صورتی است که مصالح علیه یعنی مال المصالحه منفعت بوده باشد مثل
اینکه عینی را یا دینی را یا منفعتی را که نزد دیگری دارد از مصالحه میکند بر منفعت
معلومه در مدت مشخصه پس صلح این صورت مفید اجاره است و ابراء و حطیطه و این
در صورتی است که طلبی داشته باشد بر ذمه کسیکه مدیون مصالحه نماید بر اسقاط
بعضی معین از دین بر دادن بعضی دیگر را بشخص دائن و مصالحه را بوجه جاری نمایند
پس صلح در اینصورت افاده میکند فائده ابراء و هبه و آن در وقتی است که مصالحه
نمایند عینی را بدون عوض پس در اینصورت صلح افاده میکند ثمره هبه را و عاریه را
در وقتی است که مصالحه نماید منفعت عینی را بدون ~~مصالحه~~ عوض و ظاهر جواز صلح است
بر مثل حق شفعه بجهة اسقاط آن و بر حق اولویت سکنا در مدرسه و امثال آن و هم
چنین جایز است صلح بر اسقاط عین و بر خیار و جاری ساختن آن بر ابهام غیر در مدت
معلومه و نیز ظاهر جواز اشتراط است در ضمن عقد صلح چنانچه جایز است در بیع والله
العالم س کیفیت ضمانت و شرایط آنرا بیان فرمائید ج ضمانت عبارتست
از اینکه کسی بر ذمه بگیرد مالی را که در ذمه دیگری باشد اگرچه آن دیگری راضی نباشد
و شرط است که ضامن مکلف باشد و تصرف او بر مالش نافذ و جایز باشد باینمعنیکه
سفیه و امثال آن نباشد و نیز شرط است در لزوم ضمانت که مضمون له یعنی طلبکار راضی
باشد بضمانت آن شخص ضامن چنانچه لزوم ضمان شرط است باینکه آن ضامن مالدار
باشد یا اینکه طلبکار عالم باشد بفقر ضامن هنگام ضمانت و باید دانسته شود که بعد از
ضامن شدن او مال از ذمه مدیون منتقل میشود بذمه ضامن و مدیون
بری الذمه میشود از دین بلی هرگاه ضمانت بخواهش مدیون واقع شود ضامن
میتواند با مدیون رجوع نماید والا فلا و نیز باید دانست که ضمانت حاله و مؤجله



هر دو جایز وصحیح است پس اگر شرط کند اجل را واجب است که آن مضبوط باشد
مثل یکماه و یکسال نه مثل تا زمان ادراک غلات وقدوم حاج زیرا که این بجهت عدم
ضبط آن فاسد است وصیغه ضمان بدین نحو است که ضامن بگوید بطلبکار ضمنت
لک ما تستحقه فی ذمة زید یا بگوید تحملت لک یا بگوید تکلفت یا بگوید التزمت یا بگوید
انا ضمین یا بگوید انا زعیم ونحو اینها از الفاظیکه برسانند بمعنی را و در قبول کفایت
میکند لفظ قبلت **سؤال** احکام قرض ودین را بیان فرمایید **جواب** بدانکه احکام
قرض ودین چند امر میشود اول آنکه در قرض دادن ثواب عظیم است چنانچه در حدیث
وارد است که تصدق دادن یکدرهم ده برابر است وثواب قرض دادن یکدرهم
برابر هجده درهم است واخبار در ثواب قرض بسیار است دوم آنکه عقد قرض جایز است
از طرفین بمعنی اینکه داین هر وقتیکه خواسته باشد مطالبه نماید میتواند ولو بمجرد
فراغ از صیغه قرض باشد وهم چنین مدیون نیز هر زمانیکه خواسته باشد اداء
آن نماید میتواند اگرچه بعد از فراغ از صیغه بلا فاصله بوده باشد وثمره قرض
تملیک عین است با رد عوض پس در مثلی رد مثل لازم است ودر قیمتی رد قیمت
روز قرض و قرضیکه بر وجه یقین باعث مالکشدن قرض گیرنده میشود آن قرضی است
که مشتمل باشد بر ایجاب وقبول لفظی وقبض وصیغه آن باینطور نیست که صاحب مال
بگوید اقرضتک هذا وقرض گیرنده بگوید قبلت و بعد تصرف او بدهد وهم چنین
اگر زید اول بگوید مثل اینکه مالک بگوید قرض الحسنه دادم اینمال را ببو وقرض
گیرنده بگوید قبول کردم صحیح است قصد قربت لازم نیست بلی قربت ثواب موقوف
بقصد قربت است بلی اگر مالک بدون صیغه بدهد مالی را بغیر بقصد تصرف در آن
از برای آن غیر جایز و مباح است از قبیل معاطاة در بیع امر سیم آنکه باید قرض دهند
شرط نفع نکند زیرا که نفع در قرض حرام است و با شرط کردن انتقال بقرض گیرنده حاصل
نمیشود هرچند نفع بجهت زیادتی در وصف باشد علی الاصح مثل اینکه در عوض

یعنی قیمت در وقت قبض کردن ع

بلکه ملکیت مستقر نمیشود از قبیل معاطاة در بیع ع ش

شکسته صحیح را اخذ کند بلی هرگاه قرض گیرنده تبرعاً چیزی بقرض دهنده بدهد ضرر ندارد امر چهارم آنکه هر چیزیکه ممکن است تعیین کردن آن بحسب قدر و وصف جایز است قرض دادن آن پس جایز است قرض دادن طلا و نقره که بوصف و وزن مشخص شده باشد و همچنین جایز است قرض دادن گندم و جو و مانند اینها خواه بوزن مشخص شده باشد یا بکیل و همچنین جایز است قرض دادن نان که بوزن مشخص شده باشد قرض دادن جایز است علی الاصح واحوط این است که تفاوت میان عوض و معوض نباشد بلکه مساوی در وزن باشند و اعتباری بتفاوت در قیمت نیست امر پنجم آنکه مالی را که قرض میدهند یا مثلی است یا قیمی است مثلی آن است که اجزاء آن مال مساوی باشد در قیمت و منفعت و در صفات با هم نزدیک باشد مثل جو و گندم و روغن و قیمی آنستکه تفاوت داشته باشد مثل حیوانات پس اگر آن مال مثلی باشد در صورت اراده رد عوض اگر مثل ممکن باشد باید رد مثل کند والا باید رد قیمت آن بکند و اگر قیمت زمان قرض گرفتن و زمان تعذر مثل و زمان رد تفاوت داشته باشد ظاهر این است که قیمت زمان وفا را باید بدهد و اگر قیمی باشد قیمت آن در وقت قرض بر ذمه قرض گیرنده قرار میگیرد چنانچه قول مشهور است امر ششم آنکه بنا بر اصح نمیتواند که قرض دهنده بعد از اجراء صیغه قرض و تصرف در آن رجوع کند بعین مال بلی میتواند که مطالبه حق خود بکند چنانچه گذشت در معنی جواز عقد پس قرض گیرنده اگر همان مال را رد کند جایز است چنانچه اگر بدل آنرا رد کند نیز جایز است اگرچه احوط در صورت مطالبه عین رد عین است امر هفتم آن است که هرگاه مالی را قرض دهند و شرط کنند که زمان معین قرض باشد اقوی آن است که پیش از آن زمان حق مطالبه ندارد بانده بودن قرض گیرنده امر هشتم آنکه اگر برای مدیون اثار موت ظاهر شود واجب است که وصیت کند بلکه احوط این است که مقدار دین را جدا کند امر نهم آنکه دیون مؤجله که زمان تسلط آنها

---

۱ واگر نان بعدد و شماره مشخص شده باشد م

۲ بلکه مستحب است ع

۳ گذشت آنکه معتبر قیمت وقت قبض است ع

۴ صورت بودن آن شرط در ضمن عقد لازمی ع



زنده باشد بسبب مفلس شدن معجل نمیشود لکن بسبب موت مدیون معجل میشود
با این معنی که بعد از مردن مدیون طلبکار میتواند مطالبه کند طلبی را که زمان تسلط
بر مطالبه آن مؤخر باشد پس اگر ترکه کمتر از قرض میت باشد تمام طلبکاران مساوی
باشند در استحقاق مطالبه از آن ترکه بحساب حق خود هر چند مالیکه از بعضی از ایشان
اخذ نموده موجود باشد بلی هرگاه کمتر نباشد صاحب مال اولی و احق خواهد بود
علی الاقوی امر دهم هرگاه مدیون بی چیز باشد و قادر نباشد بر کسب لایق بحال
که بآن میتواند اداء دین کند باید او را مهلت داد و اگر بی چیز نباشد و یا قادر بر کسب
لایق بحال باشد و طلبکاران مطالبه حق خود کنند و او مماطله کند حبس او جایز است
و هم چنین است در صورت جهل بحال او مگر آنکه ثابت شود بی چیز بودنش امر
یازدهم آنکه خانه لایق بحال و لباس لایق بحال و مانند اینها را لازم نیست بطلبکار
مدیون زن بدهد علی الاقوی و هم چنین نفقه روز قسمت او و عیال واجب النفقه
او امر دوازدهم آنکه هرگاه طلبکار دین را بغیر بفروشد و منتقل کند بعوضی که کمتر
از اصل طلب باشد بوجهیکه ربا و مانند آن لازم نیاید صحیح است و ترک نشود
احتیاط بصلح در مقدار زائد امر سیزدهم آنکه جایز است شرط کردن وفاء بقرض را
در بلد دیگر و اگر مطالبه کند مقرض در غیر بلد [illegible] قرض با عدم شرط هم
واجب است بر مقترض وفاء بآن با عدم ضرر و متحقق میشود ضرر باینکه قیمت مثلی
در موضع مطالبه بیشتر باشد **س** طریقه حواله کردن را بیان فرمائید **ج**
حواله عبارت است از نقل کردن مالی از ذمه شخصی بذمه شخص دیگر که مشغول
الذمه باشد بمثل آن مال بحسب جنس و صفت اگر چه غیر نقد باشد و حواله بر
کسیکه بری الذمه باشد در این خلاف است اصح جواز آن است پس نقل میشود
مال از ذمه اش بذمه آن شخص دیگر که بری الذمه باشد و شرط است در حواله
رضایت حواله کننده و حواله کرده شده و شخص محال علیه هر سه اگر حواله

بهر بری باشد یا خالف آنچه بر ذمه او است والا رضای محال علیه بعید نیست که
شرط نباشد بلی واجب نیست قبول کردن حواله بر شخص محتال اگرچه محال علیه
مالدار باشد و باید که محال علیه در وقت حواله کردن مالدار باشد و اگر مالدار
نباشد باید بداند شخص محتال اینکه محال علیه مالدار نیست و اگر در وقت حواله
عالم باعسار او نباشد بعد از حواله ظاهر شود اعسار او از برای محتال اختیار فسخ است
پس اگر بخواهد فسخ حواله کند میتواند بلی اگر ظاهر شود که در وقت حواله مالدار بوده
بعد بی چیز شده اختیار فسخ ندارد پس نمیتواند که رجوع نماید بمحیل و در هر صورت
همینکه حواله شرعیه بعمل آمد شخص محیل که مدیون محتال است بری الذمه میشود
پس محتال نمیتواند که دیگر رجوع باو نماید مگر بفسخ در جائیکه از برای او ثابت باشد
چنانچه ذکر شد و چون حواله عقدی است لازم پس لابد است در آن از ایجاب محیل
و قبول محتال پس محیل یعنی حواله کننده میگوید احلتک علی فلان بالمبلغ المعلوم
و محتال میگوید قبلت یا احللت و جایز است اجراء صیغه حواله بعبارتی اگرچه بعربی
اولی و احوط است با امکان چنانچه در سایر عقود لازمه غیر نکاح گذشت و شرطی
که اعتبار شده در سایر عقود لازمه از قبیل بلوغ و عقل و غیر آن در حواله نیز
معتبر است پس باید هر یک از محیل و محتال و محال علیه بالغ و عاقل و جایز التصرف
باشند و مسلوب القول والفعل نباشند **سؤال** کیفیت رهن و صیغهٔ آنرا
بیان فرمائید **ج** رهن عبارت است از وثیقه که در صورت تعذر و اخذ دین
از مدیون استیفاء حق از آن نماید و رهن عقدی است لازم از طرف راهن و لا
بد است در آن از ایجاب و قبول مثل اینکه مالک بگوید رهنتک هذا یا ارهنتک
علی الدین المعلوم پس صاحب طلب بگوید قبلت یا ارتهنت یا چیزیکه جاری مجرای
آن بوده باشد و شرط است که آن وثیقه عین و مملوک بوده باشد بلکه بنابر اقوی
قبض شرط است و باید هر یک از راهن و مرتهن جایز التصرف باشد در مال خود و

جایز

و جایز نیست از برای مالک تصرف در رهن بفروختن و وقف کردن و اجاره دادن
و نحو اینها و همچنین جایز نیست از برای مالک وطی جاریه مرهونه و مرتهن اولی است
از سایر طلبکاران در استیفاء حق خود از رهن هرچند مالک مرده باشد پس اگر
مأذون باشد که بعد از وقت بفروشد میتواند از برای خود بخرد و عقد رهن قابل شروط است
اگر آن شرط از جمله شروطی نباشد که منافی مقصود عقد رهن باشد پس اگر شرط کند
در ضمن رهن که اصلا عین مرهونه فروخته نشود صحیح نخواهد بود بجهت اینکه این شرط
منافی مقصود از رهن است و همچنین صحیح نیست اگر شرط کند که عبد مسلم را بکافر
بفروشند و اگر شرط کنند دخول نماء متجدد را در رهن یعنی ثمر و میوه و حمل حیوانات
صحیح است چنانچه نماء موجود منفصل داخل در عین مرهونه نمیشود بدون شرط و اگر
عینی را برهن بگذارد نزد کسی باین نحو که فلان مدت رهن باشد اگر در سر آن مدت
اداء آن دین ننماید مدیون آن عین مرهونه مبیع بوده باشد چنین رهن فسادش معلوم
نیست و فساد بیع هم محل تأمل و اشکال است اگرچه مشهور است غایة الاشتهار
و جایز نیست از برای مرتهن تصرف در رهن مبیع و نحو آن قبل از رسیدن زمان مطالبه
مگر باذن مالک و در صورت حلول اجل و تعذر اداء آن نمیتواند رهن را بفروشد
و استیفاء حق نماید مگر باذن حاکم شرع و هرگاه راهن باعتراف برهن نکرده باشد و
مرتهن خوف داشته باشد که راهن یا وارث انکار کنند و او متمکن نباشد از اثبات
آن در نزد حاکم شرع رجوع نماید احتیاطاً بعدول مؤمنین ثم اگر آنهم ممکن نشد میتواند
استیفاء حق خود را از رهن نماید بعد از رسیدن زمان مطالبه و اما قبل از حلول
جایز نیست والله العالم **سؤال** احکام و شرایط اجاره را بیان فرمائید **جواب**
اجاره عقدی است لازم از طرفین و عبارت است از تملیک منفعت معلومه بعوض
معلوم و باطل میشود بسبب اقاله و اما بسبب بیع باطل نمیشود و همچنین باطل نمیشود
بعتق و باد و نداد بلکه اقوی عدم بطلان است بموت هر یک از موجر و مستاجر خصوصاً

اگر

اگر موجر بمیرد و مستاجر زنده باشد یعنی در چند صورت باطل میشود اول انکه عین
موجره پیش از قبض یا بعد از قبض بلا فاصله تلف شود پس در اینصورت اجاره باطل
میشود دوم انکه شرط کرده باشند که مستاجر بنفسه استیفاء منفعت کند پس باطل
میشود بموت مستاجر قبل از استیفاء منفعت سیم انکه عین موجره وقف باشد و
موقوف علیه انرا اجاره دهد از برای صلاح خود نه منفعت بطون لاحقه پس در این
صورت بموت موجر (اجاره) باطل میشود چهارم انکه موجر مالک منفعت مدت عمر خود
بسبب وصیت مالک عین بوده باشد پس بموت این موجر اجاره باطل میشود بدانکه اجاره
دادن مثل باغ از برای مالک شدن مستاجر حاصل از چون خرما و انگور و انار
و خربزه و مانند اینها و اجاره دادن گاو و گوسفند و امثال اینها از بهر مالک شدن
شیر و روغن و مانند اینها را جایز و صحیح نیست زیرا که در اجاره شرط است بقاء
عین و مفروض این است که امثال خرما و انگور و شیر و روغن از اعیان محسوب هستند
نه از منافع پس باید چیزیکه قابل اجاره است از برای منفعت غیر عین باشد مثل
تماشا کردن و نشستن در زمین و خوابیدن و در مالک شدن حاصل درختها یا مانند
انها موقوفست بر مصالحه یا انکه شرط کند که حاصل انها در سال اجاره با مستاجر
باشد و یا اینکه بیع کنند با خیار و فسخ از طرفین و مانند اینها و شرطست در صحت اجاره
کمال متعاقدین ببلوغ و عقل و اینکه جایز التصرف باشند و اینکه منفعت و مدت
و اجرت معلوم باشند و باید منفعت ملک موجر باشد خواه عین موجر ملک او باشد
و خواه نباشد چون مستاجر که جایز است از برای او که بعد از اجاره از مالک بغیر
اجاره دهد مگر در صورتیکه شرط کرده باشند که استیفاء منفعت را مستاجر
بنفسه نماید و مالک میشود موجر اجرت را بنفس عقد و واجب است تسلیم ان بتسلیم
عین موجره مگر انکه شرط کرده باشد تاجیل در اجرت را با اجل مشخص پس در اینصورت
بمقتضای شرط باید عمل نمایند و بالجمله چون اجاره عقدی است از عقود لازمه از

طرفین

١ منفعت عین مستاجره [illegible]
٣ اگر چه [illegible]
٥ یعنی [illegible] مثال اجاره
٧ [illegible]



طرفین پس مخیر است در ان هر چیزیکه معتبر است در سایر عقود لازمه از جهت ارکان
عقد مثل فوریت قبول بعد از ایجاب و عنوان در اجراء صیغه شخص موجر میگوید
مثلاً اجرتک الدار المعلومة سنة بالمبلغ المعلوم مستاجر میگوید قبلت و اگر موجر
بجای لفظ اجرتک اگر ملکتک بگوید یا ملکتک سکنی هذه الدار شهراً بالمبلغ المعلوم
کفایت میکند چنانکه در قبول نیز کفایت میکند لفظیکه دلالت بر قبول نماید مثل
قبلت و استاجرت و امثال ان و منعقد نمیشود اجاره بلفظ بیع و عاریه و صحیح است
اشتراط هر چیزیکه منافی مقصود از عقد اجاره نباشد در ضمن ان از شروط سائغه
منجزه لازم است وفاء بشرط در عقد لازم ضمن ان والله العالم **سؤال** کیفیت شرکت و
احکام ان را بیان فرمائید **جواب** در شرکت پنج مطلب است اول انکه شرکت
عبارت است از اجتماع حق دو مالک یا بیشتر در مالی یا منفعتی بر سبیل اشاعه
و باید صیغه که مرکب از یک ایجاب و یک قبول باشد کافی است و متحقق میشود
شرکت با امتزاج دو مالیکه از یکجنس باشد بر وجهیکه امتیاز داده نشود از همدیگر
و جایز نیست احدی از شرکاء تصرف در ان مگر باذن سایر شرکاء و مقصور است مقدار
تصرف بر مقدار اذن و زیاده جایز نیست پس هرگاه تعدی نماید از مقدار اذن
ضامن خواهد بود مطلب دوم اینکه اشتراک گاهی اختیاری میشود و گاهی اضطراری
اما اختیاری در صورتی است که باختیار خود مخلوط کنند مال همدیگر را بر وجهی که
از هم امتیازی نداشته باشد یا انکه مالی مشترکا بخرند و اضطراری ان است که
حاصل بشود بسبب ارث و نحو ان پس هرگاه شخصی بمیرد و از او ترکه باقی بماند و
وارث متعدد باشد و ان وارثها در ترکه ان میت شریک خواهند بود قهراً و اضطراراً
و شرکت اختیاریه که بقصد تجارت باشد انرا شرکت عنانیه گویند و این شراکت
با کافر مکروه است ولکن صحیح است و و این شراکت اگر حقها مساوی باشند در
نفع نیز همه شرکاء شریک خواهند بود و اگر تفاوت در استحقاق اصل مال داشته

باشند

باشند در نفع نیز همه شرکاء شریکند علی السویه مگر تفاوت در استحقاق اصل مال
داشته باشند در نفع نیز بسبب آن تفاوت خواهند داشت و همچنین است در صورتی
و اگر آنکه یکنفر عامل باشد یا عملش زیادتر باشد در اینصورت شرط زیادتی
عیب ندارد مطلب سیم آنکه شرکت بدنی و عملی باطل است باینمعنی که هرگاه دو
نفر یا بیشتر باهم قرار دهند که هر یک کاری کنند و در حاصل و اجرت عمل باهم شریک
باشند این قسم از شرکت در شرع شریف باطل است بلکه حاصل عمل هر یک مخصوص
بشخص خود اوست و همچنین شرکت وجوه نیز باطل است باینمعنی که هرگاه دو نفر
صاحب اعتبار و آبرو و بی مال باشند و قرار دهند که بذمه هر یک مال بخرند و
بفروشند و بخواه صاحب مال بدهند و در نفع آن که باقی ماند باهم شریک باشند
یا آنکه صاحب اعتبار مالی را ابتیاع نماید و بکسیکه بی اعتبار است واگذارد که
معامله کند و در نفع آن باهم شریک باشند یا آنکه آن صاحب اعتبار و یکی بیمال باشد و بی
اعتباری که مال دار باشد قرار دهند که مال شخص بی اعتبار را آن معتبر بفروشد
بدون آنکه آن مال را بدست او بدهد و در نفع او باهم شریک باشند یا اینکه آن معتبر
مال را بنفع زاید بفروشد تا اینکه بعضی از نفع مال او را باشد پس در اینصورت
مذکوره شرکت حاصل نخواهد شد شرعاً و همچنین شرکت مفاوضه نیز باطل است
باینمعنی که هرگاه دو نفر یا بیشتر قرار دهند که آنچه کسب میکنند باهم شریک باشند
مطلب چهارم آنکه اگر بعضی از شرکاء خواهش کنند که مال مشترک را قسمت کنند
واجب است بر دیگری که اجابت کند در صورتیکه قسمت باعث ضرر نشود و قسمت مشتمل
بر رد نباشد و اگر باعث شود یا آنکه مشتمل بر رد باشد قسمت کردن موقوف است
برضای شرکاء و این را قسمت اجباری گویند مطلب پنجم آنکه شریکی که مأذون در تصرف
باشد ضامن نیست در تلف مال مگر در صورت تقصیر تعدی یا تفریط سؤال
قراض و مضاربه چیست جواب قراض و مضاربه عبارت است از اینکه شخص مالی را

ف
در ایراد آن درهم چنین
در غرامات در عقد
وارده اگرچه مثلا
دیه وارش جراحت
زدن باشد

اجباری گویند و در ...
اینها متفق اجابت ...
اگرچه مثلا ... اجابت
باشد ... هرگاه اجابت
ننمایند حاکم شرع اجبار
کند بر قسمت و ...
قسمت م

بدهد بغیر که معامله کند با آن بقصد اینکه در نفع باهم شریک باشند بحصه معینی مثل
نصف ربح یا ثلث آن یا مانند اینها خواه مطلق باشد خواه مقید باشد بزمان معینی
و شرطست که آن مال عین طلای مسکوک باشد یا نقره مسکوکه باشد پس صحیح
نیست در دین و در غیر نقدین و این عقدی است جایز پس کفایت میکند هر چیزیکه
دلالت بر آن نماید اگرچه احوط و اولی این است که ایجاب و قبول لفظی واقع شوند
و باهم متصل باشد پس صاحب مال بگوید اینمال را بتو دادم که معامله کنی با آن بقصد اینکه
نصف نفع آن مثلا مال تو باشد و نصف دیگر آن مال من باشد پس شخص عامل
بگوید قبول کردم و هرگاه بخواهند بعربی جاری نمایند پس مالک بگوید ضاربتک
بکذا عامل بگوید قبلت هکذا یا آنکه مالک بجای ضاربتک بگوید قارضتک
یا آنکه بگوید عاملتک علی هذا المال علی ان الربح بیننا بنصفین و در قبول نیز هر
چیزیکه دلالت بر رضا مینماید اگرچه با یماء و اشاره باشد کافی است **س**
کیفیت وصیت را بیان فرمایید **جواب** وصیت عبارت است از تملیک عین
یا منفعت بغیر بعد از وفات موصی یا مسلط کردن کسیرا در تصرف بعد از وفات
موصی و بهر تقدیر اخبار در فضیلت وصیت بسیار است بلکه در بعضی از اخبار
وارد شده که اگر کسی بدون وصیت بمیرد مثلا مثل جاهلیت مرده است و در
حدیثست که سزاوار این است که از برای مسلمان که در شب بخوابد مگر آنکه وصیت
نامه اش در زیر سرش باشد و نیز وارد شده است که وصیت حق است بر هر مسلمانی
و اخبار و احادیث از اینقبیل بسیار است **سؤال** در وصیت صیغه ایجاب و قبول
معتبر است یا نه **جواب** بلی معتبر است در وصیت ایجاب چه در وصیت بجهة خاصه
مثل وصیت بمالی برای زید مثلا یا وصیت بجهة عامه مثل وصیت بمالی برای
فقراء و زوار و یا مدارس و مساجد و نحو اینها و اما قبول پس آن لازم است در وصیت
بجهة خاصه و اما در وصیت بجهة عامه قبول لازم نیست و اما ایجاب پس با این

طریق

طریق است که شخص موصی بگوید اوصیت بکذا یا بگوید افعلوا بکذا یا بگوید اعطوا
فلانا بعد وفاتی کذا یا بگوید لفلان کذا بعد وفاتی وامثال اینها از الفاظیکه
دلالت بر وصیت کند و لفظ خاصی شرط نیست در قبول بلکه کفایت میکند هر چیزیکه
دلالت کند بر رضا بلکه همان عمل بمقتضای وصیت کافی است و جایز است از برای
وصی که در حال حیوة موصی رد وصیت کند اما بعد از وفات جایز نیست رد بلکه واجب است
قبول واگر وصی در حال حیوة موصی رد کند و پیش از رسیدن خبر رد بموصی آن موصی
وفات کند لازم میشود قبول چنانچه اگر وصی بهیچ وجه مطلع نشود بر وصی بودن
مگر بعد از وفات موصی لازم است قبول س هرگاه موصی وصیت کند بواجب مالی
مثل قرض وحج وخمس و زکوة ورد مظالم یا وصیت نکند و وارث مطلع باشد از اصل
مال باید داد یا از ثلث ج از اصل مال باید داده شود اما در حج کفایت میکند
حج میقاتی اگر وصیت بحج نکرده باشد والا باید حج بلدی از برای او بگیرند مطلقا
س وصیت از برای معدوم جایز است یا نه ج جایز نیست لکن از برای حمل
موجود اگر زنده متولد شود صحیح ونافذ است س هرگاه کسی وصیت کند در واجب
مالی وغیر واجب اما ثلث وفا بوصیت نکند چکنند ج واجب را باید بر غیر واجب
مقدم دارد اگر وصیت کرده باشد که همه را از ثلث بدهند و همچنین واجب مالی را
بر واجب بدنی مقدم بدارد س اگر کسی وصیت کند پس از آن بضد آن وصیت کند
بکدام وصیت عمل کنند ج باید بوصیت ثانی عمل کنند س وصی صغیر میتواند
مال صغیر را بقرض بردارد یا نه ج خالی از اشکال نیست مگر آنکه صلاح صغیر
باشد ووصی هم مالدار باشد ووثیقه هم بگذارد س کیفیت احکام ارث را بیان
فرمائید ج کیفیت آن بدین طریقست که ببیان فرائض و موجبات ارث ذکر میشود
اما فرائض مراد سهام مقدره در کتاب الله است و موجب ارث یا نسب است یا سبب
اول سه مرتبه دارد و میراث نمیبرد احدی از مرتبه ثانیه با وجود یکنفر از مرتبه سابقه



که خالی باشد از موانع ارث مرتبه اولی پدر و مادر است بدون ارتفاع و ولد اسفل با انحطاط الاقرب فالاقرب مرتبه ثانی اجداد و جدات مع الارتفاع علی الترتیب و اخوه و اخوات و با عدم انها اولاد انها مع الانحطاط الاقرب فالاقرب مرتبه ثالثه اعمام و عمات و اخوال و خالات و در صورت نبودن انها اولاد انها اگرچه پائین روند و بعد از انها اعمام ابوین و عمات ابوین و اخوال ابوین و خالات ابوین است و با نبودن انها اولاد انها هرچه پائین روند الاقرب فالاقرب و اما سبب زوجیت است و ولا اولی جمع میشود با جمیع وارث دوم جمع نمیشود و ان سه مرتبه دارد ترتیبا ولاء عتق دوم ولاء ضامن جریره سوم ولاء امامت و اما ولاء اسلام و ولاء استحقاق حال که معمول به نخواهد بود و اگرچه دوم مندرج است در تحت ولاء عتق س موانع ارث را بیان فرمائید ج موانع ارث یکی کفر است پس هرگاه وارث کافر باشد در مورث مسلم کافر وارث نیست و اما مسلم وارث کافر میشود و وارث مسلم اگرچه ابعد باشد میراث میبرد و کافر اگرچه اقرب باشد میراث نمیبرد و یکی قتل است پس هرگاه کسی قتل نماید بناحق مورث خود را میراث از او نمیبرد اما قتل بحق مانع ارث نیست و اگر قتل خطا باشد قاتل وارث است از مخلفات مقتول غیر دیه را س اگر کسی قتل نماید پدر خود را قاتل ولدی داشته باشد این ولد وارث مقتول که جدش است میباشد یا قاتل که ولد مقتول است ج ولد قاتل وارث است نه خود قاتل و اگر وارث نباشد سوای قاتل میراث از مال امام علیه السلام است س اگر این مقتول اخوه و اخوات مادری داشته باشد وارث دیه موروث میشوند یا نه ج احوط صلح است و اما اخوات و اخوه ابوین یا ابوی وارث دیه میباشد و اما غیر از اخوه و اخوات و اولاد انها از متقربین بام وارث بودن انها از دیه ایضا اشکال دارد و احوط صلح است س زوجان وارث دیه میباشند یا نه ج بلی وارث میشوند در صورتیکه دیه عوض باشد از قتل شبیه بعمد یا خطا و اما اگر

عوض از قصاص باشد ظاهر این است که آن هم چنین است یعنی اگر مصالحه شود قصاص
بدیه زوجان هم مثل سایر ورثه است اعم از آنکه مصالح بمساوی باشد یا دیه که شرعا
معین است یا اکثر از آن باشد یا انقص وهرگاه ولی مقتول مجانا راضی شوند بدیه
بدون وقوع مصالحه آنهم مثل مصالحه است در میراث بودن از جهة زوج و زوجه خواه تراضی
بقدر معادل یا دیه مقدره واقع شده باشد یا ازید یا انقص و خواه تراضی بجنس
دیه شده باشد یا بغیر جنس س اگر راضی بشوند وارث و قاتل بدیه بعد از آن رجوع
از دیه نماید قصاص جایز است یا نه ج بلی جایز است و اگر بعضی از ورثه مصالحه نمایند
حق القصاص خود را ظاهر این است که زوجان میراث میبرند س دیه خطا در حکم
مال میت است یا نه ج بلی در حکم مال میت است و قضای دیون و اخراج وصایا
از آن میشود و هم چنین دیه قتل عمد در صورت مصالحه نمودن قصاص در حکم مال
میت است و اخراج وصایا از او میشود و اگر دیان خواسته باشند منع نمایند وارث را
از قصاص میتوان گفت که تسلط در این باب ندارند و احوط الحاق شبیه بعمد است
بعمد در منع ازارث بخصوصه و ظاهر این است که بعضی تسبیبات عقلیه و عادیه
هست که اگر موجب قتل بشود حکم آن حکم مباشرت است که آنهم مانع ازارث میباشد
و دیوانه و صغیر در قتل است وهرگاه صبی یا نائم قتل نماید ممنوع از ارث نمیشوند
س هرگاه وارث مشارکت نماید در قتل چه صورت دارد ج حکم آنهم مثل
قتل است س اگر وارث شهادت بدهد از روی ظلم در حق مورث خود که موجب
قتل مورث بشود منع ازارث نمودن شاهد مذکور میشود یا نه ج بلی در این صورت
منع نمودن آن ازارث خالی از قوت نیست و اگر شهادت مذکوره از وارث صادر
شود بعد از حکم حاکم مانع ازارث نیست س هرگاه جراحتی بزند احد ولدین
بر پدر خود و ولد دیگر بر مادر خود و هر دو فوت بشوند حکمش در ارث بردن چیست
ج هر یک از این دو ولد وارث آنکه نکشته است میباشد و میتواند قصاص بر دیگری نماید

مله
و وارثی ندارد
ز

مله
که وارثی غیر از این
دو ولد نداشته
باشد

س۱
یعنی
صبی اگر عمدا قتل
نمایند محل تامل است
۵ س

س۲
بلکه
خالی از اشکال
نیست
۵ س

و اگر در اینصورت عفو نماید احد ولدین از دیگری ان دیگری میتواند قصاص نماید
این زنا و قصاص هم از او بکنند و اگر مبادرت نماید احد ولدین مذکورین بقتل دیگری
ظاهر این است که قصاص از او ساقط است نظر بانکه مفروض این است که وارث دیگر
نیست س رقیت یعنی بندگی مانع از ارث است یا نه ج بلی مانع از ارث است
هرگاه وارث یا مورث رق باشند میراث نخواهند برد و اگر وارث بعید حر باشد
و وارث قریب رق باشد میراث مختص است بوارث حر اگر چه قریب است و اگر وارثی
نباشد شود امام علیه السلام و مملوک وان مملوک احد ابوین باشد یا هر دو یا ولدی
ای رب مملوک باشند باید خریده شود مولای او یا خذ قیمت ان بعد از ان ازاد کرده
میشود و مال را تصرف میکنند و ظاهر اینست که فرق نیست در این حکم میان انکه مملوک
خالص باشد یا مدبر یا مکاتب در صورتیکه ادا ننموده باشد از مال الکتابه چیزی را
یا ام ولد و اگر مکاتب ادا نموده باشد قدری از مال الکتابه را ظاهر این است که ازاد
کرده میشود باقی ان از میراث اگر چه وارث است بسبب ان جزء که حر است و اگر وفا
نکند ترکه بقیمت مملوک اقرب ان است که ازاد نمیشود و مانعیت رق مختص نیست باینکه
مملوک خالص باشد بلکه مانع است اگر چه مدبر باشد یا مکاتبی که ادا ننموده باشد
چیزی از مال الکتابه را و هرگاه مملوک مبعض باشد باینکه بعض او حر باشد و بعض
دیگر او مملوک باشد و مکاتب باشد میراث میبرد بقدر انکه حریت دارد و اگر
غیر مکاتب باشد ظاهر این است که انهم وارث باشد بقدر حریت و ممنوع باشد
بقدر رقیت س میراث مفقود الخبر هرگاه معلوم نباشد حیوة او و موت او
حکمش چیست ج باید انتظار او کشید تا موت او محقق شود س سهام
ارث که مقدر است در کتاب الله چند قسم است ج بر شش قسم است از انجمله
نصف و ربع و ثلثان و ثلث و ثمن و سدس است اما نصف پس ان سهم زوج است
با نبودن ولد برای زوجه و ولد ولد هم مثل ولد است و از برای بنت واحده است

+ اگر چه بعید است دون رق ح

س ۱ مگر اگر عتق یا ضمان جریره هم باشد بعید نیست که حکم چنین باشد ۸ س

س ۲ وجوب خریدن بعضدار نکه ترکه وفا کند خالی از قوه نیست ۸ س

درصورتیکه مذکری نباشد و از برای خواهر پدری و مادری یا پدری تنها در صورتیکه پدری و مادری نباشد اگر مذکری در میان نباشد اما قسم دوم که ربع است پس آن سهم زوج است با وجود ولدی که برای زوج است اعم از آنکه از این شوهر داشته باشد یا از شوهر دیگر و برای زوجه است هم با نبودن ولد برای زوج اعم از اینکه از این زوجه باشد یا غیر آن و فرق نیست میان وحدت و تعدد زوجه حتی آنکه هرگاه هشت زوجه وارث باشند قسمت مینمایند ربع یا ثمن را تماما و این در زوج مریض اتفاق میفتد که طلاق بگوید چهار زوجه خود را و چهار دیگر تزویج کند و دخول نماید قسم چهارم ثلثان است پس آن سهم بنتین است فصاعدا درصورتیکه مذکری نباشد و سهم اختین فصاعدا درصورتیکه از جانب پدر و مادر هر دو باشد یا پدری تنها درصورت نبودن از هر دو طرف اگر مذکری درمیان نباشد قسم پنجم ثلث است پس آن سهم مادر است درصورتیکه حاجبی نباشد یعنی ولد و اخوه درمیان نباشد و سهم دو نفر است فصاعدا از اولاد مادر اعم از اینکه همه مذکر باشند یا همه مؤنث و بعضی مؤنث با بعضی مذکر قسم ششم سدس است پس آن سهم هریک از ابوین است با بودن ولد برای میت مطلقا فرق نیست میان ولد و ولد ولد سهم مادر است با بودن حاجب که ولد و اخوه باشد و سهم الواحد من ولد الام چه مذکر چه مؤنث باشد **س** واحد و متعدد بودن هریک از وارث را بیان فرمائید **جواب** وارث درصورتیکه واحد باشد وارث است همه مال را لکن اگر از ذوی الفروض است میراث میبرد بعض از مال بالفرض و بعض دیگر را بالقرابه و اگر از غیر ذوی الفروض است میبرد همه مال را بالقرابه هرگاه وارث زیاده بر واحد بوده باشد و میراث بعضی از آنها بالفرض و بعضی بالقرابه باشد و نبوده باشد بعض آنها حاجب بعض دیگر اول فرض صاحب فرض را میدهند و باقی مال از دیگر است و اگر میراث جمع بالفرض باشد پس اگر

مظنه

× با بودن ولد برای زوج اعم از اینکه از این زوجه باشد یا از زن دیگر و قسم سوم ثمن است پس این سهم زوجه

منطبق شوند سهام بر فریضه اشکال نیست و اگر ناقص باشد فریضه از سهام زاید
مال انساب است نه عصبه و فاضل ترکه رد میشود بر صاحبان سهام سوای زوج
و زوجه و مادر و با بودن حاجب اگر ناقص باشد ترکه سهام از فریضه داخل میشود نقص
بر بنت و بنات و اخت و اخوات پدری و مادری یا پدری فقط س در مرتبه
اولی از ورثه اگر منفرد باشد وارث ارث چه میبرد ج درینصورت وارث
همه مال است بالقرابه و اگر دو پسر یا زیادتر است بالسویه تقسیم مینمایند بالقرابه
و اگر بنت واحد است میراث میبرد نصفی همه مال را بالفرض و نصفی بالقرابه و اگر دو
بنت یا زیادتر است همه مال از انها است دو ثلث مال بالفرض و باقی بالقرابه
و اگر وارث پدر تنهائی است همه مال را وارث است بالقرابه و اگر مادر تنهائی است
مال را وارث است ثلثان بالفرض و باقی بالقرابه و اگر وارث ابوان بوده باشند
مادر ثلث میبرد بالفرض در صورت عدم حاجب و باقی مال پدر راست بالقرابه و اما
در صورت حاجب مادر سدس میبرد بالفرض و باقی را پدر میبرد بالقرابه و اخوه
در صورتیکه حاجب باشند خودشان وارث نیستند و هرگاه اولاد ذکور و اناث
هر دو باشند همه بالقرابه وارث میباشند للذکر مثل حظ الانثیین و اگر ابوان
با ولد مذکر وارث باشند هر یک از ابوین سدس را وارث میباشند و باقی مال
ولد مذکر است و اگر احد ابوین یا ابوین با اولاد ذکور و اناث باشند سدس یا
سدسان مال احد ابوین است یا ابوین و باقی مال اولاد است للذکر مثل حظ الانثیین
و اگر ابوان با اولاد مذکر باشند سدسان مال ابوین است و باقی مال اولاد علی
السویه و اگر ابوان با زوجه یا زوج اولادی که مختلف باشند سدسان مال ابوین است
و زوجه یا زوج ثمن یا ربع را میبرد و باقی مال اولاد است للذکر مثل حظ الانثیین
و اگر ابوان با بنت واحد باشند چه اخوه هم باشند یا نباشند سدسان مال
ابوین است بالفرض و نصف مال بنت است بالفرض و باقی منقسم میشود به نسبت

س
و سوای
برادر و خواهر زیادی
یا خواهر ابوینی یا پدری
8 ش

سهام

واحد

سهام پس لازم است اخماسا تقسیم شود اگر اخوه نباشد و اگر احد ابوین باشد با بنت
سدس مال احد ابوین است و نصف مال بنت و باقی بالنسبه پس از باقی تقسیم میشود
و اگر ابوان باشد با بنتین فصاعدا سدسان مال ابوین است و ثلثان مال بنتین
و بنات و اگر احد ابوین باشد با بنتین فصاعدا سدس مال احدهما است و ثلثین
مال بنتین و باقی رد میشود اخماسا و اگر زوج یا زوجه با ابوین یا احد ابوین و بنت
یا بنتین فصاعدا باشد زوج یا زوجه نصیب ادنی را وارث میباشند و ابوان یا
احدهما سدسان یا سدس را وارث میباشند و باقی مال بنت است یا بنات و در
صورت حصول نقص کسر با بنت یا بنات است و در صورت وجود حاجب مادر ممنوع از
رد است و هرگاه حاجب در میان نباشد رد میشود بر بنت یا بنات و احد ابوین یا هر دو

وارث میباشند

دون زوج و زوجه و اگر زوج یا زوجه با ابوین بوده باشد زوج یا زوجه نصیب اعلا
را میبرند و مادر ثلث را وارث است و در صورت عدم حاجب و باقی مال پدر است
و هرگاه ولد ولد با ابوین بوده باشد ولد ولد قائم مقام ولد است و در صورت
وجود ابن ابن میراث با ابن ابن نمیرسد و کیفیت قسمت اولاد اولاد قسمت اولاد است
اعم از اینکه اولاد ابن باشد یا اولاد بنت و ولد ولد وارث است نصیب ولد را یعنی
یا ابن ولد ابن وارث است ثلثین را اگرچه بنت واحد بوده باشد و ولد بنت وارث
ثلث را اگرچه صد نفر مذکر بوده باشند و چنانچه ولد حاجب مادر است از کمال
نصیبا و زوجین هم چنین است و ولد ولد و حجب اخوه مادر را از کمال نصیب
بچند شرط اول دو برادر یا زاید یا یک برادر و دو خواهر یا چهار خواهر و بیشتر

س
ابن
احتیاط ترک نشود
۸ س

بهم مثبت بوده باشد دوم آنکه از جانب پدر و مادر یا از جانب پدر تنها بوده
باشد سیم وجود پدر است چهارم آن است که کافر نباشد و هم چنین رق نبوده
باشد و قاتل هم نباشد اگرچه احوط والی صلح است هرگاه قاتل باشد پنجم
آنکه در زمان موت مورث آنها زنده باشند ششم آنکه منفصل شده باشند

بولادت

بولادت مقسم مغایرت میان حاجب و محجوب هشتم آنکه انها منفی از پدر [illegible]
نشده باشند بسبب ملاعنه و اولاد اخوه حاجب نخواهند بود **سؤال** حکم
متعلق بمرتبه دوم را بیان فرمائید **جواب** هرگاه نباشد برای میت احد ابوین
و نه ولدی تا پائین ترکه از ولد ولد باشد و همچنین اگر جده باشد برای میت
اخوه پس اگر انتساب از جانب پدر و مادر باشد هر وارث و این شخص منسوب
مذکر است همه مال را میراث میبرد بالقرابة اعم از آنکه واحد باشد یا متعدد ولی اگر
مؤنث باشد وارث است نصف را بالفرض و نصف را بالقرابه در صورت
وحدت و ثلثین را بالفرض و باقی را بالقرابه در صورت تعدد کیفیت انقسام
تساوی است در صورت تساوی و اختلاف است در صورت اختلاف و اگر
انتساب از جانب پدر است فقط انهم همینطور است و اما اگر انتساب از جانب
مادر فقط باشد پس اگر یکنفر است سدس را وارث است بالتسمیه و باقی را بالرد
و اگر متعدد است همه شریک در ثلث و فرقی نیست میان مذکر و مؤنث و اگر
اخوه متفرقه باشند انچه متقرب از جانب پدر فقط است ساقط میشود بسبب اخوه
متقرب بابوین و تمام ما بقی را بعد از فرض اخوه امی اخوه ابوینی بالقرابه میبرند و
ردی در اینحال نیست مگر انکه متقرب بابوین اخت واحده یا متعدده بوده باشند
که نصف را یا ثلثین را بفرض میبرد و اگر چیزی زیاد بماند رد میشود و احوط
رجوع بصلح است نسبت بحصه اخوه امی و هرگاه مخلف شود از میت جد و جده
پدری مال منقسم میشود بینهما للذکر مثل حظ الانثیین و اگر جد و جده [illegible]
مادری باشند اقرب انقسام بالسویه است و هرگاه اجداد مختلف باشند اقرب
این است که ثلث مال متقرب بام است اعم از انکه یکنفر باشند یا بیشتر و دو ثلث
دیگر مال کسی است که متقرب باب باشد و اگر با اجداد زوج یا زوجه هم بوده باشند
هر یک از زوج یا زوجه نصیب اعلای خود را وارث میباشند ظاهر این است که

ثلث

بنی اگر مادر خواهر پدری [illegible]
که فرزند خود دختر است باشد
مثلا اگر مردی بشبهه وطی
کرد دختر خود را و فرزندی
متولد شد پس مادر خواهر
پدری این فرزند است پس
بملاحظه عدم مغایرت عنوان
ام و اخت ابی [illegible] حکم
مجیب [illegible]
س
و اظهر انستکه باقی را باید
رد نمود بر متقربین بابوین
و در صورت فقدان
انها رد میشود بر متقربین
باب س

ثلث اصل مال را میبرند هند بمتقرب بمادر و باقی را مال متقرب بپدر است و اگر
جدات با جدا علی هر دو بوده باشند اول حاجب دومی است حجب حرمانی و اخوه
با اجداد بوده باشند ظاهر این است که جد و جده پدری مثل خواهر و برادر پدری
باشند و جد و جده مادری مثل برادر و خواهر مادری میباشند و لکن هرگاه منحصر
شود از میت جد یا جده مادری با خواهر پدری اخراج نصف میشود برای خواهر و اخراج
ثلث میشود برای متقرب بمادر و در ما بقی احوط رجوع بصلح است و در حق متقربین بام
و هرگاه برای میت از دو طرف اجداد بهم رسد که هشت جد و جده بوده باشد چهار
از طرف پدر که پدر و مادر پدر پدر میت و پدر و مادر مادر پدر میت بوده باشد
و چهار از جانب مادر که پدر و مادر پدر مادر و پدر و مادر مادر میت باشد و پدر و مادر مادر
میت بوده باشد دو ثلث تمام مال را باید داد بمتقربین باب و دو ثلث از این دو ثلث را
بدهند بپدر و مادر پدر پدر اثلاثا و یک ثلث را بدهند بپدر و مادر مادر پدر
اثلاثا و ثلث اصل مال را بدهند بمتقربین بام علی السواء لکن در این تقسیمات
اجداد ثمانیه احوط مراعات صلح است و جد مقاسم میشود با اخوه و اخوات مطلقا
و اگر اخوه و اخوات نباشد اولاد ایشان اگر چه پائین روند قائم مقامند و لکن ترتیب
شرط است در استعلاء چنانچه شرط است در تنزیل و میراث میبرد هر یک از اجداد و اولاد
اخوه نصیب کسی را که بواسطه او تقرب بمیت بهم رسانند و انقسام میان اولاد اخ با اخوه و
و اولاد اخت با اخوات پدری متساوی است در صورت تساوی و مختلف است
در صورت اختلاف و انقسام میان اولاد اخوات مادری فقط بالسویه است اگر چه
در صورت اختلاف باشد **س** حکم متعلقه بمرتبه سوم را بیان فرمائید **ج**
حکم آن این است که هرگاه در این مرتبه وارث عم فقط یا عمه فقط باشد همه مال از او است
و هم چنین هرگاه برای او اعمام است انقسام بالسویه است و هم چنین عمات و عمات
و عمان و هرگاه اعمام و عمات هر دو بوده باشند پس اگر عمه از جانب پدر و



بباشند یا از جانب پدر فقط کیفیت اقسام بر سبیل تفاضل است و اگر همه از جانب
مادر باشند اقرب آن است که بالسویه است و اگر بعض از اینها از جانب پدر و مادر
هر دو باشند یا از جانب پدر و بعض دیگر از جانب مادر سدس مال را باید بمتقرب
بمادر داد در صورت وحدت و ثلث را در صورت تعدد اقسام بالسویه یا بالتفاضل
خالی از اشکال نیست و احتیاط بصلح ترک نشود و همچنین ترک نشود احتیاط بصلح
در صورت تعدد و اختلاف و باقی ترکه را باید داد بمتقرب بپدر و مادر یا متقرب
بپدر در صورت نبودن متقرب بابوین و اقسام آن بطریق تفاضل است در صورت
تعدد و اختلاف و متقرب بأب ساقط میشود در صورت وجود متقرب بابوین
و در صورت عدم متقرب بابوین قائم میشود متقرب بأب مقام او و میراث نمیبرد از اعمام
و اخوال آنکه ابعد است در صورت وجود اقرب مگر در صورت اجتماع ابن عم پدری
و مادری با عم پدری که در اینصورت ابن عم اولی بمیراث است از عم و تعدی نمودن
از اینصورت خاصه بصورت دیگر که مقارب این صورت است مشکل است و هرگاه
وارث خال منفرد باشد همه مال را میراث میبرد و همچنین خال منفرد و اخوال و خالات
اگر در جهت واحد باشند مثل اینکه همه مادری و پدری باشند یا همه پدری فقط یا همه
مادری کیفیت اقسام بالسویه است اگرچه احوط در اینصورت و صور آتیه صلح است
و اگر بعض اینها پدری و مادری باشند و بعض دیگر مادری فقط و بعض دیگر پدری فقط
متقرب بأب فقط ساقط است بواسطهٔ وجود متقرب بابوین و با عدم متقرب بابوین قائم میشود
مقام او متقرب بأب فقط و از برای کسانیکه متقرب بمادر میباشند سدس است در صورت
وحدت و ثلث است در صورت تعدد و اقسام فیما بین اینها علی السواء است و باقی مال
میت از کسانی است که متقرب بابوین یا بأب فقط باشند و در کیفیت اقسام میان اینها
احوط رجوع بصلح است در تفاضل بین التسویه و تضعیف حصه ذکر از حصه انثی و هرگاه
مجتمع شوند اعمام و اخوال ثلث میراث از اخوال است و اگر اخوال متحد باشند در جهت

فرائض

قرابت انقسام بالسویه است واگر متفرقه باشند سه جهت قرابت ازبرای متقرب بام سدس ثلث است اگر یکی باشد وثلث ثلث است اگر متعدد باشد بالسویه وباقی مال متقرب باب است باحتیاط مذکوره در سابق وثلثین میراث اعمام سدس ثلثین از مال اینها است که متقرب بمادر میباشند در صورت وحدت وثلث ثلثین مال اینها است در صورت تعدد بالسویه وباقی میراث اعمام متقربین باب است بالتفاضل وهرگاه خال یا خاله یا عم یا عمه وارث باشد ثلث ترکه میراث خال یا خاله است ودو ثلث آن برای عم یا عمه است وهرگاه مجتمع با اعمام واخوال زوج یا زوجه هریك از زوج یا زوجه نصیب اعلا را میبرد **سؤال** طبقات اعمام واخوال واحکام انها را بیان فرمائید **جواب** بدانکه اعمام واخوال چند طبقه است طبقه اولی اعمام میت است وعمات میت واخوال وخالات میت وبعد از ان اولاد انها در صورت عدم اینها بعد از اولاد اولاد وهکذا علی الترتیب طبقه دوم اعمام پدر میت است واعمام مادر میت وعمات پدر ومادر واخوال انها وخالات انها بعد از ان اولاد انها واولاد اولاد انها وهکذا علی الترتیب طبقه سیم اعمام وجد وجدی وعمات اینها وخالات اینها بعد از ان اولاد اینها هرقدر که پائین روند علی سبیل الترتیب پس اگر مجتمع شوند عم پدر میت وعمه پدر میت وخال پدر میت وخاله پدر میت وهمچنین از جانب مادر همه اینها وارث میباشند نظر باتحاد طبقه واما کیفیت ثلث میراث اقربای او بعد بواسطه مادر بوده باشد او باعماد دو ثلث از متفرقین سد و باشد ثلث این دو ثلث از برای خال او وخاله او بالسویه ودو ثلث این دو ثلث از برای عم وعمه او بالتفاضل واولاد هربطنی نصیب کسی را که بواسطه او تقرب بهم رسید میبرد بنابراین ولد عم یا عمه اخذ مینماید ثلثین را اگرچه انثی بوده باشد وولد خال یا خاله ثلث را میبرد اگرچه مذکر باشد واخذ مینماید ابن عمه ثلث را وبنت عم ثلثین را واخذ مینماید ابن خال مثل ابن خاله وبنت خاله **سؤال**

اجتماع سببین ارث را بیان فرمایید جواب هرگاه دو موجب ارث در کسی جمع شود و حاجب نشود احدهما دیگری را و اقرب از او هم نباشد در احد سببین با در هر دو سبب ارث میبرد و این شخص در اینحالت از هر دو سبب و منع نمیماید صاحب سبب متعدده کسیرا که از اهم طبقه است تا این و صاحب یکسبب بوده باشد بنابراین هرگاه زید مثلا برادری داشته باشد از جانب پدر عمرو نام و خواهری داشته باشد از جانب مادر هند نام و تزویج نماید عمرو هند را و ولدی بهم رساند خالد نام در این صورت زید عم خالد است از جانب پدر و خال خالد است از جانب مادر پس هم میراث عمومه پدری میبرد و هم خوله مادری از خالد اگر فوت شود و اگر زید را پسری باشد و خود زید نباشد آن پسر ابن عم پدری ست و ابن خال مادر نسبت بخالد بنابراین میراث از هر دو جهت میبرد بنابراین اگر عم از جهت پدر و مادر هر دو بهم رسد مانع ابن عم پدری ست و سهم عمومه را مانع است اما سهم خوله را مانع نیست **س** میراث زوج و زوجه را بیان فرمایید **ج** زوجان از جهت میراث بردن داخل در جمیع طبقات میباشند و محجوب نمیشوند از احدی حجب حرمانی پس میراث میبرد زوج از زوجه خود در صورتیکه ولد غیر ممنوع الارث از برای آن زوجه نباشد نصف ترکه را و میراث میبرد زوجه از زوج خود در صورت نبودن چنین ولدی از برای آن زوج ربع ترکه را و هر یک از این دو نفر نصف این نصیب را میراث میبرد در صورت وجود ولد از برای مورث و هم چنین ولد ولد هر چند پائین رود و باقی مال از سایر طبقات است اگرچه معتق یا ضامن جریره باشد و هرگاه یافت نشود وارثی سوای امام علیه السلام اقوی این است که رد میشود زائد بر نصیب اعلای ایشان بر زوج یعنی در صورتیکه زوجه فوت شده باشد و غیر از زوج وارثی نداشته باشد سوای امام علیه السلام نصف ترکه را بالفرض وارث است و نصف دیگر آنهم باید رد شود بزوج بخلاف آنکه اگر زوج فوت شود و وارثی نداشته باشد

سوای زوجه وامام علیه السلام زوجه ربع ترکه را من باب الفرض وارث است و
زاید بران رد بر زوجه نمیشود بلکه مال امام علیه السلام است وهرگاه زوجه زیاده
از یکنفر باشد ربع یا ثمن منقسم میشود میان انها بالسویه وفرقی نیست دراینکه زوجه
مدخوله باشد یانه وتوارث بین الزوجین ثابت است مادامیکه محکوم بزوجیت
باشند اگرچه بعد از طلاق در اثنای عده باشد مثل عده رجعیه واگر طلاق
دهد زوجه را درحالتیکه مریض باشد میراث میبرد زوجه مذکوره از ان مردیکه
زوج او است اگرچه طلاق باین باشد درصورتیکه بیرون نبوده سال از وقوع طلاق
تا زمان موت زوج درصورتیکه ان برای زوج برئی حاصل نشده باشد از مرضیکه
طلاق داده است اورا در آن و زوجه تزویج نموده باشد[1] واما ان نکاح که درحال
مریض بودن زوج واقع میشود هرگاه قبل از دخول موت زوج برسد مهری نخواهد
بود برای زوجه ومیراث هم نمیبرد واما مقدار میراث زوجین پس زوج که وارث
زوجه است از جمیع ترکه زوجه خود میراث میبرد وفرقی نیست میان انکه زوجه ذات
ولد باشد یانه وزوجه مطلقا میراث نمیبرد از زوج خود از زمین اصلاً نه از عین ونه
از قیمت آن چه زمین بیاض باشد یا مشغول باشد بزرع وشجر وبنا وغیر انها واما از شجر
وبنا ارث میبرد از قیمت انها نه از عین انها ورد بودن قیمت بر سبیل استحقاق[1] یا بخشش
برای ورثه اشکال است[2] باید مراعات احتیاط شود وطریق تقویم ان است که قیمت
کرده میشود مستحق البقاء در زمین مجانا تا وقتیکه فانی شود وهرگاه مشتبه شود زوجه
مطلقه درمیان چهار زن وتزویج نموده باشد خامسه را خامسه نصیب خود را بتمام
وارث است یعنی ربع ثمن یا ربع ربع را وارث است وباقی را احتیاطا رجوع بصلح
نمایند[3] **سؤال** اینکه بواسطه ولاء هم میرسد بچند قسم است **جواب** بر سه
قسم است اول ولاء عتق است ووارث است عتق خود را ونه عکس وشرط است تبرع
بودن عتق وعدم تبری بودن از جریره حین الاعتاق واگر تبری بعد الاعتاق

س ۱ بر سبیل استحقاق بودن خالی از قوت نیست ح ش

س ۲ ودر شرط اینکه طلاق بخواهش زوجه نباشد پس در مبارات این حکم جاری نیست ح ش

۱ مراد این است که زوجه مطلقه شوهر اختیار نکرده باشد ع

س ۳ اظهر اینکه قسمت میشود مابین مشتبهات بالسویه ح ش

بوده



بوده باشد ترک نشود احتیاط بصلح در عدم وجود مناسبی برای عتق اگرچه بعید
باشد و اگر معتق متعدد باشند هر دو وارث‌اند بالسویه اگر متساوی باشند در حصه
والا هر یک بنسبت حصه خود میبرند اگرچه مختلف باشند در ذکورت و انوثت
و اگر زوج یا زوجه با معتق بوده باشند هر یک اخذ مینمایند نصیب اعلای خود را
و باقی میراث معتق است و اگر معتق معدوم شده باشد پس اگر آن زن بوده است
ظاهر این است که ولاء برای عصبه آن زن است نه اولاد آن زن و اگر مرد است منتقل
میشود مال باولاد او بذکور فقط و ظاهر این است که پدر مشارکت میشود اولاد را
و همچنین جد و اخ از جانب اب مشارکت مینمایند همه یکدیگر را و اما مادر پس احوط
آن است که مصالحه نماید در نسبت که ولاء ارث برد خود چنانچه بواسطه ولاء
میراث برده میشود و ظاهر این است که معتق وارث اولاد عتیق خود میباشد و گاه
هست که منجر میشود ولاء از مولای مادر بسوی مولای پدر در صورت بودن اولاد
که مولود شده باشد بوجه حریت بواسطه منجر شدن مادر آنها و باید دانست که هرگاه
مولا و قرابت مولا که وارث باشند در میان نباشند ظاهر این است که مولای معتق
وارث است و اگر ایشان نباشد قرابت مولای بتفصیل قرابت مولا در صورت فقد
جمیع میراث میبرد معتق پدر معتق بعد از آن معتق ابن معتق و لکن در این و مافی مراتب
یعنی مراتب مولای معتق این اشکال است و احوط در همه صلح است قسم دوم ولاء ضامن
جریره است و صورت عقد آن این است که میگوید عاقدتک علی ان تنصرنی و تمنع
عنی و ترثنی و ضامن میگوید قبلت و هرگاه عقد مشترک باشد یکی میگوید عاقدتک
علی ان تنصرنی و انصرک و تعقل عنی و اعقل عنک و ترثنی و ارثک یا عبارتیکه همین
معنی را داشته باشد و قبول مینماید آن دیگری پس در چنین حالتی ثابت میشود
برای ضامن میراث در صورت اولی و توارث بینهما در صورت ثانیه با نبودن
مناسب و معتق که وارث باشد نه موت مضمون زوج و زوجه وارث میباشند

+ و در ثم معتق

تعصیبا علاوه و باقی مال ضامن است قسم سوم ولاء امامت است پس هرگاه هیچ
وارثی بهم نرسد نه مناسب و نه مسابب حتی ضامن جریره میراث مال امام علیه
السلام است و زوجه مشارک میشود امام را ولکن امام زوج را مشارک نمیشود
چنانکه گذشت **سؤال** در میراث ابن ملاعنه امتناعی هست یا نه **ج** بلی
لعان بجهه نفی ولد موجب امتناع از ارث میشود از جانب پدر در ملک ولد میراث
نمیبرد و اما ولد مادر را و هر که متقرب است بمادر مثل ولد غیر ملاعنه است
(در نفی ولد ان)
و هرگاه تکذیب نماید پدر نفس خود را ولد وارث او خواهد شد و خود او وارث
ولد نخواهد بود پس اگر ولد فوت شود و پدر و مادر و یکنفر دختر باز ماند
باشد میراث میبرد او را مادر و اولاد پدر وارث او نیست نصف مال او از آن
دختر است یا دو ثلث در صورت زیادتی و سدس مال نصیب مادر او است و باقی
رد میشود و هر دو تقسیم میشود ارباعا یا اخماسا و اگر بجای دختر پسری باشد بعد از
وضع سدس مادر باقی نصیب او است و اگر مادر نباشد و ولد بنت واحد باشد
نصف مال را بالفرض وارث است و نصف دیگر را رداً و باید نمود و اگر بنتین فصاعدا
باشد ثلثان را بالفرض مالک میشوند و باقی را بالرد و اگر مذکر است همه مال را مالک است
و اگر متعدد باشند بالسویه تقسیم مینمایند و هرگاه ذاتی نیست وارث او امام علیه
السلام است و میراث میبرد ابن ملاعنه از مادر خود و ممکن است گفته شود که
میراث میبرد از من یتقرب بالام بلکه از اخوال هم میراث میبرد اگرچه باقی باشد پدر بر
انکار خود و میراث نمیبرد کسانی را که متقرب بپدر او میباشند و پدر از پسر وارث
نیست هرگاه اعتراف نماید بعد از لعان پسر وارث او میشود دون العکس و میراث
نمیبرد از غیر پدر باعتراف مذکور و آنها هم وارث نیستند و هرگاه ابن ملاعنه فوت
شود و اخوه پدری و مادری داشته باشد قسمت ترکه او میان متقرب بابوین
و متقرب بمادر تنها علی السواء است **سؤال** ولد الزنا وارث زانی هستند یا نه

مراد باینکه پدر از ولد و ولد از پدر ارث نمیبرد و اما بین ولد و مادر و یا با مادری توارث است ع

ج وارث زانی نیست و همچنین زانی وارث ولد الزنا نیست واقرب این است که
توارث در میان ولد الزنا و مادر زانیه وارث رب مادر هم نیست پس ولد الزنا را
میراث میبرد ولد او و هرچند که پائین روند و زوج و زوجه هم ارث میبرد واگر وارثی
نباشد در همه طبقات زوج یا زوجه هم نباشد میراث او از امام علیه السلام است
س کیفیت میراث حمل را بیان فرمائید ج حمل وارث است اگر منفصل شود
در حالتیکه حیوة داشته باشد و ظاهر عدم اشتراط استقرار حیوة اوست نزد موت مورث
س کیفیت میراث خنثی و کسیکه هیچ فرج نداشته باشد و کسیکه دو سر و دو بدن
داشته باشد بر حقو واحد بیان فرمائید ج خنثی اگر بول نماید از ذکر خود میراث
ذکور را میبرد واگر از فرج خود بول نماید میراث انوثیت را میبرد واگر از هر دو بول
میکند میراث میبرد از هرکدام که مبادرت مینماید واگر از هر دو مبادرت مینماید ظاهر
این است که میراث بردن او تابع است آن عضو را که آخر بول از آن منقطع میشود واگر این
دو مخرج مساوی باشد در خروج و انقطاع و تعیین بعد از اطلاع ممکن نباشد اقرب اینستکه
منقسم شود مال بر فرض بودن او مذکر یکدفعه و بر فرض بودن او مؤنث یکدفعه و نصف
این دو نصیب را میبرد اگرچه احوط صلح است واما کسیکه نیست برای او فرج رجال و نساء
با عدم تمکن از اختبار بانکه اگر بول بدیوار بخورد مرد است والا زن خواهد بود اقرب عمل به
قرعه است و در صورت تمکن احوط صلح است در صورت مخالفت بین مقتضای امتحان
با قرعه و در قرعه احوط آن است که نوشته شود بر سهمی عبد الله و بر سهمی امة الله بعد از آن
مقرع بگوید اللهم انت الله لا اله الا انت عالم الغیب والشهادة انت تحکم بین عبادک فیما
کانوا فیه یختلفون فبین لنا امر هذا المولود کیف یورث ما فرضت له فی الکتاب بعد
از آن طرح کرده میشود این دو سهم در سهام مبهمه بعد از آن برهم زده میشود سهام
و میراث میبرد بر همان که بیرون آید واما کسیکه دو سر داشته باشد و دو بدن در حقو
واحد در وقتیکه در خواب است او را باید بیدار نمود با آنکه صیحه زده میشود بر او اگر

هردو

مرده پیدا شدند یکنفر محسوب میباشند واگر هیچ پیدا نشد دون دیگری دو
نفر محسوب میشوند **س** کیفیت میراث غرقی و مهدوم علیهم را بیان فرمایند

ج هرگاه دو نفر میان آنها توارث باشد و یکدفعه خراب بشود دیواری
که هر دو فوت شوند یا هر دو باهم جمع شوند در غرق شدن وارث میشوند بعض آنها
بعض دیگر را پس اگر غرق شود پدر و پسری میراث میبرد از پسر خود نصیب خود را
بعد از آن پسر میبرد از اصل ترکه پدر خود نه از آنچه میراث برده بود یکی که از او بعد از آن
میدهند نصیب از آن دو نفر بوارث او واگر یکی از این دو نفر وارثی داشته باشد
دون دیگری آنچه حاصل شده برای صاحب وارث بوارث او میدهند و آنچه
برای دیگری است مال امام علیه السلام است واگر هیچ یک وارث دیگری
نداشته باشند منتقل میشود مال هر یک بدیگری بعد از آن منتقل میشود از
آنها بامام علیه السلام و توارث مذکور مشروط است بشرط چند اول آنکه برای
متوارثین یا برای احدهما مالی باشد پس اگر برای هیچیک مالی نباشد چه توارثی
واگر چه احدهما داشته باشد دون دیگری منتقل میشود آن مال بآن شخص عدیم
المال و از آن شخص منتقل میشود بوارث او که زنده میباشد دوم بودن توارث
میان دو نفر اگرچه مشارکت باشد پس هرگاه نباشد استحقاق ارث بالکلیه
یا آنکه استحقاق باشد و مانع موجود باشد مثل کفر یا رق یا حاجبی باشد حجب حرمانی
توارث ثابت نخواهد بود بنابراین هرگاه غرق شود دو برادر و برای آنها ولدی
باشد ولد هر یک از این دو نفر حاجب میشوند برادر را واگر بوده باشد برای احد اخوین
ولد دون دیگری منتقل میشود مال صاحب ولد و مال غیر صاحب ولد بوارث
خودش غیر از برادر سوم آن است که موت متقدم بر متاخر مشتبه باشد و هم چنین
تقارن پس اگر معلوم باشد سبق احدهما مورث او خواهد بود و دیگری وارث
واگر معلوم باشد اقتران موت این دو نفر توارث نخواهد بود و هرگاه سبب موت

غیر عرف و هدم بوده باشد مثل فنل و حرفاء و شبه ان تو ارث بین المشتبهین
در مبتق و نقارن اشکال دارد اکرچه اقوی عدم توارث است س پسر بزرک
که حبوه میبرد از پدر میبرد یا از مادر ج از پدر میبرد نه از مادر و مراد از
پسر بزرک پسریستکه در حال موت پدر زنده باشد و از دیکران بزرکتر باشد
اکر چه بکری باشد اکرچه از دختر کوچکتر باشد بلکه بعد از پدر تولد پیر شده
باشد س پسر بزرک چند چیز را حبوه میبرد ج چهار چیز را حبوه میبرد از قرآن
وانکشتر و لباس و شمشیر س هرکاه پدر وانکشتر یا قرآن و شمشیر متعدد داشته
باشد تماما بحبوه بپسر بزرک میرسد یا نه ج انکه لباس است تماما شامل است
مثل پیراهن و زیر جامه و قبا و غیر اینها و اقوی استکه در صورت تعدد انکشتر و قرآن
و شمشیر همه را میبرد مثل لباس اکرچه احوط صلح است با ورثه در اینها و در ثیاب اکر
متعدد از نوع واحد باشد س کیفیت احکام صیغه نکاح و متعه و تحلیل را
بیان فرمائید ج عقد دائم را هریک از لفظ نکاح و تزویج میتوان واقع شود
ولکن من باب رعایت کمال احتیاط هر دو لفظ جاری نماید صیغه را اولی است
س در دختر بکر عاقله بالغه رضایت او کافی است یا نه ج احوط این است که
رضای ولی دختر هم واقع شود اما ثیبه و بکر که پدر و جد پدری او که ولی میباشد
مرده باشد رضای ان بکر بدون اشکال کافی است س اجراء عقد دائمی چند صورت
میباشد ج ده و هشت صورت میباشد چنانچه خالی از این نیست که وکیل مرد
با وکیل زن صیغه با مرد یا زن صیغه میکوید یا وکیل مرد با زن یا وکیل زن با مرد و در
هر صورت رضای ولی را رعایت میباید کرد مکر اینکه ولی نداشته باشد یا داشته باشد
و بکر نباشد که رعایت نباید کرد و اینها در صورتی است که ناکح و منکوحه هر دو بالغ باشند
و اکر هر دو نا بالغ باشند صورت نهم خواهد بود که رضا رضای ولی خواهد بود و رضای
زن و شوهر اعتبار نخواهد داشت و چهار صورت دیکرهم هست که مرد بالغ باشد

بعنی اکرچه قرآن از اینها متعدد داشته باشد مثلا چهار پیراهن و چهار زیر جامه و چهار قبا و هکذا ز

و در سلاح و کتب و رحل و چهارپای مبنی احتیاط کند بعضا لهم ع

بلکه استغفار بهتر او یکی از اینها معلوم نیست ز

س اکرچه الیهم کفایت رضای دختر است ج

و دختر

وجمیعا بالغ یا عکس و علی التقدیرین یا ولی طفل یا بالغ صیغه میگوید یا وکیل پس
مجموع سیزده صورت میشود اول آنکه وکیل زن با وکیل مرد صیغه میگوید و زن
بکر باشد و ولی حاضر داشته باشد در اینصورت وکیل زن احتیاطا هم از جانب
زن وکیل میشود و هم از جانب پدر یا جد پدری در این صورت بچندین قسم جایز است
که خوانده شود لیکن احوط و اولی در غایت جمیع است اول آنکه وکیل زن میگوید انکحت
موکلتی موکلک علی المهر المعلوم و اگر اسم ناکح را بعد از موکلک و اسم منکوحه را بعد
از موکلتی و مقدار مهریه را بجای علی المهر المعلوم ذکر نماید اولی خواهد بود پس
وکیل مرد بلا فاصله بگوید قبلت النکاح لموکلی علی المهر المعلوم دوم آنکه وکیل زن
بگوید زوجت موکلتی موکلک بموکلتی علی المهر المعلوم وکیل مرد بگوید قبلت التزویج لموکلی
علی المهر المعلوم سوم آنکه وکیل زن بگوید زوجت موکلک بموکلتی علی المهر المعلوم
وکیل مرد بگوید قبلت التزویج لموکلی علی المهر المعلوم چهارم وکیل زن اسم ناکح و
منکوحه را ذکر خواسته باشد نماید پس وکیل زن مثلا بگوید زوجت محمدا زینب
علی المهر المعلوم وکیل مرد بگوید قبلت التزویج لموکلی علی المهر المعلوم پنجم در صورت
ذکر اسم ناکح و منکوحه و ذکر ولی منکوحه وکیل زن بگوید انکحت نفس موکلتی زینب
وکالة عنها و عن ابیها او عن جدها عن موکلک محمدا علی المهر المعلوم وکیل مرد بگوید
قبلت النکاح لموکلی علی المهر المعلوم ششم وکیل زن بگوید زوجت بنت موکلی من
موکلک علی المهر المعلوم وکیل مرد بگوید قبلت لموکلی علی المهر المعلوم هفتم وکیل زن
بگوید انکحت زینب من موکلک علی المهر المعلوم وکیل مرد بگوید قبلت لموکلی علی المهر
المعلوم صورت دوم آنکه زن و مرد خود صیغه جاری نمایند و زن ولی داشته باشد
و بکر نباشد پس زن بگوید زوجتک نفسی علی المهر المعلوم پس مرد بگوید قبلت التزویج
لنفسی علی المهر المعلوم یا اینکه زن بگوید انکحتک نفسی علی المهر المعلوم پس مرد بگوید
قبلت لنفسی هکذا یا آنکه زن بگوید زوجتک نفسی باذن ابی او باذن جدی علی المهر

+ بلا فاصله

المعلوم



المعلوم پس مرد میگوید قبلت التزویج لنفسی علی المهر المعلوم یا اینکه زن بگوید انکحت نفسی من نفسک علی المهر المعلوم پس مرد بگوید قبلت هکذا و اگر پدر صیغه را با ناکح جاری نماید از جانب دختر باید وکیل شود پس بگوید بناکح زوجتک بنتی علی المهر المعلوم یا میگوید زوجتک بنتی زینب وکالةً عنها علی المهر المعلوم پس ناکح بگوید قبلت لنفسی هکذا یا پدر بگوید زوجت بنتی زینب منک وکالةً عنها وولایةً علیها علی المهر المعلوم پس ناکح بگوید قبلت لنفسی هکذا یا اینکه پدر بگوید زوجتک بنتی زینب علی المهر المعلوم پس ناکح بگوید قبلت لنفسی هکذا صورت سوم اینکه وکیل مرد با وکیل زن صیغه جاری نمایند و زن بکر نباشد یا ولی نداشته باشد بنحویکه در صورت اول گفتیم صیغه‌ها را باید خواند و وکالت پدر را از لفظ باید انداخت و اگر وکیل زن بگوید بوکیل مرد انکحت و زوجت نفس موکلتی زینب من موکلک محمد علی المهر المعلوم پس وکیل مرد میگوید قبلت النکاح والتزویج لموکلی محمد علی المهر المعلوم کفایت میکند صورت چهارم اینکه زن با مرد صیغه را جاری نمایند و زن بکر نباشد یا ولی نداشته باشد در این صورت صیغه‌ها بنحوی است که در قسم دوم مذکور شد الا بصیغه سوم که تلفظ بآن نباید کرد و اما صورت پنجم و ششم و هفتم و هشتم که مرکب است از اقسام مذکوره پس ایجاب را از قسمی باید برداشت و قبول از قسم دیگر و ذکر همه آنها بتفصیل موجب تطویل است و صورت نهم اینکه مرد و صغیر باشند و بولایت عقد کنند پس ولی دختر میگوید زوجت ابنک بنتی علی المهر المعلوم و ولی پسر بلافاصله میگوید قبلت التزویج لابنی علی المهر المعلوم یا ولی دختر میگوید زوجت ابنک بنتی ولایةً علیها علی المهر المعلوم و ولی پسر میگوید قبلت التزویج لابنی ولایةً علیه علی الصداق المعلوم یا بجای زوجت انکحت بگوید و احوط ترک جمع بین این دو لفظ است در صیغه واحد و هو انکحت و زوجت بنتی زینب من ابنک محمد علی المهر المعلوم و باقی صورتها از آنچه مذکور شد ظاهر میشود و باید کسیکه مرتکب وکالت میشود از طرفین عارف بعربیت بوده باشد بنحویکه اعراب و مخارج حروف را صحیح ادا نماید و لفظ را غلط

اینکه پدر در منکوحه میگوید انکحت بنتی ولایةً علیها علی المهر المعلوم پس ناکح میگوید قبلت لنفسی هکذا یا

ادا نکنند و هم چنین مراعات وقف و وصل را نیز بر وجه صحیح باید نماید علی الاحوط
والاولی و اما متعه در ان تعیین مدت و مبلغ شرط است پس وکیل زن میگوید
متعت نفسی موکلتی من موکلک من الان الی طلوع الشمس بدرهم پس وکیل مرد بگوید
قبلت لموکلی هکذا یا انکه وکیل زن بگوید بعد از تعیین مدت و مبلغ متعت نفس
موکلتی من موکلک فی المدة المعلومة بالمبلغ المعلوم پس وکیل مرد بگوید قبلت لموکلی
هکذا و اگر مرد و زن هر دو صیغه را خواسته باشند جاری نمایند بدون توکیل غیر
پس زن بگوید متعتک نفسی فی المدة المعلومة بالمبلغ المعلوم و مرد گوید قبلت لنفسی
هکذا و جایز است بجای متعت لفظ انکحت یا زوجت بگوید ولکن باید مدت مثل اینکه
زن بگوید انکحت نفسی من هذا الزمان الی شهر باربع شاهیات یا اینکه بگوید زوجتک
نفسی فی المدة المعلومة بالمبلغ المعلوم یا اینکه زن بگوید انکحتک و زوجتک نفسی فی
المدة المعلومة بالمبلغ المعلوم پس مرد در هر یک از این صیغه‌ها بگوید بلا فاصله
قبلت لنفسی هکذا و اکتفا بیکی از این صیغه‌ها میتوان کرد و اگر همه را بخوانند که جمع شود
بهتر است اگر چه لازم نیست **س** جاری ساختن یکنفر ایجاب و قبول را در صیغه
دوام و متعه کافی است یا نه **جواب** احوط این است که یکنفر ایجاب و قبول را در صیغه
دوام و متعه جاری نسازد بلکه دو نفر بخوانند و اما تحلیل احوط این است که در صیغه
تعیین اجل نیز نمایند و اقوی عدم اشتراط تعیین بمهر است اگر چه آن نیز احوط است و
صیغه تحلیل بر دو قسم است یکی انکه اکتفا بان وافی است و قسم دوم خلاف است اما
وافی پس ان منحصر است در دو صیغه یکی انکه مولای جاریه بگوید بعد از تعیین اجل
بنابر احوط احللت لک وطی جاریتی المعهودة فی المدة المعلومة پس ان شخص باید بلا
فاصله بگوید قبلت التحلیل هکذا و نیز اکتفا بلفظ قبلت تنها نیز میتوان نمود چنانچه
در دوام و انقطاع نیز گذشت و اگر وکیل ایجاب نماید بجای جاریتی جاریه موکلی



بگوید و اگر قابل هم قرار دهد قبول پس وکیل در ایجاب بجای لك لموکلك بگوید و صیغه
دوم که اکتفا بآن نیز وافی است این است که موجب یعنی مولی بگوید بآن قابل جعلتك
فی حل من وطی جاریتی المعلومة فی المدة المعلومة پس قابل بگوید بلا فاصله قبلت
لنفسی هکذا و صورت وکالت این نیز از ما سبق ظاهر و واضح میشود و اگر خواسته
باشد که تحلیل نماید همان مقدمات وطی را نه وطی را مثل و نظر و لمس و تقبیل و امثال
آن پس احللت لك النظر الی بدن جاریتی المعلومة او لمسها او تقبیلها مثلا بگوید پس
قابل بگوید قبلت قسم ثانی از صیغه تحلیل که در اکتفا بآن خلافست لفظ ابحت و اذنت
و سوغت و جوزت و ملکت و وهبت و امثال این الفاظ میباشند پس در اکتفا هر یك
از اینها که بجای احللت گفته شود اشکال و خلاف است و احوط این است که اقتصار
نماید بهمان دو صیغه از قسم اول و اگر جاریه مشترکه باشد میان دو نفر و خواسته
باشند تحلیل نمایند بغیر غیر پس هر دو وکیل نمایند کسی را که اجراء صیغه نماید از جانب
هر دو باین نحو که عن موکلی احللت لك وطی جاریتهما المعلومة فی المدة المعلومة و قابل
قبول نماید بنحوی که گذشت و اگر از این هر دو شریك خواسته باشند صیغه را جاری
نسازند نیز جایز است ولکن در اینصورت هر یك باید بگویند احللت لك وطیها پس
اگر هر یك بگویند احللت لك وطی حصتی صحیح و کافی نخواهد بود و معتبر است در قبول
و احلال دو شریك که از برای هر تحلیلی یك قبول لازم است و اگر تحلیل نماید مولی وطی
جاریه اش را مقدمات وطی نیز حلال است و مباح میشود بخلاف عکس که در تحلیل
مقدمات مستلزم تحلیل در ذی المقدمه نخواهد بود **س** جایز است که عتق
کنیزش را صداق آن کنیز قرار دهند **ج** بلی جایز است هر گاه خواسته باشند
او را تزویج نماید پس آزاد میکند او را و تزویج مینماید و عتقش را مهرش قرار میدهد
و فرق نیست میان تقدیم عتق و تزویج و صیغه آن اینستکه مولی بگوید اعتقتك

دزوجتك وجعلت عتقك مهرك و در اشتراط قبول جاریه در اینصورت اشکال و
خلاف است لکن احوط شرط است و اما صیغه فسخ در نکاح بسبب عیب یا عتق یا نحو آن
پس فاسخ میگوید فسخت النکاح الذی بینی و بین المرئة المعلومة و اگر فاسخ مرد باشد
پس بجای المرئة المعلومة الرجل المعلوم و اگر ترجمه کلام مزبور را در مقام انشاء فسخ
بالفاظ داله بر آن نماید مجزی و کافی است و اگر کنیز خود را بنکاح عبد خود درآورده
باشد اکنون خواسته باشد تفریق و فسخ نماید پس بگوید فسخت عقدکما یا بگوید
فی امر کنند هر یک را که از همدیگر کناره بجویند و دوری کنند بدانکه عقد نکاح بجمیع
اقسامش قابل شروط سائغه است که منافی مقتضای عقد نباشد پس هرچه از قبیل این
شرط در ضمن عقد واقع شود وفاء بآن واجب و لازم است **سؤال** کیفیت احکام و شرایط
طلاق را بیان فرمائید **ج** بدانکه طلاق بر سه قسم است طلاق بائن و طلاق
رجعی و طلاق عدی اما طلاق بائن پس عبارتست از طلاقی که صحیح نیست از برای
طلاق دهنده رجوع بزوجه بدون عقد یا بجهة عدم عده یا مثل چون طلاق یائسه و
زوجه غیر مدخول بها و صغیره یا بجهة عدم امکان رجوع در عده ابتداء اگر فی الجمله
ممکن الرجوع باشد چون طلاق مختلعه و مبارات مادامیکه زن رجوع ننماید ببذل
پس زوج را نمیرسد که رجوع نماید ابتداء مادامیکه زوجه مختلعه یا مبارات رجوع ننماید
ببذل و هم چنین است زنیکه سه طلاق داده شود بعد از طلاق اول و ثانی عقد یا
رجوع کرده باشد زوج پس بطلاق سیم در حق او حرام میشود که نمیتواند رجوع یا عقد
کند مگر بعد از محلل که اگر خواهد او را بگیرد بعقد جدید و اما طلاق رجعی پس
عبارتست از طلاقیکه صحیح است بآن طلاق رجوع زوج بزوجه مطلقا در اثناء
عده و میتواند هم که رجوع نکند و اما طلاق عدی عبارتست از طلاقی که صحیح است
بآن طلاق رجوع بزوجه مطلقه در اثناء عده [illegible]

س لکن اگر عیب سابق ... تدلیس کرده ولی ... از نزد دیگر ... دیدن ... ٣٨



طلاق عدّی عبارت است از هر سه طلاق که بعد از اول و ثانی آن رجوع و مواقعه
هر دو اتفاق بیفتد پس در طلاق سیم حرام میشود بزوج در باره حره و حرام میشود بزوج
در باره جاریه در هر طلاق ثانی ولکن حرمت ثابتست تا وقتیکه محلل واقع شود بآنکه
غیر این زوج شخص دیگری که بالغ باشد او را بعقد دوام اختیار کند و وطی قبل نیز
متحقق شود پس در اینصورت این زوج ثانی هرگاه او را طلاق دهد جایز و حلال میشود (با آنکه زوج دوم دخول کند ع س)
که زوج اول او را بعد از انقضاء عدّه اش اگر صاحب عدّه باشد اختیار نماید بعقد دوام
یا انقطاع و این طلاق عدّی باین نحو که تفهیم شد اگر نه شد بنحو مزبور بطلاق نهم
پس در مرتبه نهم حرام مؤبّد خواهد شد اگر حره باشد اما آن سه طلاقیکه رجوع
واقع شود از طلاق اول و ثانی لکن بدون وطی یا آنکه بعقد جدید او را اختیار نماید
بعد از طلاق اول و ثانی اگر بعد از هر طلاق عدّه اش منقضی شده باشد اگر چه در اینصورت
وطی نیز بعمل آورده باشد پس اینقسم نیز اگر چه بطلاق سیم حرمت نیز متحقق میشود که
محتاج بمحلل مزبور خواهد بود لکن تحریم ابدی حاصل نمیشود اگر نه شد بطلاق نهم
بلکه بهمین نحو بیشتر یا رجوع بدون وطی در اثناء عدّه یا بعقد بعد از عقد در صورت
عدم عدّه بعد از طلاق اول و ثانی هر قدر زیاد شود اگر چه بصد طلاق برسد بشرط
حصول محلل مزبور بعد از طلاق سوم حرام مؤبّد نمیشود این ضعیفه بزوج مطلق
پس از آنچه ذکر شد ظاهر شد فرق میان طلاق عدّی و عنوان دیگر که در طلاق
عدّی تحریم ابدی چنانچه ذکر شد در مرتبه نهم حاصل میشود بخلاف غیر عدّی در
عدّی بعد از طلاق اول و ثانی در هر سه طلاق رجوع با مواقعه معتبر است بخلاف
سایر اقسام طلاق رجعی که رجوع تنها در اثناء عدّه یا عقد مجرد یا عدم عدّه کافی است
اگر چه وطی حاصل نشود بدانکه شرطست در مطلق بلوغ و عقل و اختیار و قصد
پس اعتباری نیست بطلاق صبی و مجنون و سکران و مجبور و بر طلاق در شرط نیست

بر مطلقه زوجیه بعقد دوام و شرطست در صحت طلاق حضور عدلین که استماع صیغه طلاق نمایند و اینکه ضعیفه در طهر غیر مواقعه باشد و اینکه از ضعیفه حائض و نفسا نباشد در حین طلاق بشرط حضور شوهر بلی اگر در سفر باشد و نخواهد طلاق بگوید و ممکن نباشد او را که استعلام حال ضعیفه نماید یا اینکه ضعیفه حامله باشد صحیح است طلاق در حین حیض و خلو از حیض و نفاس در این فرض معتبر نیست و نیز شرطست بلفظ صیغه طلاق بلفظ عربی مذکور در آخرش که ایماء و اشاره مفهمه طلاق در آن کافی است و باید معلق نباشد بر شرطیکه ممکن باشد وقوع و عدم وقوع آن مثل قدوم مسافر و نحو آن و همچنین معلق نباشد بر صفت مقطوع الحصول مثل طلوع شمس و غروب آن بدانکه طلاق بر دو قسم است یکی طلاق بدون عوض و دیگری طلاق با عوض و این بر دو قسمست اول آنکه کراهت صریحه از طرف زوجه باشد فقط دوم کراهت از طرفین موجود باشد هم از طرف زوج و هم از طرف زوجه اول از قسم دوم طلاق با عوض آنکه کراهت صریحه از طرف زوجه فقط باشد طلاق خلع است که کراهت زوج فقط در آن معتبر است و شرطست پس باید آنرا بصیغه خلع جاری ساخت قسم دوم مبارات است که کراهت طرفین شرطست در آن پس باید بصیغه مبارات آنرا واقع ساخت اما کیفیت صیغه هر یک در طلاق رجعی چنانچه زوج خواسته باشد که خود صیغه طلاق جاری نماید بگوید زَوجَتی طالِقٌ هی طالِقٌ طَلَّقتُه هِیَ طالِقٌ مَرَّه و اگر وکیل زوج بگوید پس بجای زوجتی زوجة موکّلی بگوید و لابد است در آن از لفظ صریح بنحویکه ذکر شد و اگر خواسته باشد رجوع نماید برجوع لفظی که بهمین اکتفا نماید میگوید رَجَعتُکِ وَ راجَعتُکِ وَ ارتَجَعتُکِ و امثال اینها با قصد رجوع چنانچه کفایت میکند رجوع فعلی مثل وطی و تقبیل و لمس از روی شهوت بشرطیکه با قصد باشد و نه مثل نائم و ساهی و امّا در طلاق خلع پس گذشت که لابد است از کراهه زوجه و کیفیت آن باین نحو است که زوجه چیزی بدهد بشرطیکه آنچیز معین و معلوم باشد و مالیت داشته باشد چنانچه در هر فدیه معتبر است یا آنکه ابراء نماید آنرا

س ١ لکن اگر در طهر مواقعه سفر کرده باشد ... تا زمانی که ... طلاق ... نماید

س ٢ اگر ... صیغه در طلاق ... در طهارت ... طلاق ... شرایط آنها ...



از مهریه که بر ذمهٔ او دارد از برای اینکه خلع کند و طلاق بدهد او را شوهرش پس وکیل زن بگوید بوکیل مرد عن موکلتی بذلت لموکلک المبلغ المعلوم لیخلعها علیه و یطلقها پس وکیل زوج بلا فاصله بگوید خلعت زوجة موکلی علی المبذول فهی طالق طلقة وهی طالق مرة و یا اینکه مرد یا وکیل مرد بگوید فهی مختلعة علی ما بذلت فهی طالق طلقة وهی طالق مرة و اگر زوج خود خواسته باشد صیغه اول را جاری نماید بدون اخذ وکیل پس در موضع خلعت زوجة موکلی بگوید خلعت زوجتی یا بگوید خلعتها چنانکه وکیل نیز میتواند خلعتها بگوید و وکیل زن نیز در صورت عدم وکیل زوج بجای لموکلک بگوید لک و بجای لیخلعها که بصیغه غیبت است لتخلعها بصیغه خطاب بگوید و اگر ان فدیه ابراء مهریه باشد پس در سؤال بجای بذلت لموکلک المبلغ المعلوم بگوید وکیل زوجه ابرئت ذمة موکلک عن مهرها المسمی فی العقد و در جواب بجای علی ما بذلت بگوید علی ما ابرئت چنانکه جایز است بجای علی ما بذلت علی المبذول و بجای علی ما ابرئت جایز است بگوید علی الابراء و همه قید فوریت جواب شرط است و اگر عوض خلع ابراء مهریه و بذل شیئ دیگر هر دو باشد پس باید در سؤال و جواب هر دو را جمع نماید باین نحو که وکیل زن بوکیل مرد بگوید عن موکلتی بذلت لموکلک المبلغ المعلوم و ابرئت ذمته عن مهرها المسمی فی العقد لیخلعها علیهما و یطلقها بهما پس وکیل مرد بلا فاصله وکیل مرد بگوید فهی حینئذ مختلعة علی المبذول و الابراء فهی طالق طلقة وهی طالق مرة و در اشتراط ذکر لفظ طلاق بعد از خلع چنانچه در صیغ مذکوره اتفاق افتاده خلاف است و احوط اشتراط است بنحویکه در صیغ مزبوره رعایت شده چنانچه در مبارات بلا اشکال واجب و لازم است ذکر طلاق بعد از لفظ مبارات و اما صیغه مبارات مثل صیغه خلع است در جمیع آنچه ذکر شد مگر آنکه در اینجا زن لیبارئها باید بگوید در موضع لیخلعها و وکیل شوهر یا خود شوهر مبارات بگوید در موضع مختلعة و جمیع آنچه اعتبار و شرط شده است در خلع در اینجا نیز معتبر است

وشرطست علاوه بر این چند چیز در مباراة اعتبار شده است که در خلع اعتبار نشده
و بهمین جهة فرق حاصل میشود میان خلع و مباراة اوّل از آن چند چیز که اعتبار شده
در اینجا و در خلع اعتبار نشده کراهت صریحه از طرفین است چنانکه گذشت و دوم آنکه
فدیه باید بقدر مهر یا کمتر باشد نه زیاده بر خلاف خلع که این شرط در آن معتبر نیست
سیم اجماع اصحاب بر وجوب ذکر طلاق است بعد از لفظ مباراة دون خلع که در لزوم
آن بعد از لفظ خلع خلاف است اگرچه احوط رعایت است چنانچه گذشت چهارم
جواز ذکر آن بانداست در موضع مباراة دون خلع اگرچه رعایت احتیاط طریق سداد
و نجات است والله العالم بحقایق الاحکام **س** کیفیت ظهار و صیغه آن را بیان
فرمائید **ج** ظهار عبارت از آن است که زوج بزوجه اش در حضور عدلین
بعد از تحقق شرطیکه ذکر میشود بگوید أَنتِ عَلَیَّ کَظَهرِ اُمّی یا بگوید زَوجَتی عَلَیَّ
کَظَهرِ اُمّی او اُختی او بِنتی مثلاً و هرگاه در موضع أَنتِ عَلَیَّ بگوید أَنتِ مِنّی یا بگوید
أَنتِ عِندی یا بگوید أَنتِ مَعی کافی است و همچنین اقتصار بگفتن أَنتِ کَظَهرِ
اُمّی بخلاف اینکه هرگاه بگوید انت عَلَیَّ کالتی زیرا که این کافی نیست و شرطست که
بلفظ ظهر واقع شود پس غیر آن لفظ اعتبار ندارد بدانکه در ظهار معتبر است شروطی
که اعتبار شد در طلاق مثل اشتراط حضور عدلین با استماع ایشان و بودن
صیغه خالی از حیض و نفاس با حضور زوج و همچنین با غیبت زوج در صورتیکه
معرفت بحال زوجه داشته باشد و عدم حمل و بودن در طهر غیر مواقعه و اینکه
شخص مظاهر کامل باشد ببلوغ و عقل و قصد و اختیار و نیز باید دانسته شود
که بعد از اجراء صیغه ظهار حرام است بر مظاهر وطی مظاهره قبل از کفاره دادن
و کفاره آن عتق رقبه است با امکان والا صیام شهرین متتابعین است و اگر
قادر بر آن نیز نباشد باید اطعام شصت مسکین نماید پس ترتیب مزبور معتبر است
و اگر عاجز از کفاره مزبوره باشد اجزاء با استغفار خالی از اشکال نیست پس

احتیاط

پس احتیاط ترک نشود و مجامعت ننماید تا وقتیکه کفّاره بدهد بعد از تمکّن از آن و اگر
قبل از تکفیر وطی کند دو کفّاره لازم است یکی بجهة ظهار و یکی دیگر بجهة وطی قبل از
تکفیر بلکه احوط لزوم کفّاره است بمجرّد عزم وطی اگرچه وطی واقع نشود لکن اقوی
این است که استقرار نمییابد وجوب کفّاره مگر بوطی تا اگر بسببی تا وطی واقع شود چیزی
بر ناسی نخواهد بود و امّا جاهل بحکم مسئله پس اقوی این است که معذور نباشد و
اگر وطی قبل از تکفیر مکرّر واقع شود کفّاره وطی نیز بتکرار آن مکرّر میشود پس اگر
دو وطی واقع شود سه کفّاره لازم است دو کفّاره بجهت دو وطی و یکی بجهت ظهار و
فرقی نیست در حکم مزبور ما بین اینکه کفّاره وطی را بعد از هر وطی بدهد و بعد
وطی دیگر را بعمل آورد یا نه پس مادامیکه کفّاره ظهار نداده بوطی متعدد میشود
کفّاره و امّا کفّاره ظهار و متکرّر نمیشود بتکرّر وطی بلی بتکرّر صیغه ظهار مکرّر میشود
علی الاقوی با عدم قصد تأکید و علی الاحوط با آن و اگر بعد از وقوع ظهار طلاق
بدهد آن ضعیفه مظاهره را خواه بطلاق رجعی باشد یا طلاق بائن و عدّه اش نیز منقضی
شود پس حلال میشود ضعیفه برای او بدون کفّاره یعنی میتواند که او را بعقد خود در آورد
بدون کفّاره بلی اگر در زمان عدّه رجوع نماید پس کفّاره نیز عود مینماید یعنی
که حرام است وطی او مادامیکه کفّاره نداده است مثل صورت قبل از طلاق
س عقد نکاح فضولی صحیح است یا نه ج صحیح است س ولایت طفل مجنون
متصل ببلوغ که با پدر و جدّ است هرگاه پدر یا جد عقد کردند بعد از بلوغ یا عاقل
شدن اختیار فسخ دارد یا نه ج اختیار فسخ ندارد مگر آنکه معلوم شود که مفسده
در آن کرده اند س در اختیار داشتن حاکم یا وصی در عقد طفل چه صورت دارد
ج اشکال است س هرگاه شخص زنی را عقد نماید و مقاربت کند اشخاصی که
با او حرام میشوند چه کسانند جواب پدر شوهر و پدر پدر و پدر مادر شوهر و پسر
شوهر و پسر پسر شوهر هرچه پائین روند حرام مؤبد میشوند س هرگاه زنی

عقد

عقد کند پیش از مقاربت دختران زن یا خواهران یا شوهر او محرم است یا نه ج احوط
اینستکه محرم نیست و اگر مقاربت اتفاق افتاد دختر محرم میشود لکن خواهر زن محرم نمیشود
زنا شوئی س هرگاه زنی را عقد کرد و مقاربت نکرده میتواند خواهر زن را یا دختر
از زن را عقد کند یا نه ج تا زن در حباله او هست نمیتواند عقد کند بلا اشکال
س دختر برادر زن و دختر خواهر زن را بی اذن زن میتواند بعقد در آورد یا نه ج
نمیتواند اگر بعد از عقد اجازه کند صحیح است س کسیکه زنا بعمه یا خاله کند دختر
ایشان بان حرام میشود یا نه ج بلی حرام مؤبد میشود س کسیکه دو کنیز داشته
باشد و هر دو خواهر باشند وطی ایشان جمعاً جایز است یا نه ج جایز نیست س
در عقد دائم زیاده از چهار زن آزاد داشتن جایز است یا نه ج جایز نیست بخلاف انقطاع
که هر چه باشد ضرر ندارد و همچنین جمع در ملک یمین هر چه باشند ضرر ندارد س
هرگاه کنیزی را بی اذن و اجازه حره زن اول عقد کنی جایز است یا نه ج جایز نیست بلکه عقد
ان باطل است س هرگاه حره برسر امه بیاورند و علم باینمطلب نداشته باشد
اختیار فسخ دارد یا نه ج اختیار فسخ عقد خودش را دارد س زن شوهردار را و زنیکه
بداند در عده است و عقد کند چه صورت دارد ج حرام مؤبد میشود و اما اگر نداند
که در عده است عقد باطل است و اما اگر مقاربت سازند حرام مؤبد است و اگر اولاد
هم رسد اولاد شبهه است و ملحق بپدر است و احتیاج بطلاق دادن زن هم نیست س
اگر کسی زنی را که محرم باشد عقد کند او را چه صورت دارد ج حرام مؤبد میشود و
اگر جاهل باشند همین عقد باطل است س اگر شخص زن پیش از نه سال خود را افضا
کند حکمش چیست ج وطی او حرام مؤبد میشود و اما از حباله او بیرون نمیرود و تمام
مهرش را باید بدهد س هرگاه کسی نعوذ بالله با پسری وطی کند یا پیش از بلوغ یا
بعد از بلوغ مادر و خواهر و دختران پسر بران واطی حرام میشود یا نه ج حرام مؤبد
میشود س هرگاه مردی بداند که شوهر زن بسفر رفته و خبر وفات او را نداده و



ضعیفه میگوید شوهرم وفات کرده اما متهمه باشد آن مرد میتواند این ضعیفه را بعقد خود در آورده یا نه ج نمیتواند بنابر احتیاط بلکه اگر متهمه نباشد مگر در صورتیکه از برای هر دو یقین حاصل شود س از برای مرد که اراده نکاح کند زنی را که صلاح [حین] دارد از برایش نظر کردن بموی و محاسن او جایز است یا نه ج بلی جایز است اگر بقصد لذت نباشد س نظر کردن بر خادم خود غیر معهود نشان چه صورت دارد ج جایز است س نظر کردن بوجه و کفین اجنبیه بدون لذت و ریبه حرام است یا نه ج حرام نیست در مقام حاجت و در غیر آن احتیاط شدید بترک آن است س نکاح کردن کسی که [از] آن بحرام بیفتد واجب است یا نه ج بلی واجب است س استمناء یعنی طلب منی کردن حرام است یا نه ج حرام است اگرچه خوف آن را داشته باشد که اگر نکند بحرام بیفتد س هرگاه ضعیفه بشرط بکارت خود را بعقد غیر در آورد و بعد معلوم شد که ثیبه باشد شوهر را اختیار فسخ دارد یا نه ج اگر در ضمن عقد شرط بکارت را کرده باشد اختیار فسخ دارد والا فلا س هرگاه احتیاطا در صیغه نکاح اول صیغه فارسی را بخواند و بعد بلفظ عربیه نماید جایز است یا نه ج جایز است س هرگاه ضعیفه خود را بعقد غیر در آورد مشروط براینکه او را از نجف اشرف بیرون نبرد این شرط جایز است یا نه ج بلی جایز است ولی شوهر باید بشرط خود وفا کند س هرگاه کسی بدیگری نوشت که آن زن معینه را بعقد من در آور چه صورت دارد ج جایز است س هرگاه زوج یا زوجه یکی یا هر دو راضی نباشند و جبرا اذن دهند در عقد چه صورت دارد ج احتیاط در اعاده صیغه است س اگر کسی بگوید فلان کنیز معین را بخشیدم و وقف بنو هلال کردم کفایت میکند یا نه ج بلی کفایت میکند ولی احوط عدم اکتفا بفارسی است در طلبه پس باید بگوید احللت لک وطیها و در جواب بگوید قبلت س در عقد فضولی هرگاه وکیل زن بگوید زوجتها منه علی الصداق المعلوم و در جواب مرد بگوید قبلت له کفایت میکند یا نه ج بلی کفایت میکند و همچنین اگر باین صیغه بگوید

[حاشیه:] بل اشکال در صورت [illegible] اعتقاد [illegible]

[حاشیه:] یعنی احتیاط در عدم اکتفا برضای ایشان است بعد از اکراه در حال عقد ع [illegible]

انکحتها

انکحتها و زوجتها ایاه علی الصداق المعلوم و در جواب بگوید قبلت له کافی است س
ملعان و قذف زوجه بزوج حرام میشود یا نه ج بلی حرام مؤبد میشود[۲] س لعان
و قذف چیست ج لعان عبارت از مباهله ایست که میان زوج و زوجه اتفاق
میفتد که نسبت زنا بزوجهٔ خود میدهد بی شهادت بینه و زوجه انکار دارد بعد
در پیش حاکم شرع بخواهد ازاله حد از خود نماید چهار مرتبه بتلقین حاکم در صورت
قذف زوج بگوید اشهد بالله انی لمن الصادقین فیما رمیت زوجتی به من الزنا و در مرتبه
پنجم بگوید لعنة الله علی ان کنت من الکاذبین پس در اینصورت که حکم قذف که حد است
از زوج زایل میشود و آن زوجه مستحق حد شرعی میشود مگر اینکه زوجه نیز ازاله حد
از خود نماید بگفتن چهار مرتبه بتلقین حاکم شرع یا منصوب او اشهد بالله انه من الکاذبین
فی ما رمانی به و در مرتبه پنجم بگوید ان غضب الله علی ان کان من الصادقین و اگر قذف
بنفی ولد هم مجتمع شود پس زوج باید اضافه نماید در آخر صیغه شهادت در هر یک
از این چهار مرتبه لفظ و ان هذا الولد من الزنا و لیس منی را و هر گاه نفی ولد کند بدون
قذف پس باید اکتفا کند زوج بگفتن چهار مرتبه اشهد بالله انی لمن الصادقین فی
نفی الولد و در مرتبه پنجم بگوید ان لعنة الله علی ان کنت من الکاذبین س جایز است
از برای مسلم اینکه نکاح کند غیر کتابیه را ابتداء یا نه ج جایز نیست و هم[۱] چنین جایز
نیست که زن مسلمه بعقد کافر در آید س از برای مؤمنه جایز است که بعقد مخالف
در آید یا نه ج بعید نیست جواز ولکن احتیاط ترک نشود س اگر کسی زنی را بمبلغ
معینی منقطعه کرده شرط نمود که نفقه و کسوه او را بدهد بعد از دخول مدتش را بخشید
حکمش چیست ج باید تمام مهر را بدهد ولکن در نفقه و کسوه اشکال[۱] است س
هرگاه زنی را منقطعه کرده مدتش را بخشید مهرش باو میرسد یا نه ج بلی نصف
مهرش را باید بدهد س زن منقطعه ارث میبرد یا نه ج ارث نمیبرد و حق
مضاجعه و خرج زمان عده هم ندارد و اگر حمل داشته باشد خرج زمان حمل را باو

بمیرسد

---

[۲] با شروط معروده

اما اگر سنیه باشد [illegible] بعقد انقطاع [illegible] الاقوی [illegible]

[۱] اگر ملحوظ در آن شرط نفقه و کسوه زمان زوجیت است ساقط است و اگر ملحوظ آن مدت است باید بشرط وفا کند ظاهرا ع

نمیرسد س زنیکه منقطعه است هرگاه مفارقت نشده مدتش را بخشید تا اینکه مدتش
بسر رود باید عده نگه دارد یا نه ج عده ندارد اما اگر شوهرش وفات کند عده وفات
باید بگیرد س منقطعه را در حیض میتوان مدتش را بخشید یا نه ج بلی میتوان بخشید
بخلاف عقد دائمی که در حیض طلاق او صحیح نیست س عده منقطعه چند است
ج اگر حیض ببیند باید دو حیض بگذرد و اگر نبیند چهل و پنج روز بگذرد کافی است
و اگر حمل داشته باشد بعد از وضع حملش عده اش تمام است و اگر حامله باشد و
شوهرش بمیرد عده اش ابعد الاجلین است س زنیکه بسبب ظهار حرام میشود اگر
خواهد مرخص بشود زوج باید او را طلاق بدهد یا نه ج بلی باید طلاق بدهد س
هرگاه زنی با مردی محرم یا غیر محرم خنثی مادر و فرزند که خواسته باشد اماله یا تطهیر
عورت بکند بگیر کنند حکمش چیست ج کیسه یا چیزی بگیرد در دست کنند که دست
ایشان بر عورت زنیکه حرام است لمس آن نرسد و همچنین نظر کردن نیز حرام است لکن در
حال اضطرار نظر اضطراری س نظر کردن غلام بر بدن بی بی خود یا لمس نمودن ببدن او
چه صورت دارد ج جایز نیست و به هیچ قسم محرم نمیشود مگر اینکه دخترش را مثلاً
بعقد او در آورد و لو یکساعت آن وقت تحقق محرمیت واقع میشود اگرچه دختر کبیره باشد
س هرگاه زن غیر سیده که پنجاه سال تمام یا سیده شصت سال تمام نداشته باشند و در
عده باشند و عالماً ایشان را عقد کنند چه صورت دارد ج حرام مؤبد میشوند
و اگر ندانند و بعد از مفارقت معلوم شود نیز حرام ابدی میشوند س هرگاه با زن
شوهردار نعوذ بالله کسی زنا کند یا اینکه در عده باشد بر این شخص حرام میشود یا نه ج
بلی حرام ابدی میشود ولی در ثانی شرط است که عده رجعیه باشد س زنیکه در
عده رجعیه بمیرد شوهرش ارث میبرد یا نه ج بلی از او ارث میبرد و همچنین بعکس
س زن بر بدن اجنبی میتواند نظر کند یا نه ج نمیتواند حتی سر کردن جایز نیست
و همچنین بعکس اما بر مرد واجب نیست که بپوشد بدن خود را لکن نهی منکر کند

از نگاه کردن ومعاونت واعانت بر معصیت هم نماید س نگاه کردن ببدن غیر پیش
از تکلیفش چه صورت دارد ج احتیاطاً نظر نکند وهم چنین زنها مو وبدن خود را
از پسر ممیز غیر بالغ بپوشند س زنهائیکه مو وبدن نشان را از نامحرم نپوشند مثل
ایلات وبادیه نشینان چه اعراب وچه در غیر اعراب چه صورت دارد ج باید مردان
چشمشان را از ایشان بپوشند س زن زانیه عده دارد یا نه ج ندارد لکن
احوط صبر کردن است تا معلوم شود که حمل دارد یا نه س دختر زانیه یا مادر زانیه را
زانی بگیرد جایز است یا نه ج جایز نیست لکن اگر خود زانیه را بگیرد ضرر ندارد ولکن
اگر از راه دیگر موجب حرمت ابدیه نشود س هرگاه زوج مهری معین کرده از برای
زوجه وقصد دادن آن را ندارد عقدش صحیح است یا نه ج بلی عقدش صحیح است
س هرگاه زن قابل تمتع باشد ومنع کند زوج خود را ناشزه است یا نه ج بلی ناشزه
وحق نفقه وکسوه وسکنی نیست س مدت منقطعه را شخص بخشید یا سر آمد در
عده جایز است که او را بعقد خود در آورد یا نه ج جایز است س زنیکه مانع
شود شوهر را از مقاربت بدون عذر حکمش چیست ج نفقه وکسوه وسکنی ندارد
واما میتواند مهر را بگیرد س هرگاه زن صیغه شود بشرط آنکه شوهر با او مقاربت
نکند صحیح است یا نه ج بلی صحیح است وتمتع دیگر با او بردن جایز است س هرگاه
شخص خدمتی بدون رضا بزن خود بفرماید معصیت دارد یا نه ج جایز نیست اما
زن اگر اقدام بآن نمود نمیتواند اجرت خدمت از مال شوهر بردارد اگر بقصد تبرع بوده
باشد س بر زوج نفقه وکسوه وسکنی زن دائمی واجب است یا نه ج بلی واجب است
هرگاه نفقه وکسوه وسکنی را نداده دین است بر ذمه اش س هرگاه زن در سنی
هست که ممکن است حایض بشود یعنی در سن من تحیض بوده ولکن حیض نمی بیند
شوهرش میخواهد او را طلاق دهد حکمش چیست ج اگر مقاربت شده سه ماه
با او مقاربت نکند وبعد طلاق دهد او را وبعد سه ماه دیگر هم عده بدارد

س هرگاه بعد از طلاق بیک ساعت گذشت وضع حملش شد عده اش گذشته یا
ج بلی بمحض وضع حملش عده اش گذشته س صغیره و یائسه و غیر مدخوله
عده طلاق دارند یا نه ج عدة طلاق ندارند اما عده وفات دارند اگرچه منقطعه
باشد س هرگاه مردی در سفر وفات کند اول عده زوجه اش از چه وقتست ج
وقت خبر رسیدن بضعیفه است اگرچه بعد از ده سال باشد س کیفیت تحریم
و محرمیت رضاع و سببیت را بیان فرمائید ج اگر زنی شیر دهد بطفلی اولاد
نسبی و اولاد آن زن رضاعی و نسبی هرچه پایین بروند و پدر و مادر او هرچه بالا بروند
تمام با این طفل حرامند اما شوهر ضعیفه که صاحب شیر است و خویشانش آنچه از برای
ضعیفه شمرده شد علاوه برآن اولاد رضاعی آنهم آنچه پائین روند و عمو و عمه مرد و خاله
و خالوی او هرچه بالا روند رضاعی و نسبی بر آن طفل حرامند سؤال اولاد نسبی
این ضعیفه و اولاد نسبی و رضاعی شوهر این ضعیفه که صاحب شیر است بر پدر طفل
شیرخوار حرام است یا نه ج بلی حرام است زیرا که در حکم اولاد اویند س اولاد
رضاعی ضعیفه بر پدر طفل محرم است یا نه ج محرم نیست لکن احوط ترک نمودن
نظر محرمانه و نکاح است اما برادر و خواهر طفل شیرخوار بر اولاد آن زن و آن مرد احتیاط
کنند و هم چنین خواهرهای طفل شیرخوار بشوهر ضعیفه شیرده س رضاع
بچند شرط حاصل میشود ج هشت شرط اول آنکه شیر از زن حی باشد نه از آن
میت و نه از مرد و غیره دوم از حمل یا تولد طفل از حلال باشد یا شبهه هم رسیده باشد
نه از حرام سیم آنکه از پستان بخورد نه آنکه بحلقش بریزند چهارم آنکه شیر خالص
باشد نه آنکه بچیزی مخلوط آن باشد پنجم آنکه شیر از یکشوهر باشد مثل آنکه زن
شیرده طلاق گرفته و زن دیگری شده موافق شرع حمله بر نداشته و شیرش منقطع
بود تا دیگر وضع حملش که شد ده روز مثلاً طفلی را شیر داد که وضع
حملش شد از این شوهر تازه بعد پنج دفعه دیگر هم شیر داد نشر حرمت نمیکند

س اگر شیرش قطع شده بود بجهت حمل یا زهم رسید این شیر از شوهر اول است
یا از شوهر ثانی ج این از شوهر ثانی است ششم آنکه باید طفل در بین دو سال
باشد که اگر یک دفعه اغتذا بعد از بیست و چهار ماه شیر بخورد نشر حرمت نمیکند
اما ضعیفه شیر دهنده هر چه از وضع حملش گذشته باشد ضرر ندارد و نشر حرمت میکند
هفتم آنکه طفل مریض نباشد و شیر را قی نکند و اگر چنین باشد احتیاط کنند ترک
نکاح و نظر محرمانه هشتم آنکه طفل آنقدر شیر زنی را بخورد که از این شیر بدنش
گوشتی بروید و استخوانش قوت گرفته یا یک شبانه روز متصل شیر بخورد که شیر
دیگری یا طعامی در بین نخورد مگر قلیلی که غذا بآن صدق نکند یا پانزده مرتبه
متصل شیر بخورد و اگر زمان قلیلی صبر کند و نفس تازه کند و باز بخورد که یکمرتبه
صدق کند تمام یکمرتبه است اما باید شیر دیگری در بین فاصله نشود پس هر یک
از این سه قسم با شرایط مذکوره نشر حرمت میشود اما در ده مرتبه چون بعضی
قائل شده اند نشر حرمت را احتیاط کنند س اگر یکزن شیر کامل بصد طفل
دهد از شیر یکشوهر همه آن طفلها با او هم و با شوهرش محرم میشوند یا نه ج تماما
باهم و با شوهرش محرم میشوند س هرگاه زنی شیر دهد پسری را و دختری را
از شیر یکشوهر خواهر و برادر و این طفل باهم محرم میشوند یا نه ج احتیاط کنند
در نظر کردن و نکاح س مادر زن رضاعی و دختر زن رضاعی از زن مدخوله
بر شخص حرامند مثل نسبی یا نه ج بلی حرامند س هرگاه طفل صغیره را مادر
شخص یا زن پدر او چه سببی و چه از اولاد یا جده یا زن جد و پدر او یا خواهر یا زن برادر
او یا اولاد خواهر او و یا اولاد برادر او و یا اولاد ایشان شیر کامل دهند چه
صورت دارد ج آن طفل صغیره بر آن شخص حرام میشود ابدا و اگر در عقد آن
شخص باشد باطل میشود عقد س اگر مادر زن یا زن پدر زن شیر دهد
طفل شخصی را چه از این زن باشد طفل چه از زن دیگر این زن بر او حرام میشود

س ۱
اگرچه دغانیدان
لانم سنت
۸ س

باید



باشد ج بلی این زن حرام ابدی میشود زیرا که پدر طفل نمیتواند دختر صاحب شیررا
گرفته باشد و همچنین اولاد نسبی مرضعه س آداب رضاع را بیان فرمائید
ج آداب رضاع سنت است اختیار کردن دایه مؤمنه عاقله عفیفه جمیله و مکروه
است اختیار کردن دایه کم عقل و احمق و غیر اثنی عشری و بدصورت و بدسیرت یا
کج خلق یا حرامزاده یا آنکه اولادش حرامزاده باشد زیرا که شیر را تأثیر زیادی است
در مزاج طفل و بعضی از همه ما در طفل است و سزاوار است که اجرت نگیرد و اولی
این است که شوهر اجرت بدهد و اگر زیادتر از دایه اجرت بگیرد میتواند که طفل را
از او گرفت و بدایه داد و سنت است که زنها را نهی کنند که هر کس شیر ندهند تا
یکوقت ظاهر شود که خواهر خود را گرفته و سنت است که خویشان رضاعی را حرمت
بدارند اما ارث و حقهای نسبی را نمیبرند و همچنین سنت است که طفل را دو سال
کامل شیر دهند مگر بجهة ضرورت که زیادتر یا کمتر بشود ضرری ندارد سؤال
گناهانیکه اجتناب از آنها لازم است و از گناهان کبیره شمرده میشود بیان فرمائید
جواب گناهان کبیره که علامه در کتاب قواعد بخبر فرموده اینستکه حق تعالی
بر آن وعده آتش داده است و شیخ طبرسی در تفسیر مجمع البیان اسناد این مضمون
باصحاب میدهد که گناهان همه کبیره هستند بالنسبه بگناه مافوق خود مثل
بوسیدن زن مردم بنسبت بزنا صغیره است و بنسبت نظر حرام کبیره است و اما آنچه
بعض علما تصریح بگناه کبیره بودن آنها نموده اند هفتاد و هفت عدد است اگر چه در
کبیره بودن بعض آنها تأمل است ملکه منع است که ذکر میشود یکی از آنها گمراه کردن
از راه خدا است و دیگری کذب بر خدا و افتراء بر خدا و کشتن کسیکه حرام است کشتن
او و فساد در زمین و ظلم کردن و تکیه بر ظالمین کردن و اعانت بظالم کردن
و تکبر کردن و ترک نماز و منع زکوة و تخلف از جهاد و منع از جهاد و گریختن از جهاد
و خوردن مال یتیم و ناامیدی از رحمت خدا و ایمن بودن از غضب خدا و حکم بغیر

ما انزل الله و ترک حج و فتنه انگیزی و شرب خمر و عاق والدین و کافر شدن بخدا مثل
تکذیب قرآن و شرک و نفاق و جحود یعنی انکار آیات خدا و مجادله با خدا و مشاقة الرسول
و انکار معاد و انکار حشر اجساد بلکه انکار هر چه ضروری دین است و دیگر اعراض کردن
از ذکر خدا و ملحد شدن در بیت الله و منع از مساجد خدا و نسبت زنا بزنان عفیفه
دادن و نسبت لواط و استهزاء بمؤمنین و شهرت دادن فاحشه را نزد مردم و شکستن
عهد و یمین و زنا و لواط و غناء و قمار و دف مکروه در عروسی با شرایطش و مساحقه
و قسم دروغ و شهادت دروغ و هتک حرمت کعبه و ترک احرام و دزدی و رفتن به
بلادیکه عالمی در آنجا نباشد که مسائل دین از او اخذ کنند و خوردن مردار و خوردن
گوشت خوک و خوردن ذبیحه که بغیر اسم خدا ذبح کنند و کسب مال حرام و کم دادن در
کیل و وزن و حبس حقوق مردم بدون عذر شرعی و اسراف و تبذیر و خیانت و مشغول
شدن بلهو و لعب و اصرار بر گناهان صغیره کردن و قوادی کردن یعنی دو حرام را
بهم رسانیدن و دیوثی نمودن و غضب و سخن چینی و قطع رحم و تأخیر نماز از وقت و
دروغ گفتن خصوص بر پیغمبر و زدن مسلمانان بناحق و پوشیدن شهادت و چغلی
کردن پیش ظالم و تأخیر حج بدون عذر شرعی و ظهار کردن زن خود را و قطاع الطریق
یعنی راهزنی در بیابان بسندهای صحیح و معتبر از جابر روایت کرده است که امام محمد
باقر فرمود که ای جابر آیا اکتفا میکند کسیکه ادعای تشیع یعنی شیعه گری همینکه
قایل بمحبت اهل بیت است والله که نیست شیعه مگر کسیکه بپرهیزد از معاصی خدا
و اطاعت او بکند مگر بس است مرد را که بگوید که من دوست میدارم علی را و او را امام
میدانم اگر بگوید دوست میدارم حضرت رسول صلعم را که بهتر از علی است و عمل حضرت
رسول را بجا نیاورد و متابعت سنت او نکند از محبت او فایده نخواهد بخشید پس از
خدا بترسید و عمل کنید از برای تحصیل ثوابها که نزد خداست میان خدا و میان احدی
از خلق او خویشی نیست محبوبترین بندگان بسوی خدا و گرامی ترازایشان در نزد

حق تعالی کسی است که پرهیزکار باشد از برای خدا و عمل کننده باشد بطاعت حق تعالی
بخدا قسم که تقرب نمیتوان جست بسوی خدا مگر بطاعت و با ما برائت از برای آتش
جهنم این است و ما را حجتی نیست هر که مطیع خدا ست او ولی ما است و هر که عاصی
خدا است او دشمن ما است و بولایت ما نمیتوان رسید مگر بپرهیزکاری **سؤال**
شرایط نماز جعفر طیار را بیان فرمائید **جواب** بدانکه نماز جعفر طیار ع سنت
مؤکد است و ثواب آن بسیار است و مستحب است در هر روز بکند اگر تواند و اگر
نتواند در هر روز جمعه یا هر ماه یا هر سال و در حدیث صحیح است که آمرزیده میشود
برای او آنچه در میان دو نماز است از گناه و آن چهار رکعت است بدو سلام و تشهد
که در رکعت اول بعد از حمد سوره اذا زلزلت بخواند و در رکعت دوم والعادیات
و در رکعت سوم اذا جاء نصر الله و در رکعت چهارم قل هو الله احد و در هر رکعت
بعد از قرائت پانزده دفعه بگوید سُبْحانَ اللهِ وَالْحَمْدُ لِلّهِ وَلا اِلهَ اِلّا اللهُ وَاللهُ اَکْبَر
و در رکوع ده مرتبه و چون سر از رکوع بردارد ده مرتبه و در سجده اول ده مرتبه
و بعد از سر برداشتن ده مرتبه و در سجده دوم و سر برداشتن از آن مثل سجده اول
و در سه رکعت دیگر مثل این رکعت بکند و احوط ترک نمودن ذکر سجود و رکوع است
بلکه اظهر ضرر نبودن میان نماز فریضه و این نماز است و در اثنیعشری و اذکار بهتر
آن است که بعد از ذکر رکوع و سجود بگوید و جایز است آن را از نوافل رواتب
و قضاء آنها قرار دهد و جایز است تسبیحات را بعد از فراغ از نماز بگوید هرگاه
تعجیل داشته باشد و در نماز نتواند بگوید چنانچه هرگاه امر ضروری او را روی
دهد و دو رکعت از آن را کرده باشد جایز است عقب آن کار برود و بعد از آن
دو رکعت دیگر را بکند و سنت است در سجده آخر نماز بگوید یَا مَنْ لَبِسَ الْعِزَّ وَ
الْوَقَارَ یَا مَنْ تَعَطَّفَ بِالْمَجْدِ وَتَکَرَّمَ بِهِ یَا مَنْ لا یَنْبَغِی التَّسْبِیحُ اِلّا لَهُ یَا مَنْ اَحْصی کُلَّ
شَیْءٍ عِلْمُهُ یَا ذَا النِّعْمَةِ وَالطَّوْلِ یَا ذَا الْمَنِّ وَالْفَضْلِ یَا ذَا الْقُدْرَةِ وَالْکَرَمِ اَسْئَلُکَ

بمعاقد العز من عرشک و منتهی الرحمة من کتابک و باسمک الاعظم الاعلی
و کلماتک التامات ان تصلی علی محمد و آل محمد ان تفعل بی کذا و کذا یا ارحم
الراحمین و حاجات خود را بجای کذا و کذا ذکر کند و بعضی از ادعیه سنت است
بعد از ان خوانده شود و ان در کتب مبسوطه ادعیه مذکور است و عمل بانچه در انها سنت
نوشته سؤال طریقه نماز حضرت امیر المؤمنین علیه السلام را بیان فرمائید
جواب علماء شیعه اثنا عشریه از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده اند
که چهار رکعت نماز حضرت امیر المؤمنین ع را بکذارد یعنی بدو سلام و در هر رکعت
بعد از سوره فاتحه سوره قل هو الله احد را بخواند پنجاه مرتبه چون فارغ کردد میان
او و حقتعالی کناهی نماند مکر انکه امرزیده شود و دعائیکه بعد تسبیح آنحضرت سنت
در کتاب زاد المعاد ذکر شده است بعد از نماز بخواند که هر که این نماز را بخواند
و این دعا را بخواند هیچ کناهی میان او و خدا نماند مکر انکه امرزیده شود سؤال
احکام نافله شب را بیان فرمائید جواب نافله شب و صبح سیزده رکعت است
که هشت رکعت از ان از شب است که وقت از بعد از نصف شب است چنانچه در پیش
بیان شده است و دو رکعت شفع است و یک رکعت نماز وتر است که بعد از نماز شفع
باید کرد و سنت است در نماز نافله شب در رکعت اول از ان دو رکعتی سی مرتبه خواندن
قل هو الله احد و در باقی از آن سوره های طولانی مثل انعام و کهف و انبیاء و حم هرگاه
وقت باشد و سنت است خواندن سوره نور کرا در رکعت اول و سوره کوچک را
در رکعت دوم و خواندن قل اعوذ برب الفلق و قل اعوذ برب الناس و قل هو الله احد
در شفع و وتر با قل هو الله احد در هر سه رکعت و مناسب است در قنوت وتر دعا نمودن
چهل مؤمن چونکه اسباب استجابت دعا و دفع مکروه و جالب رزقست باین نحو بکوید
اللهم اغفر لفلان بن فلان و طفل و خنثی و ممسوح و زن را محسوب در عدد ندارد
و در قنوت وتر هفتاد مرتبه استغفار موکد است و بکوید هذا مقام العائذ بک من



ثلاث هفت مرتبه و سنت است در حال استغفار دست چپ را بلند کند و بدست
راست بشمارد و مداومت بر هفتاد استغفار چنانچه گفتن صد مرتبه استغفار افضل است
و صورت استغفار این است اَستَغفِرُ اللّهَ بِجَمیعِ ظُلمی وَ جُرمی وَ اِسرافی فی اَمری وَ اَتوبُ
اِلَیهِ یا اَستَغفِرُ اللّهَ وَ اَتوبُ اِلَیهِ و سنت است نیز در قنوت مذکور سیصد دفعه
العفو گفتن و ترتیب در میان دعا بر مؤمنین و استغفار و العفو بنحو مذکور بهتر است
و در سفر نوافل روز ساقط میشود و در سقوط نافله عشا در سفر اشکال است و لکن
احوط بجا آوردن آن است رجاءً والله العالم و نافله مغرب و نافله صبح ساقط نمیشود
و لیکن سقوط نوافل در وقتی است که قصر در آن سفر واجب معین باشد و اما در
سفری که نماز در آن باید تمام کرد یا مخیر است در میان قصر و تمام قطعاً ساقط
نیست و همچنین باقی نوافل غیر مرتبه از موقته و غیر موقته مطلقاً ساقط
نمیشود و اگر در بین راه شود در شب در وقت باقی نماند
باشد بعد تمام نماز شب اکتفا کند به سه رکعت
نماز شفع و وتر

استغفر الله ربی و اتوب الیه

کتبه العبد المذنب الفانی جمال الدین بن ابوطالب الاصفهانی الاصل
طهرانی المسکن -

۱۳۴۱

در مطبعه علمی بزیور طبع آراسته گردید



بسمه تعالی

وقف مؤید نمودند این جلد کتاب با انضمام.............جلد دیگر کتب مرحوم خلدآشیان **حاج شیخ محمدحسین شکیبا** را به‌حوزه علمیه مدرسه علمیه جنب مدرسهٔ مبارکه معصومیه جهت استفاده محصلین علوم معقول ومنقول این مرکز و از این تاریخ کتب مزبور با قفسه بتصرف وقف داده شد .

فرزندان مرحوم حاج شیخ محمدحسین شکیبا

